

اقلیت‌های جنسی

در حقوق کیفری

امیدوار بن



اقلیت‌های جنسی در حقوق کیفری

This project was made possible by the generous funding of OutRight Action International. OutRight Action International has not vetted and endorsed the final work product made possible through their funding.

این کتاب با حمایت مالی سازمان اقدام آشکار جهانی، اجرا شده است. این سازمان، مسئولیتی در قبال محتوا و اطلاعات مندرج در این آلبوم را ندارد.

supported by



OUTRIGHT
ACTION INTERNATIONAL

Human Rights for LGBTIQ People Everywhere

منتشر شده توسط:



انتشارات گیلگمیشان

تورنتو، کانادا، ۲۰۱۶

همه‌ی حقوق این اثر محفوظ و مخصوص ناشر است. این اثر مطابق قوانین بین‌المللی به ثبت رسیده است و هرگونه تکثیر و چاپ آن به استثنای نقل قول و به منظور نقد و بررسی، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است. بازنشر مطالب این کتاب در وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی تنها با ذکر عبارت "منتشر شده توسط نشر گیلگمیشان" امکان‌پذیر است.

اقلیت‌های جنسی در حقوق کیفری - امیدوار. ن

تعداد ۱۹۰ ص. روانشناسی، حقوق

طرح جلد : امیدوار. ن

کتابخانه ملی کانادا، شماره ثبت: ۹۷۸-۱-۹۲۷۹۴۸-۱۳-۲

اقلیت‌های جنسی در حقوق کیفری

امیدوار. ن

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴ - کانادا، نشر گیلگمیشان

ISBN: 978-1-927948-13-2

Gilgahmishaan Publishing

Gilgamishaan-۲۰۱۶

تقدیم به:

تقدیم به دوست ترینم **احورا** که وجودش، چراغ راهی است که در آن قدم نهادم.

سپاس:

سپاس خدای را که به ید قدرت بی‌منت‌هایش دریای آفرینش را جاری کرد و به اراده ازلی-
اش همه خلق را صورت بخشید؛ هرکس را در سایه اراده‌اش به راهی راهرو گردانید و آتش
عشق خود را در وجودشان برانگیخت؛ سپاس خدایی را که اوّل و آخر وجود است؛ خدایی
که دست هر چشمی از دامن دیدارش کوتاه است و فهم هر کبوتر توصیف‌گری از پرواز در
آسمان وصفش عاجز و خجسته باد **نامت که آفریدگاری و بهترین راهنما به نیکی!**

تشکر می‌کنم از زحمات وصف‌ناپذیر پدر و مادر عزیزم که نهال وجودم را از شیرهی جان
خود پروریدند و از خواهر شکیبا و مهربانم آن بزرگ بانوی کوچک در پیکار زندگی که با
تلاش‌های بی‌دریغش لحظه‌های وامانده‌گی‌ام را زیر چتر محبتش سامان داد.

تشکر می‌کنم از زحمات و راهنمایی‌های اساتید بزرگوارم، خاصّه دو استاد عزیزم (م) و (م)
که به حق، رسالت پیامبری خویش را به نیکوترین وجه ممکن ادا نمودند و پرواز در آسمان
علم را به من آموختند.

بی‌شک، بدون حمایت‌های این عزیزان بزرگوار؛ هرگز تهیّه و انجام چنین پروژه‌ای ممکن
نبود.

سپاس و تشکر فراوان از سازمان "اقدام آشکار جهانی" (*OutRight Action International*) که حامی این پروژه بوده و از هیچ‌گونه حمایت مادی و معنوی در به ثمر رسیدن این اثر؛ دریغ نکرده است.

چکیده

اقلیت‌ها گروهی از افراد که دارای هویت، گرایش، رفتارها، اعتقادات، رنگ، نژاد و شاید هزاران وجه متمایز دیگر که در حال حاضر برای ما ناشناخته است؛ هستند، و تا اندازه‌ای از اجتماع بزرگ‌تر جدا بوده‌اند. قرن بیستم دوره احیا و ترویج حقوق اقلیت‌ها شناخته شده است. یکی از گروه‌های اقلیت که طی سال‌های اخیر به کانون توجه و نقطه پررنگ مباحث حقوقی تبدیل شده‌است؛ اقلیت‌های جنسی هستند. اقلیت‌های جنسی یا دگرباشان جنسی گروهی از افراد جامعه هستند که در هویت و گرایش جنسیتی متفاوت از اکثریت هستند. گرایش‌های جنسی در افراد به یکی از چهار شاخه دگرجنس‌خواهی، همجنس‌خواهی، دوجنس‌خواهی و اسکسوالیتی (بدون گرایش جنسی) تقسیم می‌شود. در میان این چهار گرایش، همجنس‌خواهی جامعه آماری قابل توجهی را تشکیل می‌دهد. همیشه اقلیت‌ها خصوصاً اقلیت‌های جنسی از مسائل پر حاشیه دولت‌ها بوده‌اند. عموماً قانون‌گذاران معیارهای اخلاقی مورد قبول اکثریت را مبنا قرار داده و بر اساس آن‌ها اقدام به تنظیم مقررات می‌نمایند و در این میان گاه با جرم‌انگاری برخی رفتارهای اقلیت‌ها و در واقع با پاسخ‌های واکنشی و سرکوبگرانه به طرد آن‌ها می‌پردازند. سیاست جنایی مجموعه اقدامات و برنامه‌هایی است که جامعه بر اساس آن‌ها نسبت به جرم و انحراف واکنش نشان می‌دهد. مهم‌ترین مبحث در سیاست جنایی، انتخاب یکی از دو ایدئولوژی سرکوب‌گرانه (امنیت‌گرا) و بازپذیری است، که با انتخاب هریک از این دو ایدئولوژی مدیران و تصمیم‌گیران سیاست جنایی نحوه برخورد کلی خود با جرایم و مجرمین در جامعه را تنظیم می‌کنند. در این مجموعه سعی بر آن است ابتدا تعریفی از ماهیت و وضعیت دگرباشان جنسی و سپس واکنش جامعه نسبت به این افراد و جایگاه ایشان در سیاست جنایی تقنینی ایران ارائه شود.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- تعریف مسأله	۲
۲- طرح سؤال‌های اصلی	۴
۳- بیان روش تحقیق و گردآوری اطلاعات	۴
۴- هدف تحقیق	۴
۵- سامان‌دهی تحقیق	۵
فصل اول: مفاهیم و پیشینه	۶
۱-۱- اقلیت جنسی	۷
۲-۱- گرایش‌های جنسی	۸
۳-۱- پیشینه‌ی تاریخی اقلیت‌های جنسی در ایران	۱۰
۱-۳-۱- قبل از اسلام	۱۱
۲-۳-۱- دوره‌ی اسلامی	۱۲
فصل دوم: اقلیت‌های جنسی در آرا و ادیان	۲۰
۱-۲- نظریه موافق جان کورینو	۲۱
۲-۲- نظریه مخالف "برادشاو"	۳۴
۳-۲- نظریه مخالف جان فنیس	۴۵
۴-۲- نظریه موافق اندرو کاپلمن	۵۷
۶-۲- نظریه موافق توماس ویلیامز	۷۵
۷-۲- همجنسگرایی از منظر ادیان	۸۵

۸۵	۱-۷-۲- همجنسگرایی در مسیحیت
۹۸	۲-۷-۲- همجنسگرایی و نگرش اسلام
۱۰۲	۳-۷-۲- اسلام و حقوق اقلیت‌های جنسی
۱۰۹	۲-۸- پدیده همجنسگرایی در حیوانات
۱۱۴	فصل سوم: گرایش‌های جنسی اکثریت و جرم‌انگاری
۱۱۶	۱-۳- جرم‌انگاری
۱۱۸	۲-۳- معیارهای جرم‌انگاری
۱۲۱	۳-۳- معیارهای قانون‌گذار ایران در جرم‌انگاری رفتارهای همجنسگرایان
۱۲۱	۱-۳-۳- الف) محدودیت‌های شرعی
۱۲۲	۲-۳-۳- ب) محدودیت‌های قانون اساسی
۱۲۴	۴-۳- اقلیت‌ها در قوانین ایران
۱۲۵	۱-۴-۳- مواد مربوط به لواط
۱۳۰	۲-۴-۳- مواد مربوط به مساحقه
۱۳۱	۵-۳- عناصر مادی تشکیل دهنده لواط و مساحقه
۱۳۲	۳-۶- رکن معنوی
۱۳۴	فصل چهارم: پاسخدهی به رفتارهای جنسی اقلیت
۱۳۵	۱-۴- وضعیت دگرباشان جنسی در ایران
۱۳۶	۲-۴- الف) پاسخهای کنشی و پیشگیرانه؛
۱۳۸	۳-۴- ب) پاسخهای واکنشی و کیفری؛
۱۴۳	۱-۳-۴- تبعیض مثبت برای زنان همجنسگرا

۴-۴-ج) پاسخهای غیر کیفری	۱۴۴
۴-۴-۱- تغییر جنسیت راه پیش روی ترنسجندرها در ایران	۱۴۴
۴-۴-۲- حرمت نکاح بعد از لواط	۱۴۶
۴-۴-۳- لواط با برادر همسر بعد از ازدواج	۱۴۷
۴-۴-۴- لواط با مرد میت	۱۴۷
۴-۴-۵- وضعیت دگرباشان بعد از تغییر جنسیت از نظر ازدواج، مهریه، ولایت، حضانت	۱۴۸
نتیجه‌گیری و پیشنهادات	۱۴۹
استفتاء از مراجع عظام تقلید	۱۵۵
پیوست‌ها	۱۵۶
فهرست منابع	۱۷۲

فهرست تصویرها و جدول‌ها

تصویر ۱-۱	۸
تصویر ۱-۲	۲۲
جدول ۱-۲	۱۱۳
جدول ۱-۴	۱۴۳

مقدمه

در جامعه‌ای مذهبی با فرهنگ و آداب کهن ایرانی پرورش یافتیم و بسیار آموختیم از حرمت و قداست خانواده، غافل از این که بنیان خانواده به همین سبک و شیوه‌ی ساده‌ی زن و شوهری ختم نمی‌شود و انواع دیگری از زندگی مرد با مرد و زن با زن را هم شامل می‌شود که تاریخ و پیشینه‌ی آن دست کمی از ازدواج‌های رسمی زن و شوهری ندارد. با پا گذاشتن به جامعه‌ی دانشگاهی و دیدن و شنیدن و خواندن آنچه که هرگز در طی سال‌های نوجوانی به گوش و چشمم نخورده بود کنجکاو شدم تا تفحصی در این عرصه نمایم و از چند و چون آن باخبر شوم. عهد کردم که حقیقت و واقعیت اجتماع را درست همان گونه که سزاوار است به زبان آورم بدون تعصب و جانبداری از مذهب و فرقه خاص یا عامی، چرا که هیچ چیز جز عدالت دوی آلام آدمی نباشد. به یاد دارم روزهای ساده‌ی کودکی را که همه‌ی ذهن و گمانم در چهاردیواری کوچک خانه‌مان خلاصه می‌شد و دنیا آنقدر برایم محدود می‌نمود که خودم را مرکز ثقل طبیعت می‌دانستم و قدرتم را حاکم بر طبیعت، همه‌ی آموزه‌هایم را کل علوم می‌دیدم و همه دانسته‌هایم را نامحدود. وقتی من کوچکتر شدم و دنیا بزرگتر دانستم که هنوز اندر خم یک کوچه‌ام و تا سحر فاصله‌ها مانده. شاید ناشکریم و ناسپاس از این که می‌دانیم، بسیار نمی‌دانیم؛ و شاید هم حق با ما است دانایی سرآغاز دردهای آدمی است.

سال آخر دوره کارشناسی بودم که عزیزی از من خواست تا درباره‌ی اقلیت‌های جنسی و شاخه‌های آن مطلبی تهیه کنم، همزمان نیاز بود در یکی از دروس ترم تحقیقی به استاد مربوطه ارائه دهم برآن شدم که با یک تیر دو نشانه روم و تحقیقم را گسترده‌تر کرده تا هم مطلبی نو به استاد تقدیم کنم و هم خلاصه‌ای به دوست عزیز. وارد گود که شدم حریف را قدر دیدم و آگاه شدم که موضوع پیچیده‌تر از این حرف هاست و نیاز به مطالعه و بررسی همه جانبه دارد. رفته رفته موضوع برای خودم هم جالب و جذاب آمد عزمم را جزم کردم تا به بهترین نحو که در توانم هست از چند زاویه فقهی، حقوقی، اخلاقی و اجتماعی، پزشکی و روان‌شناسی موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهم. سوال‌ها و ابهامات بسیاری در این زمینه وجود دارد. اقلیت‌های جنسی شامل چه افرادی می‌شوند؟ این افراد چه در صدی از جامعه را تشکیل می‌دهند و دولت‌ها از جمله دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه این گروه‌ها را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهد؟ همجنس‌گرایی یعنی چه؟ آیا این پدیده نو بنیاد است یا

در سابق هم بوده؟ چه عواملی باعث به وجود آمدن چنین پدیده‌ای می‌شود؟ آیا این موضوع یک پدیده‌ی غیرطبیعی است که از اختلالات زیستی نشأت گرفته است یا موضوعی است کاملاً طبیعی که همیشه و در همه جا بوده و هست؟ چرا خیل عظیمی از مردم جوامع با چنین پدیده‌ای مخالفند؟ که این مخالفت سبب محدودیت این افراد از جانب مردم و به خصوص دولت‌ها می‌شود؟ این سوال‌ها و پرسش‌های بسیار دیگری مطرح هستند که به دنبال پاسخ مناسبی برای آنها هستیم.

۱- تعریف مسأله

انسان هویتی پیچیده و چندجانبه دارد و این امر باعث تفاوت و گوناگونی افراد بشر می‌شود. یکی از حقوق اساسی انسان‌ها حق آزادی؛ اگر نگوییم در همه‌ی امور در اکثریت امور است، معمولاً کشورها و جوامع این اصول بنیادین را بر اساس ارزش‌ها و فرهنگ‌های تعریف شده‌ی خود و وفق نظر گروه دارای قدرت بازتعریف و تکثیر می‌کنند اما امکان دارد با تحمیل رأی و نظر اکثریت، منزلت انسانی گروهی هرچند اقلیت اما آزاده، نادیده گرفته شود (شیرازی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴).

از جمله جنبه‌های هویت پیچیده‌ی انسان، هویت جنسی او است و گرایش جنسی یکی از چهار جزء جنسیت به حساب می‌آید (بایر، ۱۹۸۷). در حال حاضر در جامعه ما زن و مرد زیستی؛ احساس روانی زن یا مرد بودن؛ و در کنار آن نقش جنسی - اجتماعی (رفتار و کردار زنانه/مردانه) با تمام حقوق و تکالیف آن پذیرفته شده است (نسیم، ۱۳۸۵). آیا می‌توان در کنار این دو دسته از افراد، گروه سومی را قرار داد که حقوق و تکالیف خاص خود را دارا بوده و از هویت‌شان در قانون تعریف روشنی ارائه شود؟ گروه سومی که در منابع فقهی و روایات با تعبیر خنثی یا مخنث از آنها یاد شده است (شهیداول، ۱۳۸۲: ۲۳۲)، گروه سومی که هویت و گاهی حتی ظاهر فیزیکی و زیستی - شان متفاوت از سایر زن‌ها و مردهای جامعه است با نیازها و تمایلات متفاوت! آیا تا کنون در قانون سخنی از این افراد به میان آمده؟ تا چه اندازه حقوق این اقشار جامعه که جمعیت قابل توجهی را هم به خود اختصاص داده‌اند در قوانین پیش بینی شده است؟ البته تنها بحث دفاع از حقوق این افراد نیست بلکه با توجه به رابطه‌ی دوسویه‌ی حق و تکلیف، تکلیف این افراد و حقوق سایر گروه‌های انسانی هم مطرح می‌شود. آیا با عنایت به جمعیت قابل توجه این افراد در جوامع و از جمله جامعه‌ی ما به صلاح و مصلحت نیست که در قوانین به ویژه مقررات کیفری مان

یک بازنگری اساسی کنیم و جایی را برای این افراد و حقوق و تکالیف‌شان چه در میان خود و چه در برخورد با سایر افراد (دگرجنس‌گرایان) بیابیم؟ باید بپذیریم که دگرباشان جنسی در همه جا و در بین ما زندگی می‌کنند و حقوق و خصایل و خواسته‌های آنان که به نحوی در چارچوب هنجارهای سنتی‌مان نمی‌گنجد، نادیده گرفته می‌شود و باورهای رایج اشتباهی در موردشان حاکم است! آیا "حقوق" این نهاد دادگستر در تاریخ بشریت، این کمبود و خلاء را احساس نمی‌کند تا چاره‌ای برای اصلاح قوانین بیابد؟ ما در مقام تعریف افراد فراجنسیتی (ترانس سکسوالیسم) و دو جنسیتی (هرمافرودیسم) و در کل دگرباشان و حقوق و تکالیف آنها در قوانین جزایی ایران و چگونگی برخورد سیاست جنایی ایران با این افراد هستیم. این که تاکنون چه اندازه به این افراد توجه شده و چه تدابیری باید اندیشیده شود تا از سوءاستفاده علیه این افراد جلوگیری شود و همچنین چه قوانینی باید وضع شود تا حدود وظایف و تکالیف این افراد مشخص شود.

فرهنگ و حقوق یک رابطه‌ی تنگاتنگ و متقابل دارند. نیازهای جامعه وارد قوانین مدون می‌شود و از سوی دیگر قوانین و احکام حقوقی وارد فرهنگ و هنجارهای جامعه می‌گردد؛ باتوجه به سیر تحولات حقوق دیده‌ایم که قوانین یک ملت گویای میزان رشد فکری جامعه و به‌ویژه قانون‌گذاران آن ملت است و امروزه هیچ نهاد قانون‌گذاری، قوانین مصوب خود را مطلق و بی‌عیب و نقص نمی‌داند. قانون به عنوان یکی از اجزای حیات اجتماعی بشر همواره از تحولات اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و گذر زمان قوانین را نیازمند به اصلاح و بازبینی می‌کند. برداشتن گام‌های مؤثر و گسترده‌ی قانونی در حمایت و حراست تمام افراد جامعه علی‌الخصوص اقلیت‌ها، چه جایگاهی در سیاست جنایی ایران دارد؟ ایران امروز کانون جاذبه برای کسانی است که از اروپای شرقی و کشورهای عرب می‌آیند و جوایز تغییر جنسیت هستند (صابری، ۱۳۹۱)^۱ آیا تغییر جنسیت این دسته، گامی در جهت رعایت حقوق انسانی آنها است؟ سیاست جنایی ایران چه راهبرد های مؤثری را برای جلوگیری از قربانی شدن آنها یا همچنین مجرم شدن آنها اتخاذ کرده است؟ آیا بازنگری و اصلاح قوانین از جمله قانون اساسی و قوانین کیفری ایران یک ضرورت نیست تا از اعمال تبعیض برپایه‌ی گرایش جنسی و هویت جنسیتی خاص جلوگیری شود (قهرمان، ۲۰۰۹).

۱- دکتر مهدی صابری؛ روانپزشک پزشکی قانونی. رجوع شود به: www.asriran.com/fa/news/243384

درخواست تجدیدنظر و بازنگری در قوانین موضوعه به معنای نفی ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه و احکام شرعی نیست؛ بلکه هدف باز کردن دریچه‌های نو به روی قانون‌گذار و بیان هرآنچه که از دید واضح قانون به دور مانده است، می‌باشد.

۲- طرح سؤال‌های اصلی

آیا اقلیت‌های جنسی در سیاست جنایی ایران جایگاه مشخصی دارند؟

در سیاست جنایی ایران پاسخ‌دهی به رفتارهای جنسی دگرباشان سرکوبگرانه است یا خیر؟

۳- بیان روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

روش انجام پژوهش اصولاً (توصیفی - تحلیلی) و روش گردآوری اطلاعات بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای و بر حسب ضرورت روش تحقیق میدانی (تجربی) به صورت مصاحبه و پرسش و پاسخ از مطلعین، افراد مبتلابه و متخصص امر است.

۴- هدف تحقیق

از نتایج عملی و کاربردی این پژوهش می‌توان به استفاده از دستاوردهای پژوهش در قوه قانون‌گذاری و تقنین در بازنگری قانون و قوه قضایی در برخورد با این افراد با انصاف و عدالت بیشتر، اشاره نمود و همچنین ارتقای ادبیات این موضوع در سطح مجامع علمی و فرهنگی و مؤسسه‌های آموزشی و دانشگاهی، ارتقای ادبیات حقوقی و ارائه پیشنهاد به مقامات (کنشگران) تقنینی.

۵- ساماندهی تحقیق

فصل اول این تحقیق اشاره به مفاهیم و پیشینه تاریخی موضوع دارد. و بطور مختصر، دیدی کلی از تحقیق و فرایند آن و مختصری از سیر تاریخی موضوع را ارائه می‌دهد. در این فصل سعی شده ضمن بررسی ادبیات نظری و پیشینه موضوع، بستر ورود به مباحث علمی و نقد و بررسی آرای موافقان و مخالفان را فراهم کند. در ادامه و در فصل دوم که مهم‌ترین بخش مجموعه حاضر را تشکیل می‌دهد به بررسی نظریات موافق و مخالف درباره‌ی اقلیت‌های جنسی و بررسی دستاوردهای علمی و روان‌شناسی در این زمینه می‌پردازد؛ در این فصل پایه‌های اصلی تحقیق بنا می‌شود. در ادامه تحقیق و در فصل سوم، تمام آنچه که مربوط به سیاست جنایی و معیارهای جرم‌انگاری در رابطه با موضوع می‌شود به تفصیل ارائه و توضیح داده خواهد شد. در فصل چهارم، پاسخ و برخورد کنشگران با اقلیت‌های جنسی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

و در نهایت پاسخ به سوال‌های تحقیق و رد یا تأیید نظرات موافقان و مخالفان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آخرین بخش تحقیق مربوط می‌شود به جمع‌بندی آنچه که تا کنون مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا مروری بر موضوع تحقیق خواهیم داشت و در آخر پیشنهاداتی نیز ارائه خواهد شد.

فصل اوّل: مفاهیم و پیشینه

۱-۱- اقلیت جنسی

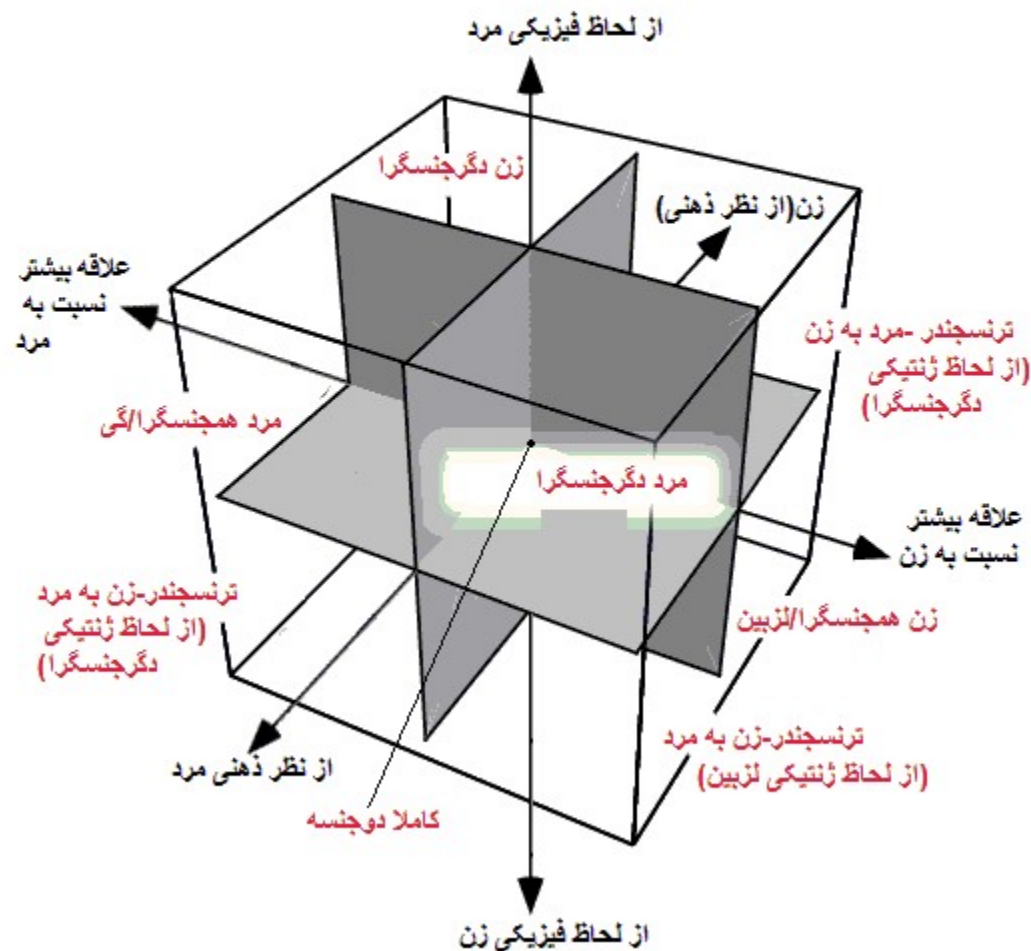
اقلیت‌های جنسی گروهی از افراد یک جامعه هستند که هویت، گرایش و رفتارهای جنسی آنها با اکثریت جامعه متفاوت است. این واژه در تقلید از واژه‌ی اقلیت قومی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ ابداع و به کار گرفته شد (مسافر: ۱۳۸۶).

در ابتدا این واژه به مردان و زنان همجنس‌گرا اطلاق می‌شد، ولی بعدها دربرگیرنده‌ی دوجنس‌گراها و دگرجنس‌گونه‌گان نیز شد. این سه دسته (زنان و مردان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرایان و دوجنس‌گونه‌گان) اغلب تحت عنوان یک واژه‌ی واحد به نام LGBT گروه‌بندی می‌شوند. برخی صاحب‌نظران، افراد مبادرت‌کننده به بانداژ و دستور دادن و دستور پذیرفتن و یا لذت بردن جنسی از شکنجه شدن (که به صورت کلی به نام BDSM نامیده می‌شوند) را نیز جز اقلیت‌های جنسی به حساب می‌آورند؛ اما این واژه شامل کسانی که انتخاب آنها برای همسرگزینی متفاوت است، مثل افراد هوسران و چندهمسر، زنان چند شوهره و یا مردمی که دارای ارتباطات غیرتک همسری و یا کسانی که به شدت به افرادی با اختلاف سنی زیاد تمایل دارند، نمی‌شود (همان: ۶۳). واژه‌ی اقلیت جنسی بر گروهی اطلاق می‌شود که به رابطه جنسی با رضایت طرف مبادرت می‌کنند؛ این واژه برای اشخاص مرتکب شونده‌ی تجاوز جنسی (عمل بدون رضایت یکی از طرفین) همچنین شخصی که گاه به گاه به ارتباط جنسی با همجنس خود و یا هر نوع سکس نامتعارف دیگری می‌پردازد، به کار برده نمی‌شود؛ و معمولاً دربرگیرنده‌ی کسانی است که تمایلات جنسی‌شان نقش عمده و غیرقابل تغییری برای مبادرت به یک عمل جنسی رضایتی و خارج از وسوسه آنی ایفا می‌کند (همان: ۶۳).

۱-۲- گرایش‌های جنسی

اصولاً تمایلات جنسی در انسان‌ها به چهار شکل اصلی بروز می‌کند؛ به این دسته‌بندی گرایش جنسی^۱ می‌گویند:

گرایش جنسی در 4 بعد



تصویر ۱-۱

- علاقه‌مند به جنس مخالف یا دگرجنس‌گرایی (هترو سکشوال)^۲ در مورد کسانی به کار می‌رود که رابطهٔ عشقی و جنسی را تنها با جنس مخالف برقرار می‌کنند. بسیاری همچنان دگرجنس‌گرایی را تنها شکل

^۱ - sexual orientation

^۲ - Heterosexual

مجاز و طبیعی رابطه به شمار می‌آورند، اما در حقیقت این نوع نگاه علمی نبوده و ریشه در ناآگاهی افراد دارد که از نظر آن‌ها تنها شکل موجه، رابطه میان زن و مرد است که به تولید فرزند می‌انجامد (بیضایی، ۲۰۰۶).

- علاقه مند به جنس موافق یا همجنس‌گرایی (هموسکشوال)^۱ که به معنای تمایل به همجنس است و هم در زنان و هم در مردان وجود دارد. همجنس‌گرایی یک واقعیت است و هیچ نقطه‌ای از جهان وجود ندارد که در آن چنین پدیده‌ای موجود نباشد. امروزه تمام مؤسسه‌های معتبر روان‌کاوی بر این نکته توافق دارند که همجنس‌گرایی، نه بیماری روانی است و نه انحراف جنسی. طبق آمار موجود ۴ درصد از مردان و ۲ درصد از زنان در جهان همجنس‌گرا هستند؛ البته با توجه به این موضوع؛ که هنوز در بسیاری از نقاط جهان آمار دقیقی از همجنس‌گرایان به دلیل قوانین مخالف همجنس‌گرایی و یا تعصب شدید فرهنگی، در دسترس نیست که بعضاً به دلیل همین مسائل رقم آماری همجنس‌گرایان را در مجموع تاده درصد یا حتی بیشتر تخمین زده‌اند (همان: ۲۵).

- علاقه مند به دو جنس موافق و مخالف یا دوجنس‌گرایی (بایسکشوال)^۲. دوجنس‌گرایی یعنی تمایل مضاعف هم به جنس مخالف و هم به همجنس. زیگموند فروید این نظریه را طرح کرد که همه انسان‌ها دوجنس‌گرا هستند، یعنی تمایل مضاعف به دو جنس در همه وجود دارد، اما هنجارها و تابوهای اجتماعی باعث شده که اکثر انسان‌ها تنها بخش مجاز تمایلات جنسی خود یعنی دوجنس‌گرایی یا رابطه با جنس مخالف را برگزینند. البته کسانی بعد از فروید این تز را مورد نقد قرار دادند، اما هیچ یک وجود دو بخش زنانه و مردانه در هر انسانی را نفی نکردند. نکته قابل تأمل این که دوجنس‌گرایی پدیده‌ای است که در میان حیوانات نیز مشاهده شده است (همان، ۲۵).

- عدم علاقه به برقراری تماس جنسی (اسکشوال)^۳

^۱ - Homosexual

^۲ - Bisexual

^۳ - Asexual

این که یک شخص چگونه به یکی از این ۴ شاخه اصلی تعلق می‌گیرد هنوز برای دانشمندان مسأله‌ای روشن نیست!

۱-۳- پیشینه‌ی تاریخی اقلیت‌های جنسی در ایران

اقلیت‌های جنسی در طول زمان و در جوامع و فرهنگ‌های مختلف فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. گاهی بر اثر یک‌سری مناسبات سیاسی و اجتماعی از آزادی و حقوق به نسبت برابری با دگرجنس‌گرایان برخوردار بودند و گاهی به دلایلی چون مذهب و اخلاقیات در انزوا و محدودیت به سر می‌بردند. همجنس‌گرایان و دوجنس‌گونه‌ها در هر جامعه و در هر تاریخی از آن جامعه، می‌زیستند، برای مثال همجنس‌گرایی در ایران امپراتوری، یونان باستان، روم باستان و دیگر ممالک وجود داشته و احکام مشخصی در مورد آن بجای مانده است که امروز قابل دسترسی است. عده‌ای از افراد ادعا می‌کنند که در دوران گذشته تاریخ ایران از جمله تاریخ باستان، همجنس‌گرایی وجود نداشته و این پدیده در نتیجه معاشرت و نزدیکی تمدن ایران با تمدن‌های دیگر از جمله تمدن یونانی، به ایران راه یافته است (بی‌نام، ۱۳۸۵). در حالی که سیر تاریخ ایران خلاف ادعای ایشان را بیان می‌دارد؛ و ایران نمی‌تواند از این قاعده کلی مستثنی باشد. تعداد زیادی اصطلاحات از جمله بغا، حیز یا (هیز)، کنده، کنگ، مأبون، مواجر، شاهدباز، نوحط، جمال‌پرست، امردباز، نظرباز، لوطی، مخنث و ... در متون قدیمی ایرانی همه دال بر این هستند که چنین روابطی در میان ایرانیان وجود داشته و با توجه به شکل زندگی آن دوران، سطح اطلاعات و دانش و ابزار زندگی و غیره در گذشته‌های دور نباید توقع داشت که اصطلاحات مرسوم امروزی برای این گونه روابط مطرح شوند. روبرت سوریو^۱ در کتاب خود به نام "سرو ناز - نوشته‌ای عشقی درباره تم‌های اروتیکی در ایران قدیم" می‌نویسد: همجنس‌گرایی نزد ایرانیان همچون یونانیان، امری غیرعادی و ناخوشایند به شمار نمی‌آمد (همان: ۲۳). در ادامه به این مسأله می‌پردازیم.

همجنس‌گرایان در تمامی جوامع امروزی بشری نیز وجود دارند، در بسیاری از کشورها این افراد مجبور هستند به صورت زیر زمینی و پنهانی به برقراری ارتباط با یکدیگر بپردازند که این امر بسیار خطرناک است و اگر سیرین قدرت پذیرش این افراد را داشته باشند باید درک کنند که پنهانی بودن چنین مسائلی باعث مشکلات گوناگونی در عرصه‌های مختلف از جمله اجتماعی، فرهنگی، پزشکی (مثل رواج ایدز) و ... در جامعه می‌شود.

^۱- Robert Surieu

۱-۳-۱- قبل از اسلام

دوره‌های هخامنشی - پارتی - ساسانی (۵۵۹ پیش از میلاد - ۶۵۳ میلادی)

از میان اقلیت‌های جنسی در اوستا نامی از رفتار همجنس‌گرایانه نیست، ولی در متون زرتشتی‌ای که بعدها پدید آمدند به آن اشاره شده است. البته زمانی از آن نام برده می‌شود که فقط مربوط به مردان است نه زنان و سایر افراد جامعه، و البته آن‌هم کرداری است نکوهیده. مقصود از همجنس‌گرایی در این دوره همانند روزگار اسلامی لواط میان مردان است؛ که آفریده‌ی اهریمن است تا آفرینش اهورامزدا را به پلیدی دراندازد. اعتقاد بر این بود که هم‌خوابه‌گی با مرد به جای زن، همانا به هدر دادن تخمه است و زندگی نو از آن نمی‌زاید و بنابراین انجام دادن چنین کاری یاری دادن به اهریمن است (فلور، ۲۰۱۰). برخی از نویسندگان همچون سیروس شمیسا معتقدند که ایرانیان لواط را از یونانیان و سپس از ترک‌ها فراگرفتند و پیش از آن چنین چیزی نزد ایرانیان نبوده است. اما پلوتارخوس این سخن هردوت: "پارس‌ها تا از لذتی آگاه شوند در آن افراط می‌کنند؛ نمونه‌ای از آن پسر‌باره‌گی است که از یونانیان فراگرفتند" را به چالش می‌کشد و می‌نویسد: "تاریخ‌نگار، با پافشاری می‌گوید پارس‌ها نزدیکی با پسران را از یونانیان فراگرفتند. اما پارس‌ها چه گونه می‌توانستند در این نوع عیاشی از یونانیان درس بگیرند در حالی که کم و بیش همه می‌دانند که پارس‌ها مدت‌ها پیش از آن که چشم‌شان به دریای یونان بیفتد پسران‌شان را اخته می‌کردند؟" (همان: ۲۵۰) دربار هخامنشی تنها بخشی از خواجه‌هایش را از خارج از سرزمین پارس فراهم می‌آورد. بابل می‌بایست سالانه ۵۰۰ پسر اخته برای شاه پارس روانه کند، در عین حال شمار خاصی برده، به ویژه اخته را پارس‌ها از بازارهای برده‌فروشی ساردیس و افه‌سوس می‌خریدند. همچنین پس از سرکوب نواحی شورشی، پسران زیبای آن مکان‌ها را برای اخته کردن گلچین می‌کردند. گفته هردوت نیز خلاف این واقعیت است که حکم آیین زرتشتی بر ضد همجنس‌گرایی مقدم است بر ورود یونانی‌ها، در عین حال پژوهش‌های امروزی همجنس‌گرایی را پدیده‌ای جهانی یافته‌اند که در تمام جوامع در سرتاسر تاریخ پیش می‌آمده و می‌آید و در این باره منابع مکتوبی در دست داریم و همجنس‌گرایی چه بسا علت‌های ژنتیکی هم داشته باشد (همان: ۲۵۰؛ سورنا، ۱۳۸۴).

حقیقت هرچه باشد، آگاهی ما از دامنه‌ی همجنس‌گرایی در ایران قبل از اسلام اندک است، اما منکر نشانه‌های آشکاری که دلیل بر وجود این امر در آن دوران است، نیستیم. گذشته از مشاهدات هردوت و پلوتارخوس، کوریتیوس کورتیوس می‌نویسد که خواجه‌های حرم‌سرای شاه خود تن به فحشا می‌دادند (پیشین: ۲۵۲).

۱-۳-۲- دوره‌ی اسلامی

شریعت اسلامی و همجنس‌گرایی

سقوط امپراتوری ساسانی به دست عرب‌های مسلمان دگرگونی‌های بسیاری پدید آورد ولی در رفتارهای جنسی تغییر قابل توجهی ایجاد نکرد. لواط‌گری در روزگار خلفا بسیار رایج بود. فقیهان مسلمان، چه سنی و چه شیعی، آیاتی از قرآن که در نکوهش عمل قوم لوط نازل شدند را به پشتوانه‌ی احادیث صریح‌تری که در مرجعیت برخی از آن‌ها تردید است، به رابطه جنسی میان مردان دوجنس‌گرا تفسیر کرده‌اند، و نه منع همجنس‌گرایی (پیشین: ۲۵۲). در حالی که موضوع همجنس‌گرایی در اسلام چندان روشن نیست. آنچه در شرع اسلامی آمده این است که مرد نباید با مرد نزدیکی کند و زن نباید با زن ارتباط جنسی داشته باشد. قرآن و احادیث هر دو وجود خواجه‌ها (خسی؛ نه طبیعی نه انسان‌وار) را قبول دارند ولی از گرایش جنسی و نیازهای جنسی‌شان چیزی نمی‌گویند. از این گذشته، در احادیث از جنس سومی هم یاد شده به نام مخنث، یعنی کسی به ظاهر مرد با رفتار زنانه، همجنس‌گرای منفعل، زن _ مرد. گرچه در قرآن از این همجنس‌گرایان منفعل نامی برده نشده، ولی احتمالاً ایشان را جزو کسانی می‌داند که نیازمند به زن نیستند (همان: ۲۵۲).

لواط در زمان حیات پیامبر (ص) هم در میان برخی از مردم وجود داشت، چرا که قرآن بارها به آن اشاره می‌کند. حدیثی نیز در این باره می‌گوید: نقل است از ابن مسعود: ما پا به پای پیامبر در جنگ‌های مقدس شرکت جستیم و همسران به همراه نداشتیم. پس گفتیم یا رسول الله آیا ما باید اخته شویم؟ [یعنی همچون خواجه‌گان با هم رفتار کنیم] پیامبر ما را از این کار باز داشت. روایت دیگری در کتاب بخاری می‌گوید: در نبود زن‌ها، پیامبر به جای آنکه اجازه دهد با بعضی همچون خواجه رفتار شود، به ایشان اجازه فرمود با زن‌های فاسد ازدواج کنند؛ و بر آنان از قرآن خواند "ای مومنان! چیزهای نیکویی را که الله بر شما حلال کرده حرام نکنید ولی مرتکب گناه مشوید." این احادیث و آیه‌های از قرآن تأییدی هستند بر این که لواط در عربستان وجود داشته و اجتماع اولیه مسلمانان، از جمله پیامبر (ص) به خوبی می‌دانستند که مردم با خواجه‌ها و با خودشان رابطه‌ی جنسی دارند (همان: ۲۵۳). پیامبر لواط میان مردان را که لابد دو جنس‌گرا بودند ممنوع کرد، اما بودند مردانی که از گذشته‌های دور وقتی به زن دسترسی نداشتند راه و روش آشنا و طبیعی‌شان لواط بود. اما قرآن هیچ اشاره‌ای نمی‌کند به مسئله رابطه‌ی جنسی میان کسانی که نه دگرجنس‌گرا (Heterosexual) بودند و نه دوجنس‌گرا، یعنی مخنث یا مردان زن‌نما،

همجنس‌گراهای منفعل زن‌دار. وضعیّت ویژه‌ی ایشان از این‌جا معلوم می‌شود که می‌توانستند به جمع‌هایی وارد شوند که نامحرم‌ان را به آنجا راه نبود. مردانی که با زنی خویشاوندی ندارند نمی‌بایست چشم‌شان به زن بیفتد، چه رسد به این که او را برهنه ببینند. اما حضرت محمد (ص) به مخنث‌ها اجازه می‌داد آزادانه هر قدر می‌خواهند بروند نزد همسرانش (همان: ۲۵۳).

نقل است از عایشه که مخنثی همیشه به نزد زنان رسول‌الله (ص) رفت و آمد داشت و آن‌ها با آمدنش مخالفتی نداشتند، چون او را مردی بی‌میل شهوانی می‌دانستند. روزی که رسول‌الله (ص) به درون آمد او را دید با زنان نشسته از چند و چون بدن یکی از زنان سخن می‌گوید که چنین است و چنان. آنگاه رسول‌الله (ص) گفت: می‌بینم که او از این چیزها خبر دارد؛ پس دیگر مگذاریدش به درون آید. عایشه گفت: از آن پس زنان از او روی پوشیدند (همان: ۲۵۴). از این حدیث و حدیث‌های دیگر برمی‌آید که پیامبر و زنانش این مخنث را به محرمانه‌ترین زاویه‌شان راه می‌دادند، زیرا آن‌ها به آیه‌ی ۳۱ سوره نور^۱ استناد می‌کنند که می‌گوید او از کسانی است که "نیازمند به زن نیستند" یا به تعبیر برخی^۲ "شهوة جنسی ندارند" همین مخنث بودن او کافی بود که مثل هر زن یا خواجه‌ی دیگری و بر خلاف مردان دیگر، به نقطه محرمانه خانه راه داشته باشد. پیامبر هم همین عقیده را داشت و فقط زمانی آن فرد به خصوص (نه دیگر مخنث‌ها) را از آمدن به نزد همسرانش منع کرد که فکر کرد شاید آن مخنث دوجنس-گرا باشد، چون به یکی از زنان چیزی گفته بود که نشانه حسّ جنسی به وی بود.

روایات بیشتری هستند که به طور ضمنی این مطلب را تأیید می‌کنند، همجنس‌گرایی در بین خواجه‌ها (مخنث‌ها) مجاز بوده، روایتی از ابوهریره که از صحابه و در واقع خادم پیامبر (ص) بود، شاهی است بر این مدّعا: «ابوهریره نزد پیامبر رفت و گفت: وی (خودش) جوانی است که از عذاب روح‌اش بیمناک است، ولی اسباب ازدواج با زن را ندارد. پیامبر (ص) حتّی پس از این که ابوهریره سه بار این گفته را تکرار کرد سکوت کردند؛ سرانجام پس از بار چهارم فرمودند: یا ابوهریره، قلم خشک است در وصف آنچه درخور تو است، رو خواجه‌گی پیشه کن یا از خیرش بگذر.» از گفته‌ی ابوهریره این‌طور به نظر می‌رسد که او نگران بوده گناهی از وی سر نزنند یا به زبان دیگر

^۱ - وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ كَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَكُمْ تَفْهٌوْنَ

^۲ - محمد رضا صفوی

مرتکب عمل خلاف شرع نشود. اگر ابوهریره می‌خواست همسر اختیار کند ولی بضاعت پرداخت مهریه را نداشت، یا اگر می‌خواست مرتکب زنا شود پیامبر یا کمکش می‌کرد مهریه‌ی زن را بدهد، همان‌طور که به برخی از صحابه کمک کرده بود؛ یا به وی توصیه می‌کرد برود مطابق سوره نور آیه ۳۳ روزه بگیرد و صبر پیشه کند. پیامبر (ص) هیچ‌یک از این دو کار را نکرد، و این به لحاظ منطقی یعنی که ابوهریره اشاره‌اش به این بوده که میل به همخوابه‌گی با همجنس را دارد، خواه فاعل و خواه مفعول، زیرا اگر او ناتوانی جنسی داشت، نمی‌توانست از ارتکاب زنا هم هراسی داشته باشد. این جا است که پاسخ پیامبر معنا پیدا می‌کند. پیامبر (ص) به ابوهریره گفت که پروردگار جنس او را مقرر کرده و بنابراین او می‌بایست تکلیف خود را با خود روشن کند که مرد است یا خواجه‌ای خنثی؛ یا خواجه باشد یا از خیرش بگذرد (همان: ۲۵۴).

در مجموع این نکته حاصل می‌شود که در زمان حیات پیامبر (ص) وجود اقلیت‌های جنسی (همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و دوجنس‌گونه‌ها) با عناوینی همچون خواجه و مخنث، غیرقابل انکار است لیکن گرایش جنسی و نیازهای جنسی‌شان و در کل جواز یا منع روابط همجنس‌گرایان روشن نیست و شاید به همین دلیل فقیهان مسلمان چه سنی و چه شیعه، روابط جنسی و حتی عاطفی از قبیل تقبیل و مضاجعه میان دو زن یا دو مرد را مطرود دانسته‌اند. اما آیا وضعیتی به راستی به این روشنی است؟

دوره خلافت

در دوره خلافت همجنس‌گرایی رو به گسترش بود. این امر آشکارا انجام می‌شد و در نامه‌ها و شعرها فراوان بدان اشاره می‌کردند. در ایران شعر با مایه‌ی همجنس‌دوستی از سده‌ی سوم آغاز شد و تا اوایل سده‌ی سیزدهم ادامه یافت. حقیقت هرچه باشد، واقعیت این است که در آن زمان نوشتن و سخن گفتن درباره‌ی امور جنسی نه فقط در اشعار، بلکه مرسوم و باب روز شده بود. خلیفه‌ی عباسی ابن معتمر (مرگ ۲۹۶) پاسخ نامه‌هایی که دریافت می‌کرد در پشت نامه می‌نوشت تا گفته باشد "نوشته‌ی من با نوشته‌ی تو از پشت جماع می‌کند". وزیری که از ری به دیدار وی آمده بود و از کم‌محلّی همکارش که بی‌درنگ به استقبالش نیامده بود رنجیده بود نوشت: من در آستانه‌ی این درگاه به خواجه‌ای بی‌قدرت می‌مانم حال آنکه دیگران دُکروار بدان اندر و بیرون می‌شوند. لواط پنهانی و مخفی نبود، درواقع بسیار هم آشکارا انجام می‌شد.

خلیفه‌الامین (۲۳۰-۲۳۴) واله و شیدای خواجه‌ها بود؛ مادرش زینب دلوپس احوالش بود و وی را در محاصره‌ی کنیزان درآورد تا عشق به خواجه‌ها از سرش بیرون رود، کنیزانی زیبارو و خوش‌اندام که لباس‌های پسرانه می‌پوشیدند و نوع آرایش‌شان (خط سیل کشیده بر پشت لب) پسرانه بود، گروهی دختر پسرنا که معروف به غلامیات بودند.

در زمان متوکل (خلافت ۲۶۸-۲۸۲) مخنث‌ها را به مطربی و دلچکی به دربار آوردند. کار این لذت‌پرستی افسارگسیخته به سروده شدن سیلی از شعرهای همجنس‌خواهانه‌ی یاهو و زشت‌انجامید با عنوان‌هایی چون «طبق‌زنان و مفعولان» یا «لطایف نادر درباره‌ی خواجه‌ها» که هیچ‌یک از این نوشته‌ها باقی نمانده است، ولی در نوشته‌های اروتیکی که سپس به عربی نوشته شدند از آن شعرها فراوان نقل کردند (همان: ۲۶۹).

دوره‌ی منول - ایلخانی - تیموری - ترکمن (۹۴۰-۶۷۹)

پسر باره‌گی در روزگار مغولان چندان رواج یافته بود که جغتای خواست ممنوع‌اش کند. اما، گیخاتو (۷۱۶-۷۱۲) چندان شیفته‌ی پسران بود که این موجب ریزش محبوبیت‌اش در نزد مغولان و سرنگونی‌اش شد. در سال ۸۰۶ شاه احمد حاکم بغداد چنان واله و شیدای پسر مغول زیبایی بود که به قاضی بغداد برخورد و شکایت به توختمش خان (مرگ ۸۲۷) برد که همان روزها تبریز را فتح کرده بود، و او نیز به امیرانش فرمان داد حاکم را دستگیر کنند (همان: ۲۷۵).

همجنس‌گرایی فقط میان مردان بزرگ سال و پسران نوجوان نبود؛ دو مرد بزرگ‌سال هم این کار را باهم می‌کردند. از چنین پیوندهایی چندان نامی برده نشده است، زیرا پیوند با مردی همسن خود، برخلاف رابطه با پسران، از دید اجتماع پذیرفتنی نبود. مرد مفعول را مردم دست می‌انداختند و مسخره می‌کردند (همان: ۲۷۵).

رواج همجنس‌گرایی میان مردان بزرگ‌سال در اشارات یکی از مقامات محلی ناصرالدین منشی کرمانی که حس می‌کرد با او بدرفتاری شده آشکار است. او برای این که نشان دهد چقدر به وی توهین شده خود را با مخنث‌ها می‌سنجد. عبید زاکانی هم نیز این گونه رابطه‌ها را هجو کرده است و همین نشان‌گر آن است که این گونه روابط شاید بیش از آنچه که فکرش را می‌کردند گسترش داشته (همان: ۲۷۶).

در روزگار تیموریان، وضعیّت اجتماعی کمی عوض شد و این موضوع از لوازم عیش و نوش باقی ماند. اغلب یکی از شرکت کنندگان در جشن مفعولی را با خود می برد. بابر نمونه های فراوانی از محیط همجنس دوستانه ی دوره ی تیموری به دست می دهد (همان: ۲۷۸).

در این دوره اشاره چندانی به لزبی گری نمی شد اما اشعاری در جوامع الحکایات آمده که آشکار می کند لزبی - گری وجود داشته است (شمیسا، ۱۳۸۴). حتّی برخی متون از آلت های ساختگی به نام مَچاچنگک یاد می کنند که لزبین ها به کار می بردند و یکی از زن ها کار مرد را با آن می کرده است. زنان مردانه پوش هنوز در دربار پیدا می شدند (پیشین: ۲۸۲).

صفویان (۱۱۵۷-۹۲۲)

در روزگار صفویان نیز همجنس گرایی کاری مقبول و جا افتاده بود. شاه اسماعیل اوّل، بنیان گذار حکومت صفوی و مردی که شیعه دوازده امامی را مذهب رسمی کشور اعلام کرد، خود لواط گری قهار بود (همان: ۲۸۴). او برای جشن آغاز حکومتش دوازده تن از جوانان زیباروی تبریز را به زیر خود کشید و بدین ترتیب سرمشقی برای دیگران شد (همان: ۲۸۴).

مولانا جروبی هرّوی سلیقه ی مخصوص به خودش را داشت، وی علاوه بر امردها، یعنی جوانان بی ریش خوش - سیما، از صاحب منصبان هم نمی گذشت. در قندهار که بود عاشق بابر شد که در سی سالگی چهره ای پرچین و چروک داشت، و به هرات که رفت عاشق حکمران آن جا درویش خان شد (همان: ۲۸۴).

سید شریف جرجانی، صدر دم و دستگاه دینی، که بالاترین مقام دینی ایران بود، همچنان با مردهای زیادی سر و سر داشت (همان: ۲۸۴).

حبیب اله ساوجی، وزیر خراسان، مفعولان دور خود جمع کرده بود. وزیر اعظم، میرزا شاه حسین (۴۵-۹۳۵) که جوانی را به عیاشی سپری کرده بود، در سال های آخر عمر همدم شاه اسماعیل اوّل شد و با در نظر گرفتن خوش بر و رو بودن شاه و همسن بودن آن دو، گمان می رود دلبستگی آن دو به یکدیگر چندان گذرا نبود (همان: ۲۸۴).

مسافران ایتالیایی می نویسند: در تبریز یک مکان عمومی هست و یک مکتب لواط گری که در آن جا مطابق با خوش برو و رویی شان پول هم می پردازند. همجنس گرایی علاوه بر تبریز در جاهای دیگر نیز گسترش یافت. در

هرمز مردان چون زنان بزک می کردند، و زیور آلات به خودشان می آویختند. به نوشته پیرس لواط‌گری امری عادی بود (همان: ۲۸۵).

شاه اسماعیل اول تنها شاه صفوی نبود که شیفته‌ی پسران بود، پسرش تهماسب اول نیز چنین بود. پسر بزرگش شاه اسماعیل دوم با آن که بچه هم داشت، میل به این اعمال داشت. همچنین حمزه میرزا، وارث مسلم شاه محمد خدابنده، به پسران متمایل بود. می گفتند شاه صفی اول از پسران خوشش می آمد (همان: ۲۸۶). البته عشق به پسران در تمام لایه‌های اجتماع وجود داشت. گاهی سودای پسرپاره‌گی به شورش یا درگیری شخصی می انجامید (همان: ۲۸۶).

البته گاهی با همجنس‌خواهی (همجنس‌گرایی) مبارزه می کردند. فرمان ممنوعیت روسپی‌خانه‌ها که تهماسب اول در ۹۵۳ صادر کرد روسپی‌گری پسران را هم در بر می گرفت و سرپیچی از این ممنوعیت مجازات مرگ به دنبال داشت. همچنین تهماسب اول ممنوع کرد که از پسران بی‌ریش و دختران، در هر سنی، به تماشای بازی‌های معرکه-گیران بروند و معرکه‌گیران نیز اجازه نداشتند پسران دوازده ساله به بالا در نمایش‌های‌شان داشته باشند (همان: ۲۹۰).

آگاهی از لزبی‌گری به علت کمبود داده‌ها اندک است. در حاجی‌نامه که شرح سفر زیارت مکه است، نویسنده بیوه‌ی یکی از مقامات عالی صفوی است، که به زبانی همجنس‌خواهانه اشتیاق خود را به زنی از دوستانش بیان می‌کند. چنین دوستی میان زنان گویا عادی بوده است. بسیاری از زنان شوهردار با زن دیگری صیغه‌خواهرخواندگی می‌خواندند، که می‌بایست در امام‌زاده‌ای در روز عید غدیر و در حضور یک ملا خوانده شود. این رسم تا اوایل سده چهاردهم همچنان باقی بود. خیلی از شوهران با چنین پیمانی مخالفت داشتند زیرا شک داشتند که نکند این پوششی بر رابطه‌ای همجنس‌خواهانه باشد. البته مردان نیز باهم صیغه‌برادرخواندگی می‌خواندند که پیشینه‌اش به دهه‌های نخستین اسلامی، باز می‌گشت؛ اما روشن نیست که در میان برادرخوانده‌ها هم مانند زنان تمایلات همجنس‌خواهانه وجود داشته یا نه (همان: ۲۹۴). البته نمی‌توان تنها به نظر یک نویسنده استناد کرد آن‌هم نویسنده‌ای که مسلمان و ایرانی نبوده و طبیعتاً از همه آداب و رسوم و جلوه‌های اخلاقی و اجتماعی سنت‌ها اطلاع کافی نداشته است. ولی این نکته هم باید در نظر داشت که از رفتارهای جنسی افراد اطلاعات کافی وجود ندارد و منابع معدودی به ذکر این موارد پرداخته‌اند.

دوره قاجار (۱۳۴۶-۱۲۱۵)

داده‌های آماری از گستره‌ی همجنس‌خواهی در سده‌ی چهاردهم ایران در دست نیست، ولی تغییری اساسی نسبت به دوره‌های پیش از این دوره پدید نیامد، یعنی آسان‌گیری در مورد همجنس‌گرایی همچنان ادامه یافت. فتحعلی شاه که ۱۵۸ زن و ۲۶۰ فرزند داشت نیز از پسران خوشش می‌آمد، پس عجیب نبود اگر دیگران او را سرمشق قرار می‌دادند. مسیونر آمریکایی "ساوث گیت" و ریچارد برتون ادعا می‌کنند همجنس‌گرایی پدیده‌ای رایج در میان مردم پرشیا است (همان: ۲۹۵).

پولاک می‌نویسد: گرچه در دهه‌ی ۱۲۷۰ پسرپاره‌گی به طور رسمی ممنوع ولی شایع بود و نه تنها کسی کاری به آن نداشت، بلکه آشکارا هم به آن عمل می‌شد. ممنوعیتی که پولاک بدان اشاره می‌کند در ۱۲۶۹ برقرار شد، یعنی هنگامی که وزیراعظم پرآوازه امیرکبیر (۱۲۷۲-۱۲۶۹) دست به اقدام زد، زیرا گرمابه‌های عمومی تهران صحنه‌ی هرزگی‌های آشکار شده بودند. او همه کسانی را که از این آب گل‌آلود ماهی می‌گرفتند مجازات کرد (همان: ۲۹۶). پولاک در جای دیگری می‌نویسد: در تبریز رسم بود که مردان فقط شب‌های جمعه با زن‌هایشان هم‌خوابه می‌شدند تا شرط مذهب را به‌جا آورده باشند، و در دیگر روزهای هفته به پسرپاره‌گی مشغول بودند (همان: ۲۹۶). پولاک می‌نویسد: لژی‌گری هم وجود داشته؛ زنان در چهارشنبه آخر سال در مسجدهای معینی در حضور ملایی باهم عقد خواهرخواندگی می‌بستند که مردم آن‌را رابطه‌ای جنسی می‌دانستند (همان: ۳۰۶). البته نمی‌توان به نظر پولاک اعتماد کامل نمود، به نظر می‌رسد که پولاک متوجه بسیاری از مسائل و رسوم ناشناخته مردم نبوده است و احتمالاً برداشتی که از مراسم سنتی مردم داشته همخوانی با باورها و تصاویر ذهنی خودش دارد. در هر صورت این شبهه برای هردو طرف مناظره وجود دارد که بالاخره مردم به یک‌سری اعمال همجنس‌خواهانه دست می‌زدند و تمایلاتی از این قبیل داشتند.

دوره‌ی پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)

در دوره‌ی پهلوی‌ها تغییر چندانی در لواط‌گری پیش نیامد و مردم همان راه و روش پیشین را دنبال می‌کردند. عاشقان علاوه بر عزب‌خانه‌ها و خانه‌های خودشان، به باغ‌های عمومی نیز می‌رفتند. در تهران باغ‌های اطراف امام-زاده داوود میعادگاه عاشقان بود. در دهه‌ی ۱۳۰۰ محلّ پسر بلند کردن، ابتدای جاده قزوین در محله‌ی شهرنو بود (همان: ۳۰۷).

مطلبی که به نظر می‌آید نو باشد، این است که در شیراز برای زن‌ها هم روسپی وجود داشت و احتمال می‌رود لذی‌گری هم به اندازه‌ی همجنس‌گرایی (با مردان و پسران) رایج بوده باشد (همان: ۳۰۷).

در روزگار پهلوی‌ها هم حکومت و هم جامعه، با خون‌سردی با همجنس‌گرایی برخورد می‌کردند. ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ لواط‌گری را در مقوله‌ی تجاوز می‌گنجانده. لواط‌گری همانند تجاوز به جنس مخالف از ۳ تا ۱۰ سال زندانی داشت. بر طبق آن هفت عامل موجب حداکثر مجازات زندان است اگر فرد آزاردیده (۱) صغیر_زیر ۱۸ سال_ باشد (۲) زن شوهردار باشد (۳) دختر باکره باشد (۴) مجنون باشد و در مورد لواط‌گری (۵) به عنف باشد (۶) به وسیله‌ی معلّم یا خدمتکار فرد آزاردیده باشد (۷) از سوی مردی زن‌دار انجام شده باشد. به این ترتیب، در نخستین مجموعه قوانین کیفری ایران اشاره‌ای به همجنس‌گرایی نیست و فقط در قوانین کیفری نوین جمهوری اسلامی ایران از آن نام برده می‌شود. این نشان می‌دهد که رفتار همجنس‌گرایانه معضل اجتماعی بزرگی به شمار نمی‌آمده (همان: ۳۰۹).

فصل دوم: اقلیت‌های جنسی در آرا و ادیان

۲-۱- نظریه موافق جان کوروینو

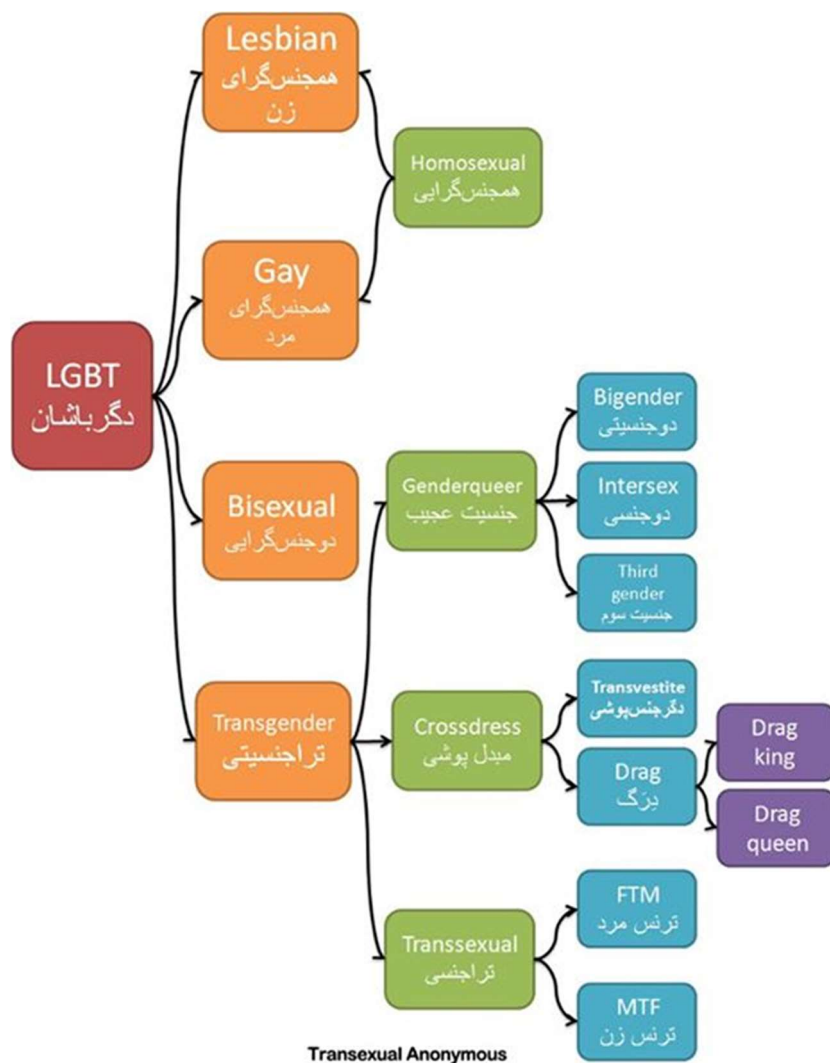
وقتی می‌گوییم همجنس‌گراها خود هویت جنسی‌شان را انتخاب کرده‌اند؛ مثل این می‌ماند که بگوییم خودشان اثر انگشت‌شان را انتخاب کرده‌اند!

اکثر رفتار پژوهان از جمله "آلفرد کینزی" بر این باورند که جهت‌گیری جنسی در طول پیوستاری از دگرجنس-خواهی صرف تا همجنس‌خواهی محض کشیده شده است (توانا، ۱۳۸۹).

همجنس‌گرایی اغلب از طرف کسانی که آن را نمی‌شناسند و در مورد آن اطلاعاتی ندارند به عنوان یک بیماری و یا یک امر غیرطبیعی مطرح می‌شود. این دسته از اشخاص فکر می‌کنند شخص همجنس‌گرا نوع زندگی جنسی خود را انتخاب می‌کند و یک انسان منحرف از لحاظ جنسی است و در مجموع باورهای رایج، اقلیت‌های جنسی از جمله همجنس‌خواهی یا همجنس‌گرایی را نوعی بیماری یا انحراف می‌داند. در حالی که پژوهش‌های علمی به شدت با این نوع طرز فکر مخالف است، تحقیقات ژنتیکی نشان می‌دهند که ساختار ژنتیکی همجنس‌گرایان به طور مشخص و واضحی به همدیگر شبیه است و از لحاظ روان‌شناختی نیز با هتروسکسوال‌ها^۱ (دگرجنس‌گرایی) تفاوت اساسی دارند و از این رو با قطعیت یافتن شواهد علمی، انجمن روان‌پزشکی آمریکا در سال ۱۹۷۳ همجنس-گرایی را از فهرست بیماری‌ها و اختلالات روانی حذف کرد و اظهار داشت که همجنس‌خواهی به خودی خود، به هیچ وجه عیب و نقص ذهنی و روانی نیست و موجب کاهش توانایی‌های اجتماعی فرد همجنس‌گرا نمی‌شود و همجنس‌گرایی را به عنوان یک مسئله ذاتی و درون‌زادی و خارج از اختیار شخص همجنس‌گرا مطرح کرد و اعلام کرد که همجنس‌گرایی در این افراد حتی قبل از این که با کسی تماس جنسی داشته باشند شکل می‌گیرد. پس از بازنگری کامل یافته‌های علمی، انجمن روان‌شناسی آمریکا نیز موضع مشابهی را در سال ۱۹۷۵ اتخاذ کرد و همگی متخصصان بهداشت و سلامت روانی تأکید کردند که باید رویکردی در پیش گرفته شود تا از طریق آن بتوان انگ بیماری روانی را از تمایلات همجنس‌خواهانه پاک کرد. از این رو پژوهشگران بهداشت و سلامت روانی پس از مدت‌ها پژوهش و بررسی اعلام داشتند که همجنس‌خواهی یا به زبان دیگر همجنس‌گرایی، برخلاف تصور مردم به هیچ وجه مانعی بر سر راه زندگی شاد، سالم و پربار نیست و جمع کثیری از مردان و زنان همجنس‌گرا در روابط میان فردی و مناسبات اجتماعی، عملکرد خوبی از خود نشان می‌دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از این

^۱ - Heterosexual

اشخاص تلاش کرده‌اند که دیگر همجنس‌گرا نباشند و هتروسکسوال (دگرجنس‌گرایی) شوند اما با شکست روبه‌رو شدند. بنابراین دانشمندان به این نتیجه رسیدند که همجنس‌گرایی یک بیماری نیست و نمی‌توان افراد را غیرطبیعی و همجنس‌گرا نامید! همجنس‌گرایان نیز انسان‌های طبیعی هستند و انحرافی از لحاظ جنسی ندارند و غیرطبیعی و یا مریض خواندن آن‌ها کاملاً غیرعلمی است (همان: ۷). همجنس‌گرایی حتی در میان حیوانات مختلف نیز وجود دارد. متأسفانه تاریخ نشان می‌دهد که چگونه انزوای گروهی از مردم که ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارند (در این مورد اقلیت‌های جنسی و بالاحص همجنس‌گرایی)، می‌تواند منجر به رویکرد پزشکی ناحق و زیان‌آور شده و زمینه‌ای را برای بروز رفتارهای تبعیض‌آمیز در جامعه فراهم آورد.



تصویر ۱-۲

در همین جهت پژوهشگران علوم رفتاری و اجتماعی نیز مدّت‌ها است به این توافق نظر رسیده‌اند که همجنس‌گرایی وجه سالمی از جهت‌گیری جنسی انسان است. بر پایه‌ی همین دلایل بود که سازمان بهداشت جهانی که طیّ نهمین طبقه‌بندی جهانی بیماری‌ها (ICD-۹) در سال ۱۹۷۷ همجنس‌گرایی را به عنوان بیماری روانی معرفی کرده بود، آن را از طبقه‌بندی بعدی یعنی (ICD-۱۰) حذف کرد و در جریان چهل و سومین اجلاس جهانی بهداشت در ۱۷ می ۱۹۹۷، همجنس‌گرایی را مورد تأیید قرار داد. پس از آن بود که انجمن روانپزشکی چین نیز در سال ۲۰۰۱ همجنس‌گرایی را از فهرست طبقه‌بندی شده‌ی اختلالات روانی چینی‌ها حذف کرد. البته باید گفت تمام کسانی که با جنس موافق خود تماس جنسی برقرار می‌کنند لزوماً جزء این دسته‌بندی‌ها نیستند، دسته‌ای از روان‌پریشی‌ها و بیماران هستند که به همجنس‌گرایی و ستیز با جنس مخالف تبدیل می‌شوند، مثلاً در میان زنان، افرادی هستند که در سنین کودکی به آن‌ها تجاوز شده است و از جنس مرد به دلیل اینکه فکر می‌کنند همه مردان همان‌طور هستند متنفر هستند. در ادامه به بررسی نظرات موافق و مخالف و تفکیک میان همجنس‌گرایی و انحرافات جنسی خواهیم پرداخت (همان: ۸-۱۰).

جان کوروینو^۱، ویراستار و یک سخنران پرکار در زمینه همجنس گرایی، از همجنس گرایی در مقابل سه انتقاد اصلی به دفاع می‌پردازد که عبارتند از: همجنس گرایی عملی غیرطبیعی، زیان‌بار و خلاف آموزه‌های دینی است. او به دقت، دلایلی را که در هر انتقاد است بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هیچ یک از آن موارد قوی‌تر از استدلال وی در دفاع از همجنس گرایی نیست. و آن استدلال مبتنی بر این مطلب است که روابط همجنس گرایی باعث تفرّج و شادی افرادی است که دارای این گونه رابطه با هم هستند و بنابراین به تبع آن جامعه از این امر منتفع می‌گردد.

(۱) همجنس گرایی عملی غیرطبیعی

بسیاری بر این باورند که رابطه جنسی از طریق همجنس گرایی عملی غیرطبیعی محسوب می‌شود. معنای این جمله چیست؟ بسیاری از چیزهایی که مردم برای آن‌ها ارزش قایل‌اند مثل پوشاک، مسکن، دارو، دولت، در یک معنا غیرطبیعی به حساب می‌آیند. از طرفی دیگر، بسیاری از امور که مردم نسبت به آن‌ها احساس تنفر دارند مانند بیماری، درد و مرگ عملی طبیعی محسوب می‌شوند، چون در طبیعت رخ می‌دهند. اگر اتهام غیرطبیعی بودن، چیزی فراتر از حرف‌های نمایشی و ادبی است، کسانی که آن را مطرح می‌کنند باید منظورشان را بیان کنند. چند برداشت احتمالی از غیرطبیعی بودن یک عمل مطرح و قابل بررسی است؛

- چیزی که هنجار و معمول نیست، غیرطبیعی است.

یک معنای غیرطبیعی بودن اشاره دارد به آنچه که از هنجار جامعه (یعنی آنچه که اکثر مردم انجام می‌دهند) فاصله می‌گیرد (کوروینو: ۱۹۹۷). واضح است که اکثر مردم دارای رابطه غیرهمجنس‌گرایانه هستند. اما آیا این به آن معناست که رابطه همجنس‌گرایانه نادرست است؟ به طور نسبی، افراد کمی زبان سانسوریت می‌خوانند، کشتی‌رانی می‌کنند، بز پرورش می‌دهند یا با هر دو دست می‌نویسند، با این وجود هیچ یک از این اعمال به علت این که غیرمعمول‌اند، غیرطبیعی و غیراخلاقی نیستند. همان‌طور که انجمن رمزی^۲ (گروهی از صاحب‌نظران یهودی و مسیحی که مخالف همجنس گرایی هستند) معتقدند، فراوانی آماری یک عمل، تعیین‌کننده‌ی اخلاقی بودن آن

۱- John Corvino

1- Ramsey Colloquium

عمل نیست. بنابراین، گرچه همجنس‌گرایی غیرمعمول است، اما نمی‌توان نتیجه گرفت که غیراخلاقی است (همان: ۴).

• آنچه که سایر حیوانات انجام نمی‌دهند، غیرطبیعی است.

بعضی از مردم بر این باورند که حتی حیوانات بهتر می‌دانند که رفتار همجنس‌گرایانه، اشتباه است. این دیدگاه از دو جنبه نادرست است:

اول این که این نظر بر مبنای غیرمستندی قرار گرفته است. مطالعات متعددی (از قبیل پژوهش "انی پرکین" در مورد گوسفندان همجنس‌گرا و پژوهش "جرج و مالی‌هانت" در مورد مرغان دریایی همجنس‌گرا) نشان داده است که بعضی از حیوانات دارای رابطه همجنس‌گرایانه هستند (همان: ۵).

دوم، اگر حیوانات رابطه همجنس‌گرایانه نداشته باشند، این امر دلیل بر آن نیست که همجنس‌گرایی غیراخلاقی است. بسیاری از امور هستند که حیوانات انجام نمی‌دهند، مثلاً حیوانات آشپزی نمی‌کنند، مسواک نمی‌زنند، به عبادت نمی‌پردازند یا به دانشگاه نمی‌روند. اما انسان تمام این کارها را بدون این که سرزنش شود انجام می‌دهد. در واقع این که انسان باید استانداردهای جنسی خویش را از حیوانات اقتباس کند، ایده خنده‌دار و مضحکی است (همان: ۵؛ مسافر: ۱۳۸۶).

• آنچه که بر اساس تمایلات فطری نباشد، غیرطبیعی است.

پژوهش‌های اخیر یک مبنای زیستی برای همجنس‌گرایی مطرح می‌کنند که به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه اعتقاد دارد که افراد همجنس‌گرا به این صورت به دنیا آمده‌اند، و بنابراین طبیعی است که با هم رابطه داشته باشند. گروه دیگر معتقدند که همجنس‌گرایی یک انتخاب در زندگی است، بنابراین غیرطبیعی و اشتباه است. هر دو گروه بین منشأ همجنس‌گرایی و ارزش اخلاقی فعالیت‌های همجنس‌گرایانه، رابطه برقرار می‌کنند. و از آنجایی که نظریات آن‌ها بر این فرض استوار است، هر دو طرف در اشتباهند (پیشین: ۶).

1- Anne Perkins

2- George and Molly Hunt

در ابتدا گروه طرفدار همجنس‌گرایی را در نظر بگیرید. "افراد همجنس‌گرا به این صورت به دنیا آمده‌اند، و بنابراین طبیعی است که با هم رابطه داشته باشند" این استدلال همه تمایلات فطری را موجه می‌داند. اما این فرضیه کاملاً غلط است. بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بعضی از افراد حتی در سنین بسیار پایین تمایل به پرخاشگری دارند. اما چنین افرادی مثل سایر افراد حق ندارند همسایگان خود را خفه کنند. بنابراین این بدان معنا نیست که افراد دارای تمایلات همجنس‌خواهانه، باید بر اساس تمایلات فطری عمل کنند و یا نباید بر اساس تمایلات رفتار کنند، حتی اگر آن تمایلات مبتنی بر فطرت باشند. ممکن است شخصی تمایل به نوشتن با دست چپ نداشته باشد (چون او و تمام اعضای خانواده‌اش راست دست هستند) اما این به آن معنا نیست که چنین رفتاری برای وی غیراخلاقی است. بنابراین این که صرفاً بگوییم همجنس‌گرایی یک انتخاب در زندگی است نشان دهنده‌ی یک روش زندگی غیراخلاقی نیست.

آیا مردم انتخاب می‌کنند که همجنس‌گرا باشند؟ مردم احساسات جنسی خود را انتخاب نمی‌کنند (همان: ۶؛ مسافر، ۱۳۸۶). حداقل به نحو واضح و آشکار این کار را نمی‌کنند. برعکس، مردم بعضی از افراد را جذاب می‌دانند و بعضی از رفتارها را دوست دارند بدون این که تصمیمی راجع به این موضوعات اتخاذ کنند. در واقع بعضی از مردم در نقطه‌ای از زندگی‌شان آرزو می‌کنند که بتوانند بعضی از احساسات را کنترل کنند.

• هرچه که مغایر هدف اصلی اعضا باشد، غیرطبیعی است.

شاید مردمی که بر این باورند همجنس‌گرایی غیرطبیعی است، منظورشان این است، آن کار، منتج به تولیدمثل نمی‌گردد. این نظر بر این امر استوار است که اعضای انسان دارای هدف‌های خاصی هستند. چشم‌ها برای دیدن، گوش‌ها برای شنیدن و اعضای جنسی برای تولیدمثل هستند. طبق این نظر به کارگیری از اعضا برای هدف‌های مغایر با هدف طبیعی‌شان، غیراخلاقی است (پیشین: ۶).

درحالی که بسیاری از اعضای ما دارای چندین کارکرد هستند. همان‌طور که می‌توان از دهان برای حرف زدن، تنفس، زبان‌زدن بر روی تمبر، جویدن آدامس، بوسیدن، استفاده کرد؛ ظالمانه است اگر ادعا کنیم که تنها یکی از این کارکردها طبیعی است. این که مردم از ارگان‌های جنسی‌شان جهت تولیدمثل استفاده می‌کنند، بدان معنا نیست که آن‌ها نباید از آن اعضا برای سایر هدف‌ها استفاده کنند. اعضای جنسی به راحتی می‌توانند بیانگر عشق باشند،

لذت ببرند و لذت بخش باشند، باعث تجدید روحیه شوند و سطح یک رابطه را ارتقا دهند هر چند عامل تولیدمثل دخیل نباشد.

با این اوصاف مخالفان همجنس‌گرایی، باید زوج‌های غیرهمجنس‌گرا را به دلیل جلوگیری از حاملگی محکوم کنند در غیر این صورت نباید رفتار همجنس‌گرایان را غیر طبیعی قلمداد کنند. مثلاً کلیسای کاتولیک رم که مخالف جلوگیری از حاملگی است، رابطه جنسی زوج‌های عقیم و رابطه جنسی در دوره حاملگی را تأیید می‌کند در حالی که هیچ کدام از آن‌ها منجر به تولیدمثل نمی‌شوند (همان: ۷). کلیسا در اینجا این گونه توجیه می‌کند که صمیمیت و لذت، کارکردهای مشروع و اخلاقی مسایل جنسی هستند، حتی اگر مسأله تولیدمثل در میان نباشد (همان: ۷). بنابراین از آنجایی که رابطه همجنس‌گرایی هم این کارکردها را دارد، کلیسا نباید آن را به دلیل غیرمولد بودن محکوم کند.

بعضی ممکن است مخالف این قضیه باشند که زوج‌های عقیم غیرهمجنس‌گرا به طور عمدی از زاد و ولد خودداری نمی‌کنند؛ در حالی که زوج‌های همجنس‌گرا به طور ارادی این کار را می‌کنند (همان: ۷). اما این مقایسه درست نیست؛ به همان نسبت که یک مرد غیرهمجنس‌گرا، نمی‌تواند با زنی که رحم او برداشته شده، زاد و ولد داشته باشد، یک همجنس‌گرا هم نمی‌تواند زاده و ولد داشته باشد. ممکن است باز ادعا شود که یک زوج غیرهمجنس‌گرا می‌توانند بچه‌دار شوند، اگر زن عقیم نباشد. در حالی که روابط همجنس‌گرایان اساساً نازا است و روابط غیرهمجنس‌گرایان تنها به طور تصادفی و اتفاقی فرزندآور نیست (همان: ۸). نکته قابل تأمل این است که؛ بچه‌دار شدن هریک از زوج‌ها (زوج همجنس‌گرا یا زوج غیرهمجنس‌گرا) به یک اندازه به معجزه نیاز دارد و فرق واقعی این نیست که در این جا یک زوج عقیم است و دیگری نیست، بلکه فرق اساسی در این است که یک رابطه به صورت مرد با زن است و رابطه دیگر به شکل مرد با مرد. به عبارت دیگر رابطه جنسی بین دو مرد درست نیست چون هر دو مرد هستند و روابطشان همجنس‌گرایانه است. و باید گفت هیچ یک از این موارد، دلیل موجهی برای نپذیرفتن همجنس‌گرایی نیست.

- هر چیزی که نفرت‌انگیز و اهانت‌آمیز باشد، غیرطبیعی محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد اغلب مردم، وقتی همجنس‌گرایی را غیرطبیعی می‌دانند، منظورشان این است که چنین رابطه‌ای منجرکننده است. اما بسیاری از کارهایی که از لحاظ اخلاقی خنثی هستند، مثل دست زدن به مارها، خوردن

حلزون، تشریح اجساد، تمیز کردن توالت، و غیره باعث تنفر مردمند. قرن‌ها پیش مردم فکر می‌کردند که روابط بین نژادی نفرت‌انگیز است، درحالی‌که امروزه ثابت شده چنین نظری بی‌اساس و فاقد دلیل منطقی است. به طور خلاصه، این اتهام که همجنس‌گرایی عملی غیرطبیعی است، از لحاظ نمایی قدمت بیشتری دارد تا از لحاظ فلسفی؛ یعنی بیشتر به لحاظ زیبا شناختی قابل دفاع است تا از لحاظ اخلاقی (همان: ۹).

• همجنس‌گرایی زیان‌بخش است.

یک فرد ممکن است ادعا کند که همجنس‌گرایی زیان‌بخش است. به طور مثال، "انجمن رمزی" ادعا می‌کند که همجنس‌گرایی به انقطاع نسل منجر می‌شود و در نهایت جامعه بشری را از بین می‌برد. این گروه اشاره دارد به افزایش بی‌بند و باری جنسی، افسردگی، خودکشی و افزایش ایدز در میان خرده‌فرهنگ‌های همجنس‌گرا. "توماس اسمیت" با ارائه آمارها، نشان می‌دهد که همجنس‌گرایی برای سلامتی روانی و جسمی زیان‌بار است (همان: ۸-۱۰). چنین اتهاماتی اگر درست باشد، به اندازه کافی می‌تواند دلیل بر ردّ همجنس‌گرایی باشد. اما آیا این اتهامات درست هستند؟ و آیا آنچه را که باید ثابت کنند، ثابت می‌کنند؟

به نظر می‌رسد هیچ‌کس نمی‌تواند به درستی در مورد افرادی که دارای روابط همجنس‌گرایانه هستند و نیز در مورد همجنس‌گرایی، قضاوت صحیحی داشته باشد. یک روش این است که این سؤال‌ها را از خود همجنس‌گرایان بپرسیم. با این حال منتقدان شهادت آن‌ها (همجنس‌گرایان) را قبول ندارند. در واقع، هرچه بیش‌تر افراد همجنس‌گرا سعی کنند زندگی خود را تشریح کنند، منتقدان بیش‌تر آن‌ها را به رفتار ضدّ اخلاقی متهم می‌کنند. (مثل این است که شما می‌خواهید ثابت کنید دیوانه نیستید. هر چه بیش‌تر اعتراض کنید، مردم بیش‌تر ایمان می‌آورند که شما دیوانه-اید). ممکن است مخالفان به آمار روی آورند. مشکل اساسی این روش این است که هر دو طرف منازعه، آمارهای زیادی ارائه می‌کنند. و ادله کارشناسان، ناظران عمومی را مبهوت می‌کند. مشکل ظریف دیگری نیز وجود دارد؛ این که به دلیل احساسات گسترده ضدّ همجنس‌گرایی، بسیاری از افراد همجنس‌گرا، احساسات واقعی خود را قبول ندارند یا ابراز نمی‌کنند؛ و این امر باعث می‌شود مصاحبه‌کنندگان نتوانسته‌اند تاکنون حقایق زندگی آن‌ها را به طور دقیق استخراج کنند (همان: ۹-۱۰). چنین مسایلی، باعث مضاعف شدن مشکلات می‌شود و پیدا کردن جامعه آماری دقیق را با مشکل مواجه می‌کند. با این وجود، اگر ادعای آماری مخالفان حقوق همجنس‌گرایان درست باشد، این آمارها آنچه را که باید ثابت کند، ثابت نمی‌کند. اولین دلیل این است که هر متخصص علم آمار می‌داند،

وجود رابطه بین دو چیز به معنای علت آن چیز نیست. حتی اگر افراد همجنس‌گرا بیشتر در معرض خودکشی، بی‌بند و باری و ایدز باشند، این امر به آن معنا نیست که همجنس‌گرایی علت این امر است. توجیه دیگر و منطقی‌تر این است که این اتفاقات، مثل میزان بالای جرم در میان امریکای‌های افریقایی‌تبار، تا حدی نتیجه برخورد جامعه با گروه مذکور است (همان: ۷). فرض کنید که از سنین خیلی کم به شما بگویند که عشق رمانتیکی شما، بیمارگونه، تنفربرانگیز و غیرطبیعی است. یا فرض کنید این احساسات، شما را در معرض انزوا و حتی در معرض خشونت جسمی قرار دهد. آیا در این صورت شما در معرض افسردگی بیشتر قرار نمی‌گیرید؟ (در مقایسه با زمانی که شما این مشکلات را نداشته باشید). و آیا قبول ندارید که این افسردگی در صورت شدید بودن منجر به خودکشی و سایر رفتارهای خودآزاری می‌گردد؟ البته زوج‌هایی هستند که به زندگی‌شان علی‌رغم همه‌ی این مشکلات ادامه می‌دهند.

توضیح مشابهی می‌توان راجع به بی‌بند و باری زوج‌های همجنس‌گرا ارائه داد. انکار ازدواج قانونی، زندگی پنهانی داشتن، دشمنی آشکار نسبت به همجنس‌گرایی باعث روابط پنهانی و زودگذر می‌شود و هیچ‌گاه به اتحاد همیشگی منجر نمی‌شود. در نتیجه، تشکیل خانواده که برای زوج‌های دگرجنس‌گرا مشکل‌ساز است، برای همجنس‌گرایان به مراتب مشکل‌سازتر می‌شود. درواقع، یک مشکل اساسی، رویکرد منتقدان است. مخالفان همجنس‌گرایی ادعا می‌کنند که ازدواج و خانواده، نهادهای آسیب‌پذیری هستند و نیاز شدید به حمایت مداوم و دقیق دارند. طلاق روزافزون و آمیزش قبل از ازدواج را به عنوان دلایلی ذکر می‌کنند که نشان می‌دهد چنین حمایت‌هایی وجود ندارد. با وجود این، آن‌ها قبول نمی‌کنند که عدم ارائه چنین حمایت‌هایی برای همجنس‌گراها دلیل بسیاری از مشکلات آن‌ها است (همان: ۸). منتقدان از دو لحاظ این مسأله را در نظر نمی‌گیرند:

اول این‌که، اگر ازدواج غیرهمجنس‌گرایان، علی‌رغم مشوق‌های متنوع اقتصادی، اجتماعی و قانونی برای ثبات خانواده، به مشکل بر می‌خورد، جامعه نباید انتظار داشته باشد روابط همجنس‌گرایی که فاقد چنین حمایت‌هایی هست و مخالفت‌های آشکاری با آن وجود دارد، دوام بیاورد.

دوم این‌که، اگر انزوا علت اصلی مشکلات همجنس‌گرایان است، پس همجنس‌گرایان در شهرهای بزرگ مثل نیویورک و سانفرانسیسکو که آزادی عمل بیشتری دارند، باید مشکل کمتری نسبت به شهرهای کوچک‌تر داشته باشند، درحالی‌که آمارها این‌را نشان نمی‌دهند. این انتقاد میزان احساسات ضد همجنس‌گرایی را در کشورها

بسیار ناچیز در نظر می‌گیرد. تا زمانی که افراد همجنس‌گرا به شهرهای بزرگ روی آورند، به میزان قابل توجهی از خشونت و دشمنی علیه خودشان را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این آشکار کردن همجنس‌گرایی در مراکز شهرهای بزرگ، همجنس‌گرایان را بیش‌تر در معرض تهاجم قرار می‌دهد. و در نتیجه، منجر به آشکار شدن بعضی از مشکلات می‌شود. در نهایت، توجه داشته باشید که در کل، میزان بی‌بند و باری جنسی، افسردگی و بیماری‌های مقاربتی در میان شهرنشینان (نه صرفاً شهرنشینان همجنس‌گرا) بیش‌تر از سایر افراد است (همان: ۹).

اما ایدز چه‌طور؟ مخالفان همجنس‌گرایی ادعا می‌کنند که اگر همجنس‌گرایی واقعاً غیراخلاقی نباشد، بازهم مضر است چون مردم را در معرض ایدز و سایر بیماری‌های مقاربتی قرار می‌دهد. اما این ادعا گمراه‌کننده است، زیرا احتمال اینکه یک همجنس‌گرا در آمیزش با زنی که دارای HIV مثبت است دچار بیماری ایدز بشود بسیار بیش‌تر است از اینکه او با یک همجنس‌گرای دیگر آمیزش داشته باشد که HIV منفی است. در واقع این همجنس‌گرایی نیست که مضر است بلکه ویروس، مشکل‌ساز است. و این ویروس، هم از طریق همجنس‌گراها و هم از طریق غیرهمجنس‌گراها قابل انتقال است. اما در حال حاضر، حداقل در امریکا، ممکن است مردان همجنس‌گرا از لحاظ آماری نسبت به زنان غیرهمجنس‌گرا، بیش‌تر عامل انتقال ویروس ایدز باشند و بنابراین رابطه جنسی همجنس‌گرایی از لحاظ آماری پرخطرتر از رابطه جنسی غیرهمجنس‌گرایی است. (در مواردی که وضعیت HIV زوج‌ها ناشناخته باشد) (همان: ۹).

اما مخالفان همجنس‌گرایی به دلیل محکم‌تری نسبت به این ادعای آماری نیاز دارند. اگر آمیزش مردان با مردان درست نباشد، به دلیل این که ریسک دچار شدن به ایدز را نسبت به آمیزش غیرهمجنس‌گرایی بالاتر می‌برد، پس زنان هم نباید با مردان آمیزش داشته باشند چون انجام چنین کاری آن‌ها را در معرض خطر بیش‌تری نسبت به آمیزش همجنس‌قرار می‌دهد. (زنان همجنس‌گرا کمترین میزان ایدز را دارند) (همان: ۹). اگر فقط از لحاظ ایدز مسأله را مورد بررسی قرار دهیم، زنان فقط باید با هم آمیزش کنند. اگر این جواب احمقانه به نظر می‌رسد، به این دلیل است که انتخاب یک زوج عشقی یا جنسی مهم‌تر است از مشخص کردن میزان خطر ایدز. و یک عامل مهم تعیین‌کننده که اغلب هم از سوی مخالفان همجنس‌گرایی نادیده انگاشته می‌شود، این است که آیا یک فرد می‌تواند یک رابطه دوطرفه و ارضاکننده‌ای با زوجش برقرار کند یا نه. به نظر برای بسیاری از افراد (همجنس‌گرا) چنین رضایتمندی تنها از طریق رابطه با همجنس‌امکان‌پذیر است. (بسیاری از غیرهمجنس‌گرایان این مسأله را خیلی مهم

تلقی می‌کنند). البته، مباحثی که مطرح می‌شود، به این مطلب اشاره دارد که آمیزش همجنس غیرمستقیم زیان‌بخش است. بعضی قبول ندارند که آمیزش از راه مقعد به دلایل آناتومی زیان‌بخش باشد (همان: ۱۰). اما بحث‌ها در مورد مخالفت با آمیزش از راه مقعد، به معنای مخالفت با همجنس‌گرایی نیست. فقط همجنس‌گراها نیستند که از راه مقعد آمیزش می‌کنند. همجنس‌گرایان زن و مرد مانند دگرجنس‌گرایان کارهای زیادی می‌توانند در بستر با هم انجام دهند. درواقع، به نظر می‌رسد که برای زنان روش‌های آمیزش متداول همجنس‌گرایانه، خطر کمتری دارد. چون در آمیزش یک مرد با یک زن، خطر ابتلا به سرطان رحم وجود دارد (همان: ۱۰).

به طور خلاصه، ذاتاً خطری برای آمیزش افراد همجنس‌گرا وجود ندارد. تنها تحت شرایط خاصی احتمال خطر وجود دارد. (به طور مثال اگر مریض باشند و منی رد و بدل شود یا اگر باهم به طور خشونت آمیز رفتار کنند و به بافت‌های نازک آسیب بزنند) آمیزش غیرهمجنس‌گرایانه هم در چنین مواردی پرخطر است. بنابراین، اگر ادعاهای آماری "اشمیت و انجمن رمزی" درست باشد، این امر ثابت نمی‌کند که همجنس‌گرایی غیراخلاقی است. در بهترین حالت ممکن، این آمارها ثابت می‌کنند که افراد همجنس‌گرا مثل هر گروه دیگر باید بسیار در امر آمیزش جنسی دقت نظر داشته باشند.

البته، زندگی لذت‌بخش و رو به ترقی، بسیار مهم‌تر از دوری از آسیب است. ممکن است ادعا کنند که حتی اگر همجنس‌گرایان به دلیل آمیزش جنسی به هم آسیبی وارد نکنند، باز هم به آن سطح از ارضاء که در آمیزش غیرهمجنس‌گرایی وجود دارد نمی‌رسند. این رضایتمندی ریشه در تکامل زن و مرد دارد. اما این نظر، مسایل زیر را در نظر نمی‌گیرد. همجنس‌گرایان روی به همجنس‌گرایی آوردند، دقیقاً به دلیل این که آن‌ها رابطه با مردان را راضی‌کننده‌تر از رابطه با زنان یافتند. حتی مسیحیانی که به "عهدجدید" معتقدند (که سال‌ها در پی اصلاح همجنس‌گرایان بودند) پذیرفته‌اند که مسأله همجنس‌گرایان مسأله رابطه همجنس‌گرایانه یا رابطه غیرهمجنس-گرایانه نیست، بلکه انتخاب از بین دو گزینه‌ی تجرد و همجنس‌گرایی است (همان: ۱۱). آنچه که منتقدان باید نشان دهند، این است که همجنس‌گرایان اگر مجرد بودند به رضایت خاطر بیشتری می‌رسیدند و بدون در نظر گرفتن این امر است که باید معلوم شود چقدر این رابطه دو طرفانه، دوستانه، متعهدانه، سخاوتمندانه و رضایتمندانه است. با در نظر گرفتن دلایلی که در زندگی آن‌ها و سایر افراد مثل آن‌ها وجود دارد این کار بسیار کار سختی است. تاکنون بر روی این اتهام تمرکز شده بود که همجنس‌گرایی به همجنس‌گراها آسیب می‌زند.

۲) همجنس‌گرایی عملی مضر و زیان‌بخش برای سایر افراد

به‌طور خلاصه دو ادعا مطرح است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. **الف:** همجنس‌گرایی تولیدمثل را تهدید می‌کند. **ب:** همجنس‌گرایی جامعه را تهدید می‌کند.

الف: آن‌هایی که می‌گویند، همجنس‌گرایی زاد و ولد را مورد تهدید قرار می‌دهد، منظورشان دو چیز می‌تواند باشد؛

اول، آن‌ها ممکن است فکر کنند که آدم‌های همجنس‌گرا، افراد کودک‌آزاری هستند. از لحاظ آماری در اکثر موارد بچه‌آزاری، رابطه جنسی بین پدر یا ناپدری با دختران خردسال مطرح است که اکثراً روابط جنسی در موارد بچه‌آزاری غیرهمجنس‌گرایانه است. اما مخالفان همجنس‌گرایی معتقدند که وقتی درصد گرفته شود، مردان همجنس‌گرا تمایل بیشتری نسبت به مردان غیرهمجنس‌گرا در زمینه‌ی کودک‌آزاری دارند (همان: ۱۱). همان‌طور که در بالا ذکر شد، مشکل به دست آوردن آمار اطمینان‌بخش، در مورد همجنس‌گرایی چنین محاسباتی را سخت می‌کند. خوشبختانه اینها جزء مسایل غیرضروری هستند. بچه‌آزاری عمل بسیار بدی است. اما وقتی یک فرد غیرهمجنس‌گرا مرتکب بچه‌آزاری یا تجاوز به عنف می‌شود، این عمل به پای همه‌ی افراد غیرهمجنس‌گرا نوشته نمی‌شود. به همین صورت، وقتی یک فرد همجنس‌گرا مرتکب چنین گناهی می‌شود، نباید آن را به پای تمام همجنس‌گرایان نوشت. رابطه جنسی با بزرگسالان یک گروه یک چیز است و رابطه جنسی با خردسالان آن گروه چیز دیگر. یکی دانستن این دو نه تنها باعث بی‌آبرویی بی‌گناهان می‌شود، بلکه باعث می‌شود تلاش‌ها برای محافظت از بچه‌ها به بی‌راهه برود. به علاوه، بسیاری از مردانی که مرتکب بچه‌آزاری می‌شوند، از لحاظ آماری بیشتر گرایش به زنان دارند تا مردان. این اشخاص را همجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا نامیدن، نادرست است.

دوم، ممکن است منظور افرادی که معتقدند همجنس‌گرایی باعث تهدید کودکان است، این باشد که وفور همجنس‌گرایی، کودکان را به سمت همجنس‌گرایی رهنمون می‌کند. دلایل این دیدگاه به دور باطل می‌انجامد. کسی نمی‌تواند ثابت کند که انجام دادن کاری زشت است چون باعث می‌شود دیگران نیز آن کار بد را انجام دهند. انسان اول باید به‌طور مستقل ثابت کند که عملی زشت است، بعد بگوید که دیگران به سمت ارتکاب عمل بد سوق پیدا می‌کنند. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت شود، در معرض همجنس‌گرایی بودن، منجر به

گرایش به آن می‌شود. مضافاً بر این، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، همجنس‌گرایی و درکل گرایش‌های چهارگانه جنسی انتخابی و اختیاری نیست تا افراد بتوانند به انتخاب خود به گرایش جنسی خاصی سوق پیدا کنند، حتی اگر همجنس‌گرایی آزاد و قانونی شود، افراد تا به طور ذاتی میل به همجنس خود نداشته باشند، به سوی همجنس‌گرایی یا حتی دوجنس‌گرایی نخواهند رفت.

ب: آیا همجنس‌گرایی جامعه را تهدید می‌کند؟ یک کشیش کاتولیک مطلبی را این‌گونه تشریح می‌کرد: «البته که همجنس‌گرایی برای جامعه خطرناک است چون اگر همه همجنس‌گرا بشوند، جامعه‌ای باقی نمی‌ماند» (همان: ۱۱-۱۲). شاید این درست باشد که اگر همه همجنس‌گرا بشوند، جامعه‌ای باقی نمی‌ماند. اما اگر همه یک کشیش مجرد بشوند، باز به‌طور حتم جامعه فرو می‌پاشد و آقای کشیش حتماً دوست ندارد فکر کند که تمام کارهایش فقط به دلیل این که از زاد و ولد امتناع کرده است اشتباه است. "جرمی بنتام"^۱ دویست سال پیش این مسأله را خشن‌تر بیان کرده است: "اگر مسأله از بین رفتن جامعه مطرح نبود، همه همجنس‌گرایان باید زنده سوزانده می‌شدند. و راهبان باید روی آتش آهسته‌آهسته کباب می‌شدند" (همان: ۱۱).

این دیدگاه که تداوم جامعه نیاز به تولیدمثل دارد، به آن معنا نیست که همه باید زاد و ولد داشته باشند. به علاوه، اگر چنین اجباری هم وجود داشته باشد، جلوی همجنس‌گرایی را نمی‌گیرد. افراد همجنس‌گرا می‌توانند زاد و ولد داشته باشند اگر گاهی با افراد غیرهمجنس آمیزش کنند. با در نظر گرفتن مسأله لقاح مصنوعی، حتی آن‌هایی که کاملاً همجنس‌گرا هستند، می‌توانند بچه‌دار شوند. به‌طور خلاصه، ادعای کشیش مبنی بر این که "اگر همه همجنس‌گرا شوند جامعه نابود می‌شود" درست نیست و اگر این ادعا درست هم باشد، دلیل بر مضر بودن همجنس‌گرایی نیست.

گروه "رمزی کلوکیوم" دچار چنین اشتباهی شدند. این که غیرهمجنس‌گرایی واقعاً سبب تداوم نسل می‌شود، این‌طور برداشت شده است که همجنس‌گرایی مضر است چون نسل انسان را از بین می‌برد. اما از این دیدگاه که تولیدمثل خوب است، این‌گونه برداشت نمی‌شود که عدم زاد و ولد بد است به نحوی که اعضای گروه "رمزی-کلوکیوم" - که همه کشیش هستند - به راحتی آن را قبول می‌کنند.

1- Jeremy Bentham

پیش‌تر متذکر شدیم که "جان کورونو" معتقد است، رابطه جنسی بین همجنس‌گرایان هیچ ضرری به جامعه و خودشان نمی‌رساند. برعکس برای هر دو مفید است. برای آن‌ها مفید است چون به‌طور درازمدت و کوتاه‌مدت برای ایشان خوشبختی می‌آورد. و به همین ترتیب مفید به حال جامعه است چون این امر باعث می‌شود همجنس‌گرایان باثبات‌تر، سخاوتمندتر و خلاق‌تر از قبل شوند. به‌طور خلاصه، رابطه آن‌ها، خصوصاً از جنبه جنسی، همه آن خوبی‌هایی را که در روابط غیرهمجنس‌گرایی عقیم وجود دارد، به دنبال دارد و حتی شاید بیش‌تر از آن؛ ما نباید بترسیم که قبول رابطه آن‌ها و امثال آن‌ها باعث فرار از روابط غیرهمجنس‌گرایی می‌شود. (همان: ۱۲-۱۳). در خصوص انتقاد سوم (بحث‌های دینی) در مباحث آتی صحبت خواهد شد.

۲-۲- نظریه مخالف "برادشاو"

برادشاو^۱، استادیار دانشگاه کنتاکی، در پاسخ به نظر "جان کورونو"، بین انواع استدلال‌های راجع به همجنس‌گرایی تمایز قایل می‌شود و بعد از استدلالی که فکر می‌کند بهترین است دفاع می‌کند. به‌طور خاص، او اعتقاد دارد که همجنس‌گرایی اخلاقی نیست چون برخلاف آناتومی بدن زن و مرد است.

"برادشاو" اول نشان می‌دهد که چگونه عناصر مختلف در دیدگاه محافظه‌کاران با هم عجین می‌شود. سه سطح از مخالفت‌ها علیه همجنس‌گرایی را مشخص می‌کند و تنها سومین انتقاد است که می‌گوید همجنس‌گرایی همیشه غلط است. گرچه "برادشاو" درصدد این نیست که از تمام استدلال‌ها به‌طور مفصل دفاع کند، اما معتقد است، مطرح کردن استدلال‌ها در مکان و جای خودش ثابت خواهد کرد که بسیاری از انتقادات "کورونو" درست نیست. و در این نظریه، تنها به تشریح یک استدلال می‌پردازد که فکر می‌کند به بهترین نحو موضوعات اساسی را بیان می‌دارد.

بسیاری از بحث‌های همجنس‌گرایی، بر تغییرات متنوع در دیدگاه عموم، که به وسیله جنبش حقوق همجنس‌گرایان حمایت می‌شود، متمرکز است نه روی مسئله اخلاقی بودن آموزش همجنس‌گرایان. لازم است بدانیم که ضرورتی ندارد انسان رویکرد اخلاقی علیه همجنس‌گرایی داشته باشد تا با جنبش حقوق همجنس‌گرایان به مخالفت برخیزد. مسئله سیگار کشیدن را در نظر بگیرید. بسیاری از آمریکایی‌ها معتقدند که سیگار کشیدن

2- David Bradshaw

غیراخلاقی است. اما همچنان مخالف هرگونه تلاش همه جانبه برای جلوگیری از افزایش درصد پذیرش مردم نسبت به سیگار هستند. (به طور مثال تلاش شرکت‌های دخانیات برای نفوذ در بین مدارس دولتی را در نظر بگیرید) چنین دیدگاهی کم و بیش وجود دارد، زیرا تمام تصمیمات جمعی مبتنی بر ملاحظات اخلاقی نیست.

بسیاری از مخالفت‌ها با جنبش حقوق همجنس‌گرایان روی این گونه ملاحظات استوار است. ما نیز باید بین اولین نوع از مخالفت‌ها با آنچه که بعدها می‌آید تفاوت قایل بشویم. سطح دوم از مخالفت‌ها به طور خاص به صورت اخلاقی با همجنس‌گرایی به مخالفت می‌پردازد. همان‌طور که "کوروینو" به درستی بیان کرده است بسیاری از مسایل که در این مورد مطرح شده است در واقع بر می‌گردد به همجنس‌گرایی در بین مردان. آن‌ها بر این عقیده‌اند که رابطه جنسی در بین همجنس‌گراهای مرد خیلی بی‌قاعده است و باعث افزایش بیماری‌ها می‌شود و با بسیاری از مشکلات و بیماری‌ها نظیر سادیسم، مازوخیسم و کودک‌آزاری، خودکشی، الکلیسم و مواد مخدر رابطه نزدیک دارد.

نوع دیگری از انتقاد نسبت به روش زندگی همجنس‌گرایی وجود دارد. انتقادی که به طور یکسان به همجنس‌گرایی مردان و زنان مرتبط است. این مورد به طور ویژه باید مورد بررسی قرار گیرد به این علت که "کوروینو" به صورت بسیار مبهم به آن پرداخته است. اگر بخواهیم به درستی بیان کنیم، باید بگوییم که جاذبه دو طرفه بین زن و مرد آنقدر برای استحکام پایه‌های جامعه مهم است که اتخاذ رویکردی دیگر، یک گناه اخلاقی بسیار بزرگ است. توجّه داشته باشید که افراد مجرد مذهبی هنجارهای غیرهمجنس‌گرایی را انکار نمی‌کنند. آن‌ها غیرهمجنس‌گرایی را تأیید می‌کنند برای این که تجردشان هم مورد تأیید خودشان است و هم مورد تأیید جامعه، برای رسیدن به مدارج بالاتر عرفانی. افرادی که به هر دلیل تمایلی به جنس مخالف نشان نمی‌دهند نیز غیرهمجنس‌گرایی را انکار نمی‌کنند. منشأ اختلاف جایی است که پیشنهاد می‌شود، همجنس‌گرایی می‌تواند جایگزینی برای غیرهمجنس‌گرایی تلقی گردد که می‌تواند مثل غیرهمجنس‌گرایی رابطه دوستی و لذت‌بخشی مثل ازدواج ایجاد کند. این دیدگاه به نظر مخالفان نوعی جعل ماهیت بشری است. مثل هرگونه جعل دیگر، این هم ساختگی است و به طور بالقوه صدمات جدی وارد می‌کند (همان: ۱۸-۱۹). به نظر؛ خود "براد شاو" دچار ابهام شده است، زیرا کسی به دنبال جایگزین کردن همجنس‌گرایی یا دوجنس‌گرایی به جای دگرجنس‌گرایی نیست؛ به این علت که گرایش جنسی ذاتی افراد است و به رسمیت شناختن حقوق دگرباشان جنسی؛ دلیلی برای تغییر گرایش سایر افراد

جامعه نیست. کمالین که تاکنون هم این گونه بوده، که به رسمیت شناختن یک اقلیت یا جمعیتی ذات، سلیقه و میل سایر افراد خارج از آن جمعیت را تغییر نمی دهد. تنها شاید مجوزی باشد برای این که آمارهای مخفی عیان شود و تعداد واقعی افراد گروه اقلیت، اعلام گردد.

مثل استدلال‌هایی که در مورد همجنس گرایی مردان مطرح است، یک استدلال عمومی در مخالفت با همجنس - گرایی به عنوان جایگزین ازدواج با غیر همجنس، در دو سطح وجود دارد.

در سطح اول، این بحث مطرح است که اگر به همجنس گرایی مثل غیر همجنس گرایی و جاهت قانونی داده شود باعث نابودی تمایلات و انگیزه‌هایی می گردد که جامعه از طریق آن، امیال جنسی را به مسیر درستش رهنمون ساخته است.

سطح دوم استدلال می گوید: کسی که به صورت آشکارا همجنس گرا است، یک نوع عمل زشت را خوب جلوه می دهد و باعث گسترش آن می شود و به عنوان یک جایگزین دروغین برای غیر همجنس گرایی مطرح می - شود (همان: ۱۹).

در توصیف سطح دوم، روی کلمه "نوعی" تأکید شد. زیرا انواع مختلفی از همجنس گرایی وجود دارد. یک عمل همجنس گرایی را در نظر بگیرید که هیچ آسیبی به بافت‌های بدن نمی زند، برای مثال رابطه از راه مقعد؛ باعث انتشار بیماری نمی گردد و بی بند و باری جنسی محسوب نمی شود و تأثیر منفی اجتماعی ندارد و در کل هیچ یک از خصایص منفی که با آن‌ها مخالفت شده، را ندارد. آیا چنین عملی اشتباه است؟ آیا فقط به دلیل این که آمیزش دو همجنس مطرح است بدون در نظر گرفتن سایر ویژگی‌ها، نادرست است؟ این مهم ترین سؤالی است که راجع به همجنس گرایی مطرح است و سؤالی است که روی آن بحث خواهد شد. حداقل دو نوع استدلال را می توان در اینجا مطرح کرد:

اولی بر اساس نفوذ نگرش دینی است. گرچه در این مقال هدف اصلی این نیست، اما حرف‌هایی راجع به آن باید مطرح شود. مخالفت با همجنس گرایی سنت اصلی در بسیاری از ادیان بزرگ است، ادیانی مانند اسلام، مسیحیت، یهودیت و هندوئیسم.

"کوروینو" می‌نویسد: تقریباً تمام اندیشمندان قبول دارند که روابط همجنس‌گرایی در دوران عهد عتیق کاملاً با روابط همجنس‌گرایی امروزی متفاوت است. این جمله در صورتی درست است که این گونه تفسیر شود: تک همسری و همجنس‌گرایی در آن روزگار وجود نداشت به‌ویژه در میان مردان. اما چرا این مسأله باید مفهوم دستورات الهی را تحت تأثیر قرار دهد؟ در کتاب مقدس بدین گونه که این عمل محدود به شرایط خاصی باشد، نیامده است. متن لاویان فقط به این نکته اشاره دارد که مردی با مرد دیگر به جای یک زن خوابیده است. نکته دیگر دیدگاه "سنت پاول"^۱ بر مبنای انحراف آمیزش همجنس‌گرایی از آمیزش طبیعی (بین یک مرد و زن) است. این امر مشخص می‌کند که مخالفت او با خود همجنس‌گرایی است نه با متعلقاتش در فرهنگ آن زمانه (همان: ۲۰).

"کوروینو" بحث کثرت‌گرایی دینی را مطرح می‌کند. او ادعا دارد که آموزه‌های دینی زمینه را برای مخالفت با جنبه‌های حقوقی و اخلاقی فراهم نمی‌کند. این مسأله که دلایل تحریم‌های حقوقی در عهد عتیق چیست، مسأله بزرگی است که به تفاسیر اساسی بستگی دارد. موضوع اصلی برای ما مسأله زمینه‌های مناسب برای قضاوت اخلاقی است. در این جا مثال‌های "کوروینو" یک تفاوت اساسی را در نظر نمی‌گیرد. بسیاری از دستورات دینی مثل آسمانی بودن قوانین و حرام بودن کار در روزهای شنبه، به وضوح برای یهودیان است. سایر دستورات مثل حکم قتل که بر نوح وارد شده است، بر تمام دنیا صدق می‌کند. دلیل این که آن‌ها دستورات جهانی هستند این است که، آن‌ها قانونی را تبیین می‌کنند که از قبل در طبیعت وجود داشت. به طور مثال، قابیل در قتل هابیل دچار اشتباه شد گرچه در آن روزگار حکم روشنی علیه قتل صادر نشده بود.

دستورات دینی در مورد کدام یک از این دو گروه نازل شده است؟ یک نشانه‌ی مهم، این حقیقت است که مردم شهرهای "سودوم" و "گمورا"^۲ مسؤول کارهای همجنس‌گرایی خودشان بودند، علی‌رغم این که آن‌ها یهودی نبوده و بسیار قدیمی‌تر از کتاب لاویان بودند. در کل، یک مسأله اساسی در اینجا مطرح است، دستورات علیه همجنس‌گرایی یک جنبه از اخلاق جنسی است که در فصل "پیدایش" کتاب مقدس آمده و برای تمام بشریت الزام‌آور است. مفهوم مطالبی که گفته شد این است که اگر کتاب مقدس را یک کتاب مرجع در نظر بگیریم، باید قبول کنیم که همجنس‌گرایی گناه است. این مسأله خیلی بدیهی است اما امروزه از آن غفلت شده و آنرا انکار

1- St. Paul

2- Sodom and Gomorrah

می‌کنند. بنابراین نباید به این امر بسنده شود، زیرا بسیاری از مردم کتاب مقدس را به عنوان یک کتاب مرجع قبول ندارند و حتی کسانی که آن را قبول دارند به این نتیجه رسیده‌اند که ضرورت دارد علاوه بر آموزه‌های دینی کارهای دیگری صورت گیرد (همان: ۲۱-۲۲).

یکی از امپراتورهای فاسد روم باستان، دومیتیان، بود که پر مگس‌ها را می‌کند و از درد و رنج آن‌ها لذت می‌برد (همان: ۲۱). چنین عملی نه تنها تنفر برانگیز بلکه شیطانی است.

چگونه می‌توان بعد اخلاقی این قضیه را درک کرد؟ اولین موضوع این است که بگوییم آنچه امپراتور انجام داد اشتباه بود چون این مسأله کمک می‌کند به میزان کلی درد و رنجی که در جهان است. موضوع دیگر این است که این عمل، به علت احساس لذتی که به دومیتیان داده است، باعث خوشحالی یک نفر شده است. در ابتدا به نظر می‌رسد که هیچ روش مناسبی برای این کار وجود ندارد. و حتی آنچه که به نظر ما عمل نادرستی است، باعث شده که امپراتور از آن لذت ببرد. برای ارزیابی درست موضوع، ما باید این دو عامل را با هم مقایسه کنیم. نکته‌ای راجع به این نوع لذت وجود دارد که پست و کثیف به نظر می‌آید. از طرف دیگر درد و رنج مگس‌ها چیزی نیست که خیلی برای ما مسأله مهمی باشد. به طور حتم روش مناسب‌تر برای درک بعد اخلاقی این قضیه، این نکته است که، امپراتور از درد و رنج موجودات زیر دستش احساس لذت می‌کند. این نوع رویکرد و لذتی که از آن حاصل می‌شود نادرست است حتی اگر خود آن عذاب خیلی از لحاظ اخلاقی دارای اهمیت نباشد. لذت بردن از درد و رنج دیگران نوعی عمل غیرانسانی تلقی می‌شود. ما اغلب به شکنجه‌گران و آن‌هایی که اردوگاه‌های مرگ راه‌اندازی می‌کنند، اشاره می‌کنیم. این گونه ظلم کردن‌ها، خیلی فراتر از، تجاوز از قانون است. چون این گونه ستم‌ها ماهیت ظالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بارقه‌های انسانی را در شخص از بین می‌برد. بنابراین همان‌طور که قبلاً گفته شد، این یک جنایت علیه طبیعت به‌ویژه علیه ماهیت انسانی است و می‌توان آن را تجاوز به نوع انسان دانست. لذت بردن از درد و رنج دیگران به طور خاص از اعمال انسان است و هیچ‌گاه چنین عملی از یک غیرانسان سر نمی‌زند. اما چرا آن را عمل غیرانسانی می‌نامیم؟ دلیلش این است که انسان بر خلاف سایر حیوانات بر روی اعمال خودش کنترل دارد، و انسان می‌تواند از ماهیت انسانیش دست بکشد، و این مسأله باعث به اوج رفتن یا حسیض رفتن بشریت است (همان: ۲۲).

چندین سال قبل به طور وسیع گزارش شد که گوشت جنین‌های سقط شده در چین به عنوان یک غذای بهداشتی فروخته می‌شود، و این گونه وانمود شد که این غذاها بسیار مغذی‌اند و باعث جلوگیری از چین و چروک و سایر فرایندهای پیری می‌شوند (همان: ۲۳). آن‌هایی که در امریکا مخالف سقط جنین بودند چنین عملی را محکوم کردند، و عجیب‌تر آن‌هایی بودند که مشکلی با سقط جنین نداشتند؛ آن‌ها از این حرکت دفاع نکرده و حتی آن‌را محکوم کردند. با وجود این که جنین هنوز دارای روح انسانی نیست، این عمل را نوعی آدم‌خواری می‌دانستند که نمی‌توان با آن کنار آمد.

همه می‌دانیم که این عمل کثیف و غیرانسانی است. در این مثال، این عمل (خوردن گوشت جنین مرده) ذاتاً ظلم نیست. اگر ظلمی هم وجود داشته باشد در حین سقط جنین پیش آمده و زمانی که گوشت جنین فروخته و مصرف می‌شود، جنین از قبل مرده است. در واقع انسان می‌تواند این گونه فکر کند که تمام این پروسه برای بشر سودمند است. چون ماده‌ای که باید دور ریخته شود مورد استفاده قرار می‌گیرد و از دیدگاه سودگرایی چنین عملی کاملاً قابل تحسین است. پس چرا نسبت به آن احساس تنفر وجود دارد؟ آیا ما واقعاً آدم‌هایی غیرمنطقی هستیم؟ آن‌چه که در اینجا مطرح است واقعاً ریشه در احساس و درک ما نسبت به آن‌چه که در داستان امپراتور داشتیم، دارد. زندگی و حیات ما به عنوان یک موجود جسمانی دارای یک روح است که به اعمال و افکار ما معنای اخلاقی می‌بخشد. "برادشاو" این فضای روح را شبیه فضایی می‌داند که در اطراف هواپیما در حین پرواز وجود دارد. حرکت در بعضی از مسیرها مجاز اما کم‌اهمیت است و حرکت در مسیرهای دیگر نه تنها مجاز، بلکه لذت‌بخش و حتی برای رسیدن هواپیما به مقصدش ضروری است، در حالی که حرکت در مسیرهای دیگر کاملاً ممنوع و منجر به فاجعه می‌گردد (همان: ۲۴).

به همین صورت در بعضی از موارد، اهمیتی که جسم به یک نوع عمل منتسب می‌کند کاملاً منفی است. این قضیه در مورد آدم‌خواری صدق می‌کند. خوردن گوشت انسان مثلاً گوشت جنین کار اشتباهی است چون این عمل خلاف کرامت جان انسان‌ها است. این عمل با جسم انسان همان برخورد را دارد که با سایر گوشت‌ها می‌کند، در حالی که این گوشت انسان است و باید به آن احترام گذاشته شود. انکار کردن این حقیقت به معنای انکار کرامت گوشت خود و به معنای دیگر یعنی فاصله گرفتن از انسانیت است.

همین توضیح را می‌توان در قضیه غیرانسان نیز به کار گرفت. در اینجا زندگی حیوان مطرح است. ما با حیوانات در بعضی از ویژگی‌های اساسی مشترک هستیم مثلاً در حرکت و احساس. به همین دلیل است که آزدن خودخواهانه‌ی حیوانات کوچک نه تنها غلط، بلکه پست و توهین آمیز نسبت به ماهیت انسانی است. این عمل باعث نوعی خیانت به ماهیت انسانی است چون رابطه سالم بین انسان و دنیای حیوانات را از بین می‌برد. در اخلاق یونان باستان تعهد اخلاقی از دو منبع نشأت می‌گرفت: نیازهای روح و نیازهای جامعه؛ جسم به عنوان یک مسئله دست دوم مطرح بود (همان: ۲۵).

امروزه کمتر کسی دلسوزی را یک فضیلت به حساب می‌آورد. اما انسان می‌تواند استدلال کند که آن را به عنوان فضیلت به حساب آورد. استدلالی که "برادشاو" مطرح می‌کند به این صورت است: به دلیل این که جسم یک انسان در معرض همان بیماری‌هایی است که جسم همسایه‌اش ممکن است دچارش شود، باید با او هم درد و هم احساس شد. مسئله در این نیست که آنچه برای او اتفاق می‌افتد برای شما هم ممکن است اتفاق بیفتد، بلکه مسئله این جا است که جسم شما با او به نوعی احساس همدردی می‌کند. این همدردی به شخصیت و اعتقاد بستگی ندارد. و به طور همزمان این یک رابطه‌ای است که از جسم انسان سرچشمه می‌گیرد و به انسان یک فرصت القا می‌کند. وقتی ما این رابطه را به عنوان یک فرصت تلقی می‌کنیم و آزادانه آن را بپذیریم، انسان به شکل درستی، در فضای اخلاقی که جسم ایجاد کرده است، به حرکت در می‌آید و از سبعت به سمت کمال انسانی می‌رسد.

اکنون باید دید آیا چهارچوب اخلاقی که "برادشاو" ترسیم کرده است، هیچ کمکی به مسئله همجنس‌گرایی می‌کند. همجنس‌گرایی یکی از اعمال جنسی است که از قدیم به عنوان یک مسئله انحرافی مطرح بوده است (همان: ۲۵). بقیه اعمال انحرافی عبارتند از سبعت و آمیزش با حیوانات، مرده‌گرایی، مدفوع خواری، طلسم‌گرایی و لواط. به حساب آوردن تمام این اعمال به عنوان کارهای انحرافی، که به یک اندازه نادرست هستند؛ به آن معنا است که تمام این اعمال یک قرابت درونی با هم دارند. "برادشاو" قصد دارد این مسئله را بشکافد که چرا سبعت یا آمیزش با حیوانات و همجنس‌گرایی در یک جهت قرار گرفته‌اند. وی معتقد است که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری‌شان هر دو عمل به یک اندازه فضای اخلاقی جسم را مورد تعرض قرار می‌دهد.

گرچه هنجارها و ارزش‌های بسیار زیادی درباره‌ی مسائل جنسی وجود دارد، در واقع تمام جوامع یک نوع از آمیزش را مجاز می‌دانند و آن هم آمیزش مرد و زن متأهلی که با هم با اشتیاق جماع می‌کنند تا شاید این آمیزش به

فرزند ختم شود. چون این نوع اتحاد به طور مستقیم به تداوم حیات جامعه منجر می‌شود و جای تعجب ندارد که این عمل مورد شماتت اخلاقی قرار نمی‌گیرد (همان: ۲۶). نکته‌ای که "براد شاو" متذکر می‌شود این است که این نوع جماع به طور بی‌نظیری هماهنگ با فضای اخلاقی جسم است. او معتقد است، نه تنها چنین آمیزشی از لحاظ اخلاقی درست است، بلکه این نوع آمیزش یک راهکار عملی است که ما به واسطه آن می‌توانیم رابطه بین آمیزش جنسی و فضای اخلاقی جسم را درک کنیم. در این نوع از آمیزش جنسی چه چیزی وجود دارد که از لحاظ اخلاقی عملی شیرین و جذاب تلقی می‌شود؟ قسمتی از پاسخ به طور حتم این می‌تواند باشد که در چنین مواردی آمیزش جنسی به معنای اجرای تعهد دو نفر برای شریک شدن با هم و لذت بچه‌دار شدن و پرورش او هست. واژه‌ی اجرا و به کمال رسیدن تعهد به چه معنا است؟ این کلمه از واژه‌های به انجام رساندن، به کمال رساندن، و به اتمام رساندن، می‌آید. این کلمه این مضمون را در ذهن متبادر می‌کند که تعهد بدون عمل فیزیکی آمیزش جنسی ناتمام و ناکافی است. این عمل این تعهد را به انجام می‌رساند و آن‌را به حالت ملموس در می‌آورد و جایگاهش را در جسم انسان مشخص می‌کند. وقتی این عمل چنین نقشی را ایفا می‌کند، دارای اهمیت خاصی می‌شود. چون نشان دهنده‌ی تصمیم دو انسان برای اعتماد به موفقیت‌های گذشته و امیدهای آینده است. آن‌ها برای این اتحادشان نوعی استقلال قائلند. زن و شوهر متعهد به جسم خود هستند و حاضرند عواقب این اتحاد را هر چه که باشد، حتی اگر منجر به زندگی جدیدی شود، بپذیرند.

اما این کل جواب نیست. این مسأله نیز مهم است که در چنین مواردی عمل آمیزش جنسی به طور خاص نشان دهنده‌ی لذتی است که طرف مقابل از آن بهره‌مند می‌شود. هر عاشقی می‌داند که عشق فراتر از لذت بردن از طرف مقابل است. مرد از زنانگی زن لذت می‌برد و زن هم از مردانگی مرد لذت می‌برد. آنچه که عشق شهوانی را به چنان تجربه‌ی وصف‌ناپذیری تبدیل می‌کند لذت و حیرتی است که در معشوقه خویش می‌یابد در حالی که زمانی این نوع لذت را فقط در غریبه‌ها نظاره‌گر بود. آنچه که زمانی دست نیافتنی و غریبه می‌نمود الان از رگ گردن به او نزدیک‌تر شده است.

در هر صورت اکنون این مردانگی یا زنانگی عاشق است که در بعد فیزیکی‌اش، وارد آمیزش جنسی می‌شود. این به آن معنا است که در آن نوع از آمیزش که درباره‌اش صحبت شد، نوعی هماهنگی در عمل فیزیکی و سایر ابعاد جامعه انسانی وجود دارد. این عمل در سطح فردی آن بر طرف‌کننده نیازهای دو طرف، و ایجادکننده‌ی

جذابیت و اتحاد بین مرد و زنی است که به صورت بی‌شمار و با روش‌های بی‌شماری در طول تاریخ بشریت صورت گرفته است. این عمل در این معنا نوعی مشارکت فردی در ریشه‌های عمیق جامعه انسانی است. منظور این نیست که همیشه یک خودآگاهی در مورد این بعد از آمیزش جنسی وجود دارد. آنچه که در مورد این نوع مشارکت وجود دارد این حقیقت است که این عمل خصوصی و خاص، هر چند کوچک، بیانگر اتحاد جهانی مرد و زن است. می‌توان حداقل دو دلیل مطرح کرد که نشان دهد چرا آمیزش غیرهمجنس‌گرایانه و متعهدانه و از نوع تک همسری برای امکان فرزندآوری مسأله‌بارزشی است که در آن عمل جنسی و فضای اخلاقی جسم با هم هم‌نوا و هماهنگ می‌شوند.

اولاً؛ چنین عملی تعهد دو طرفه‌ی دو فرد را به کمال می‌رساند و جسم را با روح به صورت همگونی پیوند می‌زند و آن‌را به روح متصل می‌کند در واقع روح انسان به جسمش بر می‌گردد و به آن توجه می‌کند.

ثانیاً؛ این عمل جسم را به طور عمیقی به مسیر انسانیت رهنمون می‌سازد و دو نیمه نژاد بشری را به هم می‌رساند به نحوی که یکی بر دیگری احترام قایل می‌شود.

"برادشاو" معتقد است که خواننده در این موضوع با وی هم عقیده است که وحشیگری یا آمیزش با حیوانات کار بسیار زشتی است. او می‌گوید: صحبت کردن درباره‌ی اخلاق جنسی با کسی که چنین تفکر ذاتی نداشته باشد مثل این است که با یک فرد ناشنوا درباره‌ی موسیقی صحبت شود.

برادشاو مطلب خود را این‌گونه آغاز می‌کند؛ «سؤال من این نیست که آیا آمیزش با حیوانات درست است یا نادرست، بلکه سؤال من این است که چرا آمیزش با حیوانات درست نیست؟ "کوروینو" معتقد است که اصلاً رابطه با حیوانات را نمی‌توان رابطه دانست. این مسأله تا اینجا درست است اما در ادامه با این مسأله بسیار سطحی برخورد می‌کند. در هر صورت ما باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا ما نیاز داریم تا آمیزش جنسی را در چهارچوب یک رابطه و قرارداد تعریف کنیم و آن‌را به انجام برسانیم؟ به علاوه، صرف عنوان کردن این مطلب که یک انسان و حیوان نمی‌توانند با هم رابطه داشته باشند، استدلال خیلی ضعیفی است. آمیزش با حیوان نه تنها غلط، بلکه عملی فاسد و زشت است این عمل شباهت بیشتری به آدم‌خواری و ظلم خودخواهانه نسبت به حیوانات

دارد تا کلاهبرداری و مستی در حال رانندگی. این که بگوییم آمیزش جنسی فقط باید در جریان یک رابطه صورت گیرد نمی‌تواند کاملاً نشان‌دهنده‌ی تنفّر انسان نسبت به آمیزش با حیوانات باشد» (همان: ۲۷).

"برادشاو" معتقد است آنچه باعث نادرستی آمیزش جنسی با حیوانات می‌شود این است که چنین عملی به مثابه‌ی سوءاستفاده‌ی انسان از جسم و بدنش است. چنین کاری نمونه‌ی کامل و واقعی از تجاوز جنسی انسان نسبت به فضا و حریم اخلاقی جسم خود است و اگر پرسیده شود که چرا این گونه است، تنها کافی است که این عمل را با کردار مقابل آن یعنی آمیزش جنسی با همسر غیرهمجنس خود بسنجیم. آمیزش با حیوانات می‌تواند جلوی تولیدمثل را بگیرد و باعث کمال و تکامل انسان نمی‌شود و بالاخره چنین کاری نمی‌تواند بشر را در مسیر متعالی انسانی‌اش قرار دهد مسیری که بتواند با سایر ابعاد انسانی هماهنگ و یکی باشد و در نهایت به وحدت برسد.

به همین دلیل است که این اعمال نمی‌توانند روح فردی انسان را با جسم "و در معنای وسیع‌تر با جامعه" پیوند بزنند و واقعیت این است که این کردارها باعث جدایی انسان با خود و انسان با جامعه می‌شوند. نتیجه‌ی نهایی این عمل متلاشی شدن فرد است. جسم انسان از سایر ابعاد وجودی شخصیت احساس جدایی می‌کند و هیچ نقشی جز فراهم کردن نوعی لذّت توأم باخشونت نمی‌تواند ایفا کند.

اکنون یک مورد متفاوت دیگر را در نظر بگیرید. فکر کنید که چنین عملی با یک حیوان ناطق باشد. حیوانی که کاملاً مثل انسان منطقی است و کاملاً مجذوب جامعه انسانی است. در چنین روابطی (رابطه‌ی یک انسان با یک حیوان سخن‌گو) می‌توان گفت که مسأله تعهد و قرارداد می‌تواند وجود داشته باشد اما این رابطه چه چیزی را کم دارد؟

اولاً، به دلیل نامتجانس بودن دو جسم انسان و حیوان هیچ گونه تولیدمثلی در کار نیست. این به آن معنا است که مفهوم تعهد همیشه ناقص خواهد ماند، علاوه بر این، هیچ نوع کمال و تکاملی وجود نخواهد داشت و این تعهد هرگز به سطح ملموس و واقعی نخواهد رسید.

ثانیاً، این نوع آمیزش جنسی در جهت و هماهنگی با ابعاد متعالی وجودی انسان نخواهد بود و در آن لذّت دو طرفانه زن و مرد مطرح نیست و چون چنین لذّتی وجود ندارد عناصر و ساختارهای دیگر جامعه شکل نمی‌گیرد. در واقع این کار انکار آن لذّت است. چون چنین عملی در پی آن است که انسان را به آرامش برساند ولی این

آرامش به طور سنتی در آمیزش جنسی زن و مرد وجود دارد در حالی که با انجام این کار آن‌ها این آرامش را در جایی دیگر می‌جویند.

به همین دلیل، هر چقدر هم که این عمل با ملایمت و دلسوزی صورت گیرد، نمی‌تواند باعث یکپارچگی جسم و روح و جامعه گردد، کاری که آمیزش جنسی از طریق درستش می‌تواند آن‌را به انجام برساند. آمیزش با حیوانات به نحوی که در بالا توضیح داده شد، طبیعتاً باعث فروپاشی فرد می‌شود و به همین دلیل آن را می‌توان نوعی تجاوز به حیطه اخلاقی جسم دانست.

"برادشاو" این نوع از آمیزش را مساوی با آمیزش جنسی از راه همجنس‌گرایی در بین انسان‌ها می‌داند (همان: ۲۹).

دو ویژگی مهم اخلاقی مدّ نظر "برادشاو" است:

اولین ویژگی، عدم توانایی این نوع آمیزش (به علت ساختار دو جسم) برای به کمال و تعالی رساندن انسان‌ها است.

دومین ویژگی، عدم توانایی همجنس‌گرایی در ارتباط برقرار کردن بدن انسان با ابعاد متعالی حیات انسانی است.

نتیجه این کار این است که آمیزش جنسی از راه همجنس‌گرایی تجاوز به حیطه اخلاقی جسم است، دقیقاً مثل آمیزش با یک حیوان ناطق که قبلاً توصیفش آمد. "برادشاو" با گفتن این مطلب به دنبال این نیست که اثبات کند، همجنس‌گرایی به اندازه آمیزش با حیوانات تنفر برانگیز است. آمیزش با یک حیوان بسیار نادرست‌تر از همجنس‌گرایی است. تنها شباهتی که بین این دو آمیزش موجود است، این است که هر دو نوع آمیزش نوعی انحراف از جاده اصلی و مسیر درست هستند و در هر دو مورد نوعی استفاده‌ی نادرست از جسم انسان مطرح است.

نکته پایانی که "برادشاو" به آن اشاره می‌کند در خصوص مشکلات مختلفی است که باعث می‌شود حتی آمیزش جنسی از راه غیرهمجنس‌گرایی به طور ثابت و مداوم نتواند به فرزندآوری ختم شود. آیا این استدلال به آن معنا است که آمیزش در این شرایط هم غیرقانونی است؟ نه اصلاً این گونه نیست. یک تفاوت مهم این است که حتی

در چنین مواردی دومین ویژگی یعنی همبستگی انسان با ابعاد متعالی انسانی‌اش، در این نوع آمیزش وجود دارد. به علاوه، بین مانعی که سدّ راه بچه‌دار شدن زوج غیرهمجنس‌گرا و مانعی که پیش روی همجنس‌گرایان هست و از بچه‌دار شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند، تفاوت اساسی وجود دارد. در مورد آمیزش از راه غیرهمجنس‌گرایی عدم توانایی در فرزندآوری به بعضی از شرایط خاص بستگی دارد، از قبیل نازایی و قطع عضو در حالی که در مورد آمیزش از راه همجنس‌گرایی عدم فرزندآوری به آناتومی بدن بستگی دارد. اگر هدف ما احترام به حیطه اخلاقی جسم است، آنگاه کاملاً منطقی است که نوع دوم موانع را دارای عواقب اخلاقی بدانیم در حالی که در نوع اول این‌گونه نیست و نباید باشد.

۲-۳- نظریه مخالف جان فینیس

"جان فینیس"^۱ استاد فلسفه و حقوق در دانشگاه اکسفورد و دانشگاه نتردام، یک بحث حقوقی و فلسفی پیچیده علیه همجنس‌گرایی ارائه می‌دهد. به عنوان یکی از حقوق‌دانان جدید، "فینیس" معتقد است که یک‌سری اعمال خوب ذاتی وجود دارد که ذاتاً برای رسیدن به کمال انسانی است. ازدواج غیرهمجنس‌گرایی به دلیل ارزش دوگانه‌ای (تولید مثل و محبت) که دارد، یکی از آن خوبی‌های ذاتی است. "فینیس" معتقد است که همجنس‌گرایی غیرمنطقی، اشتباه و غیرطبیعی است چون به جای این که برآورنده‌ی یکی از این دو ارزش باشد (با ارزش ذاتی دیگری داشته باشد)، تنها یک سرابی است برای رسیدن به چنین ارزش‌هایی (همان: ۳۲). در همجنس‌گرایی ارگان‌های جنسی فقط نقش ابزاری را دارند که در پی لذت جنسی هستند و نمی‌توانند در انسجام انسانیت نقشی ایفا کنند. "فینیس" به بعضی از انتقادهایی که بر او وارد می‌کنند پاسخ می‌دهد؛ از جمله انتقادی که از جانب "اندرو کاپل‌من"^۲ مطرح می‌شود. از اواسط دهه‌ی شصت، شکل معیار رفتار جنسی در قوانین مطرح گردید. این روش استاندارد جنسی، در قالب "دیدگاه استاندارد جدید" تعریف شد. این رویکرد جدید به دو قسمت تقسیم می‌شود. از یک طرف دولت نمی‌تواند و نباید رابطه جنسی غیراخلاقی (به طور مثال همجنس‌گرایی) را جرم تلقی کند. و از طرف دیگر دولت می‌تواند رفتارها و گرایش‌های جنسی همجنس‌گرایی را کم‌ارزش جلوه دهد و یا آن را مورد

¹ - John Finnis

² - Andrew Koppelman

نکوهش قرار دهد (یعنی کسانی که امیال همجنس گرایانه خود را به طور فعالانه و آشکارا به منصه ظهور می‌رسانند، باید از آن اعمال نهی شوند).

"دیدگاه استاندارد جدید" عبارت "گرایش جنسی" را دارای ابهام می‌داند، به ویژه اگر این عبارت از سوی طرفداران حقوق همجنس گرایان مطرح شود (همان: ۳۳) از یک طرف دارای چندین معنا است و از طرف دیگر ایجاد ابهام می‌کند و می‌تواند در معانی زیر به کار رود:

۱. تمایل روان‌شناختی و روان‌تنی درونی که یک فرد را به سمت عمل همجنس‌گرایی سوق می‌دهد.
۲. اراده و تصمیم عمدی به منظور سوق دادن رفتار کلی فرد برای بیان و آشکار کردن علاقه یک فرد و تأیید رفتار همجنس‌گرایی و روش‌های زندگی که در آن آمیزش همجنس‌گرایی نیز وجود دارد.
- "دیدگاه استاندارد جدید" با معنای دوم سروکار دارد. در این دیدگاه بین نظارت درست بر رفتار خصوصی افراد بزرگسال و نظارت بر حیطه عمومی محیط اطراف تفاوت وجود دارد در حالی که چنین تمایزی در متون حقوقی گذشته وجود نداشته است. نظارت بر محیط عمومی از چند لحاظ مهم است:
۱. این محیط یک حیطه عمومی است که جوانان از هر پیشینه‌ی جنسی در آن باید آموزش ببینند.
۲. این مکانی است که هرکسی برای رفاه و آسایش جوانان جامعه مسؤولیت دارد تا آنان را از اشکال نادرست آمیزش جنسی بر حذر دارد.
۳. این محیطی است که از طریق آن به تمام شهروندان کمک و تشویق صورت می‌گیرد تا دارای شخصیت بزرگ و مستقل بشوند و خودشان را نسبت به تمایلات آنی و سودجویی حسّی کنترل کنند و همچنین در این محیط آن‌ها از به دام افتادن در وسوسه‌ها نهی می‌گردند.
- امروزه نظارت بر رفتار خصوصی و رضایتمندی جوانان (به استثنای آسیب‌های سادیسمی و مازوخیسمی به بدن و خودکشی) خارج از نقش دولت قرار دارد. اما نظارت بر محیط آموزشی، فرهنگی و اخلاقی به عنوان وظیفه مهم جامعه مطرح است تا از آن طریق بتواند سلامت شهروندان را به طور قانونی تضمین کند.

قوانینی که "تبعیض بر مبنای گرایش جنسی" را غیرقانونی کردند، از جانب طرفداران حقوق همجنس‌گرایان حتی فراتر از تبعیض تفسیر می‌شوند. "دیدگاه استاندارد جدید" به درستی همجنس‌گرایی را غیرمنصفانه می‌داند. طرفداران جنبش حقوق همجنس‌گرایان قوانین را علیه "تبعیض بر مبنای گرایش جنسی" می‌دانند، چون فکر می‌کنند این قوانین ممانعت قانونی ایجاد می‌کنند برای فعالیت‌های افرادی که به سمت رفتار همجنس‌گرایی کشیده می‌شوند. بنابراین "دیدگاه استاندارد جدید" به درستی تبعیض را رد می‌کند و بر آن است تا قوانین در مورد آن اصلاح نشود (همان: ۳۲-۳۵).

چون این نوع اصلاحات علیه خانواده‌ها و مجامع و مؤسساتی که در صدد آند تا ایده‌آل‌های زندگی خانوادگی را که دربرگیرنده‌ی احترام به آمیزش جنسی از طریق نکاح است را توسعه دهند؛ از بین می‌برند.

"دیدگاه استاندارد جدید" رفتار همجنس‌گرایی را از لحاظ اخلاقی نادرست می‌داند. این نوع قضاوت فقط مختص به یک گروه اقلیت که دارای صبغه مذهبی و ایدئولوژیک و فرقه‌ای و متعصب است، نیست. بلکه این دیدگاه مورد تأیید نگرش‌های انتقادی منطقی و معقول است.

در بطن تمام مخالفت‌های فلسفی افلاطونی - ارسطویی یونان قدیم و مخالفت‌های امروزی علیه همجنس‌گرایی و ایدئولوژی جدید آن سه مفهوم اصلی نهفته است:

الف) تعهد یک مرد و یک زن به همدیگر در امر ازدواج برای یکی شدن و لذت جنسی، فی‌ذات عملی مطلوب و خوب است و از طرف دیگر با روابط جنسی خارج از ازدواج سازگار نیست.

ب) همجنس‌گرایی هیچ سنخیتی با ازدواج ندارد و به همین دلیل ذاتاً غیرمعقول و غیرطبیعی است.

ج) به علاوه طبق نظر افلاطون (اگر نگوئیم ارسطو) همجنس‌گرایی شباهت خاصی با استمناء شخصی دارد و هر دو نوع عمل به طور واضحی بی‌ارزش و دور از شأن انسان هستند.

نظرات افلاطون در کتاب قانون بر دوستی و محبت و عشق بین همسران تأکید می‌کند و آن‌را زاییده‌ی یک ازدواج پرثمر و کامل می‌داند. ارسطو ازدواج را یک محبت ذاتی و دوست داشتنی بین دو شخص تقریباً مشابه می‌داند. ازدواج به عنوان یک سبک طبیعی زندگی؛ که خیلی زودتر از دیگر مسائل جامعه مثل سیاست به آن

پرداخته شد؛ در قرن اول بعد از میلاد به وسیله "سومین بنیان‌گذار فلسفه رواقیون" یعنی "موسونیوس روفوس"^۱ بسط داده شد (همان: ۳۵-۳۹). او معتقد بود که ازدواج ذاتاً دارای دو فضیلت است، تولیدمثل و تربیت فرزندان. علاوه بر این موارد، وی معتقد بود که ازدواج باعث محبت و محافظت زن و شوهر از همدیگر نیز می‌شود. تمام این مسائلی که گفته شد در دیدگاه "پلوتارک"^۲ (که هنوز در قرن دوم مسیحی نشده بود) نیز نمود پیدا کرد. او معتقد است که ازدواج فقط ناشی از غریزه نیست بلکه نوعی عشق منطقی است و نه تنها باعث تولیدمثل می‌گردد بلکه باعث مساعدت دوطرفه، حسن خلق و همکاری به خاطر همدیگر می‌گردد. انتقاد شدید "پلوتارک" از همجنس‌گرایی (توهین و تحقیر زنان که در پدیده‌ی همجنس‌گرایی وجود دارد) باعث بسط اندیشه‌های انتقادی افلاطون علیه همجنس‌گرایی و سایر مراودات جنسی خارج از حیطه ازدواج شده است.

به مانند "موسونیوس روفوس" "پلوتارک" هم به طور واضح در مورد این مسئله بحث کرده است. او اذعان می‌کند که آمیزش جنسی از راه ازدواج، همسران را قادر می‌سازد تا ازدواج را حس کنند و آن را تحقق ببخشند. از نظر او ازدواج یک واقعیت است با دو هدیه‌ی الهی یعنی فرزندآوری و محبت دو طرفه. اما آمیزش جنسی غیر از چهارچوب ازدواج قانونی (نه صرفاً همجنس‌گرایی) چنین مزایایی را ندارد و بنابراین غیرقابل قبول است.

چرا محبت غیرازدواجی نباید به شکل آمیزش جنسی نمایان گردد؟ چرا ابراز محبت کردن و به درجه اوج لذت جنسی رسیدن از طریق راه‌هایی غیر از راه ازدواج قانونی به معنای در جستجوی سراب بودن است؟ چرا افلاطون، سقراط، ارسطو، روفوس، گزنفون و پلوتارک (در بطن نظرات‌شان راجع به فرهنگ همجنس‌گرایی که در اطراف آنها جریان داشته) این گونه قضاوت کردند که همجنس‌گرایی (و سایر اشکال ارضای جنسی به غیر از ازدواج از راه قانونی) واقعاً محروم از مشارکت، تحقق عشق و محبت است؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیاز به نقد و بررسی فلسفی و معقول مسئله ارضای جنسی به غیر از ازدواج از راه قانونی دارد. در هم فرو رفتن اعضای تولیدمثل زن و مرد از لحاظ بیولوژیک آنها را با هم متحد می‌کند. (و واقعیت بیولوژیک آنها نه تنها یک آلت محسوب می‌شود بلکه بیانگر واقعیت شخصیت آنها است). تولیدمثل یک کارکرد است و به دلیل آن کارکرد همسران در واقع یک واقعیت محسوب می‌شوند. بنابراین اتحاد آنها در

^۱ - Musonius Rufus

^۲ - Plutarch

آمیزش جنسی برای تولیدمثل (چه منجر به آن شود یا به تداوم نسل بیانجامد یا نه) عشق و محبت را برای ایشان به واقعیت تبدیل می‌کند. و این محبت مشترک ناشی از ازدواج شان است که دو حسن را در پی دارد یعنی پدر یا مادر شدن و محبت و این توانایی پدر یا مادر شدن بدون آمیزش جنسی تکمیل نمی‌گردد. اما محبت مشترک دوستانی که با هم ازدواج نکردند یا نمی‌توانند با هم ازدواج کنند (به طور مثال مرد با یک مرد یا مرد با یک پسر، زن با یک زن) هیچ ارتباطی با فرزندآوری ندارد و آلت تولیدمثل آنها نمی‌تواند از لحاظ بیولوژیک آنها را با هم متحد کند.

بنابراین آمیزش جنسی آنها نمی‌تواند امیدهای آنها را تحقق ببخشد. به دلیل این که به کارگیری هر یک از ارگان‌های تولیدمثل آنها نمی‌تواند فواید آمیزش ازدواجی را دارا باشد. حتی آمیزش زوج‌های عقیم هم مثمرتر از این آمیزش‌های غیرازدواجی است (همان: ۳۹). برای رسیدن به محبت مشترک - که بدن و جسم باید آنها را به واقعیت تبدیل کند - عمل جنسی مستلزم این است که افراد با بدن‌شان به عنوان یک ابزار برخورد کنند که در خدمت نفس‌شان قرار دارد. بنابراین انجام دادن چنین رفتاری آن دو فرد را از هم جدا می‌کند. واقعیت در قضاوت کردن مشخص می‌شود نه صرفاً با بیان کردن احساسات. در واقعیت آرزوها و رؤیاهایی که حول و حوش همجنس-گرایی صورت می‌گیرد، چیزی جز یک لذت صرف نمی‌تواند باشد. یک زن فاحشه در ازای لذت پولی که دریافت می‌کند به طرف مقابلش لذت جنسی می‌چشاند و یک مرد وقتی به استمناء روی می‌آورد، به خودش لذت جنسی می‌چشاند. این امر به اعتقاد "جان فینیس" عصاره‌ی قضاوت افلاطون در آن لحظه‌ای است که با "جرجیاس" صحبت می‌کند و انتقاد فلسفی و اخلاقی قاطعی از همجنس‌گرایی است. این قضاوت بر این مبنا استوار است که هیچ فرق اساسی در مورد بی‌ارزش بودن استمناء و فاحشه‌گری وجود ندارد (همان: ۳۸). کارهای جنسی خود به خود لذت‌بخش نیستند. مگر این که در این نوع کارها یک زن و یک مرد خود را نسبت به همدیگر فدا کنند و به اتحاد بیولوژیک و عاطفی و خودخواسته در چهارچوب یک تعهد دوطرفه برسند. و "جان فینیس" مثل افلاطون و ارسطو و سایر مردم این نوع رابطه را ازدواج می‌نامد.

به طور خلاصه باید گفت که کارهای جنسی خود به خود به اتحاد منجر نمی‌شوند مگر این که در چهارچوب امر ازدواج باشند (تا تمام ابعاد وحدت در آن به تحقق پیوندند) و (چون محبت مشترک ازدواج دو جنبه دارد) آن

¹- Gorgias

روابط ازدواجی (غیر از زن و مردی) را نمی‌توان کاملاً ازدواجی دانست مگر این که آن‌ها هم؛ هم باعث دوستی و عشق بشوند و هم باعث تولیدمثل. در مورد تولیدمثل باید قید شود که منظور از آن تمایل یا داشتن پتانسیل برای آن کافی نیست بلکه این کار باید به واقعیت پیوندد تا از این طریق دو نفر از لحاظ بیولوژیک به یک نفر تبدیل شوند.

فلاسفه قدیم خیلی درباره‌ی ازدواج نازا صحبت نکردند یا این حقیقت که برای مدت‌های طولانی (مثلاً در طول دوره بارداری) اعمال جنسی یک زوج متأهل به‌طور طبیعی و به دلایل خاص به تولیدمثل منجر نمی‌شد. آن‌ها این مسأله را یک موضوع بدیهی فرض می‌کردند (همان: ۳۸-۳۹).

"پلوتارک" نشان می‌دهد که آمیزش جنسی با یک همسر نازا نشانه‌ی خوبی است از محبت و عشق در زناشویی. زن و شوهری که در هم فرو می‌روند تا با هم آمیزش جنسی داشته باشند، تا جایی که آن‌ها بتوانند این کار را انجام دهند، عملی است که برای تداوم نسل مفید است و از لحاظ بیولوژیک به اتحاد می‌رسند و بنابراین می‌تواند دو انسان را به هم بسیار نزدیک کند حتی اگر بعضی از موانع و شرایط بیولوژیک جلوی فرزندآوری را بگیرد (همان: ۳۳).

این عمل زن و شوهر با عمل زن و شوهری که آمیزش آن‌ها مثل استمناء کردن است بسیار فرق دارد. در اینجا تحریک جنسی از جانب زن به صورت زبانی است یا مرد جماع منقطع انجام می‌دهد یا به دنبال کارهای سادیسمی است. در قانون چنین اعمالی به اکمال ازدواج منجر نمی‌شود، چون در واقع (هر تفکری که دو نفر راجع به این دسته از اعمال داشته باشند) آن‌ها همدیگر را در یک انسان نمی‌بینند و از حسن رابطه‌ی دو طرفه در ازدواج هیچ حظی نمی‌برند.

جوامعی مثل آتن قدیم و انگلیس امروزی (و تقریباً بقیه جوامع) بین رفتارهایی که فقط زننده و زشت هستند (مثل خوردن مدفوع) و رفتارهایی که باعث نابودی شخصیت و روابط انسانی هستند تفاوت قایل می‌شوند (همان: ۳۵). رابطه‌ی جنسی انسان با حیوانات مورد نکوهش واقع می‌شود چون با انجام چنین کاری رفتار جنسی انسان به نحوی ترسیم می‌شود که منشاء هیچ خیر و برکتی نیست و انسان به عنوان زوج ذاتی و غریزی حیوانات در می‌آید و به شیوه حیوانات زندگی می‌کند. جفت‌گیری عمدی انسان‌ها از همجنس‌شان به همین دلیل مورد نکوهش قرار می‌گیرد. دلیل نکوهش چنین کاری فقط این نیست که این عمل یک کار عقیم محسوب می‌شود و کسانی که این

کار را می‌کنند از مسؤولیت نسل آینده شانه خالی می‌کنند. و یا صرفاً به این دلیل نیست که این عمل به‌طور واقعی نمی‌تواند یک فداکاری دو طرفه را به واقعیت تبدیل کند چیزی که بسیاری از افراد همجنس‌گرا به دنبال آن هستند. از معایب دیگر آن می‌توان به این امر اشاره کرد که با انجام چنین کاری شخصیت افراد آسیب می‌بیند چون به نحو نادرستی از اجزای بدن بهره‌برداری می‌شود. با این کار ظرفیت‌های جنسی انسان به دشمن انسان تبدیل می‌شوند و اعضای جامعه که در صدد ازدواج واقعی برای درک بهتر خود هستند در رسیدن به آرزوهای خویش ناکام می‌مانند و نمی‌توانند درک کنند که لذت‌های جنسی فقط ابزاری برای رسیدن به مسؤولیت‌های ازدواج نیستند بلکه این لذت‌ها باعث می‌شوند تا همسران تعهد آگاهانه و مسؤولیت‌هایشان را با فداکاری واقعی به واقعیت تبدیل کنند (همان: ۳۶-۳۹).

حالا همان‌طور که در ابتدا گفته شد گرایش همجنس‌گرایی در یکی از آن دو مفهوم بسیار دو پهلوی، به معنای تمایل ارادی افراد برای انجام فعالیت‌های همجنس‌گرایانه است. و کسانی که با اراده، ذهن و شخصیت خودشان به این کار دست می‌بازند با کلمه رقت‌بار ولی روشن‌کننده‌ی "گی" یا مرد همجنس‌باز (همجنس‌گرا) قابل توصیف هستند. بنابراین این تمایل و کلّ ایدئولوژی همجنس‌گرایان با ظرفیت جنسی انسان به گونه‌ای بسیار خصمانه برخورد می‌کند و اعضای جامعه که در پی یک ازدواج واقعی هستند را ناکام می‌گذارد. گرایش همجنس‌گرایی در این معنا، در واقع انکار توانایی غریزی انسان در به کمال رساندن انسان است. با این عمل ازدواج به عنوان یک تعهد ارزشمند در به واقعیت تبدیل کردن رویاهای انسان از حالت انحصاری خارج می‌شود. تمام افرادی که قبول می‌کنند که همجنس‌گرایی استفاده‌ی درست انسان از ظرفیت‌های جنسی وی است، به این باور می‌رسند که ارگان‌ها و اعضا و اعمال جنسی انسان وسیله‌ای برای هوس بازی و لذت‌جویی هست (همان: ۳۷).

پذیرش چنین عملی به معنی یک تهدید واقعی برای حیات و ثبات ازدواج‌ها در آینده است. به‌طور مثال بعد از پذیرش چنین دیدگاهی زنای محصنه به نحو ذاتی هیچ تضادی با ازدواج قانونی ندارد. و این امر فقط به این دلیل نیست که در زنا نوعی فریب و نیرنگ وجود دارد. یک جامعه سیاسی که معتقد است ثبات و کرامت آموزشی و نقش بازدارنده‌ی سبک زندگی خانوادگی دارای ارزش بنیادین برای حال و آینده جامعه است و جامعه می‌تواند با دلایل محکم تأیید کند که همجنس‌گرایی یا همان سبک زندگی همجنس‌گرایان هرگز نمی‌تواند یک روش

زندگی قابل قبول و با ارزش برای جامعه انسانی باشد و جامعه می‌تواند به انحای مختلف همجنس‌گرایان را از ازدواج باز دارد.

"کاپلمن"^۱ معتقد است؛ بحث "حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر" بسیار متفاوت است از (و به قول "کاپلمن" نامنسجم‌تر است از) تأکید "اکویناس"^۲ روی غایت‌شناسی طبیعی. نظر "کاپلمن" مثل "جرمن گریز"^۳، "رابرت جرج"^۴ و "جرارد برادلی"^۵ در مورد مسأله زیر چنین است: "جان فینیس" دیدگاه‌هایی مثل «تمایلات و کارکردهای طبیعی معیارهای اخلاقی هستند و باید راهنمای تصمیم‌گیری و انتخاب ماقلمداد شوند» را سفسطه‌آمیز می‌داند و هرگز هم راجع به آن‌ها بحث نمی‌کند. "جان فینیس" معتقد است، "کاپلمن" از این که فکر می‌کند اخلاق جنسی "اکویناس" به این مسأله بستگی دارد؛ در اشتباه است (همان: ۳۸).

مسأله اخلاق جنسی که "اکویناس" بیش از همه آن‌را مطرح می‌کند به این گونه است: چه زمانی کارهای جنسی بین همسران، حتی آن‌هایی که به تولیدمثل ختم می‌شود، به‌طور جدی نادرست به حساب می‌آیند؟ جواب او در واقع این است: زمانی که چنین اعمالی منجر به از بین رفتن شخصیت و از بین بردن رابطه ازدواجی شود. معنایش این است که وقتی فرد این کار آمیزش را با همسرش انجام می‌دهد، اگر به منظور رضایت‌مندانه و ارضای نیازهای دو طرف صورت نگیرد و منجر به انجام تعهد ازدواج نشود، و صرفاً برای لذت‌جویی باشد یا فقط برای حفظ سلامتی و بهداشت خویش باشد یا صرفاً به دلیل جلوگیری از استمناء یا اشکال دیگر آمیزش باشد، یا زمانی که وی علاقه‌مند است با شخص دیگری آمیزش داشته باشد، اینجا است که آمیزش جنسی او با همسرش بسیار نادرست تلقی می‌شود. این کار خلاف عقل و در نتیجه خلاف طبیعت است. خلاف عقل است چون در واقع باعث فروپاشی ازدواج می‌گردد و برخلاف خیر ذاتی و غریزی است. یعنی همان فطرتی که ما را به سوی اصول خوبی سوق می‌دهد و بنابراین جزء قوانین طبیعی است. این نوع کار خیر در واقع جزء کارهای خیر ذاتی، اساسی و بنیادین به شمار می‌آید (همان: ۳۹).

¹- Koppelman

²- Aquinas

³- Germain Grisez

⁴- Robert George

⁵- Gerard Bradley

چرا کارهای جنسی (که ارگاسم یکی از دو طرف درگیر را در پی داشته باشد) نامعقول محسوب می‌شود مگر این که در چهارچوب ازدواج صورت گیرد؟ در نوشته‌های "اکویناس" جواب این سوال به طور واضح بیان نشده است و اغلب مورد کج فهمی واقع شده است که در زیر بیان می‌شود؛

ازدواجی که در آن زن و مرد به هم محبت می‌کنند و خود را فدای همدیگر می‌کنند و منجر به فرزندآوری، آموزش، رشد، مراقبت و تربیت فرزندان می‌شود یک فضیلت ذاتی، فطری، انسانی و اساسی به حساب می‌آید. آمیزش جنسی بین همسران، در صورتی که حاصل از ازدواج واقعی باشد، باعث تحقق تعهدات دو نفر به همدیگر می‌شود. اما اگر آمیزش جنسی یک نفر با همسرش واقعاً آمیزش جنسی ازدواجی نباشد، نمی‌تواند به طور واقعی دو طرف را به کمال برساند به ویژه اگر انسان به آمیزش جنسی غیراخلاقی مثلاً از طریق زنا، فاحشه‌گری، استمنای فردی یا دو طرفه، لواط، و غیره روی آورد (همان: ۳۹-۴۰).

چنین تمایلاتی دارای اشکال مختلفی است و درصد ناسازگاری هر کدام از آن‌ها با آمیزش از راه ازدواج با هم کاملاً متفاوت است. اما حتی در نظر گرفتن یکی از انواع آمیزش جنسی ذکر شده به عنوان شکل قابل قبول و درست، به این معنا است که انسان می‌تواند یا مجاز است در بعضی از شرایط از آمیزش غیرازدواجی بهره‌برد و این نوع تفکر باعث بی‌اعتبار کردن آمیزش جنسی از راه ازدواج است. به طور خلاصه، طرد کامل آمیزش جنسی غیرازدواجی و خارج کردن آن‌ها به عنوان گزینه‌های فرعی برای آمیزش، پیش شرط اصلی برای آمیزش درست از راه ازدواج و بین همسران است. در نظر نگرفتن یا بی‌تفاوتی نسبت به اشتباه دانستن اعمال جنسی غیرازدواجی باعث ترغیب افراد به آمیزش جنسی غیراخلاقی می‌شود و همچنین انسان را از آمیزش از راه ازدواج دور می‌کند. به علاوه بدون امکان آمیزش جنسی واقعی ازدواجی، ازدواج مطلوب به شدت آسیب می‌بیند. هرگونه تمایل برای آمیزش نادرست و غیرازدواجی ازدواج خود انسان را بسیار مورد تحقیر قرار می‌دهد. چون عقلانیت در ازدواج را از بین می‌برد. و آمیزش جنسی ما هیچ‌گاه به طور کامل نمی‌تواند تعهدات موجود در ازدواج را به واقعیت تبدیل کند. این اعمال جنسی نادرست از جنبه‌های دیگر ازدواج و تعهدات مربوط به آن فاصله می‌گیرد و این فاصله گرفتن و جدایی ازدواج را مورد تهدید قرار می‌دهد و برخلاف ارزش‌ها و فضیلت‌های ذاتی و فطری ازدواج سالم است. این اعمال نه تنها باعث از بین رفتن عشق و شهوت می‌گردند، بلکه تولیدمثل را به مخاطره می‌اندازد و تربیت بچه را که لازمه‌ی آن داشتن خانواده‌ی سالم است را، تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. بنابراین هرگونه عقب‌نشینی و

شرط و شروط وضع کردن برای ازدواج حقیقی، غیرمنطقی و غیرعقلانی است. (در واقع، تمام بی‌اخلاقی‌های جنسی از جمله درنظر گرفتن راه‌های جایگزین برای آمیزش از راه ازدواج، در تضاد با فرزندآوری و تربیت آن‌ها است) بنابراین این اعمال غیرمنطقی و غیراخلاقی هستند و در تضاد با ماهیت بشری هستند. این نوع تفکرات ممکن است بسیار پیچیده به نظر برسند به ویژه این که اگر به صورت نوشته بر روی کاغذ درآیند. در واقع، افراد متأهل عمل زنا را نکوهش می‌کنند. آن‌ها بسیار متنفرند از این که یکی از همسران دیگری را به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای جنسی خود تلقی کند و با این جملات احساسات خود را بیان می‌کنند: «او مرا دوست ندارد، همسر من را فقط برای تنم می‌خواهد، همسر من فکر می‌کند من بچه‌دار او هستم» اصول سنتی اخلاق جنسی، علی‌رغم تمام لغزش‌هایش، نسبت به همه‌ی افراد شفاف بوده است و از وقتی که مردم طلاق را به دلیل ازدواج دوباره پذیرفتند و جلوگیری از حاملگی انسجام آن‌را برای چندین دهه از دست داد، بیشتر تحت تأثیر یک فکر عمل‌گرا و منطقی بوده است. لذت بردن و لذت بخش بودن در آمیزش جنسی کاملاً قابل احترام است و در جهت خیر بشری است. آمیزش جنسی که همجنس‌گراها درگیر آن هستند، (یعنی انگشت گذاشتن در آلت جنسی زن و گذاشتن آلت مرد در دهان دیگری برای رسیدن به اوج لذت جنسی یا ارگاسم) بسیار بی‌ربط به ازدواج واقعی است و بنابراین جزء اعمال غیرمنطقی و نادرست به حساب می‌آیند حتی اگر این اعمال از سوی یک زوج متأهل انجام شود. تمام زوج‌های متأهل در بسیاری از مواقع حالت نازایی دارند. "کاپلمن" و "استفان ماسدو" فکر می‌کنند که بیشتر مواقع اولاً؛ ارگان‌های جنسی زوج‌ها اصلاً ارگان‌های تولیدمثل نیستند و ثانیاً؛ آمیزش جنسی زوج‌ها نمی‌تواند آمیزش برای تولیدمثل قلمداد گردد (همان: ۴۰).

اعمال جنسی که حاصل از ازدواج هستند، دارای ارزش زاد و ولد هستند، برای انجام دادن چنین کاری انسان عاشق عمل جنسی است زیرا: اولاً؛ این کار یعنی عمل جنسی خواسته یا ناخواسته منجر به تولیدمثل می‌گردد. ثانیاً؛ انسان به‌طور عمدی با عمل جنسی مبادرت به تولیدمثل می‌کند. این نوع عمل جنسی یک نوع عمل جنسی طبیعی در معنای اخلاقی آن است و نیازی نیست که شخص حتماً اراده کند صاحب فرزند بشود یا نشود (آن‌طور که "کاپلمن" استدلال می‌کند). این عمل جنسی هم از لحاظ عقلی قابل دفاع است و هم از لحاظ طبیعی زیرا؛ اولاً؛ با انجام دادن آن انسان به دنبال اجرای وظایف زناشویی است ثانیاً؛ اگر این کار به دلیل امر فرزندآوری صورت گیرد یک عمل ضروری تلقی می‌شود گرچه شرط کافی برای انجام وظایف زناشویی را دارا نیست ثالثاً؛ ازدواج

¹ - Stephen Macedo

یک نوع نهاد طبیعی و منطقی محسوب می‌شود. دلیل انسان برای اقدام به زناشویی و انگیزه منطقی او به‌طور دقیق نشان دهنده‌ی خوبی‌های فراوان ازدواج است (همان: ۴۱). ازدواج را می‌توانیم یک عمل طبیعی و منطقی به حساب آوریم چون ازدواج نهادی محسوب می‌شود که از لحاظ جسمی، بیولوژیکی، عاطفی و سایر جنبه‌های عملی به نحو بسیار مناسبی تولیدمثل و فرزندآوری زوجین را تسهیل می‌کند و در نهایت باعث تربیت، رشد و بالندگی، به بلوغ رساندن فرزندان، تحصیل و در نهایت به تداوم نسل منجر می‌شود.

در اینجا "جان فینیس" سعی دارد تا آن نوع از همجنس‌گرایی که مورد تأیید "کاپلمن" و "ماسدو" قرار گرفته را مورد ارزیابی قرار دهد.

این نویسندگان (کاپلمن و ماسدو) معتقدند که رفتارهای جنسی بین دو شخص از یک جنس به درستی می‌تواند ازدواج قانونی تلقی شود و با انجام چنین عملی دو انسان واقعاً می‌توانند با هم ازدواج کنند. "کاپلمن" نظر "سیدنی کالاهان" را مورد تأیید قرار می‌دهد. "کالاهان" معتقد است که وقتی دو نفر با اراده و ایمان دست به چنین کاری بزنند، چنین رفتارهای همجنس‌گرایانه باعث صمیمیت عمیق، رضای دوطرفانه، لذت و شادی و همنوایی بدن می‌گردد (همان: ۴۲). به نظر "جان فینیس" "کاپلمن" در پذیرش رضای دو طرفه که از طریق عمل جنسی در دنیایی که او ادعا می‌کند حاصل می‌شود؛ دچار اشتباه شده است. اما جالب این است که "کاپلمن" نتوانسته است تشریح کند که چرا این آثاری که حاصل از اعمال همجنس‌گرایانه است به ایمان و صداقت طرف مقابل بستگی دارد.

ایدئولوژی همجنس‌گرایی حتی در نوع بهداشتی آن که "کاپلمن" و "ماسدو" مطرح می‌کنند، هیچ ارزشی ندارد و نمی‌توان گفت که در صورت صداقت و ایمان دو طرف، اعمال جنسی همجنس‌گرایانه هم‌تراز با رفتارهای معقول و با ارزش است.

تنها افراد مذکر بسیار اندکی که همجنس‌گرا هستند و به عنوان همجنس‌گرا در حال زندگی کردن هستند، به طور جدی تلاش دارند که با هم زندگی کنند و به ازدواج به عنوان تعهد اخلاقی می‌نگرند. و تنها درصد بسیار اندکی به طور جدی در تلاشند که صداقت در امر ازدواج را حفظ کنند و متعهد می‌شوند که فقط با هم باشند. و حتی درصد افرادی که تلاش می‌کنند تا معنا و مفهوم خاصی به این گونه روابط ببخشند در مقابل سایر جنبه‌های همجنس‌گرایی بسیار کمتر است. بنابراین، حتی در سطح یک نوع رفتار و حتی بدون در نظر گرفتن جنبه‌های عقیم

بودن آن، چون این نوع روابط هیچ گونه تعهدی در امر ازدواج در معنای واقعی کلمه ایجاد نمی کند، بسیار شرم آور است.

و این مسایل را نمی توان یک اتفاق شانسی تلقی کرد. دلیل این که چرا ازدواج مستلزم اتحاد همیشگی و انحصاری برای زوجین است، این است که به عنوان یک نهاد یا شکلی از زندگی، ازدواج، دارای یک نوع پویایی و حرکت اساسی است که می تواند به تداوم نسل منجر شود، رشد و تربیت و تحصیل بچه ها را برعهده می گیرد و آن ها را صاحب پدر و مادر قانونی می کند. و این بچه ها نتیجه ی مسؤولیت پذیری و فداکاری والدین شان محسوب می شوند. بدون در نظر داشتن چنین گرایش ها و دیدگاه هایی نسبت به فرزندان، نهاد خانواده یا ازدواج، که ناشی از صداقت در امر ازدواج است، هیچ معنایی ندارد یا بسیار کم مفهوم می شود. با در نظر گرفتن این دیدگاه، زندگی متأهلی پر معنا و مفهوم می گردد و آمیزش های جنسی در چهارچوب ازدواج که به زوجین این امکان را داده که این امور به تحقق پیوندند و آن ها همدیگر را حس کنند و این نوع زندگی را تجربه کنند به یک امر بامعنا و مقدس تبدیل می شود. علاوه بر این، زن و مردی که با هم دقیقاً همین آمیزش ها و اعمال جنسی را در چهارچوب ازدواج و دقیقاً با قصد و نیت لذت بردن انجام می دهند، و اعتقادی به فرزندآوری ندارند، باز هم مستحق ستایش هستند و این رفتارها را نیز باید دارای ارزش و تقدس تلقی کرد. با در نظر گرفتن همنوایی و سازگاری جسمی، عاطفی، فکری و ارادی که در انسان ها وجود دارد، به ما مردان و زنان این امکان را داده است که چنین تعهداتی را که در زوج های عقیم می بینیم یک ازدواج مناسب در نظر بگیریم و اگر آن ها دارای حسن نیت باشند می توانند بیشتر و کامل تر از ازدواج بهره ببرند. با توجه به صداقت و تعهد که بر این گونه روابط حاکم است و چون این گونه افراد در پی فرزندآوری هستند، زوج های عقیم به شدت از ازدواج و خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی باارزش حمایت می کنند.

اما همجنس گرایان ناتوان از مشارکت در فعالیت هایی (یعنی آمیزش جنسی از راه ازدواج) هستند که منجر به فرزندآوری می شود. برای آن ها ازدواج همیشگی، متعهدانه و انحصاری که منجر به اتحاد و یگانگی جسم دو طرف شود بسیار دشوار است. چون چنین وحدت و یگانگی مستلزم به فعلیت رساندن بیولوژیک در تمام سطوح جسمی، عاطفی، روحی و ارادی در روابط زناشویی است. البته دو یا چند انسان همجنس می توانند کنار هم جمع

شوند و به تربیت یک یا چند بچه همت گمارند. این نوع رفتارها، شاید یک نوع تعهد با ارزشی باشد، اما هیچ ارتباطی با امر ازدواج ندارد.

حقیقت قابل درک این است که آن‌هایی که ایدئولوژی همجنس‌گرایی را رواج می‌دهند، هیچ نوع اصول اخلاقی و منطقی برضد بی‌بندوباری جنسی (حتی در حد کم و احتیاط‌آمیز آن) ارایه نمی‌دهند (همان: ۴۲). بی‌بندوباری جنسی، یعنی رسیدن به درجه اوج لذت جنسی یا ارگاسم به هر طریقی و از هر راهی، چه انسانی، چه غیرانسانی. در مباحثه با مخالفان ایدئولوژی‌شان، این افراد به یک نوع رابطه‌ی همجنس‌گرایی ایده‌آل (رابطه‌ی دو طرفه و مادام‌العمر همجنس‌گراها) اشاره می‌کنند و اسم آن‌را ازدواج همجنس‌گرایان می‌گذارند و به مخالفان‌شان می‌گویند که چرا روابطی از این دست با ازدواج غیرهمجنس‌گرایان (مخصوصاً ازدواج زوج‌های عقیم) متفاوت است.

همان‌طور که گفته شد، تفاوت اساسی بین این دو نوع ازدواج ساده‌آما بنیادین است. اصطلاح محدود و ساختگی "ازدواج همجنس‌گرایان" یا "ازدواج افراد همجنس" مطابق با هیچ منطق یا ادله منطقی نیست. وقتی ما به این نتیجه رسیدیم که اصل و هسته ازدواج صداقت و تعهد است و ازدواج تعهد دقیق و انحصاری است که کرامت و پاکی و منطقی بودن اعمال جنسی را توجیه‌پذیر می‌نماید، ما به این نتیجه می‌رسیم که چرا دنیای همجنس‌گرایی (در دنیای واقعی و بدون بحث و جدل) بیانگر هیچ‌گونه تجانس، شباهت و سازگاری با ازدواج حقیقی نیست. ازدواج حقیقی به مجموعه‌ای از روابط، فعالیت‌ها، رضایت‌مندی‌ها و مسوولیت‌ها اطلاق می‌شود که به طور آگاهانه و از روی اختیار و منطق زن و مرد به وجود آمده است و به یک تعهد دوطرفه و حسن خلق ختم می‌شود، چون سازه‌های این نوع پیوند به طور منسجمی با خیرخواهی و نیکویی گره خورده است.

"جان فینیس" با در نظر گرفتن دیدگاه‌های فیلسوفان بزرگ و روش زندگی عامه مردم، به این مجموعه با مشخصات بیان شده، ازدواج مناسب می‌گوید و معتقد است که اخلاق جنسی واقعی و با ارزش به طور دقیق به افراد کمک می‌کند تا خیر انسانی را بهتر درک کنند و به آن احترام بگذارند و میزان آن‌را ارتقا ببخشند. ازدواج درست شرایط را برای دوست داشتن و احسان کردن دو دوست به‌طور واقعی و منطقی مهیا می‌کند. و درجات والای انسانی را در تمام سطوح و در تمام مراحل ازدواج در هم می‌آمیزد و به واقعیت تبدیل می‌کند.

۲-۴- نظریه موافق اندرو کاپلمن

"اندرو کاپلمن"، استاد یار حقوق دانشگاه نورث وسترن، به انتقادات "جان فینیس" و سایر حقوق دانان طبیعت-گرای معاصر که در مباحث پیش مطرح شده بود، پاسخ می‌دهد. او به‌طور خاص به این انتقاد پاسخ می‌دهد که "روابط همجنس‌گرایی نمی‌تواند حاصل از ازدواج باشد یا به عبارت دیگر اعمال همجنس‌گرایی نمی‌تواند به هدف‌های نیکی که در ازدواج غیرهمجنس‌گرایی وجود دارد، برسد. به نظر "کاپلمن"، اگر روابط غیرهمجنس-گرایی که منجر به فرزندآوری نمی‌شود و نازا است، جزء ازدواج به حساب آید، پس می‌توان روابط همجنس-گرایی را در چهارچوب ازدواج به حساب آورد. "کاپلمن" این ادعا را که روابط همجنس‌گرایی ضرورتاً به معنای استفاده از جسم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به لذت و شهوت است را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بسیاری از مردم معتقدند که ازدواج ضرورتاً رابطه‌ای است بین دو نفر از دو جنس مخالف. این افراد فکر می‌کنند که سوای از هر نفع و منفعتی که در همجنس‌گرایی وجود داشته باشد، ازدواج برای همجنس‌گراها غیرممکن است چون ماهیت ازدواج چیز دیگری است. نوشته‌های حقوق دانان طبیعت‌گرای معاصر مثل "جان فینیس"^۱، "جرمین گریز"^۲، "رابرت. پی. جورج"^۳ و "جرارد. وی. برادلی"^۴ بسیار با ارزشمند هستند چون این دیدگاه‌ها از برجسته-ترین تلاش‌ها برای دفاع از نهاد خانواده هستند. "کاپلمن" این نظر را تقویت می‌کند که این تلاش‌ها شکست خورده است و دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم محاسنی که در ازدواج غیرهمجنس‌گرایان وجود دارد، در مورد ازدواج همجنس‌گرایان غیرقابل تحقق است.

ایده‌ی اساسی نظریه‌ی حقوق طبیعت‌گرای معاصر این است که بعضی از خوبی‌ها فطرتاً خوبی محسوب می‌شوند و دارای ارزش ذاتی هستند نه این که از لحاظ ابزاری خوب باشند. این خوبی‌های بنیادی، هدف‌های قابل فهمی هستند و به ما انگیزه می‌دهند تا به‌طور آزادانه و با تمسک جستن از فهم شعورمان رفتار کنیم.

چنین فضیلت‌هایی ارزش تلاش کردن و رسیدن را دارند حتی اگر در این مسیر دچار رنج و درد شویم. فضیلتی که زوجین به واسطه‌ی آمیزش بدان می‌رسند نشأت گرفته از وحدت واقعی جسم‌شان است. این اعمال جنسی ما را به این فضایل می‌رساند چون نتیجه‌ی آن به فرزندآوری منجر می‌شود. تولیدمثل از سایر کارکردهای بیولوژیک

1- John Finnis

2- Germain Grisez

3- Robert P. George

4- Gerard V. Bradleyare

متفاوت است. با توجه به این مسأله هر حیوانی ناقص است، چون یک جنس مذکر یا جنس مونث به طور بالقوه جزئی از جفت خود محسوب می‌شود و این جفت موجود کاملی است که از راه جنسی به زاد و ولد می‌پردازد. آنچه گفته شد در مورد زن و مرد هم صدق می‌کند. هنگامی که زوجین با هم آمیزش جنسی می‌کنند زندگی تازه‌ای را به وجود می‌آورند. آن‌ها مکمل همدیگر هستند و به یک واحد ارگانیکی تبدیل می‌شوند و با انجام چنین کاری این جمله واقعاً درست است که بگوییم آن‌ها به یک موجود تبدیل می‌شوند. اگر بخواهیم به طور ساده بیان کنیم، وحدت زناشویی یعنی اتحاد جنسی، و این اتحاد که حاصل از آمیزش جنسی است تنها زمانی حاصل می‌شود که زن و مرد با هم به منظور فرزندآوری نزدیکی کنند. تنها در این زمان است که ما می‌توانیم ادعا کنیم که آن‌ها به یک موجود زنده تبدیل می‌شوند.

همجنس‌گراها به طور واضح هرگز نمی‌توانند در این معنا به یگانگی برسند. چون یکی شدن دو جسم همجنس نمی‌تواند به یک ارگانیسم کامل منتهی شود و در نتیجه به اتحاد جسمی دو فرد نمی‌انجامد. بنابراین دو فرد همجنس نمی‌توانند محاسن ازدواج را درک کنند و به آن برسند. صمیمیتی که آن‌ها در فعالیت جنسی به آن می‌رسند، فقط یک سراب است. تجربه‌ی هر یک از آن‌ها از حس صمیمیت یک چیز شخصی و غیر قابل تعمیم به غیر است و آن‌را نمی‌توان به یک خیر دو طرفه تعبیر کرد بلکه این اعمال یک نوع تجربه ترغیب و ارگاسم جنسی است.

بحث‌های بالا یک انتقاد واضح را به دنبال دارد. حتی اگر انسان قبول کند که یک فضیلت آشکاری فراتر از لذت محض وجود دارد که از راه آمیزش جنسی دست یافتنی است، چرا باید فکر کنیم که آن فضیلت تنها همان چیزی است که ابعاد آن‌را حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر روشن ساخته‌اند؟ چرا ما باید فکر کنیم که همدلی و صمیمیتی که از طریق رابطه جنسی به منظور فرزندآوری صورت می‌گیرد، تنها راه ایجاد همدلی بین اشخاص است؟

"رابرت جورج"^۱ اظهار می‌دارد: ارزش‌های فطری، به عنوان علت غایی عمل جنسی، قابل استنتاج و استدلال نیستند (همان: ۴۶). به طور مثال این گونه نتیجه‌گیری درست نیست که خوبی ذاتی سلامتی از این امر حاصل می‌شود که همه‌ی مردم در هر جایی به دنبال آن هستند. افراد به دلیل سلامتی به دنبال سلامتی هستند بدون این که از جایی به چنین نتیجه‌ای رسیده باشند. ماهیت فطری این فضایل تنها به شیوه‌ی دیالکتیک قابل دفاع هست. بنابراین به دلیل

¹ - Robert George

این که نظریه پردازان حقوق دان طبیعت گرای معاصر نشان دهند که ارزش ذاتی ازدواج دارای همان ابعادی است که مطرح می کنند، مجبورند دفاع دیالکتیک از دیدگاه خویش ارائه دهند. هرگونه دفاع به این روش، به دیدگاه-های مخالف زیادی می انجامد. حداقل، زوج های همجنس گرا آمیزش جنسی را نه تنها یک تجربه لذت بخش می دانند که با بقیه ی ابعاد زندگی شان عجین شده است، این عمل را فعالیت می دانند که جزء یکی از عناصر مقدماتی و اولیه ی روابط آن ها در زندگی است و این دقیقاً همان چیزی است که در زندگی غیرهمجنس گرایان هم وجود دارد. در یک رابطه ی جنسی، چه از نوع همجنس گرایانه ی آن و چه از نوع غیرهمجنس گرایانه ی آن، عمل لذت جنسی دو طرفه ممکن است به هدف خواستنی و واقعی خود برسد، و یک رابطه ی را پی ریزی کند که بسیار متعهدانه تر، نزدیکتر، شدیدتر، متفاوت تر و بادوام تر از زمانی باشد که زوجین فقط به گفتگوی دو طرفه اکتفا می کنند. به نظر "کالاها" بسیاری از افراد همجنس گرا که با هم رابطه ی دوستی پاک و غیرجنسی دارند نمی-توانند دارای رابطه ی خیلی نزدیک و صمیمی باشند. در واقع این نوع دوستی (دوستی پاک) باعث ارضای دو طرفه، رسیدن به شادی و نشاط و همنوایی جسمی نمی گردد. در صورتی که آمیزش جنسی با یک دوست صمیمی آنان را به این هدف می رساند. واقعاً برای بسیاری به طور منطقی جای سؤال است که آیا این حقوق دانان خوبی و فضیلتی که این زوج ها به دنبال آن هستند را، نمی توانند درک کنند؟

بحث "حقوق دانان طبیعت گرای معاصر" عمدتاً بر روی جایگاه نامطمئن ازدواج زوج های عقیم غیرهمجنس گرا استوار است (همان: ۴۶). بسیاری از نوشته های جدید در این زمینه تلاش کرده اند تا تفاوت بین نحوه ی برخورد با زوج های همجنس گرا و زوج های عقیم غیرهمجنس گرا را تبیین کنند. این مسایل نقطه نظرشان را راجع به ازدواج مناسب تشریح می کند. در واقع، تا جایی که به دفاع دیالکتیک آن ها از برداشت های شان نسبت به این موضوع مطرح است، این مباحث بیشتر در قالب جوابیه های آن ها درباره انتقاد از نازایی گنجانده شده است.

زوج های غیرهمجنس گرای نازا به زعم بسیاری، قادر نیستند که به عنوان یک ارگانیسم واحد و مولد عمل کنند، به دلیل این که امکان یکی شدن و لقاح اسپرم و تخمک وجود ندارد (همان: ۴۶). بنابراین اگر تکامل ارگانیسم مرد و زن نسبت به مسئله تولید مثل شرط لازم امکان هرگونه ازدواجی باشد، آنگاه زوج های غیرهمجنس گرای نازا

¹- Sidney Callahan

به مانند زوج‌های همجنس‌گرا فاقد این ویژگی تکامل هستند. آن‌ها ممکن است از یک لحاظ به نظر افراد غیر-متخصص با زوج‌های همجنس‌گرا فرق داشته باشند و آن هم این که این افراد ممکن است فکر کنند، زوج‌های غیرهمجنس‌گرا بالقوه قادرند با تولیدمثل جنسی به یک موجود کامل تبدیل شوند. اما علم پزشکی نشان داده است که این فکر سرابی بیش نیست و در حقیقت این دسته از زوج‌های غیرهمجنس‌گرا مثل زوج‌های همجنس‌گرا قادر به تولیدمثل نیستند. اگر دو نفر با ازدواج به یک جسم تبدیل شوند صرفاً به خاطر این که یک طرف زن است و طرف دیگر مرد و این ازدواج نتیجه‌اش باید فرزندآوری باشد، آنگاه می‌توان چنین برداشت کرد آن‌هایی که این قدرت را ندارند نمی‌توانند با هم ازدواج کنند. آنچه "جان فینیس" درباره‌ی زوج‌های همجنس‌گرا می‌گوید به همان اندازه می‌تواند برای زوج‌های غیرهمجنس‌گرا درست باشد. در واقع به نظر "فینیس" علی‌رغم هرگونه نیت و پنداری که در پس اعمال جنسی این افراد وجود دارد، این اعمال مادامی که منجر به تولیدمثل نشوند دارای ارزش نیستند و حتی شاید ارزش کار آن‌ها برابر باشد با ارزش کار افرادی که باهم غریبه هستند ولی تن به آمیزش جنسی می‌دهند یا عمل یک فاحشه که به قصد به دست آوردن پول دست به تن فروشی می‌زند یا مثل فردی که برای ارضای خویش دست به استمناء می‌زند.

به‌علاوه، از این استدلال این گونه بر می‌آید که یک شخص مولد نباید با یک شخص نازا ازدواج کند به‌ویژه زمانی که برای او یک همسر مولد وجود دارد. این سراب و توهم همدلی ازدواجی، به جای واقعیت موجود از سوی بعضی‌ها به رسمیت شناخته شده است. "فیلو"^۱ و سایر فلاسفه‌ی افلاطونی - یهودی در دوران اولیه مسیحیت، نه تنها همجنس‌گرایی و استمناء را به عنوان عملی غیرطبیعی مورد نکوهش قرار دادند، بلکه به نظر آن‌ها مجرد و ناتوانی در طلاق دادن زنان عقیم هم مورد نکوهش واقع شده است. آنانی که زنان‌شان نازا هستند، و با آنان مثل خوک و بز مجامعت می‌کنند، از ناپرهیزگاران هستند و باید در زمره‌ی دشمنان خدا به حساب آیند

البته حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر، خط فکری دیگری را در پیش گرفتند. «اگر زوجی بدانند یا به این علم برسد که دیگر نمی‌توانند دارای فرزند شوند، ازدواج‌شان فاقد اعتبار می‌شود و دیگر قادر به تکامل همدیگر نخواهند بود چون همیشه از پدر یا مادر بودن محروم خواهند بود.» (همان: ۴۷) این شیوه‌ی فکری در مورد زوج‌های

^۱- Philo

همجنس‌گرا هم مصداق دارد. گرچه آن‌ها از برکت فرزند محروم هستند، ممکن است آن‌ها ازدواج را فی‌نفسه با ارزش بدانند بدون این که به هماهنگی و اتحاد بینجامد.

اعمال جنسی نباید صرفاً حالت ابزاری داشته باشند یا مسایل ظاهری نباید بر امور اصلی و واقعی برتری داشته باشند. بلکه این مسایل باید با تعهدشان سازگار باشند. در پی خوبی بودن، منجر به این امر می‌شود که اعمال ما با آن‌ها هماهنگ شود و هماهنگی کامل در اعمال جنسی در ازدواج به برکت ازدواج، دارای ارزش و اعتبار می‌گردد. اما به نظر می‌رسد که برکت و خوبی ازدواج قابل تحقق است زمانی که اتحاد یک موجود مجرد قابل دسترسی نباشد. به علاوه، فرزندخواندگی و لقاح مصنوعی به این معنا است که آن‌ها مثل زوج‌های نازای غیرهمجنس‌گرا می‌توانند پدر یا مادر شوند برای اینکه پدری یا مادری معنایش بسیار وسیع‌تر از یک رابطه‌ی بیولوژیک است. اساس آن فقط در فرزندآوری و آمادگی برای پذیرش هدیه زندگی نیست بلکه آن فرزند باید تربیت شود و تمام تعهدات باید اجرا شود. دلایلی که ما داریم نشان‌گر این مطلب است که بچه‌هایی که به وسیله‌ی همجنس‌گرایان تربیت می‌شوند به مانند بچه‌هایی هستند که از سوی غیرهمجنس‌گرایان بزرگ می‌شوند. به طور خلاصه، اگر فضیلت و برکت اساسی که در ازدواج غیرهمجنس‌گرایان است و فعالیت‌های جنسی آن‌ها را توجیه می‌کند و به آن جنبه قانونی می‌دهد همین مسأله در مورد همجنس‌گرایان نیز صدق می‌کند. هیچ تفاوتی بین این دو نوع رابطه‌ی اساسی وجود ندارد که حقوق دانان طبیعت گرای معاصر بخواهند آن‌ها را از هم متمایز بدانند.

"فینیس" تلاش می‌کند که این تفاوت را به روش زیر نشان دهد. او می‌نویسد: حتی اگر یک زوج غیرهمجنس-گرا قادر نباشد تولیدمثل داشته باشد، اتحاد و یکی شدن اندام‌های تولیدمثل زن و مرد از لحاظ بیولوژیک آن‌ها را با هم متحد می‌سازد (واقعیت بیولوژیک آن‌ها قسمتی از واقعیت شخصیتی آن‌ها می‌گردد و صرفاً وسیله‌ای برای لذت جنسی نیست) "فینیس" می‌گوید: زوج همجنس‌گرا با زوج‌های غیرهمجنس‌گرا فرق دارد دقیقاً به این خاطر که اندام‌های تولیدمثل زوج‌های همجنس‌گرا آن‌ها را به وحدت بیولوژیک نمی‌رساند (همان: ۴۸).

درحالی که به نظر می‌رسد همان گونه زوج‌های غیرهمجنس‌گرا می‌توانند با هم آمیزش با ارزش داشته باشند زوج‌های همجنس‌گرا هم می‌توانند با حفظ همان میزان از احترام و ارزش با هم آمیزش جنسی داشته باشند. هیچ کدام از دو عمل مذکور فرزندآورتر از عمل دیگر نیست. همان‌طور که "ماسدو" گفته است این آلت جنسی مرد یا زن نیست که با هم یکی می‌شوند بلکه این تخمک و اسپرم هست که به هم در می‌آمیزد.

با این حال، "جرمین گریز" معتقد است که یک عمل می‌تواند عمل فرزندآور تلقی شود، حتی اگر نیت ما فرزندآوری نباشد یا حتی اگر امکان‌پذیر نباشد. به نظر می‌رسد که او اهمیت بسیار زیادی برای این حقیقت قائل است که هیچ عمل جنسی همیشه به طور قطع حاملگی را به دنبال نخواهد داشت. البته در بسیاری از موارد شرایط فیزیولوژیک مانع حاملگی می‌شود. با این حال این شرایط به آمیزش جنسی انسان ارتباطی ندارد؛ چون این شرایط نه در رفتار زوجین وجود دارد و نه مورد انتخاب آن‌ها. اما این مسأله، باعث دو پهلوی شدن تعریف نیت می‌شود.

حقوق‌دانان معاصر به منظور این که تفاوتی بین اتحاد غیرهمجنس‌گرایانه‌ی نازا و اتحاد همجنس‌گرایانه قائل شوند، به نوعی از تفکر ارسطویی روی آوردند که می‌گوید زوج‌های غیرهمجنس‌گرای نازا به طور ناقص به یک اتحاد می‌رسند اما زوج‌های همجنس‌گرا به چنین اتحادی نیز نمی‌رسند. زوج غیرهمجنس‌گرای عقیم به یک موجود تبدیل می‌شوند ولو این که به یک ارگانسیم ناقصی که قادر نیست نقشی مثل همتای کامل خود را ایفا کند و به آن درجه برسد، زوج‌های غیرهمجنس‌گرا فقط از روی تصادف عقیم و نازا هستند، در حالی که زوج‌های همجنس‌گرا به طور ذاتی نازا هستند. اما این نکته واضح نیست که چگونه تفاوت بین عمل تصادفی و عمل ذاتی تبعات اخلاقی به دنبال دارد مگر این که انسان ادعا کند که در جایگاه خدا نشسته است و همه چیز را می‌داند. در چه معنایی آن‌ها به یک جسم تبدیل می‌شوند؟ اتحاد ناشی از فرزندآوری در آن‌ها شکل نگرفته است. اتحاد آن‌ها فقط منتسب به عضویت آن‌ها در گروهی است که فرزندآورند و به طور مناسبی به تولیدمثل می‌پردازند، اگر این اتحاد غیرهمجنس‌گرایان در بیرون از اجتماعی باشد که در آن مشارکت دارند.

روشن نیست که در چه معنایی اندام جنسی یک مرد عقیم یک اندام جنسی تلقی می‌شود که توان تولیدمثل را دارد؟ این اندام مناسب تولیدمثل نیست. حتی نمی‌شود گفت که برای تولیدمثل آفریده شده است مگر در یک معنای استعاره‌ای که در آن هم ما را از هدف اصلی دور می‌کند. این ساختار همان چیزی است که وجود دارد. چون در گذشته این احتمال بود که زن به تولیدمثل خود پردازد، و زن تلاشی برای تولیدمثل خودش نمی‌کرد زیرا زن نه دارای ذهن است و نه نیتی برای آن کار دارد (همان: ۴۸-۵۰).

سؤالی که تا به حال "اندرو کاپلمن" به آن پرداخته این است که چرا اعمال جنسی (در معنایی که مدنظر حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر است) که حاصل از ازدواج نیستند نادرست هستند؟ حتی اگر مباحثی که حقوق‌دانان تاکنون مطرح کردند بتواند به انتقادهای وی پاسخ دهد، چیزی راجع به جایگاه اتحاد همجنس‌گرایی ثابت

نخواهد کرد مگر این که خیر و فضیلت ازدواج را درک کنند. شاید بتوان گفت که زوج‌های همجنس‌گرا نمی‌توانند به مرحله تأهل و ازدواج برسند، بلکه به چیزی شبیه آن خواهند رسید. چرا باید فکر کرد که ازدواج همجنس‌گرایان کاملاً از ازدواج غیرهمجنس‌گرایان فرق دارد و قانون در اعطای حقوق نسبت به آن‌ها به صورت تبعیض‌آمیز عمل می‌کند. ممکن است پاسخ این سوال را با اشاره به بعضی از به اصطلاح آسیب‌هایی که همجنس‌گرایی ایجاد می‌کند منتسب کنند. اما این رویکرد محکوم به شکست است. این ادعا که همجنس‌گرایی غلط است چون غیرطبیعی است، و همجنس‌گراها افراد منزوی هستند و دارای سرنوشت دردناکی می‌شوند، ادعای درستی نیست چون بسیاری از همجنس‌گراها دارای چنین زندگی نیستند و دلایل بسیار کمی وجود دارد که ثابت می‌کند این گونه زندگی نتیجه همجنس‌گرایی است نه نحوه‌ی برخورد جامعه با آن‌ها. حالا که درها کمی گشوده شده است و همجنس‌گرایی فراگیرتر شده است، کاملاً روشن شده است که بسیاری از آن‌ها به یک سازگاری خوبی رسیده‌اند و دارای روابط بادوام‌تر و دوستانه‌تری شده‌اند.

حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر فکر نمی‌کنند که فعالیت‌های همجنس‌گرایانه به طور منحصر به فردی عجیب است. افرادی که تن به زنا می‌دهند می‌توانند به نوعی به تجربه ازدواج برسند ولی نمی‌توانند به واقعیت ازدواج که همان همدمی و اتحاد است و لازمه آن تعهد است، برسند. زوج‌های متأهل که از حاملگی جلوگیری می‌کنند یا به آمیزش دهانی یا مقعدی روی می‌آورند به آن اتحاد جنسی نخواهند رسید. در هر یک از این موارد غیرهمجنس‌گرایانه، طبق نظر حقوق‌دانان طبیعت‌گرای معاصر، آنچه که زوجین انجام می‌دهند، در واقع نوعی استمناء دو طرفه است نه آمیزش ازدواجی. همجنس‌گرایان هم یک لذت سرابگونه را به جای یک لذت واقعی انتخاب می‌کنند و بنابراین مثل استمناء کنندگان باعث از هم پاشیدگی جسمی و روانی خود می‌گردند. این استدلال به طور اساسی به این مقدمه بستگی دارد که ازدواج فرزندآور مرد و زن نه تنها خوب نیست بلکه تنها خوبی است که از طریق روابط جنسی به دست می‌آید. آیا این حرف درست و باور کردنی است؟

۲-۵- نظریه مخالف انجمن رمزی کولوکیوم^۱ (انجمن یا جامعه رمزی)

جامعه رمزی، یک گروه از اندیشمندان یهودی و مسیحی هستند که به طور منظم باهم دیدار می‌کنند تا درباره‌ی موضوعات عامه از منظر کتاب مقدس با هم تبادل نظر کنند. آن‌ها نظرات‌شان را درباره‌ی جنبش همجنس‌گرایی زن و مرد به طور مشروح بیان کردند. این انجمن جنبش همجنس‌گرایی را در جهت انقلاب جنسی چند دهه‌ی گذشته می‌داند و معتقد است که این اعمال دارای آثار بسیار زیانباری هست. بعد از دفاع از هنجارهای غیرهمجنس-گرایی این انجمن ادعاهایش را راجع به جنبش همجنس‌گرایی بیان می‌کند.

همجنس‌گرایی پدیده‌ای است با یک تاریخچه بسیار قدیمی که نسبت به آن پاسخ‌های متنوع فرهنگی و اخلاقی ارایه شده است. اما امروزه در زندگی ما مسئله جدیدی مطرح شده است، مسئله‌ای که نیاز به توجه دارد و باید به آن جواب اخلاقی مناسبی داد.

این مسئله جدید یک جنبشی است که به طور متنوعی خودش را به عنوان یک خواسته مطرح کرده است. ما مطمئن هستیم استدلال‌هایی که بر مبنای ایمان مذهبی و بینش هستند، به طور قانونی نباید از گفتگوهای مردمی در یک جامعه دموکراتیک حذف شوند.

برای اختصاص حقوق شهروندی به اقلیت‌ها و به عنوان یک انقلاب فرهنگی؛ به نظر اعضای انجمن "رمزی" بهترین عمل، توصیف این پدیده است. در واقع این همان چیزی است که بسیاری از مدافعان سرسخت، از آن دفاع می‌کنند. مثلاً مجله‌ی "طبیعت" می‌گوید: در حال حاضر، تمام تلاش‌ها برای آزادی دادن به همجنس‌گرایی ختم می‌شود. جنبش همجنس‌گرایی سوای این که با سایر انجمن‌های گذشته دارای اشتراکاتی است، مطلب جدیدی هم با خود به همراه دارد؛ و چون هویت جنسی همیشه در بین مردم به عنوان یک بحران مطرح بوده است، همجنس-گرایان که در مرکز این بحران قرار دارند، مجبورند تا جهانی دیگر خلق کنند که دست یافتنی باشد. هیچ‌کس

¹- The Ramsey Colloquium

نمی‌گویند که این تغییرات به سادگی حاصل شده است؛ اما این امکان وجود دارد که یک گروه اقلیت جنسی کوچک و طرد شده جوامع را برای همیشه تغییر دهد.

گرچه تاریخچه این جنبش را از ماه ژوئن ۱۹۶۹ در مسئله "شورش استون وال" می‌دانند، اما به تازگی با یک کمپین قوی‌تر و منسجم‌تر در رسانه‌ها و موسسات فرهنگی پیش رو روبه‌رو هستیم که آرمان‌های همجنس‌گرایی زنان و مردان همجنس‌گرا را به پیش می‌برند (همان: ۵۸). علی‌رغم این حقیقت که در سنت یهودیت و مسیحیت و اسلام رفتارهای همجنس‌گرایی از لحاظ اخلاقی به شیوه‌ای روشن و مشخص مورد نکوهش واقع شده است، اما این کمپین جامعه مذهبی را هم تحت تأثیر قرار داده است (سامر، ۱۳۸۴). خیلی از افراد، به دلیل تغییرات رادیکالی این گروه حیرت‌زده و عصبانی شده‌اند؛ هرچند این جنبش مورد حمایت بسیاری از غیرهمجنس‌گرایانی قرار گرفته است که معتقدند ادعاهای آنان نشان دهنده‌ی عدالت اجتماعی و شکیبایی است.

هیچ گروهی نمی‌تواند تنوع نژادی، جنسی و تفاوت‌های فرهنگی دیدگاه‌های ایدئولوژیک مردم دنیا را نمایندگی کند. هر گروه یا جمعیتی فقط می‌تواند مطالعات، نظرات و تفکرات خویش را بیان کند شاید برای مردم مفید واقع شود.

باید هدف نظریه‌پردازان آرایه‌مباحثی باشد که برای همه مناسب است و تا جای ممکن همه‌ی گروه‌ها و افراد را شامل شود. در انجام چنین کاری، بعضی گروه‌ها از سنت‌های دینی و اخلاقی استفاده می‌کنند، سنت‌هایی که شکل دهنده‌ی فرهنگ و تمدن افراد هستند.

در مباحث مربوط به همجنس‌گرایی و همجنس‌گرایان و جنبش همجنس‌گرایان مرد و زن لازم است که یک-سری تفاوت‌ها مشخص شود. الف) گاهی اوقات افراد، همجنس‌گرایی را نوعی گرایش جنسی می‌دانند و این به آن معنا است که تمایلات جنسی یک فرد به طور کلی به سوی جنس مشابه است (بیضایی، ۲۰۰۶؛ سپنتا، ۲۰۰۹؛ فانی، ۲۰۰۹؛ مسافر، ۱۳۸۶). بسیاری از این افراد دارای یک زندگی پاک و منظمی هستند. ب) گروه دوم به دلیل همین گرایش مرتکب اعمال همجنس‌گرایانه می‌شوند. بسیاری از افراد گروه دوم در مخفی‌گاه خود هستند. گرچه در پی فشار گروه‌های همجنس‌گرا ممکن است برای‌شان سخت باشد که به طور ناشناس زندگی کنند. ج) گروه

¹- Stonewall Riot

سوم همجنس‌گرایان، تمایلات خودشان را بیان می‌کنند و معتقدند که شیوه‌ی زندگی همجنس‌گرایانه نه تنها باید مدارا شود بلکه باید مورد تأیید جامعه واقع شود. این تفاوت‌ها منشأ بسیاری از تنش‌ها در مورد این جنبش است. هدف بعضی‌ها به رسمیت شناختن همجنس‌گرایی است و هدف بعضی دیگر انقلاب سیاسی، اخلاقی و فرهنگی است (ماندگار، ۲۰۰۹؛ معین، ۱۳۹۲).

بنابراین جنبش همجنس‌گرایی دارای پیچیدگی‌های فراوانی است و باید به این تنوع که در میان شهروندان همجنس‌گرا و سایر افراد وجود دارد احترام گذاشت. بعضی از افراد کمک و درک متقابل مشکلات‌شان را مطالبه می‌کنند و بعضی‌ها تنها مطالبه‌شان این است که می‌گویند ما را تنها نگذارید.

انجمن رمزی معتقد است؛ جنبش همجنس‌گرایان زن و مرد به طور غیرمسالمت آمیز به دنبال تغییرات افراطی در مذهب، اخلاق، رفتار اجتماعی و حقوق هستند. تفاوت قائل شدن بین ملاحظات مردمی و رفتار فردی بسیار مهم است. انجمن رمزی عمدتاً درباره مسائل مردم جامعه و هنجارهای اجتماعی صحبت می‌کند؛ و معتقد است جنبش همجنس‌گرایی زنان و مردان یک پدیده‌ی جدیدی محسوب می‌شود، اما مسیر و نحوه‌ی گسترش آن به انقلاب جنسی مرتبط می‌شود (پیشین: ۶۰). مفهوم خانواده و ازدواج که زمانی یک هنجار به حساب می‌آمد، در حال حاضر در جوامع و حتی در محفل دین‌داران مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد. از نظر انجمن رمزی، انجمن‌های مذهبی و رهبران آن‌ها در بسیاری از موارد عمیقاً در تغییر هنجارهایی که برای رشد انسان بسیار ضروری است، شریک جرم هستند (همان: ۶۰). در همین جهت، انتقاداتی علیه رویکردها و رفتارهایی غیرهمجنس‌گرایی نیز مطرح می‌شود. منازعات مربوط به همجنس‌گرایی زنان و مردان باعث چالش اخلاقی بزرگی شده است و فساد و تزویر جامعه را به دنبال داشته است. به دلایل تغییرات عدیده در آیین و رفتارهای جنسی، بعضی از همجنس‌گرایان به طور قابل درکی معترض شده‌اند که باید به آن‌ها هم جواز رابطه جنسی اعطا شود.

این انجمن در جای دیگری می‌گوید: هرگونه برداشتی از رفتار جنسی از جمله همجنس‌گرایی که برای ارضای هوس‌های شخصی باشد برای فرد و جامعه مضر است. هرگونه شیوه زندگی که روابط جنسی را فقط برای لذت بردن و ارضای فردی قلمداد کند، از ارزش‌های جامعه فاصله می‌گیرد. ارزش‌هایی که با ازدواج درست نهادینه می‌شوند و به بالندگی می‌رسند (همان: ۶۱). انجمن‌های مذهبی (حتی روحانیون) در دهه‌های اخیر به بی‌بند باری جنسی روی خوش نشان دادند و صیغه‌های متعدد عقد و طلاق بر زبان جاری کردند و این مسائل را حتی در اجتماع

خودشان زیاد جدی نگرفتند و نتوانستند آثار مخرب طلاق را روی بچه‌ها از بین ببرند و نتوانسته‌اند رفتارهای همجنس‌گرایی را محکوم کنند (شهریار، ۱۳۸۷؛ عقیلی، ۱۳۸۶). مگر این که دوباره به سوی ارزش‌های غیرهمجنس‌گرایی با ایمان و ملاحظه‌ی بیشتری روی آورند. به عبارت دیگر آن‌هایی که مصمم هستند در مقابل جنبش همجنس‌گرایی مقاومت کنند، باید به همان اندازه در عمل و در گفتار پایبند اخلاق جنسی سنتی باشند. نقش دین و مذهب در زندگی مردم غیرقابل انکار است و به همین دلیل است که بسیاری از همجنس‌گرایان مرد و زن به دنبال تأیید نهادهای مذهبی هستند. این جنبش به درستی فهمیده است که کسب تأییدیه رسمی از طریق تأیید نهایی نهادهای مذهبی و پیروی از روش و محتوای مذهب و به نظم درآوردن همجنس‌گرایان به آن، است. همچنین این جنبش به درستی به این نتیجه رسیده است که کلیساها و عبادت‌گاه‌ها برای ارائه دلیل جهت ندادن تأییدیه گنگ و مردود بوده‌اند.

یک دلیل ناراضایتی رهبران مذهبی در مواجهه با این جنبش، شکست‌های گذشته و دامنه‌دار آنان برای ارائه یک برنامه خوب برای زندگی زاهدانه و پرهیزگارانه به افرادی است که دارای مشکل همجنس‌گرایی هستند. «در واقع این افراد گمان می‌کنند شاید بتوانند برنامه‌ی جامع و کاملی برای هدایت این همجنس‌گرایان ارائه دهند» (کوروینو: ۶۲) بدون اغماض از اعمال جنسی همجنس‌گرایانه، لازم است درک کنیم که بسیاری از این افراد دوست دارند طوری زندگی کنند که در خدمت مردم و خدا باشند. انجمن‌های مذهبی که با ابهامات مسائل جنسی روبه‌رو می‌شوند، باید خودشان را بیشتر تجهیز کنند تا بتوانند مردمی را که در تلاش هستند، کمک کنند و باید بدانند که همه افراد در رسیدن به کمال در زندگی دچار مشکل هستند.

انقلاب جنسی براساس پیش‌فرض‌هایی حاصل شد که باید آن پیش‌فرض‌ها به طور مؤثری مورد پرسش و پاسخ قرار گیرد. شاید پیش‌فرض کلیدی این انقلاب این بوده که سلامتی و رشد انسان مستلزم این است که هوس‌های جنسی به عنوان یک نیاز مطرح شود که باید به آن پاسخ داده و در نهایت ارضا گردد. هر نظریه‌ای که این اصل را انکار کند یا در مقابلش مقاومت کند عملی ناسالم و غیرانسانی قلمداد می‌گردد. اما انجمن رمزی معتقد است که از بین بردن هویت انسانی، یعنی این که انسان را مرد یا زنی تعریف کنیم که تنها به دنبال هوس است.

در زمانی که ارزش رفتارهای جنسی به طور عجیبی در انقلاب جنسی ارتقاء یافته است، همزمان بسیار جزئی و ناچیز انگاشته شده است. رازهای جنسی انسان فقط محدود به تولیدمثل و شهوت شده و ورزش و پوشاک و تغذیه

نادیده گرفته شده است. مجموعه‌ای از این مبالغه‌ها و جزئی کردن‌ها، باعث شده است که جنبش‌های همجنس-گرایی به طور همزمان ادعا کنند که به حرف‌های آنان باید احترام گذاشته شود و باید میزان تحمّل خودشان را نسبت به سبک زندگی همجنس‌گرایی ارتقاء دهند. تشخیص دادن ارتباط بین اجزای سازنده‌ی انقلاب جنسی بسیار مهم است. سقط جنین، زنا، گسترده، طلاق آسان، فمینیسم افراطی به طور تصادفی در این دوره‌ی تاریخی به هم نرسیده‌اند. آن‌ها همه در آرزوی رسیدن به آزادی از محدودیت‌ها به ویژه محدودیت‌های مذهبی و فرهنگی با هم شریک‌اند. آن‌ها هم‌چنین دارای این پیش فرض هستند که جسم انسان چیزی جز ابزاری برای ارضای هوس‌ها نیست و این که ارضای نیازها اساس و اصل زندگی است. انجمن رمزی از لحاظ فلسفی و از منظر کتاب مقدس این ثنویت‌گرایی نهاد و جسم را قبول ندارد. جسم انسان دارای کرامت خودش است و از اصول درستی برخوردار است و به طور اساسی در فردیت و موجودیت انسان نقش اساسی دارد.

این مجموعه از جنبش‌ها که جنبش همجنس‌گرایی نیز جزئی از آن به شمار می‌رود، بر مبنای یک نظریه‌ی انسان-شناسی به نام "نهاد" یا "خود مستقل" بنا شده است (همان: ۶۲). در مورد سقط جنین و اجتماعی کردن رفتارهای جنسی این نوع انسان‌شناسی خود را بر جامعه، عادت‌ها، رفتارها و ذهن مردم تحمیل کرده است. انجمن رمزی در نهایت می‌گوید که این یک نظریه‌ی غلطی است زیرا نه منجر به رشد فردی می‌گردد و نه منجر به آسایش و رفاه اجتماعی.

ازدواج و خانواده، فرزند و زن و شوهر که به تأیید مردم رسیده است و دارای محدودیت‌های حقوقی است مؤثرترین نهاد برای تربیت کودکان است و باعث جهت‌دهی و کنترل غرایز جنسی و رشد انسان در جامعه می‌گردد. به عقیده‌ی انجمن رمزی تمام ازدواج‌ها و خانواده‌ها موفق نیستند، اما این درست نیست که اجازه بدهیم آسیب‌ها و شکست‌ها به جای یک هنجار ایده‌آل پیشرفت ما را به دست بگیرد. البته امروزه بسیاری در تردید هستند که ما نمی‌توانیم از هنجارهای انسانی صحبت کنیم. این ادعا هم که تمام نهادهای اجتماعی و الگوهای رفتاری، سازه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و ما می‌توانیم بدون رساندن آسیبی به خود آن‌ها را عوض کنیم، از اصل و اساس انقلاب جنسی هم خطرناک‌تر و افراطی‌تر است. هیچ شکی در این مسأله نیست که نهادهای خانواده و ازدواج تحت تأثیر فرهنگ هستند و در معرض تغییر و پیشرفت قرار دارند، اما چنین تفکراتی نباید الگوهای جامعه را که

تأمین کننده‌ی رفاه و آرامش است را بی ارزش جلوه دهد. مسیحیت یا یهودیت یا اسلام هنجارهای غیرهمجنس-گرایی را ایجاد نکردند اما این ادیان الهی این هنجار را تأیید می‌کنند و چشم افراد را به سوی حقایق مهم زندگی می‌گشایند. آنچه که در زندگی انسان دارای ارزش بنیادین است، مسأله آفرینش انسان به صورت زن و مرد است که در ازدواج بین یک زن و یک مرد نمود پیدا می‌کند و آن‌ها با ازدواج شان به وحدت وجود می‌رسند و در سنت و آموزه‌های دینی به عنوان اساس جامعه‌ی انسانی مطرح می‌گردد. در یک ازدواج ایمانی سه عنصر انسانی مطرح می‌گردد که مورد حمایت باید قرار گیرد:

الف) جامعه انسانی در طول زمان در جریان بوده است و دارای یک تاریخچه‌ی بزرگ است. این زندگی این-گونه جریان پیدا کرده است چون از طریق قابلیت‌های اسرارآمیز فرزندآوری که از آفرینش‌های الهی محسوب می‌شود انسان‌ها زندگی را به فرزندان‌شان واگذار می‌کنند. این تنها غیرهمجنس‌گرایی است که انسان را دارای تاریخ، زمان و فرزند کرده است.

ب) جامعه بشری مستلزم این امر است که یاد بگیریم به اختلافات و تفاوت‌هایی که در جامعه هست احترام بگذاریم. در وحدت وجود زن و مرد تمثیل کامل این حقیقت را می‌بینیم. البته انسان‌ها با شیوه‌های گوناگونی ممکن است مکمل همدیگر باشند اما تکامل و وحدت زن و مرد بر مبنای ساختار جسم انسان است. این مسأله به معنای جدایی فرد از زندگی جسمانی او نیست و نمی‌توانیم انسان را فقط عقل و اراده و هوس بدانیم. وحدت زن و مرد ایجاب می‌کند به طبیعتی که بسیار از آن فاصله گرفتیم ایمان بیاوریم. علاوه بر این، وحدت بین زن و مرد ما را به اجتماعی رهنمون می‌سازد که بسیار ناهمگون است. در وحدت بین زن و مرد ما نمی‌توانیم در همدیگر انعکاسی از خودمان را ببینیم. برای این که این تفاوت‌ها را تبیین کنیم و به منظور ایجاد رابطه‌ی ازدواج، ما باید هم به جامعه توجه کنیم و هم به تفاوت‌ها و در نهایت ما آماده‌ی یکی شدن با خداوند می‌شویم، در خداوندی که ما دیگر نشانی از خود نمی‌بینیم.

ج) جامعه بشری نیاز به هدایت بعضی از محدودیت‌ها در امیال دارد. تعداد بسیار اندکی از آن امیال قوی‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از هوس‌های جنسی است. در طول تاریخ جوامع تلاش خاصی کردند که رفتارهای جنسی را در چهارچوب ازدواج و خانواده درآورند. ازدواج نهادی است که به طور خاصی نابسامانی ما را درمان می‌کند و باید بر ترس ما از تعهد به آن غلبه کنیم یعنی ما یاد می‌گیریم که چگونه برآورده کردن نیازهای دیگران را بر نیاز

خود ترجیح دهیم. بنابراین تمرکز روی هنجارهای غیرهمجنس‌گرایانه توجه ما را به بعضی از ضرورت‌های اجتماعی خاص برمی‌انگیزد (همان: ۶۲-۶۴).

یک تفاوت اساسی وجود دارد بین آن‌هایی که دوست دارند همجنس‌گرایی را وارد مباحث اصلی کنند و به آن اعتبار ببخشند و آن‌هایی که به دنبال تغییر ساختارهای فرهنگی جامعه هستند. این تقریباً برابر با تفاوت بین آن‌هایی است که به دنبال هم‌نواپی با جامعه هستند و آن‌هایی که به دنبال انقلاب هستند.

بسیاری از همجنس‌گرایان مرد می‌گویند که راه دیگری ندارند و نمی‌توانند کسی غیر از خودشان باشند. چنین حرف‌هایی به شکل‌های مختلفی مطرح می‌شود مثلاً این که همجنس‌گرا بودن جزء ذات من است یا این که خدا من را این‌گونه آفریده است (شیرازی، ۱۳۸۶).

انجمن رمزی اعتراف می‌کند «ما نمی‌توانیم مسائل ژنتیکی و گرایش‌های اکتسابی این افراد را واکاوی کنیم (پیشین: ۶۵). وقتی ادله‌ی علمی تأیید می‌کنند که فردی دارای گرایش‌های همجنس‌گرایانه است، این مسأله هم‌تراز با این موضوع است که علم بگوید فرد خاصی به سایر ویژگی‌ها مانند الکل یا خشونت گرایش دارد». سپس انجمن رمزی می‌گوید: در هر نمونه ما باید این سوال را پرسیم که آیا افراد باید براساس همان گرایش عمل کنند یا این که باید در مقابل آن گرایش ایستاد. چه ما بتوانیم گرایش‌های همجنس‌گرایانه را تغییر بدهیم یا نه، این مسأله بسیار مهم است که بدانیم مسوولیت‌های زیادی در این باره وجود دارد. ما می‌دانیم که افراد روحانی و درمان‌گران آماده‌اند به آن‌هایی که دوست دارند زندگی پاکی داشته باشند کمک کنند و در مقابل هوس‌های جنسی ایستادگی کنند.

داده‌های "کنسی"^۱ نشان می‌دهد (همان: ۶۵) که ۱۰ درصد از همجنس‌گرایان مرد به طور داوطلبانه از این گرایش رویگردان شدند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تعداد مردانی که دارای رفتارهای همجنس‌گرایانه هستند در کشورهای پیشرفته به اندازه یک تا دو درصد است (همان: ۶۵). در هر حال، فراوانی آماری یک رفتار تعیین جایگاه اخلاقی آن رفتار نیست. کودک آزاری و تبعیض‌های ناعادلانه به طور مکرر در جامعه اتفاق می‌افتد

¹- The Kinsey data

اما این به معنای طبیعی بودن این رفتارها از لحاظ اخلاقی نیست. آنچه که در جهت ماهیت بشر است، رفتاری است که خداوند ما را برای آن خلق کرده است و از ما خواسته شده که آن گونه عمل نماییم.

همه‌ی ما در محضر خدا مساوی هستیم، اما از لحاظ نقاط ضعف و قدرت، تمایلات، گرایش‌ها، ماهیت و محیط به طور یکسان آفریده نشدیم.

افراد نمی‌توانند دستی که مادرزادی است و از خداوند رسیده است را تغییر دهند اما مسؤولند که یاد بگیرند با آن دست چگونه بازی کنند. وسوسه و هوس گناه نیست هرچند که این ویژگی‌ها از حضرت آدم که از درگاه الهی رانده شد به انسان ارث رسید. گناه در صورتی اتفاق می‌افتد که عمل انجام شده اراده‌ی افراد و از روی عمد و خلاف هدف‌های الهی باشد. انجمن‌های مذهبی باید به‌طور ویژه از مومنانی که در تلاشند تا در مقابل وسوسه بایستند حمایت کنند و در همان حال بر این مسئله اصرار داشته باشند که به خاطر خودشان است که روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج را گناه می‌دانند. بسیاری از همجنس‌گرایان معتقدند که مسائل جنسی جز مسائل شخصی و محرمانه است و به کسی مربوط نمی‌شود. این مسائل در جامعه طوری مطرح می‌شوند که برای بسیاری از مردم گیج‌کننده است. چون بسیاری از رفتارهایی که زمانی شخصی محسوب می‌شدند در حال حاضر عمومی شده‌اند و برای آن‌ها حقوق اجتماعی مطالبه می‌شود در حالی که به نظر آن‌ها این رفتارها محرمانه است. مسئله‌ای که در اینجا بسیار مهم جلوه می‌کند فردیت گرایی بسیار افراطی است. فردگرایی ادعای استقلال فردی می‌کند و چنان افراطی عمل می‌کند که در پی از بین بردن ارزش‌های عمومی است.

در جامعه باید یک حیطه‌ی بزرگ از حریم خصوصی وجود داشته باشد از جمله رفتارهایی که بسیار از افراد آن‌را نادرست تلقی می‌کنند. بسیاری مخالف اساس‌نامه و احکام ضدّ لواط هستند. در جامعه‌ای که قلمرو دولت محدود است یک‌سری حریم‌های رفتاری وجود دارد که باید فراتر از نظارت جامعه باشد. علاوه بر این که رفتارهای نادرست جنسی به شخصیت افراد ضربه می‌زند، اما آثار منفی دیگری نیز به دنبال دارد. جامعه میزان بالای بی‌بندباری جنسی، افسردگی، خودکشی و میزان بالای ایدز در میان همجنس‌گرایان را دارد. شکی نیست که این آمارها موجب ناراحتی جامعه است. دلیل موجّه دیگر نگرانی جامعه این است که تلاش‌هایی در جریان است تا سبک زندگی همجنس‌گرایانه به رسمیت شناخته شود و این امر بالطبع نظم اجتماعی و هنجارهای جامعه و نهاد خانواده و ازدواج را دچار مخاطره می‌کند (همان: ۶۷).

انجمن رمزی می‌گوید: به دلیل این که دلایل خوبی برای حمایت و دفاع از غیرهمجنس‌گرایی وجود دارد، و چون برای رشد و بالندگی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است و چون حفظ و ثباتش به دقت نظر نیاز دارد، ما نمی‌توانیم نسبت به تهاجماتی که علیه آن صورت می‌گیرد بی‌تفاوت باشیم. هنجارهای اجتماعی که از طریق آن رفتار جنسی آموزش داده می‌شود و به وسیله آن‌ها کنترل می‌شود، برای خانواده و جامعه به عنوان یک مجموعه بسیار ضروری است. زنان و مردان طرفدار همجنس‌گرایی مسوولیت دارند که طرح‌های جایگزین خود را به طور عمومی مطرح کنند. و این پیشنهاد باید چیزی فراتر از درخواست برای آزادی باشد. آن‌ها باید برای همه روشن کنند که چگونه باید آداب و رسوم مسائل جنسی را به بچه‌ها آموزش داد، بچه‌هایی که بسیار نسبت به اغواگری و فریب‌کاری ضربه‌پذیر هستند. نگرانی جامعه درباره همجنس‌گرایی به طور اساسی نگرانی از آینده بچه‌هاست. به همین دلایل است که نسبت به این مسائل باید بسیار حساس بود.

طرفداران همجنس‌گرایی در بعضی مواقع ادعا می‌کنند که آن‌ها چیز فراتر از پایان دادن به تبعیض‌ها نمی‌خواهند و آن‌را با سایر جنبش‌های حقوق بشری گذشته مانند جنبش سیاهان امریکا برای مبارزه با تبعیض نژادی مقایسه می‌کنند. این مقایسه گمراه‌کننده است. تفاوت‌های نژادی مخالف ماهیت بشری نیست و این نوع مقایسه را نمی‌توان برای توجیه همجنس‌گرایی و رفتارهای نادرست به کار برد. بعضی مواقع ادعا می‌شود که همجنس‌گرایان فقط می‌خواهند که جایگاه آنان به رسمیت شناخته شود نه ضرورتاً رفتارهای آنان. اما در این مورد تفاوت بین رفتار و جایگاه مشخص نشده است. اعلام عمومی به رسمیت شناختن جایگاه (علنی کردن آن) به معنای به رسمیت شناختن رفتارها است.

ضرورت دارد که بعضی از تفاوت‌ها در جامعه وجود داشته باشد. این حرف گزافی نیست که بگوییم تمدن جامعه‌ی بشری به این تبعیض‌ها و تفاوت‌ها بستگی دارد. (تبعیض بین کارهای درست و کارهای نادرست). در زندگی عمومی، بعضی از تبعیض‌ها دارای نظم و ترتیب هستند مثلاً در آموزش و برنامه‌ریزی برای کودکان و نوجوانان، هدف این است که جلوی رفتارهایی که تحت عناوین حمایت از نوجوانان در مواجهه با استرس آنان از هویت جنسی صورت می‌گیرد محافظت شود.

از نظر انجمن رمزی نباید رفتارهای همجنس‌گرایی را هم‌تراز رفتارهای جنسی از طریق ازدواج قلمداد کرد. انجمن رمزی دوباره تأکید می‌کند که ازدواج و خانواده جز نهادهایی هستند که برای تداوم آرامش و رفاه در

زندگی افراد نقش حیاتی دارند و در یک جامعه‌ی فردگرایی که تمایل به رهایی از همه‌ی محدودیت‌ها دارد، این‌ها نهادهای شکننده‌ای هستند که نیازمند حمایت مداوم و دقیق دارد.

شکی نیست که بسیاری از همجنس‌گرایان زن و مرد که به دنبال تأییدیه از جانب جامعه‌ی مذهبی هستند، معتقدند که عشق و رابطه آن‌ها بهترین شکل عشق است و باید به عنوان یک رابطه‌ی محبت‌آمیز و جنسی آن‌طور که آنان در پی آن هستند به رسمیت شناخته شوند. باز شکی نیست که آن‌ها در این نوع رابطه چیزی پیدا کردند که دارای اهمیت زیادی برای آن‌ها است چون حتی یک عشق بی ضابطه هم دارای رگه‌هایی از عظمت و بزرگی است. اما شکل و فرم این نوع عشق را که درصدد نمود در جامعه است مورد نکوهش قرار می‌دهیم. به آن‌هایی که می‌گویند این رفتار بی ضابطه جزء ذات آن‌هاست و آن‌ها نمی‌توانند این نوع رفتار را ترک کنند، ما فقط این گونه پاسخ می‌دهیم که ما جداً امید آن‌را داریم که آن‌ها به اشتباه خود پی ببرند.

تحمل، همدردی و پذیرش؛ این همان مراحل است که جنبش همجنس‌گرایی با موفقیت برای تغییر دیدگاه‌ها و قضاوت‌ها آن‌را پیموده است. ما انتظار داریم که این پیروزی‌ها با محدودیت‌هایی مواجه شود و آن‌چه که واقعاً درست است دوباره مورد تأیید واقع شود. اما این هدف ممکن است بعد از وارد کردن آسیب‌هایی به جامعه و افراد به نتیجه برسد.

شاید بتوان جلوی خیلی از این آسیب‌ها را گرفت. چون برای بسیاری از مردم ازدواج و خانواده مهم‌ترین چیز است و خانواده‌ها دوست دارند برای رسیدن به این هدف فداکاری کنند و تاریخ و فرهنگ خودشان را به فرزندان‌شان انتقال دهند. آن‌ها دوست دارند عقایدی را که در اذهان و رفتار آن‌ها است را به دست بچه‌هایشان بپارند. از این خانواده‌ها باید در این مسیر کمک شود. و برای رسیدن به این هدف ما باید نظرات مان را مطرح کنیم و دلایل مان را برای اصلاح آن‌ها تبیین کنیم. هر چقدر که این اعلامیه مشکل داشته باشد، امیدواریم که برای دیگران مفید باشد. جنبش همجنس‌گرایی زن و مرد و تغییرات بنیادی در رفتارها و نگرش‌های جنسی که جزئی از آن جنبش است، آشفتگی اخلاقی زیادی در جامعه ما به بار آورده است. ما امیدواریم که این مسایل بیان شده این آشفتگی را به یک نوع گفتگوی شهروندی درباره ما تبدیل کند (همان: ۶۵-۶۸).

۲-۶- نظریه موافق توماس ویلیامز

"توماس ویلیامز"، استادیار فلسفه در دانشگاه ایووا به انتقادات انجمن رمزی پاسخ می‌دهد. "ویلیامز" قبول ندارد که جنبش همجنس گراها را باید همسوی ادّعاهای خطرناک و نادرست انقلاب جنسی قلمداد کرد. او معتقد است که استدلال‌های انجمن رمزی در مورد اشکال به هنجار ازدواج غیرهمجنس گرایی، نمی‌تواند دلیلی برای محکومیت همجنس گرایی باشد. "ویلیامز" همچنین معتقد است که دیدگاه‌های انجمن رمزی بر پایه‌ی مقدمات اشتباهی در مورد دوستی و پاکی بنا شده است. در مقاله‌ای به نام "جنبش همجنس گرایی" اعضای انجمن رمزی انتقادات محکم کمی در مورد همجنس گرایی و جنبشی که از آن حمایت می‌کند، مطرح می‌کنند. در عوض آن‌ها اوّل انقلاب جنسی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و سپس از هنجارهای غیر همجنس گرایی دفاع می‌کنند. این دو، راهبرد استراتژی آن‌ها در انتقاد از همجنس گرایی محسوب می‌شود چون فکر می‌کنند آن جنبش بر مبنای مطالبات نادرست انقلاب جنسی بنا شده است و برای غیرهمجنس گرایی خطرناک تلقی می‌شود. در بخش اوّل ویلیامز بیان می‌دارد که جنبش همجنس گرایی بر مبنای مطالبات نادرست انقلاب جنسی بنا نشده است و در بخش دوم تبیین می‌کند که دفاع نویسندگان از ارزش‌های غیرهمجنس گرایی به معنای محکومیت همجنس گرایی نیست. سپس چند انتقاد دیگر در مورد نظریه انجمن رمزی بیان می‌دارد و در قسمت سوم سعی می‌کند بعضی از دوگانگی‌های غلطی که شالوده‌ی فکری این نویسندگان است را تشریح کند و در قسمت چهارم در مورد دیدگاه نادرست آن‌ها در مورد دوستی و پاکدامنی صحبت می‌کند.

انجمن رمزی نظرات خود را با انتقاد غیرمستقیم از جنبش همجنس گرایی به عنوان جزئی از انقلاب جنسی شروع می‌کند. "ویلیامز" به سه انتقادی که آن‌ها در مورد انقلاب جنسی مطرح می‌کنند پاسخ می‌دهد. برای این که این بحث به خوبی پیش رود، "ویلیامز" در این قسمت می‌گوید: دیدگاه‌های که این نویسندگان مطرح می‌کنند نادرست و خطرناک است و معتقد است در هر مورد همجنس گراها لازم نیست که آن دیدگاه‌ها را تأیید کنند. بنابراین اگر آن دیدگاه‌ها قسمتی از مطالبات انقلاب جنسی است، همجنس گراها از آن دیدگاه‌ها فاصله دارند و آن‌ها را قبول ندارند.

۱) بی ارزش کردن ازدواج غیر همجنس گرایی

به نظر انجمن رمزی، انقلاب جنسی باعث بی اعتباری و بی ارزشی مفهوم سنتی ازدواج و خانواده شده است. آن‌ها معتقدند این برداشت سنتی، از هنجارهایی مراقبت می کند که برای رشد و بالندگی انسان حیاتی است و بنابراین انقلاب جنسی تهدیدی علیه رشد و بالندگی انسان است. چون جنبش همجنس گرایی با حمله علیه ازدواج غیر همجنس گرایی موافق است، این جنبش هم تهدیدی علیه رشد انسان قلمداد می شود.

از نظر "ویلیامز" کاملاً واضح است که هدف انقلاب جنسی بی ارزش کردن مفهوم سنتی ازدواج و خانواده است. اما به همان اندازه نیز مشخص است که همجنس گراها با این رویکرد انقلاب جنسی مخالفند. وی بیان می دارد؛ «قبول دارم که افراد همجنس گرایی هستند که نهاد خانواده را به باد انتقاد می گیرند، اما تا آن جایی که می دانم این افراد بسیار کم هستند و از همجنس گراهای افراطی به شمار می روند» (ص ۷۰). بسیاری از همجنس گراها قبول دارند که ازدواج غیرهمجنس گرایی بسیار عالی است و همین امر باعث شده است که جامعه اشکال دیگر ازدواج را نپذیرد و در مقابل پذیرش آن مقاومت کند.

۲) لذت گرایی و خود خواهی

به نظر انجمن رمزی هرگونه برداشتی از همجنس گرایی که باعث شود این امر عرصه ای برای ارضای هوس های فردی گردد، برای افراد و جامعه مضر است. چون انقلاب جنسی روابط جنسی را برای کسب لذت و ارضای هوس های فردی قبول کرده و به تشویق آن می پردازد، این امر برای جامعه و افرادش زیان بخش است و چون همجنس گرایی، لذت گرایی و خودخواهی انقلاب جنسی را مورد تأیید قرار داده است، پس آن هم برای جامعه مضر و زیان بخش است.

دوباره، کاملاً درست است اگر فرض کنیم که انقلاب جنسی واقعاً در پی آن است که از طریق روابط جنسی صرفاً به لذت و ارضای جنسی برسد و هدفی غیر از این ندارد، اما این نکته هم کاملاً روشن است که همجنس گراها احتیاجی به همنوایی با این هدف ندارند. هیچ چیز به طور ذاتی در همجنس گرایی وجود ندارد که همجنس گراها را از رسیدن به ارضای فردی در روابط جنسی باز دارد.

در واقع، بسیاری از همجنس‌گراها، معتقدند که ازدواج هدفش تولیدمثل و پرورش فرزندان است. متأسفانه به خاطر فشارهایی که از جانب این نویسندگان و سایر هم‌فکران‌شان به همجنس‌گراها وارد شده است، باعث شده که آن‌ها نتوانند جامعه‌ای به وجود آورند که به تربیت بچه‌ها همّت گمارند و این امر تقریباً برای همجنس‌گراها غیر ممکن شده است و آن‌ها به یک جایگاه استاندارد اجتماعی دست نیافته‌اند و همین عوامل باعث شده است که این گونه تلقی گردد که همجنس‌گرایی فقط به دنبال کسب لذت‌هایی جنسی و ارضای غرایز است.

۳) عدم پذیرش محدودیت‌ها

بر اساس نظر "انجمن رمزی" شاید کلیدی‌ترین پیش‌فرض انقلاب جنسی این است که می‌گویند سلامتی و رشد انسان در گرو ارضای نیازها و هوس‌های جنسی است و هر اصلی که این مسأله را انکار کند، در پی بی‌ارزش کردن انسان و ایجاد مشکلات سلامتی برای بشر است، این نویسندگان معتقدند که همجنس‌گرایی این عقاید انقلاب جنسی را قبول دارد و در نتیجه آن هم در پی ساقط کردن ارزش انسان است.

در مورد این انتقاد، "ویلیامز" نمی‌گوید که همجنس‌گراها در این مسأله با انقلاب جنسی اختلاف نظر دارند، بلکه نظر وی این است که اصلاً انقلاب جنسی چنین ادعایی ندارد.

انجمن رمزی به طرفداری از هنجارهایی غیرهمجنس‌گرایانه می‌پردازد زیرا به نظر آن‌ها ازدواج غیرهمجنس-گرایانه یک هنجار محسوب می‌شود چون این عمل از سه عنصر حیاتی زندگی حمایت می‌کند. اجازه بدهید هر کدام را به نوبت بررسی کنیم.

۱) تعهد به زمان و تاریخ

جامعه بشری در امتداد زمان گسترش یافته است و دارای تاریخچه‌ای است. جامعه بشری به این صورت تداوم یافته است که از قدرت فرزندآوری بشر که جز آفرینش الهی محسوب می‌شود زندگی را به آیندگان خویش سپرده است و تنها هنجارهای غیرهمجنس‌گرایی است که متعهد به زمان و تاریخ است و این کار هم به واسطه فرزندآوری و مراقبت از آن‌ها صورت گرفته است.

آخرین جمله یک ابهام بزرگی دارد. به سادگی این گونه تصوّر شده است که تعهد به زمان و تاریخ تنها به عمل فرزندآوری و تربیت آن‌ها بستگی دارد. از همه مهم‌تر، این نویسندگان وقتی می‌گویند که جامعه بشری در طول

زمان امتداد داشته است و دارای یک تاریخ است منظور آن‌ها فقط برمی‌گردد به ویژگی فرزندآوری و تولیدمثل و از افراد می‌خواهند که به روش زیر بیاندیشند: جامعه بشری یک بعد تاریخی دارد چون می‌تواند تولیدمثل کند و به تربیت فرزندان پردازد و همجنس‌گراها این کار را نمی‌توانند انجام دهند. بنابراین آن‌ها نمی‌توانند هیچ تعهدی نسبت به تاریخ و زمان داشته باشند.

اگر از استدلال آن‌ها این‌گونه برداشت شود بی‌شک با شکست مواجه می‌شود. مردم به ابعاد تاریخی جامعه بشری به شیوه‌های گوناگونی می‌پردازند. که تولیدمثل یکی از آن ابعاد است. به طور مثال یک خاخام را در نظر بگیرید که به بررسی سیر حکمت می‌پردازد و یا دانشمندی که از موقّیّت‌های پیشینیان استفاده می‌کند و به دیگران می‌آموزد که چگونه آثارش را مورد مطالعه قرار دهند و یا قاضی را در نظر بگیرید که احترام زیادی به آرای پیشینیان قایل است در حالی که با توجّه به شرایط جامعه سعی می‌کند در آن تجربه‌ها تغییراتی ایجاد کند. لازم نیست که افراد به این مسأله فکر کنند که این افراد والدین‌شان بودند تا از آن لحاظ بتوانند تعهد خود را به زمان و تاریخ ثبت کرده باشند.

راه دیگری برای تفسیر استدلال آن‌ها وجود دارد. توجّه داشته باشید که در بالا گفته شد، آن‌ها می‌گویند تنها هنجارهایی غیر همجنس‌گرایی هستند که بعد تاریخی جامعه بشری را تبیین می‌کنند و بنابراین با این پیش فرض برای دیگر روش‌ها جای بحث باقی نمی‌گذارند. حالا اگر فرض شود که آن‌ها واقعاً تمایل دارند که آن واقعیت را بپذیرند، استدلال آن‌ها می‌تواند به گونه‌ی زیر بیان شود: البته روش‌های مختلفی برای بیان و ابراز تعهد مردم نسبت به تاریخ و زمان وجود دارد، اما زاد و ولد بهترین روش برای این کار است. در واقع این روش تنها روش کاملاً مناسب برای نشان دادن این تعهد است.

همجنس‌گراها نمی‌توانند فرزندآوری داشته باشند و بنابراین تعهد آن‌ها نسبت به زمان و تاریخ در بهترین حالتش ناقص است. متأسفانه اگر این استدلال علیه همجنس‌گرایی مطرح شود، آن را می‌توان علیه مجرد هم بکار برد. افراد مجرد هم صاحب فرزند نمی‌شوند، اگر زاد و ولد تنها شیوه‌ی بی‌نقص برای نشان دادن تعهد به زمان و تاریخ باشد، مجرد هم باید به مانند همجنس‌گرایی مورد نکوهش قرار گیرد. قبلاً گفته شد که اعضای "انجمن رمزی" مخالف مجرد نبودند. بنابراین اگر آن‌ها دوست دارند که حرف‌های‌شان دارای هماهنگی باشد، نمی‌توانند ادعا کنند که

تنها راه نشان دادن تعهد به زمان و تاریخ مسأله فرزندآوری است؛ و زمانی که آن‌ها از این قضیه دست بردارند، استدلال‌شان برضد همجنس‌گرایی ارزش خود را از دست می‌دهد.

۲) ارزش وحدت و تکامل

جامعه بشری نیاز به این دارد که افراد یاد بگیرند که تفاوت‌ها و اختلافات را به رسمیت بشناسند و تنها هنجارهای غیرهمجنس‌گرایی به طور درستی به وحدت و تکامل ارزش قایل می‌شود و باید بسیار جدی گرفته شود و این امر لازمه یک جامعه بشری ناب و رو به رشد است.

یک انتقاد واضحی بر این استدلال وارد است. انسان ممکن است به درستی بپرسد "آیا نمی‌توان گفت که انواع تفاوت‌ها و اختلافات در جامعه وجود دارد؟ چرا باید فکر کنیم که کمال زن و مرد برای بقیه الگو است؟" این نویسندگان از این انتقاد مطلع هستند اما از آن دوری می‌کنند. البته آن‌ها می‌گویند افراد جامعه به انحای مختلفی همدیگر را تکمیل می‌کنند و مکمل همدیگر می‌شوند اما تکامل زن و مرد نشأت گرفته از جسم ما و ساختار آن هست.

به طور واضح نظر این نویسندگان در مورد این مسأله که روابط غیرهمجنس‌گرایی هم باعث رشد جنبه‌های روانی است و هم باعث تکامل جسمی، درست است. در حالی که در روابط همجنس‌گرایی فقط می‌تواند تکامل معنوی وجود داشته باشد. اما به چه علت تکامل جسمی دارای اهمیت است؟ این نویسندگان دو دلیل ارایه می‌کنند: اولین دلیل این است که تکامل جسمی به این هدف مهم کمک می‌کند که به افراد می‌آموزد تا تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسند و "در تکامل خلاقانه زن و مرد، افراد به سمت کسانی سوق پیدا می‌کنند که شبیه خودشان نیستند و با آن‌ها تفاوت دارند. در اجتماع بین زن و مرد افراد فقط خودشان را نمی‌بینند"

اگر منظورشان این است که زوج‌های همجنس‌گرا فقط خودشان را می‌بینند نه شخصی از جنس دیگر را، آن‌ها کاملاً در اشتباه هستند. به طور مثال فرض کنید که من عاشق زنی شدم که دارای تمام خصوصیت‌های من است. او هم مثل من اهل جنوب، فیلسوف، موسیقی‌دان، و پیرو کلیسای اسقفی است. او موافق دیدگاه‌های مهم سیاسی من است و دیدگاه کلی ما نسبت به زندگی کاملاً یکی است. من در اینجا راحت می‌توانم ادعا کنم که من در این زن انعکاسی از خودم را می‌بینم با وجود این که او یک زن است و من یک مرد.

اما در عوض فرض کنید که من عاشق مردی شدم که اهل کالیفرنیا است، شیمی دان است، اعتقادات مذهبی خاصی ندارد، و چیزی از موسیقی نمی داند، دارای عقاید سیاسی جزمی است و در بسیاری از موضوعات هم با هم اختلاف نظر داریم. این احمقانه است که من بگویم این فرد آئینه وجودی من است فقط به این دلیل که هر دوی ما مرد هستیم. همان طور که این مثال نشان می دهد تکامل جسمی تضمین نمی کند که افراد به سمت آن هایی سوق پیدا کنند که با آن ها شباهت ندارند. و نبود این تکامل نشان دهنده این امر نیست که نتوانند برای تفاوت ها احترام قایل شوند اگر این گونه باشد مجرد هم مثل همجنس گرایی غیر اخلاقی محسوب می شود چون افراد مجرد دوست ندارند به تکامل جسمی با دیگر انسان ها برسند. بنابراین اولین استدلال این نویسندگان که می گویند تکامل جسمی لازم است به شکست می انجامد.

بر طبق استدلال دوم آن ها، رابطه ای که دارای این تکامل جسمی نباشد، باعث بی احترامی به تن می شود و با مردم طوری برخورد می کند که آن ها فقط موجودات معنوی هستند. آن ها معتقدند که اگر مردی شخص دیگری را احترام کند، اگر آن فرد از لحاظ فیزیکی مکمل وی آن طوری که یک زن است، نباشد؛ وی در واقع آن شخص را از زندگی جسمانی جدا می داند و طوری عمل می کند که انگار انسان فقط هوس، عقل و اراده است.

این برداشت کاملاً غلط است، ما دیدیم که چگونه با سه روش می توانیم برای انسان دیگر ارزش و احترام قایل شویم. اول، مجذوب ظاهر آن فرد می شویم، در این مورد با او طوری رفتار نمی کنیم که او فقط دارای هوس، عقل و اراده هست. برعکس، برای او به دلیل ظاهر جسمانی ارزش قایلیم. یعنی فقط عاشق بدنش هستیم.

دوم، فرض کنید که شخص عاشق مردی شده است. دیگر نمی تواند بگوید که فقط عاشق جسمش هست. بلکه عاشق کل وجود او شده است. او نمی تواند جسم او را از هوس و عقل و اراده او جدا بداند. او را مثل قطعات جدا شده نمی داند که بعضی از آن ها را دوست داشته باشد و از بعضی متنفر باشد. در حقیقت، در این مورد، او به طور خاص، ویژگی های جسمی و معنوی او را با هم دوست دارد. به طور مثال لبخندهای او برایش بسیار شیرین و شادی بخش است.

سومین مورد این است که شخص این مرد را دوست دارد به غیر از مسایل جنسی. شاید در اینجا ما فکر کنیم که آن شخص هوس و اراده و عقل او را از جسمش جدا می داند. اما چنین نتیجه گیری به معنای اغراق در این مسأله است. چون اگر چنین دوستی باعث کم ارزش جلوه دادن جسم شود، آنگاه افراد مجرد به طور مداوم به هر کسی

که می‌رسند، مثل ارواح بی‌جسم برخورد می‌کنند؛ بنا براین آن‌ها ممکن است از جانب انجمن رمزی مورد محکومیت بیشتری قرار بگیرند. توجّه داشته باشید که چگونه این نویسندگان بحث را عوض کردند. در بیشتر موارد در نظرات‌شان، آن‌ها طوری قلم فرسایی می‌کنند که انگار فعالیت‌های همجنس‌گرایی فقط به مسایل جسمی و جنسی توجّه دارد. و در اینجا آن‌ها این بحث را مطرح می‌کنند که همجنس‌گرایی مردم را مثل جسم بی‌روح تلقّی می‌کند. این دو اتهام با هم هماهنگ نیستند. و هر دو بی‌پایه و اساس هستند. شکی نیست که همجنس‌گراها در بعضی از موارد روابط جنسی را فقط یک کار جسمی می‌دانند اما این تلقّی را در بعضی از موارد غیرهمجنس‌گراها هم دارند. شاید در بعضی از موارد همجنس‌گراها روابط جنسی را از حیات جسمی جدا می‌دانند گرچه من نمی‌توانم درک کنم که چرا دو روح بی‌جسم باید با هم آمیزش جنسی داشته باشند. اما اگر همجنس‌گراها این کار را قادرند که انجام بدهند، پس غیرهمجنس‌گراها هم می‌توانند این کار را بکنند. به‌علاوه، اگر رابطه جنسی همجنس‌گرا نشان‌دهنده‌ی یک دوگانگی افراطی بین نهاد انسان و جسم وی است، نیازی ندارند که آن کار را بکنند. و چنین مباحثی علیه این دوگانگی‌ها نه استدلال بر ضدّ همجنس‌گرایی است و نه مبین دفاع از غیرهمجنس‌گرایی به عنوان یک هنجار.

(۳) اهمیت ایجاد محدودیت

جامعه بشری باید جلوی بسیاری از هوس‌ها و امیال را بگیرد و آن‌ها را به سمت درست هدایت کند. در یک ازدواج غیرهمجنس‌گرایی درست به ناسامانی‌ها پایان داده می‌شود و ترس افراد جامعه نسبت به تعهد در زمینه ازدواج از بین می‌رود، و افراد به جای برآورده کردن نیازهای خود، نیاز دیگری را برآورده می‌کنند و آن‌ها را در مرکز توجّه خودشان قرار می‌دهند.

به طور واضح، زوج‌های غیرهمجنس‌گرا هم هوس‌های خود را تحت کنترل دارند و آن‌ها را سرکوب می‌کنند. آن‌ها ظاهراً ترس‌شان را نسبت به سپردن تعهد از دست می‌دهند و نیازهای طرف مقابل را در مرکز توجّه خویش قرار می‌دهند. حتّی در یک رابطه غیرجنسی هر دوستی تلاش می‌کند با رضایت کامل نیازهای دوستش را در اولویت قرار دهد. معلّمان خوب برای نیازهای دانش‌آموزان بیشتر ارزش قایلند تا علائق خودشان. و نمایندگان خوب مجلس بیشتر به حوزه‌های انتخابیه خودشان اهمیت می‌دهند تا به رفاه خودشان. بنابراین روابط بسیاری وجود

دارد که از طریق آن‌ها افراد می‌توانند تمایلات خودشان را در اولویت قرار دهند. بسیاری از افراد در هر زمانی ممکن است دارای چنین روابطی باشند.

ازدواج غیر همجنس‌گرایی تنها و یا مهم‌ترین حوزه‌ای نیست که افراد امیال خود را به نفع دیگران از دایره اولویت خارج می‌کنند.

بسیاری از این مباحث براساس طبقه‌بندی‌های نادرست شکل گرفته است و این طبقه‌بندی‌ها به نوبه خود مبتنی است بر دیدگاه نادرست از ماهیت بشری. آنچه که شاید در اینجا مهم‌تر باشد، این رویکرد نویسندگان است که (البته این گونه برداشت می‌شود) معتقدند انسان انگیزه‌هایش را مدیون امیال خودخواهانه هست. آن‌ها معتقدند که مردم باید از لحاظ اجتماعی تحت فشار قرار گیرند تا ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند مبادا به سمت خودخواهی بروند و جامعه تحت فشار این خودخواهی متلاشی شود. و آنجا است که این نویسندگان اولین تقسیم‌بندی دوگانه خود را مطرح می‌کنند: یا ازدواج غیر همجنس‌گرایی یا خودخواهی لجام‌گسیخته. بنابراین نیازی نیست که به آن‌ها برای ازدواج فشار آورده شود تا از خودخواهی و فردگرایی‌های یابند. عشق و محبت نسبت به پدر و مادر و دوستان مثل دوست داشتن نفس و خود است. شخصی که از خوشبختی دیگران احساس خوشبختی نمی‌کند او را نمی‌توان انسان به حساب آورد بلکه او یک دیوانه به شمار می‌آید. این مطلب واقعاً درست است که هیچ ازدواجی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد مگر این که هر یک از زوجین خوشبختی دیگری را به اندازه خوشبختی خودش دارای اهمیت بدانند. اما اگر ماهیت بشری به اندازه‌ای که این نویسندگان مدعی هستند خودخواهانه باشد اولاً هیچ‌کسی تمایل به ازدواج پیدا نمی‌کند و تمام آن ازدواج‌هایی که مردم مجبور شدند به آن تن در دهند، شانس برای موفقیت نخواهد داشت. البته در عالم واقع، مردم گاهی عاشق می‌شوند و وقتی هم که عاشق می‌شوند، خوشبختی و آسایش معشوقه‌های‌شان برای آن‌ها بسیار حایز اهمیت می‌گردد و افراد همجنس‌گرا هم به همین ترتیب حق عاشق شدن را دارند.

بنابراین، نگرانی و علاقه به رفاه دیگری، یک ویژگی انسانی محسوب می‌شود همان‌طور که علاقه به خود هم یک ویژگی انسانی به حساب می‌آید. اما اگر این مسأله یک ویژگی انسانی به حساب نیاید این تقسیم‌بندی دوگانه (یا ازدواج غیر همجنس‌گرایانه یا خودخواهی لجام‌گسیخته) غلط خواهد بود. چون ازدواج غیر همجنس‌گرایانه تنها عرصه‌ای نیست که به واسطه آن دیگرخواهی به منصه ظهور می‌رسد. یک فرد نه تنها به عنوان یک شوهر

می‌تواند بیانگر دیگرخواهی باشد بلکه به عنوان یک دوست، معلّم و پسر هم می‌تواند دارای ویژگی دیگرخواهی باشد. در واقع اگر یک مرد فقط به خودش فکر کند، در تمام این روابط با شکست مواجه خواهد شد. همان‌طور که این نویسندگان در جای جای نظرات‌شان گفتند؛ نتوانستند فرق بین "لازم" و "مفید" یا "خوب" و "اجباری" را درست تبیین کنند. ازدواج غیرهمجنس‌گرایانه عرصه مفیدی است برای فداکاری به نفع دیگران و برای همین دلیل آن را چیز خوبی می‌دانیم. اما غیرهمجنس‌گرایی شرط لازم برای فداکاری و دیگرخواهی نیست و بنابراین به هیچ وجه نمی‌تواند یک مسأله اجباری قلمداد شود. ما نمی‌توانیم بگوییم که ما یا باید به غیرهمجنس‌گرایی رو بیاوریم یا در غیر این صورت چاره‌ای جز روی آوردن به خودخواهی لجام گسیخته نداریم.

دوم، این نویسندگان به طور مداوم بر این نکته تأکید دارند که علاقه به نفس یا حبّ ذات همیشه در تعارض با اخلاق است. این تقسیم دوگانه هم بیشتر شبیه یک سراب است تا واقعیت. حبّ ذات اگر درست تعبیر شود، دشمن اخلاق نیست. بلکه برعکس، یکی از حامیان قدرتمند اخلاق به حساب می‌آید. حبّ ذات درست، به معنای برآورده کردن تمامی نیازها و هوس‌ها به حساب نمی‌آید. معنای حبّ ذات یعنی توجه درست و دقیق به آنچه که باعث شادی انسان در مسیر طولانی زندگی می‌شود. آن‌ها همجنس‌گراها را طوری ترسیم کرده‌اند که این افراد فقط به حال می‌اندیشند و به طور افراطی به دنبال ارضای هوس‌ها هستند در حالی که غیرهمجنس‌گراهای متأهل به سرو-سامان می‌رسند و برهوس‌های خود احاطه دارند و از ارضای آنی امیال امتناع می‌ورزند و برای رشد و بالندگی جامعه بشری در طول زمان همت می‌گمارند. در اینجا سومین تقسیم‌بندی دوگانه مطرح شده است. همجنس‌گرایی به خودی خود، انسان‌ها را از رسیدن به رفاه و آسایش پایدار باز نمی‌دارد و آن‌ها را به سوی لذت‌های آنی سوق نمی‌دهد. همجنس‌گراها هم مانند دیگر آدم‌ها می‌توانند حبّ ذات داشته باشند.

چون این نویسندگان اساساً، انسان را موجودی خودخواه و کوتاه‌فکر می‌دانند، طبیعتاً تمایل دارند که فداکاری و تعهد پایدار ازدواج را کاری بسیار سخت و غیرعادی بدانند. آن‌ها دائماً تأکید می‌کنند که ازدواج و خانواده نهادهای شکننده هستند و باید از آن‌ها حمایت کافی و دائمی صورت گیرد. و یا این که فرزندآوری و تربیت فرزندان از سخت‌ترین برنامه‌های انسان به شمار می‌آید. اما هر کار دامنه‌داری دارای سختی‌های خودش است و ازدواج هم یکی از آن کارها و روابط بسیار طاقت فرسا است، و باز باید به نهاد خانواده و ازدواج کمک شود و باید چنین حمایتی جز اهداف جامعه باشد. اما این نویسندگان مطالبات بیشتر از این‌ها را دنبال می‌کنند. آن‌ها

می‌گویند که ازدواج چنان شکننده است که فقط حمایت مردم از آن کافی نیست بلکه برای رسیدن به این هدف باید همجنس‌گرایی خفه شود. بنابراین آن‌ها به چهارمین تقسیم‌بندی دوگانه و اشتباه خود می‌رسند: یا ما باید همجنس‌گرایی را تحمل کنیم و بگذاریم ازدواج ارزشش را ازدست بدهد و مورد تهاجم قرار گیرد یا در غیر این صورت ما باید از ازدواج حمایت کنیم و بنابراین این امر مستلزم آن است که همجنس‌گرایی را محکوم نماییم.

این استدلال بسیار بی‌معنا است. جامعه، کار دیگری جز محکوم کردن همجنس‌گرایی به منظور محکم کردن پایه‌های ازدواج برای تداوم نسل ندارد؟ اگر چنین است جامعه به همان میزان که همجنس‌گرایی را می‌کوبد باید تجرد را نیز محکوم کند. از این دو مثال در اینجا می‌توان دست به یک مقایسه منطقی زد. جامعه ما به درستی تجرد را پذیرفته است حتی با وجود این که می‌داند تداوم نسل هدف اخلاقی بسیار والایی به شمار می‌آید. چرا؟ چون ما فکر می‌کنیم که افراد مجرد به شیوه‌های دیگری برای جامعه مفید هستند و این که بسیاری از افراد دوست دارند که ازدواج کنند با این که تجرد هم به عنوان یک گزینه در مقابل آن‌ها قرار دارد. واکنش عادی به یک فرد مجرد این نیست که "چگونه او به تجرد روی آورده ولی من نمی‌توانم؟" با همین استدلال جامعه کاملاً باید قبول کند که روابط همجنس‌گرایی باید مجاز شمرده شود گرچه ازدواج‌های سنتی و خانواده از لحاظ اخلاقی بسیار مهم هستند.

چرا؟ چون ما باید بدانیم که افراد همجنس‌گرا حتی زوج‌های همجنس‌گرا کسانی هستند که می‌توانند به شیوه‌های دیگر به جامعه خدمت کنند و این که بسیاری از مردم مشتاقند که با جنس مخالف ازدواج کنند حتی اگر همجنس‌گرایی به عنوان یک گزینه پیش روی آن‌ها قرار داشته باشد. از همه مهم‌تر بسیاری از مردم غیرهمجنس‌گرا هستند و مدارا کردن با همجنس‌گرایان باعث نمی‌شود که مردم از زیر بار ازدواج شانه خالی کنند همان‌طور که تجرد این مشکل را نتوانست به وجود آورد. گزینه‌هایی که در مقابل ما قرار دارند، آن‌طور که این نویسندگان می‌گویند، چندان هم مطلق نیستند. ازدواج غیرهمجنس‌گرایی تنها رابطه‌ای نیست که در آن فداکاری جای خود-خواهی را می‌گیرد. برآورده کردن منافع شخصی دشمن خونی اخلاق محسوب نمی‌شود. همجنس‌گرایی با حب ذات در ستیز نیست. مدارا با همجنس‌گرایی هیچ تهدیدی بر علیه ازدواج غیرهمجنس‌گرایی یا هدف‌های مهم جامعه که از طریق ازدواج به دست می‌آید، نیست. این نویسندگان با تقسیم‌بندی‌های دوگانه و غلط یکی پس از دیگری دیدگاه‌های‌شان را توجیه می‌کنند. این گونه تفکرات ساده‌لوح‌انگارانه شاید به ظاهر مؤثر واقع شود، اما از لحاظ فلسفی راهی جز شکست ندارد (همان: ۷۳-۷۷).

۲-۲- همجنس‌گرایی از منظر ادیان

دانیل. ای. هل مینیاک^۱

"دانیل. ای. هل مینیاک"، کارشناس الهیات و نویسنده‌ی کتاب "آنچه که کتاب مقدس درباره‌ی همجنس‌گرایی می‌گوید" معتقد است که با خواندن کتاب مقدس به طور انتقادی و به طور تاریخی نمی‌توان همجنس‌گرایی را محکوم کرد. با تمرکز بر متن نامه "پائول" به "رمانز" به عنوان سند اصلی، "هل مینیاک" به این نتیجه می‌رسد که واژگان و ساختار متن و بحث‌های کلی "رمانز" تماماً به این نکته اشاره دارد که به نظر "پائول" روابط همجنس-گرایی از لحاظ اخلاقی نه خوب است و نه بد است (خنثی) (همان: ۸۱).

۲-۲-۱- همجنس‌گرایی در مسیحیت

کتاب مقدس به طور مطلق همجنس‌گرایی را محکوم کرده‌است. این جمله ادعای بعضی از مردم است. جمله درست‌تر این جمله می‌تواند باشد: کتاب مقدس دلیل مطلق برای افرادی که دوست دارند همجنس‌گرایی را محکوم کنند فراهم کرده‌است (همان: ۸۱). همان‌طور که کتاب خدا برده‌داری را شرعی می‌داند، از این کتاب برای محکوم کردن افراد همجنس‌گرای زن و مرد هم استفاده می‌کنند. وقتی از کتاب مقدس نقل قول می‌کنند دیگر جای هیچ بحثی باقی نمی‌ماند. اما همه مسیحیان این اعتقاد را ندارند که کتاب مقدس همجنس‌گرایی را نکوهش کرده‌است.

در اواخر قرن ۱۹، شیوه‌ای جدیدی در خواندن کتاب مقدس به عنوان یک نوع روش مطالعه فلسفی آثار کلاسیک لاتینی و یونانی، مطرح شد. این روش را روش انتقادی-تاریخی گویند. تاریخی است چون بر خواندن متون قدیمی در بافت زمان و مکان خودش تأکید می‌کند. هر کتاب باید براساس هدف و منظور نویسنده کتاب تفسیر شود. این روش انتقادی هست چون از متن سؤال‌هایی را می‌پرسد و به دنبال بررسی موضوعاتی هست که برای خواننده امروزی عجیب می‌نماید و تناقض بین متن‌ها را به چالش می‌کشد و به دنبال یک دلیل منسجم برای تفاسیر ارایه شده است. کلمه‌ی "انتقادی" در اینجا به معنای عیب‌یابی نیست بلکه مترادف است با کلمه "انتقادی" در عبارت "تفکر انتقادی".

¹ - Daniel A. Helminiak

تمام جریان‌های اصلی کلیسا روش انتقادی - تاریخی را مورد تأیید قرار دادند. این جمله به آن معنا نیست که آن‌ها از هر لحاظ با این روش موافقت و از نتایجی که حاصل می‌شود حمایت می‌کنند. نتیجه‌گیری درباره‌ی همجنس‌گرایی یکی از آن موارد است. سایر مثال‌ها عبارتند از نقش زنان در کلیسا و جامعه، منشأ آداب و رسوم مسیحیت و ساختار قدرتمند انجمن مسیحیان پیشین، آموزه‌های مسیحیت در باره‌ی طلاق و خودآگاهی مسیح در مورد فرزند خدا بودن. استفاده از این روش گاهی باعث برعکس جلوه دادن مسایل می‌شود و جای تعجب ندارد که مسیحیان محافظه‌کار با اشتیاق فراوان به تدریس آن مشغولند.

روش انتقادی - تاریخی کاملاً در جهت همین اعتقاد است که کتاب مقدس از جانب خداوند نازل شده‌است بنابراین مصون از خطا است. موضوعات مربوط به بی‌لغزشی و بی‌خطایی کتاب مقدس در این جا مورد بحث ما نیست. گرچه کلیساهای مختلف برداشت‌های متفاوتی از این موضوعات دارند اما هیچ مذهبی آن‌ها را به طور مستقیم انکار نکرده‌است. مسأله‌ی نزول وحی و بی‌خطایی متون در اینجا مورد توجه نیست آنچه ما در این قسمت به آن می‌پردازیم معنا و تفسیر متونی است که عاری از خطا و اشتباه هستند. چون اگر کتاب مقدس عاری از اشتباه و خطا باشد، آن وقت تنها معنا و تفسیر مد نظر خدا است که بدون اشتباه است (همان: ۸۲-۸۳).

کتاب مقدس اگر بر طبق شرایط تاریخی خوانده شود و طبق منظور نویسندگان اولیه تفسیر گردد، ناهی و انکارکننده‌ی همجنس‌گرایی، آن‌طور که ما از آن درک می‌کنیم، نیست. حتی اگر اصطلاح همجنس‌گرایی در این مبحث دو پهلوی و گمراه کننده باشد متون کتاب مقدس حرفی از همجنس‌گرایی (در معنای گرایش روان‌شناختی افراد به فردی از جنس خود به لحاظ جنسی یا عاطفی) به میان نیاورده‌است. تبیین گرایش‌های جنسی به عنوان یک ویژگی شخصیتی پایدار، یک مسأله‌ی امروزی است. با این اوصاف، انسان باید کاملاً در حین خواندن کتاب مقدس آگاه باشد و طوری به آن بنگرد که متن کتاب درصدد پاسخ‌گویی به سؤال‌های امروزی در زمینه‌ی همجنس‌گرایی است. با وجود این، مطالعه‌ی تاریخی - انتقادی نشان می‌دهد که کتاب مقدس از لحاظ اخلاقی همجنس‌گرایی را محکوم نکرده‌است.

کتاب مقدس فقط در پنج متن در مورد همجنس‌گرایی صحبت می‌کند (همان: ۸۱-۹۰).

اول، گفته می‌شود که در داستان قوم "سدوم" در کتاب پیدایش (۱۹: ۱۱۱) همجنس‌گرایی مورد نکوهش قرار گرفته‌است. مردم شهر سدوم می‌خواستند با دو فرشته الهی که میهمان "لوط" بودند، ارتباط جنسی برقرار کنند. به

دلیل این عمل زشت مردم فکر می‌کنند که گناه مردم شهر "سدوم" همجنس‌گرایی بوده است. اما اگر خوب به کل داستان نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این عمل زشت تنها یک جنبه از آن گناه واقعی بوده و آن گناه اصلی عبارت بود از عدم مهمان‌نوازی و سنگ‌دل بودن مردم شهر "سدوم". "حزقیل نبی" (۱۶: ۴۸۴۹) می‌فرماید: مردم شهر "سدوم" آدم‌های بسیار مغرور و افراط‌گرا بودند و هرگز دوست نداشتند که به فقیران و نیازمندان کمک کنند. در متون "حکمت" (۸: ۱۰) گناه مردم "سدوم"، قبول نداشتن حکمت آمده است و باز کتاب حکمت (۱۹: ۱۳) تنفر از غریبه‌ها و بردگی مهمانان را از گناهان آن‌ها برمی‌شمرد. در کتاب "سراج" (صفحه‌ی ۸: ۱۶) گناه این افراد توهین ذکر شده است. حتی حضرت عیسی (ع) در کتاب "متی" (صفحه‌ی ۱۰: ۵۱۵) شهر "سدوم" را به شهری تشبیه می‌کند که هرگز از رسولان استقبال نمی‌کند. هیچ کدام از منابع کتاب مقدس صریحاً نگفته است که گناه این مردمان همجنس‌گرایی بوده است. این خلاف کتاب مقدس است که بگوییم همجنس‌گرایی در کتاب مقدس به عنوان گناه ذکر شده است.

دوم، در بخش "لاویان" (۲۲: ۱۸) آمده است که: "شما نباید با یک مرد آنطور که با یک زن همبستر می‌شوید، همبستر شوید." این کار عملی زشت است. "لاویان" در ادامه (۲۰: ۱۳) می‌افزاید: "آن‌ها باید به درک واصل شوند" واژه‌ی "abomination" (عمل شنیع) در زبان انگلیسی معنای بدی دارد. اما کلمه‌ی عبری "toevah" را می‌توان ناپاکی، ناخالصی، تابوی مذهبی یا سیاسی ترجمه کرد. بعضی از کارها هستند که باعث می‌شوند فردی نتواند در مراسم مذهبی شرکت کند مثل خوردن خوک یا حلزون یا دست زدن به میت یا خون قاعدگی و منی. بنی اسرائیل در زمان گذشته سعی می‌کردند اعمالی انجام دهند که آن‌ها را با سایر اقوام غیرکلمی متمایز کند. حتی امروزه، یهودیان سنت‌گرا، قانون حلال را رعایت می‌کنند و در انتظار عمومی با لباس خاص حضور پیدا می‌کنند. ظاهراً همجنس‌گرایی عمل رایجی در بین کنعانیان بوده و کسی که این کار را مرتکب می‌شد جزئی از آنان به حساب می‌آمد و وابستگی خودش را نسبت به یهودیان از دست می‌داد. به همین دلیل است که این عمل هم ردیف ارتداد آمده است و سزاوار عذاب شدید.

مثال مشابه امروزی این را می‌توان در مورد فرد کاتولیکی دانست که در صورتی که مرتکب گناه کبیره شود و در روز جمعه گوشت مصرف کند، سزاوار جهنم و مرگ ابدی است. این گناه، جرمی است علیه بنیاد کاتولیسم و هیچ ارتباطی با جایگاه اخلاقی گیاه‌خواری ندارد. بنابراین گرچه کتاب لاویان به صراحت لواط را منع کرده است،

هر چند حرفی از همجنس‌گرایی زنان نرده است) اما دلیل منع آن امروزه دیگر جایی از اعراب ندارد. امروزه اندک افرادی هستند که دوست دارند مثل کنعانیان زندگی کنند. بنابراین استفاده از واژه‌ی "بسیار زشت یا شنیع" در توصیف همجنس‌گرایی نادرست و بی‌مورد است.

سوم و چهارم، کتاب‌های "کورین تیانس" و "تیموتاس" سخت‌ترین متون تفسیری هستند. هر دو کتاب جزء کتب مسیحی هستند و هردوی آن کتاب‌ها به یک واژه‌ی مبهم یونانی "arsenokoitai" اشاره می‌کنند. "کورینتیانس" در صفحه‌ی (۶:۱۰) می‌گوید گروه "آرسنو کویتا" به بهشت نمی‌روند. و در کتاب "تیموتاوس" (۱: ۱۰) آمده‌است که این قانون علیه گروه آرسنو کویتا نوشته شده‌است. معنای این واژه بسیار جای بحث دارد چون در هیچ یک از متون سابق نیامده‌است و وارد کردن آن‌ها در گروه گناه‌کاران کمکی به ما در یافتن معنای آن نمی‌کند. واضح است که این واژه اشاره به مردان دارد نه زنان. بنابراین نمی‌توان آن را همجنس‌گرایی معنی کرد. اما این امر واضح است که این واژه دلالت بر نوعی عمل جنسی دارد. اما واقعاً معنای دقیق این واژه چیست؟ حتی ما نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که آیا معنی این واژه فقط دلالت بر اعمال همجنس‌گرایی دارد یا نه. با کمک آموزه‌های دقیق و مداراگر در کتاب "رمانز" ما خواهیم فهمید که این ناعادلانه است که به دلیل واژه‌ی "آرسنو-کویتا" تمام اشکال همجنس‌گرایی مردان را مورد نکوهش قراردهیم.

قبل از این که ما به متن "رومانس" برگردیم، یک بحث دیگری در اینجا باید روشن شود. بنیادگرایان بعد از این که نتوانستند این بحث را بر مبنای متون جداگانه‌ی کتاب مقدس تشریح کنند، سعی کردند با در نظر گرفتن کلی کتاب مقدس به مقصودشان برسند. آن‌ها معتقدند که هر جایی که کتاب مقدس از آمیزش جنسی به طور مثبت حرف می‌زند، ازدواج غیرهمجنس‌گرایی را به عنوان کاری بسیار مطلوب یاد می‌کند. بنابراین این افراد به این نتیجه رسیدند که کتاب مقدس مخالف همجنس‌گرایی است. تدوین عمومی کتاب این گونه آغاز شده‌است که "خداوند آدم و حوا را خلق کرد" و این گونه نیست که خداوند "آدم" و "استیو" را آفرید اما این بحث هم لحاظ منطقی و هم از دیدگاه کتاب مقدس نادرست است.

این استدلال این مسأله را به طور پیش فرض پذیرفته که نویسندگان کتاب مقدس هنگام کتابت آدم و حوا یا ازدواج غیرهمجنس‌گرایی نگران مسأله همجنس‌گرایی بودند. اما هیچ دلیلی بر درستی این ادعا در آن متون قدیمی یافت نمی‌شود. گرایش جنسی یک مسأله جدیدی است و به طور شرعی آن متون هیچ نکته‌ای راجع به گرایش‌های

جنسی نگفته است متون مذهبی اصلاً درباره‌ی این مسایل حرفی نزده‌است و نظرشان را راجع به مسئله همجنس-گرایی بیان نکرده‌است.

بحث آدم و حوا بر مبنای یک اشتباه فاحش است، و این نوع استدلال را اصطلاحاً استدلالی می‌دانند که بر مبنای مجهولات شکل گرفته باشد. (همان: ۸۳) این استدلال بر این مبنا است که چون کتاب مقدس از ازدواج غیر-همجنس‌گرایی صحبت می‌کند، پس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که کتاب مقدس با همجنس‌گرایی مخالف است. اما انسان نمی‌تواند براساس چیزی که ذکر نشده، مطلبی را استخراج کند. براساس همین منطق غلط، باید نتیجه گرفت که کتاب مقدس مخالف اتومبیل، کامپیوتر و جراحی قلب باز است. کتاب مقدس باید مخالف هر چیزی باشد که درباره آن حرف مثبتی به میان نیاورده است.

به طور واضح، چنین استدلال‌هایی مضحک است هر چقدر هم کتاب مقدس از ازدواج غیرهمجنس تعریف و دفاع کرده باشد، به معنای مخالفت آن با همجنس‌گرایی و محکومیت آن نیست.

پنجمین و آخرین اشاره به همجنس‌گرایی در فصل یک نامه "سنت پائول" برای "رومانس" است این متن مسیحی طولانی‌ترین مطلب درباره‌ی همجنس‌گرایی است و بیشترین محکومیت را علیه آن اعمال کرده است. اما دقیقاً به دلیل این که از همه طولانی‌تر است مطالب بسیار زیادی برای تفسیر ارائه می‌کند. این تفاسیر نشان می‌دهد که "پائول رسول" واقعاً معتقد است که این مسئله از لحاظ اخلاقی خنثی است. سوره‌ی مرتبط با این موضوع و متون حاشیه‌ای آن در اینجا خواهد آمد:

۱۸. غضب خداوند به دلیل بی‌دینی و شرارت آنانی نازل شد که اعمال‌شان باعث سرکوب حقیقت گشت. ۱۹. آنچه که آنان باید در مورد خدا می‌دانستند برای آنان روشن بود، چون خداوند به آنان نشان داده بود. ۲۰. از زمان آفرینش جهان نیروی ابدی و ذات الهیش که برای بشر غیرقابل رؤیت است، از طریق مخلوقاتش قابل درک است بنابراین آن‌ها بهانه‌ای ندارند.

۲۱. اگرچه آن‌ها خداوند را می‌شناختند ولی به او به عنوان خدا احترام نکردند و ارزش خدایی او را نشناختند و او را سپاس نکردند و تفکرات‌شان بی‌ثمر گشت و اذهان‌شان تاریک شد.

۲۲. ادعا می‌کردند که حکیم و فرزانه‌اند اما نادان و جاهل گشتند.

۲۳. و آن‌ها وجوهی که شبیه انسان و پرندگان و خزندگان بود با وجه ابدی پروردگار مقایسه کردند.

۲۴. بنابراین خداوند آن‌ها را در امیال نفس‌شان که لبریز شرک بود و به درجات پست جسمانی خزیده بودند تنها گذاشت.

۲۵. چون آن‌ها متاع با ارزش حقیقت را با متاع پست دروغ معاوضه کردند و به جای پرستش آفریده‌گار به پرستش آفریده‌گان روی آوردند.

۲۶. به همین دلیل خداوند آنان را در امیال‌شان رها کرد. زنان‌شان به جای آمیزش درست به آمیزش نادرست روی آوردند و به همین ترتیب مردان از آمیزش طبیعی با زنان سرباز زدند و به همدیگر شهوت ورزیدند. مردان با مردان کارهای بی‌شرمانه‌ای کردند و به دلیل این عمل‌شان به درستی مجازات شدند.

۲۸. و چون آنان خدا را قبول نداشتند خداوند آن‌ها را به عقل‌های تباه‌شان و اعمال گناه‌شان واگذار کرد.

۲۹. آن‌ها لبریز از هر نوع شرارت، بدی، طمع و کینه شدند. پر از حسادت، قتل، جنگ، فریب، نیرنگ و غیبت و شایعات شدند.

۳۰. رسوایان، از خدا بیزاران، گستاخ، مغرور، لاف‌زن، شرارت پیشه‌گان، بی‌احترام کنندگان به والدین.

۳۱. نادان، بی‌ایمان، سنگدل و ظالم.

۳۲. آنان حکم خدا را می‌دانستند و می‌دانستند که آنانی که چنین اعمالی را مرتکب می‌شدند مشمول لعن خدا هستند و شایسته است که بمیرند، با این وجود نه تنها از آن کار دوری نجستند بلکه کسانی را که مرتکب چنین اعمالی می‌شدند را تشویق کردند.

سه مسأله وجود دارد که ثابت می‌کند که در آموزه‌های "پائول" به "رومانس" همجنس‌گرایی از لحاظ اخلاقی خنثی است. اول: واژگانی که برای همجنس‌گرایی مردان مورد استفاده قرار گرفته است اشاره دارد به اشتها و نظر عموم مردم و توقّعات اجتماعی نه به اصول اخلاقی. دوم: ساختار متن به طور عمدی به مقایسه‌ی مسأله اخلاص با مسأله دیگر به نام اصول اخلاقی یا اخلاقیات می‌پردازد. سوم: کلّ بحث‌های "رومانس" از آن دو موضوع برای آموختن این مطلب استفاده می‌کند که این اصول اخلاقی برای مسیحیان است اما مسأله اخلاص این گونه نیست.

به‌طور خلاصه، "پائول" به این نتیجه می‌رسد که مخالفت با همجنس‌گرایی مردان شرط داشتن اخلاص در یهودیت است. نظر حقیقی او این است که شرط اخلاص یهودیت برای مسیحیان الزام‌آور نیست.

"پائول" از سه اصطلاح برای توصیف رفتارهای همجنس‌گرایی استفاده کرده است: "para physin" "aschemosyne"، "atimia" هیچ یک از آن اصطلاحات دارای بار معنایی اخلاقی نیستند. "پرافیسین" به عمل "غیر طبیعی" ترجمه شده است و بنابراین تحت تأثیر معنای مورد استفاده‌ی غربی قرار گرفته و به معنای عمل غیر معمول استعمال شده است. اما این ترجمه درست نیست بلکه بسیار ساده و بی‌پیرایه است. در حقیقت، واژه‌ی "پرافیسین" یک اصطلاح فنی در فلسفه‌ی "رواقیون"، که فلسفه‌ی رایج در زمان امپراتوری روم در اوایل دوران مسیحیت بوده، است. اصطلاحات دیگری از این فلسفه در نامه "رومانس" دیده می‌شود. پائول بی‌شک با فلسفه‌ی "رواقیون" آشنایی داشته است و از اصطلاحات فنی این فلسفه برای تأثیرگذاری بیشتر خوانندگان "رومانس" استفاده کرده است. "پائول" آموزش دیده در علوم بلاغی بود و می‌دانست که چگونه مخاطبان را اقناع کند. به عنوان یک واژه‌ی فلسفی، کلمه‌ی "پرافیسین" به درستی به صورت "خلاف طبیعت یا غیر طبیعی" ترجمه شده است. اما "پائول" فلسفه‌ی رواقی را درست درک نمی‌کرد. این اصطلاح برای این که منظور "پائول" را برساند، باید "نابهنجار" ترجمه شود. رواقیون درک انتزاعی از طبیعت، یا طبیعت و قوانین طبیعی داشتند. اما معنای انتزاعی هرگز مدنظر "پائول" نبوده است. به نظر "پائول" طبیعت یعنی؛ همین چیزهای اطراف ما. او تصوّر عینی از کلمه‌ی طبیعت داشت. (گال ۲: ۱۴ کر ۱۱: ۱۴ رم ۲: ۱۴ و ۲۷) بنابراین گرچه معنی این واژه برای رواقیون در معنای ماورای-الطبیعه است، اما به نظر "پائول" معنای "فرا تر از حد معمول، غیر معمول یا غیرمنتظره" درست است.

استفاده‌ی این واژه از سوی "پائول" در "رومانس" (۱۱: ۲۴) بی‌شک این تفسیر را تأیید می‌کند. در آنجا "پائول" می‌گوید که خداوند با پیوند زدن محصولات کشاورزی غیر کلیمیان با محصولات کلیمیان کار غیرطبیعی انجام داده است. چنین کاری غیرعادی است و کار کشاورزی معمولی به حساب نمی‌آید اگر اصطلاح "پائول" غیرطبیعی ترجمه شود در آن صورت "پائول" اعتقاد دارد که خداوند کار برخلاف طبیعت انجام داده است و این کار مضحک است. خداوند انشاکنده جهان و طبیعت است و این همان نکته‌ای است که "رواقیون" می‌گویند و "پائول" نتوانسته منظور آن‌ها را درک کند. علاوه بر این در همین آیه، "پائول" همچنین از واژه‌ی معاصر فلسفی "کاتا فیسین" به معنای "بر اساس و بر طبق طبیعت" بهره می‌جوید و می‌گوید این دو واژه با هم در تضادند. بازی با کلمات او نشان

می‌دهد که او معنی فلسفی واژگان را مدنظر نداشته است به نظر "پائول" "پرافیسین" یعنی "غیرعادی و غیرمنتظره" حالا، با توصیفی که او از همجنس‌گرایی ارایه داده است، این عمل از لحاظ اخلاقی مورد نکوهش قرار نگرفته است. اما بعد، کلمه‌ی "اتیمیا" را در نظر بگیرید. از لحاظ ظاهری این واژه به معنی "بی‌شرف" است اما به صورت "عمل‌پست" در متن، ترجمه شده است. درحالی‌که بی‌شرافتی و پستی به جایگاه فرد در چشم دیگران اشاره دارد. فی‌نفسه، این واژه در معنای اخلاقی به کار نمی‌رود. درحقیقت در "کورین تیانس" در صفحه‌ی (۶:۸) و (۱۱:۲۱) "پائول" دقیقاً از همین واژه برای توصیف خودش استفاده می‌کند. به طور واضح این واژه هیچ بار معنایی اخلاقی ندارد. سایر استفاده‌های "پولسی" به طور هماهنگ این نتیجه را مورد تأیید قرار می‌دهد. (کر: ۱۱-۱۴، روم: ۹-۱۲، تیم: ۲:۲۰).

یک انتقاد کامل از تفسیر واژه "اتیمیا"، این است که مثالی پیدا کنی که در آن‌جا "بی‌شرافتی" مورد بحث در مورد عملی باشد که به طور واضحی اشتباه باشد. در این صورت می‌توان ادعا کرد که "بی‌شرفانه" یعنی؛ "اشتباه و غلط" اما این اعتراض باعث گل‌آلود شدن آب می‌شود و نمی‌تواند حقیقتی را تبیین کند که ممکن است درست یا نادرست باشد و اشتباهی که منتج به آن عمل می‌شود -ممکن است منفی یا مثبت باشد- و این ترکیبات با توجه به مخاطب ممکن است تغییر کند.

اما در هر حالت، واکنش مردم نمی‌تواند برطبق جایگاه آن عمل یکی باشد. "اتیمیا" آشکارا به یک قضاوت منفی در عرصه‌ی افکار عمومی اشاره دارد. این همان معنای "بی‌شرفانه و پست" است. ارزش اخلاقی این عمل چیز دیگری است. کاری ممکن است واقعاً بی‌شرفانه باشد- به نظر یهودیان- اما ممکن است پست نباشد. تشخیص این معنی که "رومانس" به دنبال چه تفسیری از این کلمه برای "پائول" بوده کار آسانی نیست، و در پایان کلمه-ی "اسچ موسین" را در نظر بگیرید این یک صفتی است که در معانی "بی‌حیا و شرم‌آور" آمده است. "کینگ جیمز" آن‌را "ناشایست" معنا کرده‌است.

این ترجمه‌ها تداعی‌کننده‌ی این نکته هستند که معنای "اتیمیا" با معنای کلمه‌ی "اسچ موسین" یکی است. هر دو دارای معانی منفی برای افکار عمومی هستند. کلمه‌ی "اسچ موسین" خیلی در متون مسیحی مورد استفاده قرار

¹ - King James

نگرفته است. این کلمه فقط به صورت صفت در چندجا آمده است و در آن‌جاها به معنای "لخت و عریان دیده- شدن" است. (ریو ۱۲:۲۳) این کلمه در "کورینتیانس" (۱۲:۲۳) به صورت اسمی استفاده شده است و فقط به اندام‌های جنسی اشاره دارد. این واژه در جایی دیگر در کتاب "کورینتیانس" (۷:۳۶) در معنای فعلی استعمال شده است هر چند در آن متن در معنای آن هیچ اتفاق نظری نیست. در تمام این موارد، این کلمه در معنای جنسی به کار رفته است. استفاده از این واژه دارای شمول معنایی اخلاقی نیست مگر این که انسان داشتن اندام‌های جنسی یا لخت بودن را اشتباه و نادرست بداند. آخرین کاربرد این واژه در معنای فعلی در متن معروف "کورینتیانس" (۱۳:۵) درباره‌ی عشق به کار رفته است. محبت "بی‌ادبی" نیست. این مثال تأیید می‌کند که این واژه در معنای اخلاقی به کار نرفته است.

بنابراین؛ "پائول" از سه اصطلاحی که در توصیف رفتارهای جنسی استفاده کرده از هیچ کدام در معنای اخلاقی استفاده نکرده است. "پائول" نمی‌گوید که آن اعمال نادرست است بلکه او می‌گوید که آن کار غیرعادی است و مردم آن را تأیید نمی‌کنند.

منتقدان این تفسیر باید نشان دهند که برخلاف این دلایلی که ذکر شد و غیر از آن‌ها ادله دیگری هم یافت نمی‌شود، چرا "پولسیان" باز اصرار دارند که بگویند مقصود "پائول" از این واژه‌ها محکومیت همجنس‌گرایی است. حرف منتقدان این خواهد بود که علی‌رغم کاربرد این واژه از سوی "پائول"، هر جا وی از همجنس‌گرایی حرف می‌زند واژگانش دارای معنای منفی اخلاقی است. اما این قبیل توضیحات جواب سؤال نیست. به علاوه، پیدا کردن یک مورد ابهام‌برانگیز که انسان می‌تواند آن را به غیر اخلاقی بودن نسبت دهد، نمی‌تواند کافی باشد. انسان باید نشان دهد که استفاده‌ی معمولی "پائول" از آن اصطلاحات نشان دهنده‌ی محکومیت اخلاقی آن رفتارها است. یک یا چند استفاده‌ی دوپهلوی فقط این معنی را دارد تفاسیر نمی‌توانند کاملاً درست و قابل اطمینان باشند. همان‌طوری که هر تفسیری در مورد هر متنی می‌تواند دارای چندین معنی باشد)

اما حتی این ابهامات به معنای نبود یک تفسیر خنثی به عنوان یک احتمال درست نمی‌تواند باشد. به علاوه، استفاده‌ی "پائول" از این واژگان دارای ابهام نیست. تنها در "کورین تیانس" استفاده از واژه‌ی "اسچ موسین" مورد بحث است که در این واژه بار منفی اخلاقی ندارد. خنثی بودن معنایی این سه کلمه‌ی توصیف کننده که "پائول" استفاده کرده اهمیت اسم‌ها را در متن دوچندان می‌کند. "کلمه‌ی اپیترمیا" فقط به معنای "هوس" آمده

است. این کلمه فی نفسه از لحاظ معنایی خنثی است. پائول از این واژه در معنای مثبتی در کتاب‌های "تسالونیان" (۲:۱۷) و "فیلیپیان" (۱:۲۳) برای توصیف آرزوی خودش در رسیدن به دوستان و خدایش استفاده کرده است. برای این که مشخص شود که از این کلمه در کتاب "کلوسیان" (۳:۵) در معنای منفی استفاده شده به آن کلمه صفتی اضافه می‌گردد "هوس‌های شیطانی". در رومانس کلمه‌ی "شهوات" ترجمه منفی و نابجای کلمه‌ی "اپی تمیا" است. واژه‌ی "پاتوس" فقط به معنای "هوس جنسی یا شهوت" است. بنابراین از آن ممکن است در معنای منفی استفاده شود اما معنای مرکزی آن خنثی است. علاوه بر این "پاث" در جمله‌های سؤالی در "رومانس" (۱:۲۱) به طور واضح به معنای "پست و بی‌آبرو" است نه نادرست یا غلط.

همین مسأله در مورد واژه‌ی "ارکسس" صدق می‌کند. این کلمه مترادف کلمه‌ی "پاث" است. در جای دیگری از کتاب‌های مسیحی نیامده است و منظور این واژه را ممکن است به واسطه‌ی توصیف کننده‌هایی که با آن همراه است از لحاظ اخلاقی خنثی دانست. اگر "پائول" به دنبال اصطلاحات محکوم کننده برای توصیف همجنس‌گرایی بود، او به راحتی می‌توانست این کار را بکند. قبل و بعد از آیه‌های مربوط به آمیزش جنسی "پائول" از کلماتی مثل "اسیبا، اکیدیا و تام کاتکونتا" (اصطلاح فلسفی و فنی دیگر که به معنای عمل اخلاقی نادرست است) استفاده کرده است. آیا این عجیب نیست که "پائول" برای توصیف رفتارهای جنسی که تمام نظم آفرینش را به هم می‌ریزد و نماد مبارزه با خداوند است، از کلماتی مثل "شیطانی، شر و غیر خدایی" استفاده نکرده است؟ بی‌شک "پائول" به طور عمد همجنس‌گرایی را بر اساس ناپاکی اجتماعی در یهودیت قلمداد کرده که چون خارج از چهارچوب آن جامعه صورت می‌گیرد مورد تحقیر واقع می‌شود. ناپاکی و ناخالصی دقیقاً همان چیزی است که "پائول" از آن صحبت می‌کند. او در آیه (۲۴) مستقیماً به این مطلب اشاره دارد: "بنابراین خداوند او را در ناپاکی خویش واگذاشت." البته این مطلب درست است که "پائول" معمولاً از کلمه‌ی "آکا سارسیا" (ناپاکی یا ناخالصی) در معنای مسیحی آن کلمه استفاده می‌کند نه در معنای یهودی. (تس ۲:۳، ۴:۳۸ کر ۱۲: ۲۱ گال ۵:۱۹؛ اف ۵: ۱۳ و کل ۳: ۵۶) به نظر عیسی مسیح و پیروانش ناپاکی واقعی به معنای فاسد شدن قلب و ارتکاب گناه است. (مت ۲۳: ۲۷ اکتس ۱۰: ۱۴۲۸ و ۱۱: ۸) متون مسیحی از این واژه و ترکیبات یهودی آن در ادامه استفاده می‌کنند. (۱: ۲۴ و همچنین احتمالاً در ۶: ۱۹) "پائول" به روشنی کلمه‌ی ناپاکی را عمل غیر شرافت‌مندانه توصیف می‌کند. اما در "رومانس" "پائول" به تفضیل راجع به ناپاکی صحبت می‌کند. او یک معلم ماهر و ادیب سخن‌وری است. در تمام بخش‌های "رومانس" مرحله به مرحله او سعی می‌کند ذهن خوانندگان را از معنای یهودی کلمه به

سمت معنای مسیحی آن سوق دهد. اگر به ساختار جملات (۱: ۱۸۳۲) تا تمامی مباحث رومانس توجه کنیم، نشان‌دهنده‌ی همین مطلب است. اما اگر تنها به کلماتی که "پائول" برای توصیف همجنس‌گرایی استفاده کرده- است توجه کنیم، این گونه استنباط می‌شود که منظور وی محکومیت اخلاقی این عمل بوده است.

"پائول" با "رومانس" (۱: ۱۸۳۲) شروع می‌کند. او می‌گوید که گناه آنانی که خدا را می‌شناسند اما او را احترام نمی‌کنند. سپس او به دو نتیجه‌ی این نوع بت‌پرستی اشاره می‌کند: ناپاکی و کارهای نادرست واقعی. این به آن معنا است که حرف "پائول" به دو قسمت تقسیم می‌شود. (آیات ۲۴۲۷ و ۲۸۳۲) یکی از بزرگترین اشتباهاتی که مردم در تفسیر این متن مرتکب می‌شوند، همه مطالب را با هم در نظر می‌گیرند. آنگاه تمام اعمال شرورانه که در قسمت دوم می‌آید را می‌توان به همجنس‌گرایی که در قسمت اول بود، نسبت داد اما آن‌ها را به دو قسمت تقسیم کردن کاملاً مطالب را روشن می‌کند.

تفاوت در کلمات نشان‌دهنده‌ی مقایسه عمدی "پائول" در حرف‌هایش بوده است. به علاوه، "پائول" از یک عبارت تکراری برای قطع حرف‌هایش استفاده می‌کند. (خداوند آن‌ها را رها کرد) البته این عبارت سه بار آمده است اما با توجه کردن به حرف‌های "پائول" به این نتیجه می‌رسیم که، به طور عمد یا غیرعمد، او در آیه‌ی ۲۵ به حاشیه می‌رود و مجبور می‌شود با تکرار این عبارت در آیه‌ی ۲۶ به استدلال خویش برگردد. اغلب "پائول" در مباحثش به حاشیه می‌رود و به ستایش خداوند می‌پردازد. این حاشیه‌ها همان چیزی است که در اینجا هم اتفاق افتاده است. موضوع آیه‌ی ۲۴ مانند موضوع آیه‌ی ۲۶ است. بنابراین آیات ۲۴ و ۲۷ در مورد یک بخش است. به علاوه "پائول" آیه‌ی ۲۸ را با کلمه‌ی ربط "و" شروع می‌کند. به طور واضح او می‌خواهد نشان دهد که او در پی معرفی مطلب تازه‌ای است. خلاصه‌ی مباحث اساسی او (یعنی چون آن‌ها خدا را شناختند، خدا هم آنان را به حال خود واگذار کرد) نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که او می‌خواهد مطلب جدیدی را آغاز کند.

در نهایت، موضوعاتی که "پائول" در این دو بخش مطرح می‌کند، نشان‌دهنده‌ی تقابل روشنی است: از یک طرف "ناپاکی مطرح می‌گردد و از طرف دیگر "یک فکریست و چیزهایی که نباید انجام داد. پائول به بررسی آثار مختلف بی‌احترامی به خدای اسرائیل می‌پردازد.

این تجزیه و تحلیل‌ها مشخص می‌کند که "پائول" قصد ندارد همجنس‌گرایی را در رومانس محکوم کند.

چند توضیح اضافه حتی می تواند مسأله را بیشتر تبیین کند و چرایی این مسأله را توضیح دهد.

"پائول" برای جماعتی از جامعه‌ی مسیحی می نویسد که امیدوار است آن‌ها را ببیند. اگر نظراتش مورد پسند آن‌ها واقع شود، بدون این که نظراتش را تعدیل کند به دل آن‌ها خواهد نشست. اما جامعه‌ی روم، مانند تمام جوامع اولیه‌ی مسیحیان از قبیل یهودیان مسیحی شده و غیریهودیان مسیحی شده با هم دشمنی داشتند. مسأله مورد مناقشه آن‌ها این بود که آیا یک غیرکلمی اول به دین کلمی درآمده و بعد مسیحی شده یا برعکس. آیا مردان مسیحی باید ختنه شوند؟ آیا یهودیان باید از قوانین یهودی اطاعت کنند. "پائول" اشاره می کند به پاسخ‌های منفی خودش به این سؤال‌ها. مانند مسیح، "پائول" تأکید می کند که تقوای الهی مستلزم شرط پاکی که در دین یهود است، نیست.

"پائول" نامه‌اش را با حسن نیت یهودیان مسیحی شده، آغاز می کند. در حقیقت، با کنار گذاشتن تعصب، "پائول" با آن‌ها صحبت می کند. "غیرکلمی‌ها بسیار نجس هستند" برای این که این طرح مؤثر واقع شود، "پائول" مجبور می شود دیدگاهش را کاملاً مشخص کند. او این مسأله را طوری گفت که به مسیحیان یهودی اجازه می دهد فکر کنند همان چیزی را که می خواستند شنیدند. این در واقع همان جایی است که اشاره او به کلمات "بی شرفانه، غیرمعمول، هوس‌های نادرست و شهوت جنسی" مطرح می شود. به طور مشخص، "پائول" منظورش را همان طوری که نشان داده شده، بسیار با احتیاط بیان می کند.

اما آنچه که مخاطب او می شنود ممکن است کاملاً متفاوت باشد. راهبرد ادبی "پائول" نیاز به مقداری ابهام در جملاتش دارد. "پائول" به طور عمد هوای یهودیان مسیحی را دارد. و سریع به سمت آن‌ها گرایش پیدا می کند. تا فصل دو، او اصرار دارد که آن‌ها چیزی برای دروغ گفتن ندارند. آن‌ها هم مانند دیگران گناه کارند. تا (فصل ۱۲) او اعتراض دارد که همه مسیحیان، اگرچه از اعضای متفاوتی هستند، یک جسم را در بدن مسیح ترسیم می کنند. تفاوت در ایمان و فضایل نباید جامعه‌ی مسیحی را شقه شقه کند. او قبلاً با موضوع ختنه سروکار داشته است. در صفحه‌ی (۲: ۲۹) می گوید ختنه یک مسأله قلبی و معنوی است نه یک مسأله ظاهری و مادی. "تا فصل ۱۴ او با سخت ترین پرسش روبرو می شود" غذاها نه پاک هستند و نه ناپاک. با این وجود در تمامی مسائل، خلوص وجدان و کارهای خیر قلب باید وجود داشته باشد.

"پائول" "رومانس" را با ذکر این مسأله که رفتارها و رسومات جنسی جزشرط‌های نسبتاً ساده در تهذیب نفس در یهودیت به حساب می‌آید شروع می‌کند. غیر کلیمی‌ها نباید ناراحت شوند. تمام دنیای قدیم نسبت به دیدگاه خاص یهود نسبت به این مسأله آگاه بودند، و غیر کلیمی‌ها فقط آن را مورد اغماض قرار می‌دادند. "پائول" تعصب یهود را درباره‌ی مسأله همجنس‌گرایی به این منظور بیان می‌کند که تا آن مسأله را در مسیحیت مسأله‌ای بی‌ربط قلمداد کند.

به طور آشکار، بحث کلیمیان و غیر کلیمیان در "کتاب رومانس" مسأله بسیار مهمی است. آیه‌ی (۱:۱۶) به طور دوپهلوی می‌گوید: "پائول" اوّل به کلیمیان اشاره دارد و بعد به غیر کلیمیان اشاره می‌کند. آیه (۲:۱) به یهودیان اشاره دارد آیه‌ی (۲:۱۷) به طور مستقیم در مورد آن‌ها است. در آیه (۴:۹) "پائول" از یهودیان برمی‌گردد و به طور سوم شخص صحبت می‌کند. در آیه‌ی (۱۱:۱۱) او در مورد غیر کلیمیان صحبت می‌کند اما در حالت سوم شخص، سپس در آیه‌ی (۱۱:۱۳) او به طور مستقیم به غیر کلیمیان اشاره می‌کند و به آن‌ها می‌پیوندد.

در نامه‌ی "رومانس"، "پائول" از مسیحیان اوّل‌یه می‌خواهد روی مسایل بی‌اهمیت با هم مجادله نکنند. در قرون اخیر و به‌ویژه در روزگار ما، به نظر می‌رسد تلاش‌های او مورد توجه قرار نمی‌گیرد. یکی از آن مسایل بی‌ارزش، موضوع روابط جنسی است که در آرای عمیق "پائول" در باره‌ی همجنس‌گرایی در "رومانس" (۱:۲۷) مطرح شده است. سه مسأله این تفسیر را مورد تأیید قرار می‌دهد: واژگانی که "پائول" انتخاب می‌کند، ساختار متن و بحث‌های کلی "رومانس". این نوع خواندن باعث می‌شود "رومانس" را در بافت تاریخی و فرهنگی مورد بررسی قرار دهیم و مفاهیم آن‌را آن‌طور که مدنظر "پائول" بوده، درک کنیم. "پائول" می‌گوید همجنس‌گرایی فی‌نفسه، از لحاظ اخلاقی موضوع خنثایی است.

البته این نوع تفسیر چیز جدیدی است، نتیجه‌گیری در مورد آن به طور بنیادی باورهای عمومی را به چالش می‌کشد. اندیشمندان نسبت به تأیید فوری آن با احتیاط عمل می‌کنند. هنوز باور عموم بر این ترتیب است که "پائول" را فیلسوف یونانی-رومی یا حکیم یهودی-هلنیستیکی، "ژوزفوس یاسنکا" قلمداد می‌کنند.

با وجود این، فیلسوفانی مثل "پائول"، "فرنیس" و "بروتن" معتقدند که پاسخ‌های کتاب مقدس با سؤال‌های امروزی مطابقت ندارند. نویسندگان کتاب مقدس درباره‌ی همجنس‌گرایی آن‌طور که ما درک می‌کنیم، صحبت

نکردند. آنانی که به دنبال محکومیت همجنس‌گرایی در کتاب مقدس هستند، پیش داوری خود را درباره‌ی آن مطرح می‌کنند.

«اگر کسی همجنس‌گرا است و خدای خود را می‌جوید و نیت خیر دارد^۱ من که هستم که بخواهم درباره او قضاوت کنم». این جمله را اخیراً "پاپ فرانسیس"، رهبر کاتولیک‌های جهان در یک کنفرانس مطبوعاتی مطرح کرده است. پیش‌تر هرگز رهبران کلیسای کاتولیک چنین اظهاراتی را بیان نکرده بودند. همان‌طور که در مطالب پیشین بیان شد، بنیادگرایان مذهبی در تمامی ادیان همواره از مخالفان جدی حقوق همجنس‌گرایان بوده‌اند. رهبران کلیسای کاتولیک نیز تا پیش از این، همجنس‌گرایی را نوعی اختلال روانی معرفی می‌کردند (سامر، ۱۳۸۴).^۱

۲-۷-۲- همجنس‌گرایی و نگرش اسلام

مخالفان همجنس‌گرایی از منظر اسلام^۲

اسلام رابطه همجنس‌گرایی میان مردان و میان زنان را حرام می‌داند. اسلام چنین رابطه‌ای را غیرطبیعی و انحرافی از روال معمول می‌داند. ذکر مشخصی از این عمل در قرآن آمده است: «آیا از همه مخلوقات به مردان میل می‌کنید، و همسرانی را که خدا برای شما خلق نمود رها می‌کنید؟ برآستی که مردمی متعددی هستید». این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که لوط پیامبر از سوی خدا مأمور بود که مردم خود را بر عمل همجنس‌گرایی میان مردان و میان زنان اندازد. به علاوه لوط عملی مغایر فطرت طبیعی انسان تلقی شده است (سپنتا، ۱۳۸۴؛ شهریار، ۱۳۸۷). ازدواج همجنس در اسلام و در ادیان آسمانی مردود و ممنوع اعلام شده است. از نگاه کلی‌تر همجنس‌گرایی و لواط، عملی بر خلاف فطرت است و هر چه با فطرت هم‌خوانی ندارد، تأثیر سوء دارد و بر تحیر و سرگردانی و پریشانی آن‌ها افزوده می‌شود. به همین دلیل روایات زیادی درباره مذمت همجنس‌گرایی نقل شده که بسیار تکان‌دهنده است. با مطالعه آن روایات، می‌توان به زشت بودن این عمل پی برد. قطعاً روایات در جلوگیری از این عادت ناپسند مؤثر است. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: "هر کس با نوجوانی همجنس آمیزش جنسی کند، روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آن چنان که تمام آب‌های جهان او را پاک نخواهند کرد و خداوند او را غضب می‌کند و از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته و چه بد جایگاهی است" یا "هرگاه جنس مذکر

^۱ - <https://tavaana.org/fa/content>

^۲ - <http://tahoor.com/fa/article/view/۱۱۴۵۳۶> - برگرفته از وب‌سایت رسمی طهور (دایره المعارف طهور)

با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه درمی‌آید" (بی‌نام، ۲۰۱۴). در مذمت لواط از جانب لوط خطاب به قومش آمده است: «أَتَأْتُونَ الذَّكَرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ» ترجمه: آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس مرد می‌روید و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! شما قوم تجاوزگری هستید (شعراء آیه ۱۶۵). پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس‌گرایی واقع می‌شود، نخواهد رسید» (بی‌نام، ۲۰۱۴). این رابطه از نظر شرعی کاملاً مردود است و هرگز نباید انجام گیرد کما این که امام صادق (ع) در بیان فلسفه حرمت لواط می‌فرماید: اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنان بی‌نیاز می‌شدند و این موجب قطع نسل بشر می‌شد و مفساد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می‌آورد. نظر پزشکی نیز ثابت شده که رابطه مرد با مرد و همجنس با همجنس یک رابطه پرخطر است (بی‌نام، ۲۰۱۴). هیچ پزشکی چنین رابطه‌ای را توصیه نمی‌کند و مسلماً هیچ نظریه‌ای مبنی بر سالم بودن و بی‌ضرر بودن این رابطه ارائه نگردیده، برعکس، این رابطه همیشه از نظر پزشکی نقض گردیده است (بی‌نام، ۲۰۱۴). از طرف دیگر سایر بیمارهای عفونی، ویروسی همانند هپاتیت، ایدز، سفلیس و سایر بیماری‌های مقاربتی از طریق مقعد (پشت) راحت‌تر منتقل می‌شوند (بی‌نام، ۲۰۱۴). خیلی از افراد تصور می‌کنند که در رابطه مقعدی هیچ خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند، در حالی که چون مقعد در درون خود باکتری‌های زیادی دارد، انتقال ویروس‌های نظیر ایدز و... راحت‌تر انجام می‌گیرد این باکتری‌ها با شستشو از بین نمی‌روند. از آن گذشته دریچه مقعد یک دریچه خروجی است، پس وارد شدن هر چیزی از این دریچه علاوه بر آسیب به دریچه و موارد ذکر شده همراه با درد است و به مرور باعث باز شدن هر چه بیشتر دریچه مقعد و پیدایش عوارض می‌شود (بی‌نام، ۲۰۱۴).

کشیده شدن افراد به این‌گونه انحراف جنسی علل بسیار مختلفی دارد و حتی گاهی طرز رفتار پدر و مادر با فرزندان خود، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آن‌ها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی گردد. گاهی ممکن است انحراف اخلاقی دیگر سر از این انحراف بیرون آورد. قابل توجه این که در حالات قوم لوط می‌خوانیم که عامل آلودگی آن‌ها به این گناه این بود که آن‌ها مردمی بخیل بودند و چون شهرهای آن‌ها بر سر راه کاروان‌های شام قرار داشت و آن‌ها نمی‌خواستند از میهمانان و عابری‌پذیرایی کنند در آغاز چنین به آن‌ها وانمود می‌کردند که قصد تجاوز جنسی به آنان دارند تا میهمانان و عابری‌پذیر را از خود فراری دهند، ولی این عمل تدریجاً به صورت عادت برای آن‌ها در آمد و تمایلات انحراف جنسی تدریجاً در وجود آن‌ها بیدار شد و کارشان به جایی رسید که از فرق تا قدم آلوده شدند (بی‌نام، ۲۰۱۴). حتی شوخی‌های بی‌موردی که

در میان پسران و یا دختران نسبت به همجنسان خود می‌شود گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحرافات می‌گردد، به هر حال باید به دقت مراقب این گونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد.

یکی از چیزهایی که پایه خانواده و محیط خانوادگی را محکم می‌کند، مسأله روابط جنسی سالم است و علت این که کانون خانوادگی در دنیای اروپا سست و متزلزل است همین است و امروز هم در جامعه ما به هر نسبت که از فرنگی‌ها پیروی کنیم کانون خانوادگی را متزلزل کرده‌ایم. اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد، زن یا مردی که از این نظر کوتاهی کند مورد نکوهش صریح اسلام قرار گرفته است، اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط اجتماع بزرگ، محیط کار و عمل و فعالیت بوده و از هر نوع کامیابی جنسی در آن محیط خودداری شود، فلسفه تحریم نظربازی و تمتعات جنسی از غیر همسر قانونی، و هم فلسفه حرمت خودآرائی و تبرج زن برای بیگانه همین است. رعایت نکردن راه و روش زندگی و سنت‌های اسلامی در محیط خانوادگی و اجتماعی، چه در زمان کار و یا در ایام فراغت، موجبات پدیداری انحرافات جنسی را فراهم خواهد ساخت و همین‌طور اگر در ریشه‌های پیدایش انحرافات جنسی از قبیل همجنس‌گرایی تحقیق نماییم، می‌بینیم که هر خانواده‌ای که دستورهای اسلامی، به‌خصوص حریم بین زن و مرد و دختر و پسر، را رعایت نکرده باشد، به نوعی از انواع انحراف جنسی مبتلا گردیده است. "همجنس‌گرایی" چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مساحقه) از بدترین انحرافات اخلاقی است که سرچشمه مفسد زیادی در جامعه خواهد بود. اصولاً طبیعت زن و مرد آن‌چنان آفریده شده است که آرامش و اشباع سالم خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بینند، و هرگونه تمایلات جنسی در غیر این صورت، انحراف از طبع سالم انسانی و یک نوع بیماری روانی است که اگر به آن ادامه داده شود روز به روز تشدید می‌گردد و نتیجه‌اش بی‌میلی به "جنس مخالف" و اشباع ناسالم از طریق "جنس موافق" است.

در حدیثی از امام رضا (ع) در فلسفه تحریم همجنس‌گرایی چنین آمده است: فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد و به دلیل این است که اگر مردان و زنان همجنس‌گرا شوند، نسل بشر قطع می‌گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید، و دنیا به ویرانی می‌کشد. این مسأله تا به آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی حد آن بدون شک اعدام

شمرده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پایین‌تر همجنس‌گرایی را انجام می‌دهند مجازات‌های شدیدی ذکر شده، از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: مردی که پسری را از روی شهوت ببوسد خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می‌زند. به هر حال شک نیست که انحراف جنسی از خطرناک‌ترین انحرافات است که ممکن است در جوامع انسانی پیدا شود، چرا که سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می‌افکند و انسان را به انحراف عاطفی می‌کشاند (بی‌نام، ۲۰۱۴).

این گونه روابط نامشروع در ارگان‌بسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح اثرات ویرانگری دارد: مرد را از یک مرد کامل بودن، و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می‌کند، به‌طوری که چنین زنان و مردان همجنس-گرایی، گرفتار ضعف جنسی شدید می‌شوند و قادر نیستند پدر و مادر خوبی برای فرزندان آینده خود باشند و گاه قدرت بر تولید فرزند را به کلی از دست می‌دهند. افراد "همجنس‌گرا" تدریجاً به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان رو می‌آورند، و گرفتار تضاد پیچیده روانی می‌شوند، و اگر به اصلاح خویش نپردازند ممکن است به بیماری‌های جسمی و روانی مختلفی گرفتار شوند. به همین دلیل و به دلایل اخلاقی و اجتماعی دیگر، اسلام شدیداً همجنس‌گرایی را در هر شکل و صورت تحریم کرده، و برای آن مجازاتی شدید که گاه به سرحد اعدام می‌رسد قرار داده است (بی‌نام، ۲۰۱۴).

موضوع مهم این است که بی‌بند و باری و تنوع طلبی بیمارگونه دنیای متمدن مادی، بسیاری از پسران و دختران را به سوی این انحراف بزرگ می‌کشاند، نخست پسران را تشویق به لباس‌های جلف و زنانه و خودآرایی مخصوص و دختران را به لباس‌های پسرانه دعوت می‌کند، و از اینجا انحراف و همجنس‌گرایی شروع می‌شود تا جایی که به وقیح‌ترین اعمال در این زمینه، شکل قانونی می‌دهند و از هر گونه پیگرد و مجازات برکنار می‌دانند. ولی شیوع این گونه زشتی‌ها هرگز از قبح آن نمی‌کاهد و مفاسد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است. گاهی بعضی از پیروان مکتب مادی که این گونه آلودگی‌ها را دارند برای توجیه عملشان می‌گویند ما هیچ گونه منع طبی برای آن سراغ نداریم، ولی آن‌ها فراموش کرده‌اند که اصولاً هرگونه انحراف جنسی در تمام روایات و ساختمان وجود انسان اثر می‌گذارد و تعادل او را بر هم می‌زند. توضیح این‌که: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه‌دارترین غرائز انسان و ضامن بقاء نسل او است. هرگونه کاری که تمایل را از مسیر طبیعی‌اش منحرف سازد، یک نوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می‌کند.

مردی که تمایل به جنس موافق دارد و یا مردی که تن به چنین کاری می‌دهد هیچ کدام یک مرد کامل نیستند، در کتاب‌های امور جنسی (همجنس‌گرایی) به عنوان یکی از مهم‌ترین انحراف ذکر شده است. ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می‌کشد و در مورد کسی که تن به این کار در می‌دهد احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می‌شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

به نظر می‌رسد نویسندگان بیشتر از روی احساسات خود قلم فرسایی کرده است بدون این که به منابع معتبر علمی و پزشکی استناد کنند. نظرات وی فاقد ارزش علمی هستند. دلیل ذکر این مطالب در این مجموعه، بیان نظرات مخالف و موافق و استدلال‌های این دو گروه است.

۲-۳-۲ اسلام و حقوق اقلیت‌های جنسی

دکتر آرش نراقی^۱ (متن زیر برگرفته از پرسش و پاسخ آقای دکتر آرش نراقی با وب‌سایت رسمی رادیو فردا می‌باشد)

دکتر آرش نراقی به چگونگی دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی با توجه به نص صریح قرآن، پاسخ می‌دهد و ما دیدگاه ایشان را با انگیزه توجه به همه نظرات می‌آوریم. دکتر نراقی صحبت خویش را با پاسخ به این سؤال که آیا در قرآن نص صریحی در نفی همجنس‌گرایی وجود دارد یا خیر آغاز می‌کند. از نظر دکتر نراقی در قرآن هیچ نص صریحی در نفی همجنس‌گرایی وجود ندارد. آنچه در قرآن به صراحت نهی شده است عمل زشتی است که قوم لوط مرتکب می‌شدند. در این تردیدی نیست که قرآن «فعل زشت» قوم لوط را تقبیح می‌کند، اما تردید جدی است که آن «فعل زشت» همان چیزی باشد که امروزه تحت عنوان همجنس‌گرایی خوانده می‌شود. «همجنس‌گرایی» یک مفهوم کمابیش تازه است. فرد همجنس‌گرا به معنای امروزی آن کسی است که به جای سرکوب یا نفی نوع گرایش جنسی‌اش، آن را در مقام تعریف و فهم هویت انسانی‌اش منظور می‌کند و بر مبنای وفاداری به

^۱ - آرش نراقی دکترای فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا دارد و هم اکنون استادیار دین و فلسفه کالج «موراوین»، پنسیلوانیا، آمریکا است. پژوهش‌های دانشگاهی آرش نراقی در حوزه فلسفه غرب و در قلمرو فلسفه دین، معرفت‌شناسی و اخلاق متمرکز است. آرش نراقی از جمله روشنفکران دینی محسوب می‌شود که مقالات بسیاری از وی در حوزه فلسفه، عرفان، و الهیات در نشریاتی چون «کیان» و «راه نو» در ایران منتشر شده است. از تالیفات آرش نراقی می‌توان به کتاب‌های رساله دین شناخت: مدلی در تحلیل ایمان ابراهیمی (تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸)؛ اخلاق حقوق بشر (تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۸)؛ و آینه جان: مقالاتی درباره احوال و اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین بلخی (تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۸) اشاره کرد.

هویت راستین خود (که از جمله متضمن نوع خاصی از گرایش جنسی است که با گرایش شایع و غالب متفاوت است) سبک زندگی خاصی را برای خود اختیار می‌کند یا دست کم برای نوعی زیستن صادقانه که به نفی آن هویت نمی‌انجامد می‌کوشد. بنابراین، همجنس‌گرایی نوعی شیوه یا سبک بودن و زیستن است. فرد همجنس‌گرا در گام اول نوع گرایش جنسی خود را می‌پذیرد و آن را از تعریف هویت انسانی خود حذف یا سرکوب نمی‌کند. یعنی «بودن» خاص خود را به رسمیت می‌شناسد، و در گام دوم، می‌کوشد «زیستن» ای اختیار کند که آن نحوه «بودن» را محترم بدارد. به این معنا همجنس‌گرایی را نمی‌توان و نمی‌باید به یک عمل جنسی صرف فروکاست. همجنس‌گرایی نوعی زیستن انسانی است با تمام پیچیدگی‌هایی که یک زندگی انسانی واجد است، در آن عشق هست، ایثار و از خود گذشتگی هست، حسادت و حسرت هست، والی آخر. همجنس‌گرایی به این معنا مطلقاً نزد پیشینیان ما شناخته شده نبود. تحویل مفهوم همجنس‌گرایی (به مثابه نوعی سبک زندگی که بر مبنای نوعی هویت خاص شکل پذیرفته است) به عمل «لواط» کار سنجیده و دقیقی به نظر نمی‌آید. در متن قانون مجازات اسلامی، برای نخستین بار در طول تاریخ قانون‌گذاری مدرن در ایران، تعبیر «همجنس‌گرایی» و «لواط» را به عنوان دو واژه مترادف به کار برده‌اند. «لواط» در فرهنگ ادبی، دینی و حقوقی ما صرفاً یک عمل جنسی مرد با مرد بوده است که عمدتاً میان یک مرد بالغ و یک کودک یا نوجوان صورت می‌گرفته است، و این معنا هیچ ربطی به «همجنس‌گرایی» به معنای امروزی آن ندارد. نکته بعدی این که در قرآن به‌دقت روشن نشده است که «فعل زشت» قوم لوط که مایه عذاب ایشان شد، چه بوده است. برای روشن کردن نوع آن «فعل زشت»، باید مجموعی از قرائن قرآنی را در کنار هم قرار بدهیم: اولاً- مطابق بیان صریح قرآن، عذاب قوم لوط به واسطه مجموعه‌ای زشتکاری‌های ایشان بوده است، برای مثال، یکی از مهم‌ترین اشتغالات ایشان، مطابق بیان قرآن، راهزنی بوده است. ثانیاً- یک پیامبر الهی، یعنی ابراهیم، با علم به تمام زشتکاری‌های ایشان به دفاع از آن‌ها برخاست، و برای نجات ایشان مستقیماً با خداوند مجادله کرد، و خداوند نتوانست در آن مجادله او را نسبت به موضع خود قانع کند. اما خداوند آن پیامبر را به دلیل دفاعی که از قوم لوط کرد سرزنش نکرد، بلکه برعکس حس شفقّت عمیق او را ستود. ثالثاً- تنها جایی در قرآن که ما با یک مصداق روشن از آن «عمل زشت» روبه‌رو هستیم و می‌توانیم بر آن مبنا تصویر روشنی از آن «فعل زشت» به دست آوریم، ماجرای است که در خانه لوط رخ داد. مطابق بیان قرآن، وقتی که قوم لوط از حضور مهمانان او که در واقع فرشتگانی در قالب دو جوان بودند، آگاه می‌شوند، به خانه لوط یورش می‌برند و می‌خواهند به زور با آن دو جوان عمل جنسی انجام بدهند. در این واقعه سه نکته مهم وجود دارد که آشکارا نشان می‌دهد «عمل زشت»

مورد شمات قرآن هیچ ربطی به مفهوم «همجنس گرایی» به معنای امروزی آن ندارد: (اول آنکه) عمل شنیع قوم لوط مصداق آشکار تجاوز به عنف است. در بیان قرآن کاملاً آشکار است که قوم به خانه لوط حمله کرده اند و می خواهند به زور و به رغم میل آن میهمانان به حریم جسمانی ایشان تعرض کنند و کرامت جسمانی ایشان را نقض نمایند. عمل تجاوز به عنف با هر معیار اخلاقی ای که بسنجیم عملی ناشایست و اخلاقاً شنیع است و امروز هیچ کس را نمی یابید که مدافع حقوق انسانی و مدنی اقلیت های جنسی باشد و تجاوز به عنف را به تعبیر قرآنی عملی ناپسند و شنیع نداند. (دوم آنکه) اگرچه این نکته در بیان قرآنی چندان روشن نیست، اما در روایاتی که در شرح این آیات قرآنی آمده تصریح شده است که فرشتگان در قالب دو پسر نوجوان و کم سال ظاهر شده بودند. در بسیاری از روایات دیگری هم برای مثال، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیات مربوط به قوم لوط و نیز درباره عمل لواط آورده است، به صراحت «لواط» رابطه ای میان یک مرد بالغ و یک کودک یا نوجوان کم سال تلقی شده است .

متخصصان عهد عتیق هم به این نکته اشاره کرده اند که رسم رایج در میان قوم لوط چیزی از جنس همان نوع روابطی بوده است که در یونان باستان و سایر فرهنگ های گذشته (از جمله فرهنگ ایرانی- اسلامی) رایج بوده و در فرهنگ عرفانی ما از آن تحت عنوان «صحبت احداث» یا «شاهدبازی» یاد می کرده اند، یعنی رابطه ای که متضمن نوعی تماس جنسی با کودکان و نوجوانان بوده است، همان که امروز در مناطقی از ایران و افغانستان از آن به عنوان رسم «بچه بازی» یاد می کنند. بدون شک این نوع روابط هم از هر منظر اخلاقی که به آن نظر کنیم ناشایست و شنیع است. در اینجا دختر بودن یا پسر بودن طفلی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرد هیچ ربطی به زشتی این عمل ندارد، نفس رابطه جنسی یک انسان بزرگسال با یک کودک یا نوجوان که هنوز به سن تمیز و تشخیص نرسیده است عملی اخلاقاً ناشایست است. امروز هیچ کس را نمی یابید که مدافع حقوق انسانی و مدنی اقلیت های جنسی باشد و رابطه جنسی با کودکان و نوجوانان را (خواه پسر خواه دختر) عملی زشت و ناشایست نداند. مایه تعجب است که در فقه سنتی ما عمده حساسیتی که نسبت به عمل «لواط» ورزیده می شود از زاویه همجنس بودن طرفین رابطه است نه خردسال بودن یکی از طرفین رابطه . در حدی که من می دانم با کمال تأسف فقه سنتی ما مطلقاً نسبت به مناسبات جنسی با دخترکان خردسال هیچ حساسیتی ندارد، و حتی در پاره ای موارد، مناسبات جنسی با نوزاد دختر را با رعایت شرایطی تحمل پذیر می داند. (سوم آنکه) در روایت قرآنی، لوط برای آنکه میهمانان خود را نجات بدهد، دختران خود را به مردان مهاجم پیشنهاد می کند. صرف نظر از پرسش های مهمی که این پیشنهاد

لوط در میان مفسران برانگیخته است یک نکته مسلم به نظر می‌رسد: از نظر لوط آن مردان نسبت به زنان هم تمایل جنسی داشتند. یعنی تمایل آن‌ها به همجنس خود یک تمایل جایگزین ناپذیر و اصیل نبوده است. گویی از نظر لوط تمایل مردان قومش به همجنس نوعی هوسرانی تلقی می‌شده است. اما مفهوم همجنس‌گرایی در ذهنیت امروزین نوعی تمایل واقعی و جایگزین ناپذیر است که پاره‌ای مردان و زنان نسبت به همجنس خود دارند. (چهارم آنکه) در قرآن هیچ اشاره‌ای به همجنس‌گرایی زنان نشده است. البته در پاره‌ای روایات آمده است که ماجرای اصحاب رس و سرنوشت آن‌ها با عمل «مساحقه» (که آن را همجنس‌گرایی میان زنان تلقی کرده‌اند) مربوط بوده است. اما هیچ قرینه قرآنی برای این ادعا وجود ندارد. اگر از نظر قرآن همجنس‌گرایی از آن حیث که همجنس‌گرایی است عملی شنیع تلقی می‌شد باید رفتارهای همجنس‌گرایانه در میان زنان هم آشکارا و به همان اندازه همجنس‌گرایی در میان مردان مورد تقبیح قرار می‌گرفت. در فقه سنتی هم مجازات مساحقه از لواط خفیف‌تر است. البته بخش عمده‌ای از این تفاوت ناشی از ایدئولوژی جنسی نزد گذشتگان ما بوده است. خلاصه آنکه چنان نص صریحی در قرآن وجود ندارد و آنچه در قرآن نهی شده عمل زشت قوم لوط است، و قرائن قرآنی و روایی نشان می‌دهد که آن عمل چیزی از جنس یک رفتار صرفاً جنسی توأم با خشونت و عدم رعایت حق انتخاب و اختیار شریک جنسی بوده است، و در غالب موارد قربانیان آن کودکان و نوجوانان بوده‌اند. و همجنس‌گرایی به معنای امروزین آن هیچ نسبتی با لواط، یعنی عمل زشت قوم لوط، ندارد. همجنس‌گرایی البته می‌تواند متضمن رفتارهای جنسی همجنس‌گرایانه باشد (که بر مبنای تصمیم مختارانه و آگاهانه طرفین بالغ رابطه شکل می‌پذیرد)، و حتی بسی فراتر از این حد می‌رود و نهایتاً حاکی از نوعی سبک زندگی است که در آن طرفین رابطه سطوح مختلفی از نیازهای انسانی خود را برمی‌آورند. همان‌طور که مناسبات انسانی یک زن و مرد را نمی‌توان معادل عمل «زنا» یا صرف عمل جنسی دانست، مناسبات انسانی دو مرد یا دو زن همجنس‌گرا را نیز نمی‌توان در مقولات تنگ و نامتناسبی همچون «لواط» یا «مساحقه» درآورد. مناسبات ایشان هم مثل مناسبات میان زوج‌های ناهمجنس‌گرا می‌تواند سطوحی بسیار شریف‌تر و متعالی‌تر از صرف روابط جنسی بیابد.

دکتر نراقی در پاسخ به این سؤال که چرا ادیان مخالف حقوق اقلیت‌های جنسی هستند؛ می‌گوید: مسؤول اصلی این تبعیض‌ها دین نیست، نگاه پدرسالارانه یا مردسالارانه است. منتقدانی که چنان نظری را ابراز می‌کنند ریشه اصلی مشکل را به‌درستی تشخیص نداده‌اند. ریشه اصلی مشکل بیش از آنکه در دین باشد در بینش پدر یا مردسالارانه است. بسیاری از گذشتگان ما که هیچ تعلق خاطر دینی هم نداشته‌اند، برای مثال، در مورد مسائل مربوط

به زنان مواضعی کاملاً مردسالارانه اختیار می‌کرده‌اند. میزان آگاهی و حساسیت نسبت به حقوق زنان در میان روشنفکران غیردینی ما هم چندان بالا نیست. این مسأله خاص فرهنگ ما هم نیست. مگر نیچه دین‌دار بود که بهترین زبان مفاهمه با زنان را زبان تازیانه می‌دانست؟ مگر شوپنهاور یا فروید اهل دین بودند که چنان مواضع زن ستیزانه‌ای اختیار می‌کردند؟ مگر شاهنامه فردوسی در فرهنگ کلاسیک ما متنی دینی است که نگاهی فرودست به زنان دارد؟ آثار هنرمندان و روشنفکران غیردینی ما هم به اندازه هنرمندان و روشنفکران دینی ما از این حیث در خور نقد و بازسازی است. بنابراین به نظر بی‌راهه رفتن است که دین را عامل اصلی این تبعیض‌ها بدانیم و ریشه اصلی را فراموش کنیم. معارف دینی ما هم به عنوان بخشی از فرهنگ ما از نگاه و بینش ریشه‌دار پدر یا مردسالارانه تأثیر پذیرفته است، و به همین دلیل باید آموزه‌ها و معارف دینی خود را از نگاه و منظر فمینیستی مورد نقد و اصلاح قرار بدهیم. از جمله زنان ما باید در زمینه‌های دینی دانش دست اول بیابند و خود در مقام مفسر و مجتهد و مفتی در فرایند فهم منابع دینی مشارکت ورزند و رسوبات بینش پدر یا مردسالارانه را به چالش بکشند و اندیشه دینی را از این حیث بپیرایند. به نظر وضعیت اقلیت‌های جنسی تا حد زیادی با وضعیت زنان شبیه است: هر دو قربانیان مستقیم نظام پدر یا مردسالار هستند. برای مثال، همان‌طور که پیشتر بیان شد، فرهنگ عمومی و نظام حقوقی ما نسبت به مردان همجنس‌گرا با سخت‌گیری و خشونت بیشتری رفتار می‌کند. دلیل این امر به مسأله ایدئولوژی قدرتی بر می‌گردد که حول مفهوم «دخول جنسی» سامان پذیرفته است. در فرهنگ عمومی جامعه مردسالار «مردانگی» که با رأس هرم قدرت در جامعه مربوط است تا حد زیادی بر مبنای توانایی دخول جنسی تعریف می‌شود. زبان جنسی ما زبان جنگ، قدرت و سلطه است. کسی که فاعل دخول جنسی است طرف مورد دخول را «تصرف» می‌کند و او را به «تسلیم» وا می‌دارد. دخول جنسی نوعی اعمال سلطه است. به همین دلیل است که در فرهنگ عمومی مردی که در رابطه جنسی نقش فاعل را ایفا می‌کند غالباً در حلقه دوستان از عمل خود با افتخار یاد می‌کند، اما آن کسی که مورد دخول قرار می‌گیرد در خور شرمساری و تحقیر تلقی می‌شود. در فرهنگ یونان باستان، و نیز در ادب پارسی نفس رابطه جنسی با همجنس مایه شرمساری و شمات نیست، آنچه رسوایی به بار می‌آورد مورد دخول واقع شدن است. برای مثال، در هزلیات سعدی و بسیاری از ادیبان پارسی گوی دیگر سرفرازانه از مناسبات جنسی با پسرکان سخن می‌رود. سعدی در کمال افتخار و بدون هیچ پرده‌پوشی از ماجراهای «میل» و «سرمه دان عاج» سخن می‌گوید. از منظر ایشان، فاعل رابطه بودن امری کاملاً پذیرفتنی است و با نوعی احساس غرور همراه است، اما آن کسی که مورد دخول قرار می‌گیرد رسوا و خوار تلقی می‌شود. دلیلش این است که مردی

که مورد دخول قرار می‌گیرد به مرحله نازل «زنانگی» تنزل می‌کند. در هرم قدرت جامعه مردسالار زن بودن با حقارت، فرودستی، و مجموعه رذائلی همراه است که در قالب صفات «زنانه» صورت‌بندی می‌شود. صفات به اصطلاح «زنانه» دست کم در عرصه زندگی اجتماعی رذیلت بشمار می‌روند. «زن صفت» بودن نوعی ناسزا تلقی می‌شود. اگر کسی مردی را «فاطمه» بخواند، کشتن آن فرد از سوی آن مرد از نظر عارفی مثل مولانا هم قابل فهم است! بنابراین، همجنس‌گرایی در واقع تصویر مردانگی را که بنیان قدرت در نظام پدر-مردسالار است به چالش می‌کشد، به هژمونی «مرد» بودن آسیب می‌رساند. این شأن زنان است که مورد دخول واقع شوند نه مردان. بنابراین، مردی که تن به لواط بدهد مردانگی را به مرتبه نازل زنانگی تنزل داده است، و از این رو شرم و ننگ بیشتری نثارش می‌شود. بنابراین، تحقیری که جامعه مردسالار نثار اقلیت‌های جنسی خصوصاً مردان همجنس‌گرا می‌کند در اصل ناشی از تحقیر ریشه‌داری است که ذهنیت مردسالار نسبت به زن بودن و زنانگی دارد. چون زنانگی امری حقیر تلقی می‌شده است هرگونه تشبیه به «زنان» و «زنانگی» هم در خور تحقیر و تنبیه بوده است. بنابراین باید تیغ نقد را در جایی دیگر فرو ببریم، و نگاه پدر یا مردسالارانه را که بر تار و پود فرهنگ ما، اعم از دینی و غیردینی، سیطره دارد نشانه برویم. اگر این ریشه را بزنیم، شاخه‌ها و میوه‌هایش را هم در حوزه‌های دیگر می‌توانیم چاره کنیم.

دکتر نراقی در ادامه توضیحات خویش در خصوص تغییرپذیری و تفسیرپذیری دین در رابطه با حقوق اقلیت‌های جنسی می‌گوید: بحث اقلیت‌های جنسی از جهات مهمی برای من یادآور تجربه بحث‌هایی است که ما درباره مسأله حقوق زنان در اسلام داشته‌ایم. تا مدت‌ها حتی علمای روشن‌اندیش ما هم می‌گفتند که نص قرآن ظهور دارد که عقل و ایمان و حقوق زنان و مردان با هم برابر نیست، بنابراین، انواع تبعیض‌های حقوقی، سیاسی، و اجتماعی که بر مبنای جنسیت صورت می‌گیرد عادلانه است، و بحث‌های فمینیستی غربی است و ربطی به جامعه ما و مسائل مربوط به زنان مسلمان ندارد که حدود حقوق‌شان را خداوند و پیامبر به‌روشنی معلوم کرده‌اند. این نگاه کاملاً مردسالارانه حتی نزد روشنفکران روشن‌اندیش‌تر ما هم جاری بود. اما رفته رفته این نگاه تغییر کرده است. امروزه بسیاری از مسلمانان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که باید تفسیرشان را از منابع دینی تغییر دهند و گرنه به عنوان یک دیندار با مشکلی جدی رو به‌رو خواهند بود. از این‌رو عملاً می‌کوشند تا تفسیرهای تازه‌تری از منابع دینی به دست بدهند که با نگاه تازه ایشان از حقوق زنان سازگارتر باشد. اصولاً در فرهنگ دینی اگر معتقد باشید که دین‌تان خردپذیر، خردپسند و عادلانه است، دیگر نمی‌توانید اموری را که در متن دین یا معارف و احکام دینی ناعادلانه می‌یابید به حال خود رها کنید. البته اگر شما مثل متألهان اشعری مذهب معتقد باشید که دین معیار عقلانیت و

خیر اخلاقی است، و معیار عقلانی و اخلاقی مستقل از دین وجود ندارد، یافته‌های برون دینی شما چندان برایتان مسأله آفرین نخواهد بود. اما اگر معتقد باشید که معیارهای اخلاقی و عقلانی مستقل و مقدم بر دین تعریف می‌شوند، در آن صورت لاجرم باید در تمام مراحل فهم خود را از منابع دینی با آن معیارها سازگاری ببخشید. بنابراین، اگر در جایی دین شما با الزامات آن معیارهای عقلانی یا اخلاقی ناسازگار بیفتد یا باید از عقل و اخلاق دست بشویید، یا دین خود را فرو بنهید، یا راهی برای سازگاری بخشیدن به آن‌ها پیدا کنید. مسأله سنتی رابطه عقل و وحی در واقع در این بستر است که متولد می‌شود. تجربه ما در مقام سازگاری بخشیدن به فهم دینی با اقتضائات عقلانی و اخلاقی مستقل از دین به ما می‌آموزد که نص، مستقل از بستر تاریخی و فرهنگی آن، صراحت و ظهور ندارد، و «ظهور» آیات قرآنی امری سیال و تاریخی است. وقتی عالم دینی به این نتیجه می‌رسد که درک رایج از منابع دینی در فلان مورد خاص با اقتضائات عقل یا عدالت ناسازگار است، به شیوه‌های متفاوتی می‌تواند آن سازگاری را برقرار کند. برای مثال، می‌تواند متن را در بستر تاریخی و فرهنگی آن قرار دهد و آیه یا مفهوم مورد مناقشه را در آن بستر بازخوانی نماید. این شیوه را خصوصاً عالمان دینی شبه قاره هند مورد توجه قرار دادند و در آثار مرحوم فضل‌الرحمان تقریر روشن‌تری یافت. بگذارید در این خصوص مثالی از مرحوم شیخ محمد عبده برایتان نقل کنم. شما می‌دانید که در قرآن آیاتی آمده است که به مردان اجازه می‌دهد که تا چهار همسر اختیار کنند. به نظر می‌رسد که نص آیات قرآنی به تعدد زوجات حکم می‌کند و آیات مربوطه در این خصوص ظهور دارد. اما مرحوم عبده معتقد است که این حکم در روزگار ما اطلاق ندارد. استدلال عبده کمابیش این است که در جامعه بدوی اعراب در عصر تنزیل وحی مردان نقش مهم در حمایت از خانواده داشتند، هم نان آور خانواده بودند و هم از زنان و کودکان در برابر حملات دشمنان حمایت می‌کردند. از سوی دیگر، میزان مرگ و میر مردان به واسطه وقوع جنگ‌های مداوم بسی بیشتر از زنان بود، و بنابراین، زنانی که مرد خود را از دست می‌دادند خود و فرزندان‌شان دچار بحران امنیتی و معیشت می‌شدند. در غیاب نهادهای اجتماعی مناسب، تعدد زوجات راهی بود که جامعه برای حمایت از زنان و کودکان اندیشیده بود. اما در روزگار ما که زنان استقلال اقتصادی دارند و انواع نهادهای اجتماعی از امنیت ایشان و فرزندان‌شان حمایت می‌کنند، آن ضرورت منتفی شده است و به تبع حکم تعدد زوجات اطلاق خود را در روزگار ما از دست داده است. بنابراین، حکم تعدد زوجات در روزگار ما معتبر نیست، و به صرف آنکه حکمی در قرآن آمده است نمی‌توان نتیجه گرفت که آن حکم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها اطلاق دارد. زمینه تاریخی و فرهنگی حکم دایره اطلاق آن را معین می‌کند. به عنوان نمونه دیگر، مرحوم مطهری

در توضیح و توجیه آیات مربوط به برده داری در قرآن کمابیش به تحلیل مشابهی تمسک می‌جست. به تعبیر ایشان، برده داری بر اسلام تحمیل شد، یعنی (به تعبیری که آقای دکتر سروش به کار می‌برد) احکام مربوط به برده داری در قرآن ذاتی اسلام نبود. بر همین قیاس اگر عالمان دینی به این نتیجه برسند که تبعیض بر مبنای نوع گرایش‌های جنسی افراد ناعادلانه است، هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوانند این شیوه‌های تفسیری را برای ارائه فهمی از دین به کار برند که با حقوق انسانی و مدنی اقلیت‌های جنسی سازگارتر باشد (نراقی، ۱۳۸۹).^۱

۸-۲- پدیده همجنس‌گرایی در حیوانات

در ابتدا با نوشتن مقدمه‌ای تناقض کسانی را که به ظاهر با استناد به طبیعت به ردّ همجنس‌گرایی می‌پردازند، آشکار و سپس وارد مبحث همجنس‌گرایی در میان حیوانات خواهیم شد؛

در طبیعت و در بین حیوانات و جانوران چیزی به اسم ناموس و یا حسّ شرم وجود ندارد و بسیاری از انواع جانوران هستند که با خواهر، برادر و فرزندان خود علناً و در پیش چشمان دیگران به انجام عمل جنسی مبادرت می‌ورزند. درحالی که اگر انسانی چنین کاری انجام دهد اخلاق اجتماعی و قانون عمل او را «حیوانی» تفسیر کرده و محکوم می‌کند. به عبارت دیگر اعتقاد بر این است که رفتار و منش و روابط جنسی انسان‌ها نباید مثل حیوانات باشد. اما مخالفان اقلیت‌های جنسی وقتی به موضوع همجنس‌گرایی می‌رسند اختلاف انسان و حیوان را به کلی فراموش کرده و «طبیعت‌گرا» می‌شوند و استدلال می‌کنند که چون این پدیده در حیوانات وجود ندارد؛ پس در نتیجه همجنس‌گرایی صرفاً یک پدیده در بین انسان‌های «منحرف از قاموس طبیعت» و بنابراین غیرطبیعی است. این دوگانگی استناد به حیوانات و طبیعت یعنی گاهی اشتیاق به مقایسه انسان و حیوانات و گاهی دوری‌گزینی از رفتار حیوانی غیر منطقی و به دور از استدلال است (مسافر، ۱۳۸۶؛ بی‌نام، ۱۳۸۴).

برای مثال طبیعت قدرت جنسی حیوانات را فصلی تعیین کرده طوری که در فصل و ماه‌های خاصی از سال تحریک جنسی می‌شوند درحالی که میل جنسی در انسان از سنّ بلوغ تا آخر عمر ادامه دارد و حتی زنی که آبستن

^۱- بجز اساتیدی همچون دکتر آرش نراقی، علما و اساتید مسلمان دیگری چون اسکات سراج‌الحق کخل (Scott Siraj al-Haqq Kugle) که در زمینه‌های تصوف و عرفان اسلامی به طور تخصصی به مطالعه و پژوهش می‌پردازند؛ در خصوص مقوله همجنس‌گرایی نظرات قابل تأملی ارائه نموده‌اند که دریچه‌های نویی به روی مفسران و محققان می‌گشاید. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به : <https://www.oneworld-publications.com/authors/scott-siraj-al-haqq-kugle> و

<http://omarshahid.co.uk/2012/11/29/muslim-and-gay-islam-begins-to-confront-the-issue-the-times/>

هم هست باز شهوت و نیروی جنسی او بیدار می ماند و قادر به انجام عمل جنسی است. اینجا است که می بینیم مقایسه جنسیت انسان و حیوانات بی معنی است و در نتیجه توسل به بهانه غیرطبیعی بودن همجنس گرایی تا چه اندازه بدون پشتوانه منطقی است. اما حتی اگر بخواهیم از این راه به ردّ یا اثبات همجنس گرایی پردازیم؛ بنا به آمارها و پژوهش های انجام شده، همجنس گرایی در بین حیوانات هم دیده می شود.

تا مدّت ها، بسیاری از کارکنان در باغ وحش های مختلف بر تظاهر پدیده همجنس گرایی در بین حیوانات باغ وحش خود اعتراف کرده اند. دانشمندان و زیست شناسانی که به مطالعه حول موضوع جنسیت در طبیعت و در بین حیوانات پرداخته اند، ادّعا می کنند که با این پدیده در بیش از ۴۵۰ نوع از حیوانات، جانوران و پرندگان برخورد کرده اند و نتیجه می گیرند که همجنس گرایی یک پدیده صرفاً انسانی نیست بلکه در حیوانات هم هست و بنابراین با قاموس طبیعت هم خوانی دارد (همان: ۳۷). از جمله حیواناتی که پدیده همجنس گرایی در آنها مشاهده شده از این قرارند: دلفین، شامپانزه، شیر جنگل، گرگ، خوک آبی، آهو، بعضی از مرغان دریایی، گاومیش کوهان دار آمریکایی به نام (Bison)، بز کوهی؛ بوقلمون، شترمرغ، باقرقره (Sage grouse) و همین طور نوعی از ماکیان- های معروف به (Cock of the rock) (همان: ۳۷).

آقای Bruce Bagemihl که خود یک زیست شناس آمریکایی است، ۹ سال تمام از وقت خود را به مطالعه حول پدیده همجنس گرایی در طبیعت و در بین حیوانات اختصاص داد. او در سال ۱۹۹۹ نتیجه مطالعات خود را در کتابی به نام:

St. *Biological Exuberance, Animal Homosexuality and Natural Diversity.*
Martin's Press, ۲۰۰۰

منتشر کرد که سر و صدای زیادی به راه انداخت. او در کتاب خود عنوان می کند که هرگونه رفتار جنسی که در بین انسان ها رایج است، در بین حیوانات نیز دیده می شود.

"باگمیل" نشان داد که رفتار همجنس خواهانه در میان تقریباً ۱۵۰۰ گونه از جانداران، از نخستین ها (راسته ای از جانداران که گوریل، میمون و انسان نیز جزء آن هستند) گرفته تا کرم های روده مشاهده شده است. همجنس خواهی

به‌طور گسترده‌ای در بین پرندگان و پستاندارانی که به شکل گروهی زندگی می‌کنند، علی‌الخصوص پستانداران دریایی و نخستین‌ها وجود دارد (توانا، ۱۳۸۹).

از میان پرندگان همجنس‌خواه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ قوهای سیاه (Black Swans)، برآورد شده است که یک چهارم از تمامی قوهای سیاه نر و ماده همجنس‌خواه هستند. قوهای سیاه همجنس‌خواه در مقایسه با زوج‌های غیر همجنس، درصد بالاتری از بچه‌های‌شان تا بزرگسالی بقا می‌یابند که این موضوع احتمالاً به دلیل توانایی بالاتر زوج‌های همجنس‌خواه در دفاع از بخش‌های عمده‌ای از قلمرو زندگی‌شان است.
- ✓ مرغ نوروزی (Gull)، مطالعات نشان داده‌اند که ۱۰ تا ۱۵ درصد از مرغ‌های نوروزی ماده در برخی از گروه‌های جمعیتی در نواحی جنگلی رفتار همجنس‌خواهانه دارند.
- ✓ اردک وحشی (Mallard)، اردک‌های وحشی پیوند نر - ماده را تنها تا زمانی که ماده تخم‌گذاری کند ادامه می‌دهند و پس از آن نرها ماده‌ها را ترک می‌کنند. در میان اردک‌های وحشی میزانی از فعالیت‌های جنسی مرد با مرد وجود دارد که در بین گروه پرندگان نسبتاً میزان بالایی است. در برخی موارد این میزان به ۱۹ درصد از کل زوج‌های یک جمعیت می‌رسد.
- ✓ پنگوئن، در ابتدای فوریه سال ۲۰۰۴ روزنامه نیویورک تایمز گزارش کرد که دو پنگوئن نر به نام‌های "ری" و "سیلو" که در باغ‌وحش پارک مرکزی نیویورک نگهداری می‌شوند، اخیراً شریک جنسی یکدیگر شده‌اند. این دو حتی توانسته‌اند با موفقیت از تخمی که حاوی بچه پنگوئن ماده است مراقبت کرده و آن را به دنیا بیاورند. پس از آن بود که این دو پنگوئن شهرتی جهانی یافتند. باغ‌وحش‌هایی در ژاپن و آلمان نیز دارای زوج‌هایی از پنگوئن‌های نر همجنس‌خواه هستند. به‌طور مثال دست‌اندرکاران باغ‌وحش برمن هاون در آلمان، تلاش زیادی کرده‌اند تا زوج‌های همجنس‌خواه نر را از یکدیگر جدا ساخته و آنان را ترغیب کنند تا با گونه‌ی مهمی از پنگوئن‌های ماده‌ی سوندی که در حال انقراض هستند جفت‌گیری کنند؛ اما این کار با شکست مواجه شد. مدیر باغ‌وحش مذکور می‌گوید: روابط بسیار عمیقی بین زوج‌های همجنس‌خواه این باغ‌وحش وجود دارد.

از میان پستانداران همجنس‌خواه نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ فیل، روابط همجنس خواهانه در میان فیل‌های نر و ماده بسیار متداول است. فیل‌های آسیایی در ۴۵ درصد از فعالیت‌های همجنس خواهانه خود، اسیر دلبستگی‌های شدیدی می‌شوند.
- ✓ گوسفند، در اکتبر ۲۰۰۳ مطالعه دکتر چارلز. ای. روزلای و دیگران (در دانشگاه علم و بهداشت ایالت ارگان) نشان دادند که همجنس‌خواهی قوچ‌ها (که در بین ۸ درصد از آنان یافت شده بود) با ناحیه‌ای از مغز آنان که نصف اندازه همان ناحیه در قوچ‌های دگرجنس گراست، مرتبط است.
- ✓ بونوبو و دیگر میمون‌ها، بونوبوها گونه‌ای کاملاً دوجنس‌خواه هستند. هم نرها و هم ماده‌ها به رفتارهای دگرجنس خواهانه و همجنس خواهانه می‌پردازند. همجنس‌خواهی علی‌الخصوص در بین جفت‌های ماده چشمگیر است. به بیان دقیق‌تر ۶۰ درصد از کل فعالیت‌های جنسی این گونه بین دو یا تعداد بیشتری از ماده‌ها صورت می‌پذیرد. هرچند که شبکه‌ی انس و الفت همجنس خواهانه در بین بونوبوها بیانگر بالاترین میزان همجنس‌خواهی شناخته شده در بین تمامی گونه‌ها است، با این همجنس‌خواهی در بین بسیاری از نخستین‌های دیگر مشاهده شده است (همان: ۹-۱۰).

بعضی از زیست‌شناسان ادعا می‌کنند که نه تنها همجنس‌گرایی در بین حیوانات در طبیعت یافت می‌شود بلکه درجه تظاهر آن بسیار بیشتر از موارد جوامع انسانی است (پیشین: ۳۸). نکته قابل توجه این که پژوهش‌های تاکنون صورت گرفته دلالت بر آن دارند که درصد همجنس‌گرایی، دوجنس‌گرایی (بای سکشوالیتی) و دگرجنس‌گرایی در بین حیوانات مختلف یکی نیست و نسبتاً متفاوت است. برای مثال در بین شترمرغ‌ها، همجنس‌گرایی خیلی بیشتر دیده می‌شود تا در بین آهوان که دوجنس‌گرایی در بین آن‌ها شایع‌تر از همجنس‌گرایی است. همین‌طور در میان حیوانات نزدیک‌تر به انسان یعنی شامپانزها، کلاً همجنس‌گرایی مطلق و همین‌طور دگرجنس‌گرایی مطلق نادر است و اکثراً دوجنس‌گرا هستند و با هر دوجنس مخالف و موافق به انجام عمل جنسی مبادرت می‌ورزند.

برای اثبات نظر خود، پژوهشگران با در نظر گرفتن این که ممکن است عدم دسترسی به جنس مخالف این حیوانات را به رابطه جنسی با همجنس کشانده، تعدادی از همان نوع حیوان اما با جنس مخالف را در دسترس آن‌ها گذاشته‌اند. اما این حیوانات همجنس‌گرا به جنس مخالف اعتنایی نکرده و به جفت‌گیری با همجنس خود ادامه داده‌اند (همان ۳۸-۳۹). نکته جالب‌تر این که عموماً حیوانات در فصل خاصی از سال به جفت‌گیری و تولیدمثل می‌پردازند و در بقیه فصول نیروی جنسی آن‌ها به خواب می‌رود. درست همین حالت فصلی بودن تمایل جنسی در بین حیوانات

همجنس‌گرا هم مشاهده می‌شود. در مورد درصد همجنس‌گرایی، دگرجنس‌گرایی و دوجنس‌گرایی در حیوانات، آقای باگمیل در کتاب خود (صفحه ۳۵)، جدولی ارائه می‌دهد که قابل تأمل است. براساس این جدول نوعی از حیوانات تا صددرصد دوجنس‌گرا هستند و همجنس‌گرایی یا دگرجنس‌گرایی مطلق در آن‌ها اصلاً وجود ندارد یا بسیار نادر است.

نوع حیوان	درصد همجنس‌گرایی	درصد دوجنس‌گرایی	درصد دگرجنس‌گرایی
Silver gulls (Female)	۱۰	۱۱	۷۹
Black headed gulls (both sexes)	۲۲	۱۵	۶۳
Japanese Macaques (Both sexes)	۹	۵۶	۳۵
Bonobo Chimpanzees (Both sexes)	صفر	۱۰۰	صفر
Galahs (Both sexes)	۴۴	۱۱	۴۴

جدول ۱-۲-۱

نکته پایانی این که، حتی اگر همجنس‌گرایی در بین حیوانات مشاهده نشود، مگر انسان خود یک حیوان طبیعی (ناطق) نیست؟ چرا طبیعت قادر نباشد که حالات و خصوصیات خاصی در این حیوان (انسان) ایجاد کند؟ مگر عقل که مختص انسان است و در حیوانات و جانوران مشاهده نمی‌شود، امری غیرطبیعی است؟ مگر همه حیوانات پستاندار هستند و یا شیوه زاد و ولد آن‌ها یکی است؟ آیا این دلیلی بر طبیعی نبودن یکی از این دو حالت است؟ قطعاً عقلاً در محاسبات خود تمام این مسائل را در نظر خواهند گرفت

1- جدول فوق برگرفته از مقاله "پدیده همجنس‌گرایی در حیوانات نیز دیده می‌شود و با قاموس طبیعت همخوانی دارد"؛ نشریه ماه، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۸۴، ص ۱۴ می‌باشد.

فصل سوم: گرایش‌های جنسی اکثریت و جرم‌انگاری

در مباحث قبلی نظرات موافقان و مخالفان جنبش اقلیت‌های جنسی را بیان داشتیم، نکته‌ی مشترک تمام این مباحث، تأیید وجود این افراد در هر جامعه و اجتماعی است که باعث همه‌ی این مباحثات و مناظرات گشته؛ از این رو اولین نکته در حمایت یا عدم حمایت از این افراد اذعان به وجود این اقلیت‌ها در میان افراد جامعه است.

به طور خلاصه مباحث قبلی چنین می‌گوید؛ گرایش‌های جنسی بر چند دسته هستند (دگرجنس‌گرایی، همجنس‌گرایی، دوجنس‌گرایی و اسکسوالیتی یا عدم علاقه به برقراری رابطه جنسی) که در این میان گرایش دگرجنس‌خواهی با حدود ۸۰ درصد جمعیت، بیشترین جامعه آماری را به خود اختصاص داده است تا جایی که بسیاری از افراد به اشتباه بر این باورند که تنها شکل مجاز و طبیعی گرایش جنسی، همین گرایش دگرجنس‌خواهی است.

در ابتدا تنها به افراد همجنس‌گرا، اقلیت جنسی می‌گفتند؛ شاید دلیل این نام‌گذاری جمعیت قابل توجه این افراد نسبت به سایر اقلیت‌های جنسی باشد، در حال حاضر به دوجنس‌گوناگان، زنان و مردان همجنس‌گرا و دوجنس‌گرایان، اقلیت‌های جنسی می‌گویند. از آنجایی که بیشترین بحث‌ها و اختلاف‌نظرها در مورد همجنس‌گرایان و وضعیت این افراد در عرصه‌های مختلف است؛ تمرکز ما در این پژوهش بر روی این افراد است.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد؛ همجنس‌گرایی در همه جوامع و همه برهه‌های تاریخی وجود داشته و در بسیاری از جوامع مانند یونان باستان و ایران باستان پذیرفته شده بود. در بسیاری از متون ادبی مربوط به ایران باستان و دوران ابتدایی اسلام از همجنس‌گرایی به شکلی طبیعی و واقعی یاد شده و زیبایی روابط همجنس‌گرایانه مورد ستایش واقع شده است. روابط همجنس‌گرایانه در همه‌ی گونه‌های حیوانی وجود داشته و مورد بررسی هم قرار گرفته؛ از دلفین‌ها گرفته تا شیرها، کسترل‌ها (گونه‌های از شاهین)، میمون‌ها و پنگوئن‌ها.

گروهی از افراد و حکومت‌ها من جمله نازی‌ها^۱ تلاش کردند همجنس‌گرایی را ریشه‌کن کنند اما در انجام این کار با شکست روبه‌رو شدند. امروزه زیست‌شناسان و روان‌شناسان بر این باورند که همجنس‌گرایی بخشی از طیف طبیعی میل و گرایش جنسی در انسان است. حدود ۱۰ درصد از انسان‌ها در کل یا بخشی از زندگی خود روابط همجنس‌گرایانه را تجربه می‌کنند. همجنس‌گرایی کاملاً طبیعی است و اگر این گونه نبود تا این اندازه متداول و جهان شمول نبود.

^۱ - <http://fa.wikipedia.org>

با این وصف هنوز برخی از کشورها از به رسمیت شناختن این افراد و احقاق حقوق انسانی ایشان سرباز زده و بعضاً منکر وجود این افراد در میان سایر اقشار جامعه هستند و یا در صورت پذیرش وجود این گروه، به سختی و با جرم‌انگاری اعمال و رفتارشان با ایشان برخورد می‌کنند. یقیناً قانون‌گذاران برای تنظیم قوانین و مقررات قانونی معیارهایی را مدنظر قرار می‌دهند تا جامع‌ترین قانون برای حفظ امنیت شهروندان را وضع نمایند. در ادامه با بررسی وضعیّت این افراد در سیاست جنایی تقنینی ایران و معیارهایی که قانون‌گذار ایران در خصوص جرم‌انگاری رفتارهای جنسی افراد مورد توجه قرار داده وضعیت دیگر باشان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۳-۱- جرم‌انگاری

به طور کلی واضعان قانون هنجارهایی را مورد حمایت قرار می‌دهند که بیانگر ارزش‌های جامعه است. در گذشته جرم بیشتر از امروز ارتباط تنگاتنگی با اخلاقیات داشت و از حقوق جزا اغلب برای تحمیل معیارهای خاص اخلاقی استفاده می‌شد. لیکن امروزه نظرات و دیدگاه‌ها تغییر کرده و در این راه ساز و کارهای مختلفی را در پیش می‌گیرند؛ گاه از ابزارهای غیر کیفری اعم از رسمی و غیر رسمی و سیاست‌های پیشگیرانه استقبال کرده و گاه به ضمانت اجرای حقوقی متوسّل می‌شوند. گرایش غالب در بیشتر کشورهای غربی این است که اخلاقیات از حقوق جزا تفکیک شده و از اعمالی که صدمه اجتماعی ملموسی ایجاد نمی‌کنند، جرم‌زدایی شود. یکی از فلاسفه حقوق کیفری^۱ معتقد است برای جرم‌انگاری یک رفتار باید آنرا از سه فیلتر اصول، پیش‌فرض‌ها و کارکردها عبور داد (پوربافرانی، ۱۳۹۲). در فیلتر اصول، باید رفتار مدنظر بر اساس برخی از اصول و مبانی نظری راجع به جرم‌انگاری (مثلاً اصل صدمه) سنجیده؛ و این که آیا اساساً عمل موضوع جرم‌انگاری در صلاحیّت دولت بوده و به او ارتباط دارد یا خیر و آیا ماهیّت عمل به گونه‌ای است که به پایه و اساس نظم عمومی صدمه وارد می‌کند یا خیر، بررسی شود. در فیلتر پیش‌فرض‌ها، باید ثابت شود که مداخله حقوق کیفری ضروری است و نمی‌توان با روش‌های ملایم‌تر از حیث ضمانت اجرا با رفتار مدنظر مقابله کرد. در فیلتر کارکردها باید عواقب عملی جرم-انگاری رفتار بررسی شود و در صورتی آنرا جرم‌انگاری کرد که سود آن بر هزینه‌ها و زیان برتری داشته باشد (عبدالفتاح، ۱۳۸۱؛ شنسک، ۱۹۹۴).

^۱ - Jonathan Schonsheck

دلیل این سخت‌گیری طبیعی است چرا که جرم‌انگاری رفتارها، محدودیت آزادی‌های افراد را به دنبال دارد و اگر خارج از مبانی و اصول انجام شود، پیامدها و توالی فاسد به دنبال خواهد داشت. برای نمونه طی سال‌های اخیر مدافعان تفکیک حقوق جزا از اخلاقیات، دلایل زیادی براین تفکیک ارائه داده‌اند. از جمله؛

۱- در جوامع امروزی که ویژگی بارز آن‌ها کثرت دینی و فرهنگی است، ضوابط و معیارهای اخلاقی مختلفی وجود دارند. بر اساس اصول اساسی دموکراسی و آزادی هیچ گروه و یا طبقه اجتماعی صرف‌نظر از میزان اقتدار و نفوذی که ممکن است داشته باشد، حق تحمیل عقاید دینی یا معیارهای اخلاقی خود را بر گروه‌های دیگر با استفاده از زور، قانون جزا و یا از هر طریق دیگری ندارد. کسانی که در یک جامعه دموکراتیک زندگی می‌کنند نسبت به باورهای اخلاقی، معیارها و قواعد خود مستحق می‌باشند.

۲- امروزه در یک جامعه آزاد و دموکراتیک، دولت نمی‌تواند در زندگی خصوصی اعضای بزرگسال جامعه و رفتار آنان مداخله‌ای ایجاد نمی‌کند و یا حقوق دیگران را نقض نمی‌کند، دخالت کند.

۳- تمامی ارزش‌های اخلاقی نیازمند به حمایت از طریق قانون جزا نبوده و یا نمی‌تواند مورد حمایت قرار گیرد. مفاهیم جنایی، گرچه شدیداً تحت تأثیر مفاهیم اخلاقی هستند، باید متمایز باشند؛ بنابراین معیارهای جرم‌انگاری انواع خاصی از رفتار، باید غیر از صرف غیر اخلاقی بودن آن رفتارها باشد. همچنان که آقای ارنست فروند^۱ می‌گوید: هر ضابطه رفتاری که مناسب برای رعایت کردن باشد این گونه نیست که برای تحمیل کردن هم مفید و مناسب باشد. گسترش دادن بازوهای حقوق جزا به تمامی انواع رفتارهای غیر اخلاقی منجر به سرکوبی افراطی رفتارهایی گردیده است که نه مضر به جامعه بوده‌اند و نه خطرناک.

۴- تحت نظم و کنترل در آوردن اخلاقیات از طریق قانون جزا به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به بسیاری از تناقضات و تضادها می‌گردد، برای مثال، براساس قوانین جاری در کانادا دو شخص بالغی که راضی باشند، تقریباً در هر شکلی از فعالیت و عمل جنسی می‌توانند خلوت کنند. آیا تدوین معیارهایی برای آنچه

¹ - Ernst Freund

که آنان می‌توانند برای خواندن یا تماشا کردن در خلوت خانه‌های خودشان بخزند، برای قانون تناقض نیست؟

۵- اخلاقیات دستخوش تحوّل اجتماعی قرار می‌گیرد، آنچه که در سال‌های قبل غیراخلاقی و قابل مجازات تلقی گردیده ممکن است امسال یا سال آینده غیرمجرمانه محسوب گردد، و آنچه امروزه به عنوان گناه مورد نکوهش قرار می‌گیرد ممکن است فردا چنین محسوب نشود. نگرش‌ها به مسائل مختلف اخلاقی مثل تلقیح مصنوعی در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی تغییر یافته است. این امر به این معناست که مردم به خاطر اعمالی مجازات می‌شوند که ممکن است در آینده نزدیک از آن‌ها جرم‌زدایی شود.^۱ در واقع آنچه که امروزه گناه محسوب می‌شود ممکن است فردا تقوا تلقی گردد (عبدالفتاح: ۱۵۳-۱۵۵).

بنابراین برای جرم‌انگاری باید به همه جوانب توجه نمود تا با وضع بهترین مقررات امنیّت، آزادی، جان، مال و حیثیت افراد را مصون از هرگونه تعرض و تجاوز و لو از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها، قرار داد.

۲-۳- معیارهای جرم‌انگاری

در بحث جرم‌انگاری و به دنبال آن معیارهای جرم‌انگاری، این سؤال مطرح می‌شود که قانون‌گذار بر چه مبنا و اساسی اعمال را جرم‌انگاری می‌کند؟ طبیعتاً یک‌سری اصول و معیارهایی وجود دارد که با توجه به آن‌ها اعمال و رفتار افراد سنجیده می‌شود و اگر عملی خارج از این چارچوب‌ها صورت گیرد می‌توان آن‌را جرم‌انگاری نمود. قضاوت در مورد چرایی جرم‌انگاری جرایمی مانند قتل و سرقت چندان دشوار نیست؛ اما قضاوت در مورد جرم‌انگاری برخی جرایم با مشکلات فراوانی مواجه است، زیرا پاسخ به چرایی جرم‌انگاری رفتار و تعیین ارزشی که قانون‌گذار با جرم‌انگاری در پی حراست از آن است؛ منوط به مبانی فکری بوده که بر ذهن قانون‌گذار تأثیر گذاشته است و عموماً به مباحثی پیچیده منجر می‌شود که دست کم یک طیف آن ارتباط نزدیکی با معیارهای اخلاقی یا دینی موجود در جامعه دارد.

به طور کلی سه معیار برای جرم‌انگاری اعمال وجود دارد؛

^۱- قبل از تغییرات قانون جزای کانادا در سال ۱۹۶۹ بسیاری از لاتاری‌های عمومی غیرقانونی بود. در حال حاضر آن‌ها نه تنها قانونی هستند بلکه حکومت‌های ایالتی و فدرال در این که در چه سطح باید سهم عمده را از سود به دست آورند، با هم اختلاف دارند.

الف) آن رفتاری جرم‌انگاری شود که به دیگری آسیب (اعم از آسیب مادی و معنوی) برساند، که به آن، اصل ضرر می‌گویند.

ب) اصل پدرسالاری قانونی یا به تعریف دیگر جایی که فرد به خودش آسیب وارد می‌کند. در اینجا دولت مداخله کرده و به جرم‌انگاری رفتارهایی که شخص به ضرر خویش انجام می‌دهد، می‌پردازد.

ج) اصل اخلاق‌گرایی قانونی؛ حالتی که شخص یک ارزش را نقض می‌کند (برهانی، ۱۳۹۱).

در سال‌های اخیر جرم‌شناسان سه اصل کلی پیشنهاد کرده‌اند که باید بر حوزه جرم‌انگاری حاکم بوده و به عنوان معیارهایی در تصمیم‌گیری این که چه نوع رفتاری در یک جامعه دموکراتیک مجرمانه محسوب شود، از آن‌ها استفاده شود:

۱- غیراخلاقی بودن، کافی برای جرم شناختن یک عمل نیست. این اصل چندان تازه نیست و نویسندگانی چون هال و نوروال موریس^۱ با عباراتی چون «ژرفای وقاحت و زشتی اخلاقی فی‌نفسه کافی برای جرم شناختن نیست» و یا از حقوق جزا نباید «برای اجتناب مردم از گناهان و سیئات از جمله آن سیئات و گناهانی که فقط به خود گناهکار صدمه می‌زند» استفاده کرد یا نباید از حقوق جزا برای جلوگیری از «رفتن به جهنم...» استفاده کرد؛ به آن اشاره کرده‌اند.

استدلال می‌شود که یک عمل نباید صرفاً به این دلیل که برخی از مردم یا همچنین اکثریت مردم آن را زننده، ناشایست یا نفرت‌آور می‌یابند جرم تلقی شود. در یک جامعه دموکراتیک تصوّر نمی‌رود قانون رفتاری را صرفاً به دلیل این که آن رفتار به عقیده برخی، قابل سرزنش، غیرطبیعی یا ناهنجار است، مجرمانه اعلام کند، مگر این که مشخصاً ثابت شود که آن رفتار از نظر اجتماعی زیان‌آور بوده یا به حقوق دیگران لطمه وارد می‌کند.

۲- نباید از حقوق جزا برای مجازات رفتارهای غیراخلاقی یا گناهکارانه استفاده کرد مگر این که رفتار آشکارا ضد اجتماعی بوده یا از نظر اجتماعی زیان‌آور باشد. سال‌ها قبل مانهایم^۲ این اصل را به شرح زیر تشریح

^۱- Norval Morris

^۲- Karl Mannheim

نمود: هیچ شکلی از رفتار انسانی که ضد اجتماعی نباشد، نباید هرگز به عنوان جرم با آن برخورد شود. با این حال، عکس قضیه هم صحیح نیست. بسیاری از انواع رفتارهای ضد اجتماعی وجود دارند که جرم نیستند و بسیاری دیگر نباید جرم باشند. قانون‌گذار نباید اعمالی را که خصوصیت ضد اجتماعی آن‌ها خیلی آشکار نیست، مجازات کند. واضعین قانون جزا نباید به طور تصنعی و غیر ضروری جرم ایجاد کنند. در کانادا کمیته کانادایی اصلاح و درمان (در سال ۱۹۶۹) در گزارش خود از این اصل به شرح زیر دفاع کرد:

- هیچ رفتاری نباید جرم محسوب شود مگر این که نمایانگر یک تهدید جدی اجتماعی باشد و نتوان با ابزارهای اجتماعی یا قانون دیگر با آن برخورد کرد.

- همچنین هیچ رفتاری نباید از نظر جزایی منع شود مگر این که وقوع آن، بالفعل یا بالقوه به طور قابل توجهی به جامعه آسیب برساند.

۳- رفتار باید به طور بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان‌آور باشد یا، حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقض کند. همچنان که در بالا ذکر شد، غیراخلاقی بودن رفتار خاصی و یا خصوصیت نابهنجار و نفرت‌آور بودن آن مبانی محکم و کافی برای متوسل شدن بر ضمانت اجرای کیفری یا بسیج کردن دستگاه عدالت کیفری علیه آن نیست. تا زمانی که یک عمل قابلیت ایراد لطمه بالفعل (یا بالقوه) برای دیگران را نداشته باشد مداخله دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری با استفاده از قانون جزا غیر قابل توجیه است. بسیاری از جرم‌شناسان مناسب بودن شدیدترین مداخله دولت - مجازات - و منطق استفاده از یک دستگاه عدالت کیفری پرخرج و سنگین را برای کنترل یا سرکوبی اعمالی که به هیچ‌احدی جز شرکت کنندگان و مداخله کنندگان در جرم، ضرری وارد نمی‌کند، زیر سؤال می‌برند. آنان اشاره می‌کنند به طیف وسیعی از رفتارهایی که (آقای شیکور در سال ۱۹۶۵ اصطلاحات «جرایمی که قربانی ندارد» یا «جرایم بدون قربانی» را برای آن‌ها وضع کرده) از طریق قانون جزا با تهدید ضمانت اجرای کیفری در حال حاضر ممنوع بوده و یا تاکنون ممنوع بوده‌اند. یکی از دلایل به نفع جرم‌زدایی از جرایم به اصطلاح بدون قربانی مبتنی است بر اصول آقای جان استوارت میل^۱ در کتابش «پیرامون آزادی» (۱۸۵۹) که در آن چنین تأکید کرده است:

¹ - John Stuart Mill

تنها هدفی که اعمال صحیح قدرت را علیه آزادی اعضای یک جامعه متمدن توجیه می‌کند، جلوگیری از ایراد ضرر به دیگری است. خیر و صلاح شخصی، خواه مادی یا معنوی، توجیه کافی نیست (عبدالفتاح: ۱۹-۲۴).

نکته‌ی قابل تأمل این است که، هر کدام از این سه اصل در هر ساختار فکری می‌تواند معنای متفاوتی بگیرد که در نهایت معیارهای جرم‌انگاری متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در اصل ضرر، مفهوم ضرر را چگونه تعریف کنیم؟ یا ضرر را نسبت به چه کسی در نظر بگیریم؟ تعریف ما از انسان چگونه باشد؟ آیا انسان موجود تک بعدی است یا ابعاد روحانی و معنوی هم دارد که لازم است به آن‌ها توجه شود؟ همه‌ی این سؤالات و پاسخی که به آن داده می‌شود بر ساختار فکری قانون‌گذار تأثیر خواهد داشت.

۳-۳- معیارهای قانون‌گذار ایران در جرم‌انگاری رفتارهای همجنس‌گرایان

چرایی جرم‌انگاری اعمال و رفتار اقلیت‌های جنسی خصوصاً همجنس‌گرایان و دوجنس‌گرایان مستلزم بررسی اصول و موازینی است که قانون‌گذار ایران در تدوین قوانین به آن‌ها توجه داشته و بر اساس آن‌ها به جرم‌انگاری این اعمال پرداخته است. قانون‌گذار ایران در وضع مقررات کیفری و جرم‌انگاری اختیار بی‌حد و حصری ندارد بلکه تابع اصول و محدودیت‌های مقرر در شرع و قانون اساسی می‌باشد.

۳-۳-۱- الف) محدودیت‌های شرعی

۱- اصل اباحه؛ انسان نسبت به اشیاء و امور مختلف اختیار هرگونه دخل و تصرفی را دارد، مگر در مواردی که دلیل بر منع وارد شده باشد. در این موارد هرگاه در حلال یا حرام بودن امری شک کنیم، اصل اباحه یا اصالة الحلیه جاری می‌شود. بنابراین اصل اباحه در راستای اثبات آزادی برای افراد است. به عبارت دیگر؛ اصل بر آزادی عمل در انسان و اباحه در اعمال و رفتار اوست، و تا زمانی که دلیل محکمی بر تکلیف ارائه نگردیده اصل بر اباحه و برائت است.

۲- اصل عدم ولایت؛ مطابق این اصل، هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد مگر این که دلیل قطعی بر آن داشته باشیم. اصل عدم ولایت از فروع توحید است، که در آن سلطنت مخلوقات بر یکدیگر نفی می‌شود. این اصل هم مانند اصل اباحه، مبتنی بر آزادی بشر است، و هرگونه سلطه بر دیگران را ظلم و تعدی در حق آن‌ها

می‌داند. مقتضای اصل عدم ولایت، عدم جواز جرم‌انگاری و اقدام به مجازات دیگران است؛ چرا که جرم-انگاری مستلزم اعمال مجازات و در نتیجه اعمال نوعی تصرف و ولایت در شئون آنان می‌باشد، از این رو جرم‌انگاری و اعمال مجازات به توجیه و مجوز نیاز دارد (نجفی توانا و مصطفی‌زاده: ۱۵۸).

۳-۲-۳ (ب) محدودیت‌های قانون اساسی

علاوه بر اصول شرعی فوق که قانون‌گذار در جرم‌انگاری با آن‌ها مواجه است، در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» به حقوق و آزادی‌هایی اشاره شده که قانون‌گذار باید در جرم‌انگاری اعمال به آن‌ها توجه داشته باشد و ضرورت استثناء بر آن اصول را اثبات نماید.

۱- اصل مصونیت فردی؛ بر اساس اصل یادشده (اصل ۲۲ قانون اساسی)، اصل بر مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص است و از آنجا که جرم‌انگاری مستلزم تحمیل مجازات بر فرد و تعرض به جان، آزادی، مال و حقوق شخص است، لذا اعمال محدودیت بر اصل یادشده از طریق جرم‌انگاری نیازمند اثبات ضرورت محدودیت از طرف قانون‌گذار می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که جرم‌انگاری در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی توسط قانون‌گذار بدون اثبات ضرورت اعمال محدودیت، مغایر اصل یادشده (مصونیت فردی) است.

۲- اصل منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳ قانون اساسی)؛ ۳- اصل آزادی بیان نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴ قانون اساسی)؛ ۴- اصل منع تجسس (اصل ۲۵ قانون اساسی)؛ ۵- اصل آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها و آزادی شرکت در آن‌ها (اصل ۲۶ قانون اساسی)؛ ۶- اصل تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصل ۲۷ قانون اساسی)؛ ۷- اصل آزادی شغل (اصل ۲۸ قانون اساسی)؛ ۸- اصل منع دستگیری (اصل ۳۲ قانون اساسی)؛ ۹- اصل منع تبعید (اصل ۳۳ قانون اساسی).

تاکنون به‌طور کلی معیارها و محدودیت‌های جرم‌انگاری را مورد بررسی قرار دادیم، در ادامه به‌طور خاص به این موضوع اشاره می‌کنیم که قانون‌گذار ایران بر اساس چه معیاری به جرم‌انگاری رفتار همجنس‌گرایان پرداخته است.

در فصل دوم به طور مفصل در خصوص آرای موافقان و مخالفان اقلیت‌های جنسی خصوصاً همجنس‌گرایان بحث شد و به بسیاری از پرسش‌ها و انتقادهای وارد بر ایشان پاسخ داده شد. به نظر می‌رسد مخالفان داخلی اقلیت‌های جنسی، دلایلی فراتر از دلایل ارائه شده از سوی انجمن‌ها و گروه‌های مطرح در مباحث قبلی، نداشته باشند. از این رو پاسخی که به منتقدین وارده شده برای مخالفان داخلی می‌تواند کافی باشد. به طور کلی انتقادهای وارد بر اقلیت‌های جنسی حول دو محور الف) اخلاقیات و بدآموزی به دیگران و ب) ترس از انقطاع نسل (ضرر به اجتماع) است.

الف) در پاسخ به نظریه غیر اخلاقی بودن پدیده همجنس‌گرایی، کامل‌ترین پاسخ قراردادی بودن ارزش‌ها و اصول اخلاقی و تغییر نگرش‌ها نسبت به مسائل اخلاقی و در نتیجه تحول چشمگیر این مسائل است. بنابراین عدالت و انصاف ایجاب می‌کند زمانی که مسائل اخلاقی دستخوش چنین تحولات اجتناب‌ناپذیری هستند؛ افراد نسبت به باورهای اخلاقی خود مستحق باشند. ضمن این که تمامی ارزش‌های اخلاقی خصوصاً مسائل اخلاق فردی نیازمند حمایت از طریق قوانین کیفری نبوده و بهتر است که از طریق قانون جزا به افراد تحمیل نشوند.

به علاوه تاکنون هیچ دلیل محکمی برای غیر اخلاقی بودن رفتارهای اقلیت‌های جنسی ارائه نشده است و این که در معرض همجنس‌گرایی بودن، منجر به گرایش به آن می‌شود یک دور باطل است؛ زیرا اول باید به طور مستقل ثابت شود عملی غیر اخلاقی است بعد بگویید که دیگران به سمت ارتکاب آن عمل غیر اخلاقی سوق پیدا کرده‌اند.

ب) در خصوص مضر و زیان‌بخش بودن همجنس‌گرایی، این استدلال مطرح است که اولاً برای تداوم نسل بشر نیازی نیست که همه‌ی افراد ملزم به زاد و ولد باشند؛ ثانیاً حمایت دولت‌ها (عدم جرم‌انگاری رفتار اقلیت‌های جنسی و خشونت با ایشان) از اقلیت‌های جنسی لزوماً به معنای افزایش جمعیت این افراد نیست. اگر بپذیریم که اقلیت‌های جنسی افرادی هستند که گرایش‌های جنسی متفاوتی دارند و گونه‌ای از نوع بشر می‌باشند که همیشه در طول تاریخ با همین جامعه آماری - حدود ۲۰ درصد کل جمعیت آن جامعه - می‌زیستند؛ استدلال مخالفان مردود خواهد بود.

با توجه به معیارهای نام‌برده شده در مباحث قبلی، این طور به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایران برای جرم‌انگاری پدیده همجنس‌گرایی به معیار اخلاق‌گرایی توأم با پدرسالاری حقوقی توسل جسته است. در واقع این استدلال پس ذهن قانون‌گذار بوده که جامعه، شایستگی این را دارد تا درباره‌ی هریک از فعالیت‌های عمومی یا خصوصی شهروندان داوری کند چون جامعه، مجموعه‌ای از باورهای سیاسی و اخلاقی و یک اجتماع دارای باورهای مشترک

است و کسانی که بیرون از این باورها قرار دارند، برای دوام جامعه تهدید شمرده می‌شوند. به بیان دیگر از نظر قانون‌گذار ایران، انتقاد و احساس ناخوشایند عمومی دلیل خوبی است برای این که یک رفتار غیراخلاقی محسوب و مورد سرزنش عمومی قرار گیرد؛ و زمانی که اخلاق عمومی سکوت کرده، حکومت برای جلوگیری از آسیب رساندن افراد به خودشان، به یک رفتار وصف مجرمانه داده و مردم را در برابر خودشان مورد حمایت و حفاظت قرار دهد. توجیه پدرسالاری، حفظ منافع شخص است و گاهی اوقات مداخله در امور فرد به خاطر رفاه اخلاقی شخص است که به پدرسالاری اخلاقی معروف است و گویی سلامتی و ایمنی افراد مهم‌تر از آزادی ایشان است (همان: ۱۵۳).

از نظر تاریخی تمایلات جنسی انسان نخستین قلمرو تاخت و تاز حقوق جزا با توسل به همین معیار پدرسالاری اخلاقی بوده است (عبدالفتاح: ۱۵۳). تا همین سال‌های اخیر، در بسیاری از کشورها، قوانین کیفری رفتارهای جنسی را در هر شکل آن غیر از رابطه جنسی قراردادی بین زن و شوهر که قانوناً ازدواج کرده‌اند، کنترل و مجازات می‌نمودند. لیکن این امر به‌طور فزاینده‌ای رسمیت یافت که دیگر دولت‌ها نمی‌توانند در زندگی خصوصی شهروندان خود دخالت کنند تا جایی که از پی‌یر الیوت ترو^۱، نخست وزیر سابق کانادا نقل شده است «دولت تجارتی در رخت‌خواب‌های ملت ندارد» (همان: ۱۵۳) در واقع قصد وی از بیان این جمله تفکیک اخلاق از قوانین جزایی و اشاره به عدم مداخله دولت در زندگی خصوصی افراد است. این در حالی است که قانون‌گذار ایران بدون اتخاذ سیاست‌های کلان جنایی جهت مقابله با آسیب‌های اجتماعی به جرم‌انگاری کلیه انحرافات پرداخته که نتیجه آن تورم کیفری، انحراف ثانویه ناشی از مداخله روزافزون نظام عدالت کیفری، نزول شأن قانون و ایجاد نوعی حالت بی‌هنجاری یا خلاء هنجاری است (همان: ۱۳۶). برای مقابله با این وضعیّت توجّه به معیارهای جرم‌انگاری، و جرم‌زدایی از جرایمی که با آن معیارها هماهنگ نیستند، بهترین و مناسب‌ترین راه‌حل پیش‌رو است.

۳-۴ - اقلیت‌ها در قوانین ایران

در ادامه با بررسی مواد قانونی مرتبط با همجنس‌گرایی به بیان نگرش و نوع واکنش قانون‌گذار ایران نسبت به اقلیت‌های جنسی، می‌پردازیم.

¹ - Pierre Elliott Trubeaus

مساله جرم انگاری روابط خصوصی همجنس‌گرایان با تعیین مجازات‌های سنگینی مانند اعدام، یکی از جنبه‌های قانون مجازات اسلامی بوده که با توجه به فقه اسلامی تنظیم شده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران که مبنای قانون مجازات، احکام اسلامی است؛ همجنس‌گرایی و لواط مترادف یکدیگر تعریف شده‌اند. همجنس‌گرایی زنان نیز تحت عنوان حد «مساحقه» عمل مجرمانه اعلام شده است. قوانین مربوط به مجازات دگرباشان جنسی در قسمت «حدود»، از ماده‌ی ۲۳۳ در قانون مجازات اسلامی شروع شده است. البته قانون جدید دستخوش تغییراتی شده؛ ولیکن در نوع نگاه و شیوه برخورد قانون‌گذار تغییر مهمی صورت نگرفته است.

بنابراین اولین نکته قابل توجه از منظر حقوق کیفری در خصوص روابط جنسی میان دو همجنس؛ طرح این مساله است که روابط میان این افراد در دایره حدود اسلامی قرار گرفته است؛ و مجازات حدود بر خلاف مجازات‌های تعزیری دارای سه ویژگی خاص است که تغییر آن‌را ناممکن نشان می‌دهد. این ویژگی عبارتند از: تغییرناپذیری در میزان مجازات‌ها، تغییرناپذیری کیفیت اجرای آن‌ها و قطعیت آن‌ها در اجرا. در واقع از این ویژگی‌ها این‌طور به نظر می‌رسد که نه قانون‌گذار می‌تواند قانونی تصویب کند که مثلاً اعدام را به صد ضربه شلاق و یا به مجازات حبس تغییر دهد و نه قاضی چنین اختیاری دارد که تغییری در نحوه اثبات مجازات، تعیین و چگونگی اجرای آن بدهد، مثلاً حکم به تعداد بیشتر و یا کمتر از تعداد شلاق تعیین شده بدهد و یا خارج از اصول توبه جرم را ببخشد. ولیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شاهد هستیم که قانون‌گذار به وضع تغییراتی مهم در میزان مجازات حدود شرعی دست زده و مجازات کسی را که در رابطه جنسی نقش فاعلانه ایفا می‌کند، از اعدام به صد ضربه شلاق تغییر داده است. در ادامه تغییرات جدید در قانون مصوب ۱۳۹۲ و تفاوت آن با قانون سابق بررسی خواهد شد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰؛ از ماده ۱۰۸ لغایت ماده ۱۳۴ تحت عنوان حد لواط و مساحقه به بیان تعریف و شرایط این جرایم پرداخته است.

۳-۴-۱- مواد مربوط به لواط

ماده ۱۰۸ (ق.م.ا ۱۳۷۰) مقرر می‌دارد؛ لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز. "لواط" صرفاً یک عمل جنسی مرد با مرد است که عمدتاً میان یک فرد بالغ و یک کودک یا نوجوان صورت می‌گیرد مؤید این کلام تعریف آیت‌الله بهجت در کتاب جامع‌المسائل می‌باشد که بیان می‌دارد؛ لواط محقق می‌شود به

ادخال تمام حشفه مرد در دبر غلام (بهجت، ۱۷۴). ولیکن از این ماده قانونی این طور به نظر می‌رسد که قانون‌گذار قصد بیان تعریفی متفاوت از تعاریف فقها از واژه لواط را دارد، زیرا لواط را ارتباط میان دو مرد می‌داند که به صورت دخول (وطی) یا تفخید (در ران کردن چیزی یا مالیدن آلت به ران‌ها) صورت می‌گیرد. در این تعریف اولاً به شرایط سنی فاعل و مفعول توجهی نشده است، زیرا همان‌طور که در بالا ذکر شد، معنای لغوی و اصطلاحی لواط عمل جنسی مرد بالغ با یک پسر نوجوان است؛ ثانیاً لواط را مجموع اعمال جنسی اعم از دخول آلت در دبر و مالیدن آلت به ران یا همان اصطلاح تفخید می‌داند. و در ادامه در مواد بعدی، بدون ارائه تعریف واضحی از دو واژه‌ی لواط و تفخید و ذکر تفاوت‌های این دو اصطلاح؛ رویه خود را تغییر داده و مجازات متفاوتی برای دو عمل در نظر می‌گیرد. در ماده ۱۲۱، بدون آن‌که اشاره‌ای به معنا و مفهوم حد تفخید شود با ذکر عباراتی زاید بیان می‌دارد "حد تفخید و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هریک، صد تازیانه است". همان‌طور که در بالا بیان گردید معنای لغوی تفخید، مالیدن آلت به ران‌ها می‌باشد؛ بنابراین واژه تفخید گویای کامل عمل موردنظر می‌باشد لذا ذکر عبارت "بدون دخول" در این ماده، هیچ مأمّن قانونی ندارد. با توجه به عبارات این ماده که تنها اشاره به عمل جنسی (دخول و مادون دخول در حد تفخید) دارد؛ به نظر می‌رسد برای قانون‌گذار فرقی نمی‌کند که این اقدامات از سوی چه کسانی صورت پذیرد؛ همین که طرفین مذکر بوده فارق از هرگونه گرایش و میل جنسی، کافی است که جرم لواط محقق شود.

پیش از ورود به بحث بررسی مواد قانونی مربوط به لواط و مساحقه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این نکته قابل ذکر است که؛ در این قانون بخش مربوط به حد لواط و مساحقه نسبت به قانون سابق، مختصرتر به نظر می‌رسد و این مسأله مربوط به ساختار چینش مواد در این قانون است که قانون‌گذار برای حدود در بخش‌های دیگر مسأله تکرار جرم، نحوه اثبات جرم و نیز نحوه بخشودگی از مجازات را مشخص کرده است تا مانند قانون سابق مجبور به تکرار احکام مشابه در هر قسمت نشود.

در ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲؛ قانون‌گذار نواقص قانون پیشین را تا حدودی رفع نموده و لواط را؛ دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر تعریف می‌نماید، و در ماده ۲۳۵ و تبصره آن به ذکر مفهوم تفخید می‌پردازد. این تعاریف انطباق بیشتری دارد با تعریفی که اکثریت فقها از لواط و تفخید ارائه نموده‌اند. اما همچنان ذکر جزئیات و نکات بیشتری همچون شرایط سنی و گرایش جنسی از نظر

قانون‌گذار دور مانده و علی‌رغم امکان تغییر اساسی و فرصت تکمیل نواقص در قانون جدید؛ این مهم، انجام نپذیرفته است.

در ماده ۱۰۹ (ق.م.ا. ۱۳۷۰) آمده است که فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند بود. در اینجا مراد از فاعل شخص وطی‌کننده و منظور از مفعول شخص وطی‌شونده است. در ماده بعدی (۱۱۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰) حد این جرم را در صورت دخول قتل می‌داند، و در ماده ۱۱۱ تنها استثنائاتی که ممکن است بر اجرای حکم دو ماده پیش اثر بگذارد بیان شده است. این موارد همان شرایط عمومی ارتکاب جرم یعنی بلوغ و عقل و اختیار هستند، لذا لزومی به بیان مجدد این موارد نبود.

مشابه این ماده در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ ماده ۲۳۴ است که به نسبت تغییرات قابل توجه‌ای را پشت سر گذاشته است؛ در این ماده قانون‌گذار با الهام از روایات وارده مانند /حدیث ابوبکر حضرمی از امام صادق(ع) که می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند مرد مفعول را در زندان جهنم حبس می‌کند تا از حساب خلاق فارغ شود، آن گاه فرمان می‌دهد او را در طبقات جهنم یکی پس از دیگری وارد کنند تا به پایین‌ترین طبقه وارد شود و هرگز از آن جا بیرون نمی‌آید (عاملی، ۱۴۰۳). یا روایت ابوبصیر از امام صادق(ع) که فرموده است: *إن فی کتاب علی: إذا أخذ الرجل مع غلام فی لحافٍ مجردین ضرب الرجل وُأدب الغلام، وإن کان ثقب و کان محصناً رُجم؛ در کتاب علی (ع) آمده است: اگر مردی با نوجوانی زیر ملحفه‌ای برهنه باشند، مرد شلاق زده می‌شود و نوجوان تأدیب می‌شود، اگر مرد دخول کرده باشد و محصن باشد سنگسار می‌شود. بر اساس این روایت، نوجوان غیر بالغ تأدیب می‌شود و مرد محصن سنگسار می‌شود؛ زیرا حد او، حد زنا کار است. (عاملی، ۱۴۰۳)./*

میان مجازات فاعل و مفعول، و شرایط متفاوتی که ممکن است بر ایشان حاکم شود؛ تفاوت قائل بوده و رویه‌ی متفاوتی در پیش می‌گیرد. در این ماده قانونی و تبصره یک آن، حد فاعل تنها در صورت علف و اکراه، احصان و غیرمسلمان بودن فاعل (در این مورد آخر مفعول باید مسلمان باشد) اعدام و در غیر این صورت مجازات شلاق خواهد بود. و لیکن مجازات مفعول در هر صورت اعدام می‌باشد مگر زمانی که مورد تجاوز قرار گرفته باشد.

نکته‌ای که در ارتباط با ظاهر این ماده به نظر می‌رسد ذکر دو واژه علف و اکراه است که با نشانه ویرگول از یکدیگر جدا شده و گویی نمایان‌گر دو معنای متفاوت هستند؛ معنی لغوی واژه علف، شدت و قساوت است و معنی لغوی واژه اکراه، فشار و زور، بدیهی است که هر دو واژه بیانگر یک معنا و مفهوم هستند و بنابراین ذکر این

دو واژه چه برای بیان مترادف و چه به عنوان دو واژه مستقل با بار معنایی جدا، عملی زاید و دور از آیین نگارش قوانین است.

نکته‌ی بعدی که به نظر قابل تأمل می‌رسد؛ نگاه سخت‌گیرانه قانون‌گذار به مفعول است، که احتمالاً از فرهنگ مردسالارانه برخاسته است. در جوامع مردسالار صفات به اصطلاح زنانه در عرصه زندگی اجتماعی ردیلت به شمار می‌روند، و از آنجایی که مفعول بودن (مورد دخول واقع شدن) شأن زنان است نه مردان و مفعول مرد در یک رابطه همجنس‌گرایانه، جامعه مردسالار را به حقارت و پستی می‌کشانند بنابراین شرم و ننگی به مراتب بیشتر نثارش می‌شود که هر چه بیشتر درخور تنبیه و تحقیر خواهد بود.

نکته بعدی در ارتباط با این ماده شرایط احصان است که در تبصره دو همین ماده بیان شده است. در قانون سال ۱۳۷۰ طبق ماده ۸۳ شرایط احصان بدین شرح است، داشتن همسر دائمی و امکان جماع با او در حالی که زن عاقل باشد. در این ماده با ذکر واژه جماع بدون هیچ قید و شرطی، اشاره به برقراری رابطه جنسی از طریق قُبُل و دُبُر دارد و شخصی که امکان برقراری رابطه با همسر دائمی‌اش به هر کدام از طرق فوق برایش محقق باشد، محصن بوده و شرایط احصان بر وی جاری خواهد بود و لیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این شرایط اولاً با ذکر عبارت "از طریق قُبُل" محدود به برقراری رابطه تنها از همین طریق گردیده است و ثانیاً با اضافه نمودن صفت بالغ به همسر دائمی و عاقل، دامنه شمول احصان را محدودتر کرده است.

و اما حکم مندرج در مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ (ق.م.ا ۱۳۷۰) که از شدت و سخت‌گیری بی‌سابقه‌ای برخوردار بود؛ در این دو ماده فاعل و مفعول نابالغ در صورتی که مکره نباشند، محکوم به شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه خواهند بود. شاید قصد قانون‌گذار از وضع این مواد، ابراز نهایت تنفر از عمل لواط بوده که حتی مرتکب نابالغ را سزاوار مجازات می‌داند و شاید هم با تنظیم این مواد قصد پیشگیری از شیوع این جرم را داشته است. در هر صورت اعمال مجازات بدنی (در واقع مجازات کیفری شدید) برای افراد نابالغ که هنوز به سن مسوولیت کیفری نرسیده‌اند، نیازمند توجیه منطقی با در نظر گرفتن سود و زیان حاصل از این اقدامات می‌باشد؛ که به نظر دلایلی این چنینی باعث شده مضمون این مواد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکرار نشود.

تغییر مهمی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رخ داده، افزودن ماده‌ای است که در آن اصطلاح همجنس-گرایی استعمال شده است و گویا نظر قانون‌گذار بر تفاوت همجنس‌گرایی از لواط و تفخیز است. در ماده ۲۳۷ و دو تبصره آن مقرر گردیده؛ همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملاسمه از روی شهوت، موجب ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. تبصره ۱؛ حکم این ماده در مورد انسان مونث نیز جاری است. تبصره ۲؛ حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

نکاتی که در مورد این ماده قابل تأمل به نظر می‌رسد عبارتند از؛

۱) وقتی حکم ماده در مورد مردان و زنان یکسان اعمال می‌شود چه لزومی دارد بخشی از مصادیق ماده (انسان مذکر) در اصل ماده بیاید و مابقی مصادیق (انسان مونث) در تبصره ماده؟ پر واضح است که دلیل ذکر تبصره بعد از حکم مندرج در ماده، بیان استثنای وارد بر حکم ماده است نه ادامه حکم و مصادیق ماده. بنابراین چنین نگارشی در شأن قانون نویسی نبوده و معیارهای نگارش قانون را رعایت نکرده است.

۲) حکم مندرج در تبصره دو، حکمی زاید است؛ زیرا وقتی در صدر ماده بیان می‌شود، همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز کاملاً واضح و رسا است که حکمی غیر از احکام مواد پیشین را بیان می‌دارد و گرنه افزودن این ماده بی‌منطق می‌نمود لذا تکرار این مفهوم با الفاظ و عباراتی دیگر در تبصره، قابل توجیه نمی‌باشد.

۳) قانون‌گذار با تدوین این ماده به‌طور ضمنی بیان می‌دارد که اولاً افراد همجنس‌گرا در کشور حضور دارند ثانیاً لواط و تفخیز نوعی همجنس‌گرایی است که در مباحث مربوط به حدود، احکام مشخصی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

۴) همان‌طور که در بند پیشین ذکر شد، قانون‌گذار با بیان این ماده به‌طور ضمنی به وجود همجنس‌گرایان در جامعه صحنه گذاشته و لیکن نه تعریف دقیقی از این اصطلاح ارائه داده و نه به تفاسیر معاهدات حقوق بشری و انجمن‌های پزشکی و روان‌پزشکی ملی و فراملی (متخصصین امر) ارجاع داده است. بی‌شک لازمه شناخت شخص مجرم، آگاهی از ماهیت جرم است. اول باید جرم را شناخت تا مجرم شناخته شود و سپس به تعیین مجازات برای وی پرداخت. اجرای صحیح احکام مستلزم شناخت دقیق موضوعات است؛ و در این راستا باید اصطلاحات و

تعریف جرایم به گونه‌ای ارائه شود که جامع تمام افراد و مانع از ورود اغیار باشد. این وضعیت در حقوق جزا اهمیت بسزایی دارد چرا که ترسیم نادرست و مبهم یک ماهیت موجب می‌شود بی‌گناهای مجازات شوند و مجرمینی به سزای اعمال خود نرسند. بنابراین لازم بود تعریف کاملی که شامل شرایط عمومی و اختصاصی این جرم و ویژگی‌های افراد همجنس‌گرا است، ارائه می‌شد تا از پیچیدگی و ابهام در این زمینه بکاهد و باب سوء- استفاده و تفسیر به رأی را به حداقل ممکن برساند.

۳-۴-۲- مواد مربوط به مساحقه

ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در تعریف مساحقه بیان می‌دارد؛ مساحقه، همجنس‌بازی زنان است با اندام تناسلی. مساحقه از ریشه لغوی سحق به معنای مالیدن گرفته شده است. در اصطلاح فقها سحق عبارت است از آن عملی که دو زن با همدیگر انجام می‌دهند، یعنی فرج خود را به فرج دیگری می‌مالند و از این طریق اطفاء شهوت می‌کنند.

به بیان دیگر همان کاری را که دو مرد با همدیگر در لواط انجام می‌دهند، دو زن نیز همان عمل را با همدیگر انجام می‌دهند، منتها با این تفاوت که در دو مرد مسألة ولوج و دخول است، اما در دو زن مسألة ولوج و دخول در کار نیست فقط مسألة مساحقه (مالیدن دو آلت) است.

نکته قابل تأمل، راه‌های اثبات مساحقه در دادگاه است؛ بنا بر ماده ۱۲۸ (ق.م.ا ۱۳۷۰) راه‌های ثبوت مساحقه در دادگاه همان راه‌های ثبوت لواط است و طبق ماده ۱۱۷ قانون مذکور، حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن‌را مشاهده کرده باشند، ثابت می‌شود. به درستی معلوم نیست که چرا راه‌های ثبوت مساحقه که یک جرم زنانه است و توسط زنان انجام می‌گیرد همان راه‌های اثبات لواط است.

تعریف مساحقه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دستخوش تغییراتی شده که تعیین مصداق برای همجنس‌گرایی زنان را با مشکلات بیشتری مواجه خواهد کرد. ماده ۲۳۸ قانون مجازات ۹۲ مساحقه را «قرار دادن اندام تناسلی انسان مونث بر اندام تناسلی همجنس خود» تعریف کرده است. با این تعریف زنان کمتری در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرند. مسألة اثبات جرم مساحقه در قانون سال ۹۲ تغییری نکرده و همچنان با شهادت چهار مرد محقق می‌شود.

۳-۵- عناصر مادی تشکیل دهنده لواط و مساحقه

هرآنچه از شمول فعل و انفعال ذهنی مرتکب خارج و به نحوی تجلی بیرونی داشته باشد در چارچوب رکن مادی جرم قابل بررسی است (برهانی: ۱۰). بدیهی است دو جرم لواط و مساحقه تنها با فعل مادی تحقق پیدا می‌کنند و امکان ارتکاب آن با ترک فعل وجود ندارد مضافاً بر اینکه این دو جزء جرایمی هستند که در قالب فعل مادی تجلی می‌یابند و از جمله جرایمی که حالت شخص باعث مجرمیت وی شود؛ نیستند. گاه عنصر مادی جرم حالتی روانی نظیر اعتیاد به مواد مخدر یا دارو بارگی است که عارض شخص شده و او را در معرض تعقیب و مجازات قرار می‌دهد، گاه حالتی اجتماعی ناشی از شیوه زندگی و شیوه رفتار او چهره جرم به خود می‌گیرد، مانند ولگردی و گاهی نیز وضع کسی که در یکی از دسته‌ها و جمعیت‌هایی که هدف آن‌ها برهم زدن امنیت کشور است فقط عضویت دارد لباس جرم به وی می‌پوشاند (اردبیلی، ۱۳۸۸). با توجه به این توضیحات، نکته‌ای که به نظر می‌رسد، تفاوت قابل توجه همجنس‌گرایی با جرم لواط و مساحقه است، پیش‌تر بیان شد که در قوانین ایران، مصادیق همجنس‌گرایی در مواد مربوط به جرم لواط و مساحقه تبلور یافته است و از نظر قانون‌گذار این جرایم همان همجنس‌گرایی هستند که حدود شرعی مشخصی دارند. در حالی که با توجه به تعاریف ارائه شده از اقلیت‌های جنسی خصوصاً همجنس‌گرایان و دوجنس‌گرایان، لزوماً این افراد رابطه جنسی نخواهند داشت. همجنس‌گرایی گرایش عاطفی، زیباشناختی و در نهایت میل جنسی به همجنس است، و تعریف همجنس‌گرایی به برقراری رابطه جنسی با همجنس، تعریف صحیح و علمی نیست. لذا در صورت جرم‌انگاری این پدیده، باید به حالات این افراد توجه شود.

علی‌ایحال بر اساس قانون مجازات، جرم لواط و مساحقه با فعل مادی مثبت تحقق می‌یابند؛ در جرم لواط با توجه به ماده ۲۳۳ (ق.م.ا. ۱۳۹۲) نوع رفتار مادی جرم، تماس جنسی در حد دخول است، و در جرم تفریح صرف قرار دادن آلت در میان ران‌ها یا نشیمنگاه جرم را محقق می‌کند. همچنین در جرم همجنس‌گرایی موضوع ماده ۲۳۷ بوسیدن و لمس کردن مادامی که از روی شهوت باشد رفتار مادی جرم را تشکیل می‌دهند. در اینجا قانون‌گذار فعل مادی بوسیدن و لمس کردن را در صورتی جرم می‌داند که مرتکب متصف به حالت شهوت باشد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار سرگردان است و به درک درستی از مسأله همجنس‌گرایی نرسیده است.

در ماده ۲۳۸ مساحقه، قرار دادن اندام تناسلی یک زن بر اندام تناسلی زن دیگر تعریف شده است. فعل مادی این جرم قرار دادن آلت زنانه بر روی آلت زنانه است. با توجه به ممنوعیت تفسیر موسع در خصوص قوانین خصوصاً قوانین کیفری، در این ماده تنها فعل مادی که جرم به وسیله آن محقق می‌شود عمل قرار دادن است، لذا اعمالی همچون لمس کردن آلت یا قرار دادن شی دیگر بر روی آلت، یا تماس آلت با دبر جرم مساحقه را تحقق نخواهد بخشید.

۳-۶- رکن معنوی

برای تحقق جرم، علاوه بر انجام رفتار مجرمانه، لازم است که رفتار مرتکب با علم و اراده همراه باشد. مراحل ذهنی قصد مجرمانه و سوءنیت، مقدم بر انجام دادن رفتار مجرمانه است و در واقع رفتار مرتکب، تبلور خارجی ذهنیت اوست. به دیگر سخن، رکن روانی جرم، همان فعل و انفعال ذهنی مغایر با قانون جزایی دانسته شده (برهانی: ۱۵). بنابراین شخصی که ذهنش فعل و انفعال نداشته باشد، موضوع حقوق کیفری قرار نمی‌گیرد، و در واقع شخصی قابلیت و صلاحیت داشتن فعل و انفعال ذهنی را دارد که توانایی اندیشیدن و خواستن را دارا باشد؛ یعنی صاحب اراده و علم باشد.

با توجه به پذیرش فرض «علم همگانی به قانون» که در ماده ۴ قانون مدنی به آن تصریح شده، مقصود از علم فاعل؛ علم او نسبت به عملی است که انجام می‌دهد (علم موضوعی) نه علمش به حکم قانون و حرمت عمل (علم حکمی). به همین علت اگر کسی مرتکب عمل خلاف قانون شود و نسبت به آنچه انجام می‌دهد علم داشته باشد (علم موضوعی)، عمد یا سوءنیت او محرز است؛ خواه علم به حکم قانون و حرمت عمل ارتكابی داشته یا نداشته باشد. البته این مطلب در مورد جرایم مستوجب حد صدق نمی‌کند و فقها در این باره علم حکمی را نیز لازم دانسته و فقدان آن را موجب سقوط حد می‌دانند.

برای تحقق هر جرم، حصول رکن روانی لازم است، هرچند واقعیت خارجی جرم مشتمل بر حدوث رکن مادی است. به عبارت دیگر، عملی جرم است که مرتکب، رفتار مجرمانه پیش‌بینی شده در قانون (رکن قانونی) را با سوءنیت و با قصد تحقق نتیجه مترتب بر آن (رکن روانی)، انجام دهد.

همه جرایم عمدی دارای سوءنیت عام به معنای اراده، علم به حکم، علم به موضوع و عمد هستند و جرایم مقید به نتیجه، علاوه بر سوءنیت عام، دارای سوءنیت خاص به معنای قصد نتیجه یا عمد در نتیجه می‌باشند. جرم لواط و مساحقه و همچنین همجنس‌گرایی جزء جرایم مطلق نیستند تا حصول نتیجه در تحقق کامل جرم تأثیری داشته باشد، بنابراین به صرف علم و عمد، رکن روانی جرم تحقق می‌یابد.

فصل چهارم: پاسخ‌دهی به رفتارهای جنسی اقلیت

۴-۱- وضعیت دگرباشان جنسی در ایران

در این بخش به وضعیت اقلیت‌های جنسی خصوصاً همجنس‌گرایان و دوجنس‌گونه‌ها، در سیاست جنایی تقنینی ایران و پاسخ‌هایی که به این مقوله داده می‌شود اعم از پاسخ کیفری و غیر کیفری، پیشگیرانه و ... می‌پردازیم.

سیاست به طور مختصر و ساده عبارت است از درک، تدبیر و ادارهٔ مسایل و امور جامعه. بدین سان سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده مجرمانه و از سوی دیگر، با عملی ساختن یک استراتژی (راهبرد) به منظور پاسخ به وضعیت‌های بزهکاری یا کژروی (انحراف)، در ارتباط است. اصطلاح سیاست جنایی برای اولین بار توسط آنسلم فون فوئر باخ^۱ در کتاب حقوق کیفری او که در سال ۱۸۰۳ میلادی منتشر گردید به کار برده شد از نظر او سیاست جنایی "مجموعهٔ شیوه‌های سرکوب گرانه‌ای است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد" (محمودی چانکی، ۱۳۷۶؛ عظیم‌زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰). سیاست جنایی مجموعه اقدامات و برنامه‌هایی است که جامعه بر اساس آن‌ها نسبت به جرم واکنش نشان می‌دهد، حال چه کیفری باشد و چه غیر کیفری. با این حساب، سیاست کیفری بخشی از سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد و سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قوانین که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آئین دادرسی کیفری می‌باشد، سعی در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارد.

در حقوق کیفری ایران، اکثر جرم‌انگاری‌های انجام شده به خصوص در قلمرو جرائم تعزیری، مبتنی بر اصول و اهداف حقوق کیفری نیست؛ اگر در مواردی هم نفس جرم‌انگاری درست باشد، نوع و میزان واکنش کیفری اتخاذی توسط مقنن صحیح نیست (پورباقرانی: ۲۶). سیاست جنایی تقنینی ایران صرفاً براساس برداشت‌های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات، از آغاز انقلاب تاکنون با جرم‌انگاری‌های افراطی نه تنها نظام عدالت کیفری را با بحران تورم کیفری مواجه ساخته، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی، زمینه نارضایتی و بی‌اعتمادی جامعه به واضعان سیاست جنایی را نیز مهیا نموده است (عبدالفتاح: ۱۵۰). همان‌طور که پیش‌تر بیان شد قانون‌گذار برای جرم‌انگاری رفتارهای جنسی، معیار پدرسالاری اخلاقی را با در نظر گرفتن هنجارهای اکثریت مدنظر قرار داده و بر اساس آن اقدام به تنظیم مقررات کیفری نموده است. در واقع قانون‌گذار گرایش جنسی اکثریت افراد را

^۱ - Anselm von Feuerbach

یک گرایش قانونی دانسته و گرایش‌های اقلیت‌های جنسی را نه تنها مورد حمایت قرار نداده است بلکه با جرم-انگاری رفتارهای جنسی اقلیت‌ها (پاسخ واکنشی و منفی) به مقابله و طرد این افراد پرداخته است. بدیهی است که جرم‌انگاری رفتارهای اقلیت‌های جنسی، به صرف در اقلیت بودن و بدون در نظر گرفتن دستاوردهای علمی و رهنمودهای حقوق بشری مجامع بین‌المللی، از هیچ منطق قانون‌گذاری تبعیت نکرده و تنها بر اساس تعصب و شاید منازعات سیاسی بوده است.

به نظر می‌رسد که سیاست کشور ما در قبال این موضوع بایستی یک سیاست معقولانه جنایی مشتمل بر استفاده همزمان از پاسخ‌های دولتی لازم و پاسخ‌های جامعه‌ی مربوط باشد. در قسمت پاسخ‌های دولتی، شاید مهم‌ترین پاسخ، پاسخ کیفری است؛ و در قسمت پاسخ‌های جامعه‌ی باید از کارکرد نهادهای علمی، اجتماعی و مردمی چون نظرات اساتید دانشگاه، پزشکان و روانپزشکان، تحقیقات علمی متخصصان داخلی و خارجی، آموزه‌های دینی در مساجد، هیأت‌ها و مجالس مذهبی، خانواده، نظام آموزش و پرورش و احزاب و دسته‌جات سیاسی سود جست. در ادامه با دسته‌بندی پاسخ‌ها و واکنش‌های نسبت به همجنس‌گرایان به بررسی سیاست جنایی ایران در قبال این افراد خواهیم پرداخت.

با در نظر گرفتن مجموع پاسخ‌ها و واکنش‌هایی که نسبت به دگرباشان معمول می‌شود، مناسب‌ترین دسته‌بندی، در سه گروه به شرح ذیل قرار می‌گیرد؛

۴-۲- الف) پاسخ‌های کنشی و پیشگیرانه؛

جلوگیری از به فعل درآمدن اندیشه مجرمانه با تغییر دادن اوضاع و احوال خاصی که یک سلسله جرایم مشابه در آن به وقوع پیوسته یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد، پیشگیری کنشی نامیده می‌شود. در واقع پیشگیری کنشی درصدد است تا عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرایم و بزهکاری را از راه توجه به مسأله کنترل اجتماعی و تأثیر بر افکار مجرمانه از بین ببرد؛ به طوری که انسان‌هایی پرورش یابند که از جرم به دور باشند. در این نوع پیشگیری، توجه به عوامل محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که باعث سوق دادن فرد به سوی بزهکاری می‌شوند دارای اهمیت فراوان است. پیشگیری کنشی، درمان ریشه‌ای قبل از وقوع جرم است که قاعدتاً در آن راهکارها خارج از چارچوب دستگاه عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرند و اقدام مناسب غیر کیفری است که از طریق کاهش یا از بین بردن عوامل جرم‌زا و نامناسب و نشان دادن موقعیت‌های ارتکاب جرم درصدد

جلوگیری از وقوع بزه و جرم می‌باشد. این نوع پیشگیری مصداق ضرب‌المثل "علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد" می‌باشد.

به طور کلی ویژگی‌های پیشگیری کنشی عبارتند از؛

- اثر گذاری علیه عوامل یا فرآیندهایی که در بروز بزهکاری نقش تعیین کننده دارد
- تمام جمعیت یا گروه را هدف قرار می‌دهد
- عدم قهرآمیز بودن و سزادهی اقدامات

با توجه به توضیحات بالا به نظر می‌رسد مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ روشن‌ترین مصداق پیشگیری کنشی نسبت به همجنس‌گرایان در قوانین ایران باشد. ماده ۱۲۳ (ق. م. ا. ۱۳۷۰) مقرر می‌دارد؛ هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش به طور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند. ماده ۱۳۴ (ق. م. ا. ۱۳۷۰) همین مفهوم را با اندکی تغییر در عبارات، در خصوص زنان بیان می‌دارد. بدین صورت؛ هرگاه دو زن که باهم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هریک صد تازیانه زده می‌شود.

به درستی مشخص نیست که چرا قانون‌گذار برای بیان یک مفهوم، از دو رویه متفاوت در دو ماده قانونی استفاده کرده است، در حالی که می‌توانست یک حکم واحد در یک شماره ماده، در خصوص مردان و زنان اعلام دارد. عباراتی همچون "... هر دو تا ۹۹ ضربه تعزیر می‌شوند." در ماده ۱۲۳ قانون مذکور به لحاظ معنایی و مفهومی تفاوتی با "... به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند." در ماده ۱۳۴ همان قانون؛ نمی‌کند. همچنین ویژگی خاصی در مورد زنان وجود ندارد که قانون‌گذار در ادامه ماده ۱۳۴ بیان می‌دارد "... در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود." به هر حال قانون‌گذار با این اقدام خود حکمی را فقط در خصوص زنان مقرر داشته که عملاً نوعی سخت‌گیری به حساب خواهد آمد و بدیهی است که هیچ قاضی نمی‌تواند به استناد این ماده با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ در صورت تکرار این عمل توسط مردان در بار سوم، حکم به صد ضربه تازیانه بدهد. علاوه بر نکات فوق به نظر می‌رسد با توجه به توضیحات فوق؛ شرط عدم قهرآمیز بودن

و سزادهی اقدامات، در این دو ماده و ماده ۱۲۴ قانون مجازات ۱۳۷۰ و ماده ۲۳۷ قانون مجازات ۱۳۹۲ رعایت نشده است.

دیدگاه قانون گذار در دو ماده مذکور هرچه بود، از تکرار این مواد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خودداری کرده است.

مورد بعدی نکته مندرج در ماده ۱۲۴ (ق.م.ا ۱۳۷۰) است که مقرر می دارد؛ هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود. به نظر می رسد قانون گذار با وضع این ماده به دنبال پیشگیری از روابط عمیق تر بوده است. اما معلوم نیست چگونه و توسط چه عواملی باید میان بوسه از روی شهوت و بوسه به علل دیگر فرق قائل شد. لازمه تفکیک میان این موارد پیش آگاهی از روابط افراد است؛ یعنی باید از قبل از نوع و چگونگی روابط افراد اطلاع داشت تا بتوان رفتارهایی مانند بوسیدن، به آغوش کشیدن، لمس کردن و امثال آن ها را تعبیر نمود. به نظر می رسد مفهوم و حکم مندرج در این ماده با اعمال یک سری تغییرات با استفاده از واژه همجنس گرایی، در ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکرار شده است.

علاوه بر موارد فوق، به نظر می رسد آموزه های دینی و فرهنگ غالب بر اجتماع هم تأثیر بسیاری در نهان و آشکار ساختن روابط این افراد و شاید جلوگیری از گسترش و شیوع این پدیده دارد. البته نباید از این نکته غافل ماند؛ که اگر فرض طبیعی بودن گرایش جنسی همجنس گرایان صحیح باشد؛ هیچ آموزه و نگاه مخالفی جلودار این افراد نخواهد بود و تنها منجر به پنهان ماندن این افراد و روابط شان در لایه های زیرین جامعه خواهد شد.

۴-۳- (ب) پاسخ های واکنشی و کیفری؛

پیشگیری واکنشی که اقدامی پسین است، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از سوی نظام عدالت کیفری اعمال می شود. این پیشگیری بر اساس اثری که بر جامعه و یا فرد بزهکار می گذارد، به دو گونه «پیشگیری واکنشی عام» و «پیشگیری واکنشی خاص» تقسیم می شود.

- پیشگیری واکنشی عام، یک پیشگیری واکنشی جمع مدار یا گروه مدار است که با مخاطب قرار دادن شهروندان از طریق رعب انگیزی و عبرت آموزی جمعی، به دنبال پیشگیری از بزهکاری نخستین افراد است.

- پیشگیری واکنشی خاص یک پیشگیری واکنشی مجرم‌مدار است که با اعمال کیفر بر فرد بزه‌کار و با رعب‌انگیزی و عبرت‌آموزی فردی، درصدد پیشگیری از بزه‌کاری دوباره افراد است.

به طور کلی، پیشگیری واکنشی یا کیفری، ناظر به اقدام کیفری قبل و بعد از وقوع جرم است که با بهره گرفتن از ساز و کارهای نظام عدالت کیفری درصدد کاهش نرخ بزه‌کاری است (کاوه، ۱۳۹۱). رهیافت پیشگیری واکنشی، ارباب انگیزی فردی، جمعی و عبرت‌آموزی می‌باشد تا از بزه‌کاری نخستین و بزه‌کاری دوباره افراد جلوگیری کند. این نوع پیشگیری اگر چه به تنهایی پاسخگوی نیازهای اجتماعی و امنیتی جامعه نمی‌باشد، اما با ادغام در زمینه‌های پیشگیرانه غیر کیفری از جرم و استفاده از هر دو عنصر در کنار هم می‌توان عامل مهمی در زمینه کاهش جرم در اجتماع را فراهم کرد. پیشگیری کیفری از این جهت که دارای مضرات و معایب بسیاری است و بر جسم و روان مجرم تأثیرگذار بوده و زندگی آینده آنان را در جامعه با مشکلات مواجه می‌کند، باید به عنوان آخرین چاره علیه بزه‌کاری مورد استفاده قرار گیرد. در مبحث پیش به این نکته اشاره شد که مواد قانونی مرتبط با پیشگیری کنشی، علی‌رغم معیارهای یادشده جنبه کیفری و قهرآمیز دارند و این از نواقص قانون در این زمینه می‌باشد. در مجموع اهدافی که از اعمال پیشگیری کیفری مد نظر است عبارتند از: اصلاح بزه‌کار، حمایت از جامعه، ارباب بزه‌کار و پیشگیری عمومی با ارباب دیگران.

ایران یکی از ۷۶ کشور در جهان امروز است که برای دگرباشان جنسی (بیشتر در قالب مردان و زنان همجنس‌گرا) مجازات‌های تأدیبی در نظر گرفته است که شامل شلاق حدّی و شلاق تعزیری و همچنین در نهایت، حکم اعدام یا سلب حیات می‌شود. تنها ۵ کشور جهان، مجازات اعدام را برای دگرباشان جنسی در نظر گرفته‌اند و این حکم را برای این افراد می‌توانند صادر کنند و به اجرا درآورند (سزاوار، ۱۳۹۱).

شاید معروف‌ترین جمله همجنس‌گراستیزانه‌ای که در سطح جهان از مقامات ایرانی شنیده شد همان جمله معروف آقای محمود احمدی‌نژاد باشد که در دانشگاه کلمبیا و در پاسخ به پرسشی درباره حقوق همجنس‌گرایان در ایران گفت: «ما همجنس‌گرا در ایران نداریم». البته شاید منظور ایشان از این جمله آن بوده که ما در ایران مانند کشورهای مدرن و پیشرفته غربی کسانی را نداریم که «هویت» همجنس‌گرایانه داشته باشند (پرنیان، ۱۳۹۱).

قانون سابق مجازات اسلامی نیز دقیقاً بر همین اساس نوشته شده بود. یعنی قانون قدیم با فرض این که کسی وجود ندارد که در سراسر عمرش احساس کند همیشه همجنس‌گراست و علاقه عاطفی و جنسی به همجنس خود دارد،

تدوین شده بود. نظر قانون‌گذار بر این بود، کسانی بنا به دلایل نامعلوم و موقتی به اتفاق همجنس خود دست به عمل جنسی گناه‌آلود و منحرف لواط یا مساحقه می‌زنند.

برداشت قانون قدیم مجازات اسلامی از فرد همجنس‌گرا همانا فرد - در - کنش بود، و از این نظر تغییر مهمی در قانون جدید مجازات اسلامی اعمال شده و آن‌هم افزودن ماده قانونی است که می‌گوید «همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفریح از قبیل تقبیل (بوسیدن) و ملامسه (لمس کردن) از روی شهوت موجب تعزیر به تناسب جرم و شخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق است». شاید بتوان چنین تعبیر کرد که قانون‌گذار سرانجام با وضع این ماده قانونی پذیرفته است که افراد همجنس‌گرا (یعنی افرادی که میل و گرایش به همجنس دارند) در جامعه حضور دارند و غیرقابل انکارند؛ در واقع هویت همجنس‌گرایانه را پذیرفته است، اگر غیر این باشد چگونه افعالی مانند بوسیدن و لمس کردن میان همجنس‌گرایان را اثبات خواهند نمود؟ فعل‌هایی مثل بوسیدن از روی شهوت یا لمس کردن بدن کسی از روی شهوت قطعاً به اندازه دخول (فرو کردن آلت) اثبات‌پذیر یا سنجش‌پذیر نیست؛ یعنی به راحتی و بدون میانجی‌گری دیگری، نمی‌توان فرق بین بوسیدن از روی شهوت و بوسیدن از روی شادی و هیجان و بوسیدن از روی تمسخر را مشخص کرد. پس فقط کسانی می‌توانند از روی شهوت [همجنس‌گرایانه] یکدیگر را ببوسند که ظاهری همجنس‌گرایانه داشته باشند، یعنی فرد باید از قبل همجنس‌گرا باشد تا بتواند بوسه‌ای از روی شهوت انجام دهد. در اینجا بحث بر سر وارد شدن هویت همجنس‌گرایی در فقه حکومتی / اسلامی است که در قانون مجازات اسلامی تبلور یافته است؛ یعنی هویت جنسی و گرایش جنسی که تا قبل از این از سوی حکومت اسلامی یا انکار می‌شد یا نادیده گرفته می‌شد، اینک به عنوان جرم تلقی می‌شود. مواد قانونی مربوط به دگرباشان جنسی در قانون جدید، همچنان سخت‌گیرانه است و برای اولین مرتبه، از کلمه «همجنس‌گرا» در متن قانون نیز استفاده شده است.

از مجموع مواد مرتبط با اقلیت‌های جنسی که اشاره به نوع و میزان مجازات کیفری ایشان دارد؛ این مطلب حاصل می‌شود که مجازات این افراد از نوع مجازات‌های بدنی شلاق و سلب حیات است. مجازات شلاق در دو نوع تعزیری که ۳۱ ضربه حداقل تعداد تازیانه‌ها و ۹۹ ضربه بیشترین آن‌ها است؛ و مجازات شلاق حدی که ۱۰۰ ضربه تازیانه می‌باشد. نحوه اجرای شلاق تعزیری با رعایت ماده ۲۸۸ ق. آ. د ک مطابق ماده ۳۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق بدین نحو انجام می‌شود؛

الف) شلاق در حالتی که محکوم بر روی شکم خوابیده و پوشش او لباس معمولی است به پشت بدن بجز سر و صورت و عورت زده می شود.

ب) شلاق به نحو یکنواخت و بطور متوسط زده می شود.

و نحوه اجرای شلاق حدی مطابق مواد ۳۰ الی ۳۳ آیین‌نامه مذکور به ترتیب زیر است؛

حد شلاق زنا و تفخیز شدیدتر از حد شرب خمر است و حد شرب خمر شدیدتر از حد قذف و قوادی است. اجرای حد محکومین اناث به نحو نشسته و با لباسی که بدن آنها بسته باشد اجرا می‌شود. و شلاق‌های حدی محکومین ذکور به نحو ایستاده اجرا می‌شود و در حد زنا و تفخیز و شرب خمر در حالی است که پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و در حد قوادی و قذف از روی لباس معمولی اجرا می‌شود.

در هر دو شلاق تعزیری و حدی اجرای شلاق به وسیله نوار چرمی به هم تابیده بطول تقریبی یک متر و به قطر تقریبی ۱/۵ سانتی متر انجام می‌شود.

در خصوص مجازات اعدام، قانون‌گذار به شرایط ویژه‌ای اشاره نکرده و مبحث بسیار مهم اجرا با آیین‌نامه انجام می‌شود. با توجه به آیین‌نامه فوق‌الاشاره، چند نوع سلب حیات پیش‌بینی شده است که اعدام با طناب دار یکی از آنهاست. بر اساس ماده ۱۴ آیین‌نامه، اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است بصورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسته و با به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد و در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود. متأسفانه در قانون، راجع به اینکه نوع طناب دار چگونه باید باشد، مقرراتی وجود ندارد. فقط در ماده ۱۶ آیین‌نامه پیش‌بینی شده است که مأمورین اجرای حکم موظف هستند پیش از اجرای حکم آلات و عدوات اجرای حکم را مورد بررسی قرار بدهند تا وسایل مزبور به صورتی نباشد که موجب شکنجه و یا مثله شدن محکوم شود. بنابراین هیچ‌گونه مقررات شفافی وجود ندارد که در آن قید شده باشد که نوع طناب چگونه باید باشد. بعضی طناب‌ها هستند که موجب شکنجه محکوم می‌شوند و فرآیند سلب حیات را طولانی می‌کنند. از این جهت هیچ‌گونه تشریفات در قانون مجازات وجود دارد.

نکته قابل توجه در خصوص اجرای مجازات اعدام این است که؛ آیا افرادی که به جرم اعمال همجنس‌گرایی متهم و اعدام شده‌اند در حقیقت اعضاء اقلیت‌های جنسی ایران بوده‌اند یا خیر؟ تشخیص این امر بسیار دشوار است. برای این وضعیت چندین دلیل وجود دارد؛

نخست؛ آنکه محاکمات مربوط به مسائل اخلاقی در ایران اکثر اوقات به طور خصوصی برگزار می‌شود. دوم؛ آنکه خشم بین‌المللی درباره میزان اعدام‌ها دولت را بر آن داشته که گزارش مجازات‌های اعدام به وسیله مطبوعات را شدیداً کنترل کند، سوم؛ آنکه لواط و اعمال همجنس‌گرایی برای افراد ناهمجنس‌گرا نیز مانند اعضاء اقلیت‌های جنسی ایران قابل مجازات است، چهارم؛ آنکه طبیعت محافظه‌کار جامعه ایرانی و شرم و ننگی که با همجنس‌گرایی و به طور کلی حالات جنسی و جنسیتی نامتعارف پیوند دارد غالباً تحقیق درباره این که آیا فرد متهم حقیقتاً عضو جامعه اقلیت‌های جنسی بوده است یا خیر را پیچیده‌تر می‌سازد. نهایتاً آنکه افرادی که به لواط محکوم شده‌اند و اعدام گردیده‌اند، خیلی به ندرت فقط به این جرم متهم گردیده‌اند. در بسیاری از موارد دادگاه آن‌ها را به جرائم دیگر نیز متهم نموده است که برخی از آن‌ها مجازات مرگ به همراه داشته است. بدون تجزیه و تحلیل مورد به مورد، نمی‌توان دانست که در چه مواردی دادگاه افراد را به علت گرایش جنسی یا هویت جنسیتی شان به اعدام متهم نموده است.

مشخص نیست از سال ۱۳۵۷ تاکنون چند نفر به دلیل همجنس‌گرایی اعدام شده‌اند.^۱ ولی با توجه به دامنه‌ی گسترده‌ی لواط‌گری و قوانین جمهوری اسلامی که مانع چنین اعمالی است، این تعداد گویا اندک است. جدول زیر تعداد اعدام‌های همجنس‌گرایانه در جمهوری اسلامی ایران را از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

^۱ - <http://www.iranhrdc.org/persian/permalink/1000000426.html>

سال	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
تعداد	۱۳۹	۴۷	۱۱۰	۱۴۳	–	۱۶۵	۷۵

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵
تعداد	۱۳۹	۱۱۳	۱۰۸	۱۵۹	۹۴	۱۷۷

جدول ۱۰۰ (منبع: گزارش سالانه عفو بین‌الملل)

۴-۳-۱- تبیض مثبت برای زنان همجنس‌گرا

قانون مجازات اسلامی برای زنان همجنس‌گرا اندک تبیض مثبت جنسیتی را در نظر گرفته است. با وجود این که سایه خطر صدور حکم اعدام همچنان بر سر زنان همجنس‌گرا وجود دارد، اما حکم اولیه در نظر گرفته شده برای رابطه جنسی دو زن با یکدیگر در ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی صد ضربه شلاق است (حسین خواه، ۱۳۹۱).^۱

و لیکن همان‌طور که گفته شد قانون مجازات اسلامی حکم اعدام در نظر گرفته شده برای تکرار همجنس‌گرایی در زنان را تأیید کرده و بیان می‌دارد: هرگاه زنی به جرم رابطه جنسی با زن دیگر سه بار محاکمه شده و حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم اعدام خواهد شد.

تعریف مساحقه (رابطه جنسی دو زن با یکدیگر) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اندکی تغییر کرده، با این تعریف، تعیین مصداق برای همجنس‌گرایی زنان بسیار مشکل خواهد شد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، چنان‌که ماده ۱۲۷ آن شرح داده، مساحقه عبارت است از «همجنس بازی زنان با اندام تناسلی»؛ اما قانون جدید در ماده ۲۳۸ مساحقه را «قرار دادن اندام تناسلی انسان مؤنث، بر اندام تناسلی همجنس خود» تعریف کرده است. تعریفی که شاید بتواند موارد شمول رابطه همجنس‌گرایی زنان را کمتر کند و به نوعی زنان کمتری را در معرض خطر محکومیت قرار دهد. با وجود این نمی‌توان منکر صراحت قانونی برای محاکمه و اعدام زنان به جرم رابطه جنسی با همجنس خود و به صورت کلی اجرای حد برای زنان همجنس‌گرا شد.

^۱ - http://www.bbc.com/persian/arts/2012/05/120517_141_mh_homophobia_day.shtml

۴-۴- ج) پاسخ‌های غیر کیفری؛

پاسخ‌های غیر کیفری مجموعه اقدامات و تدابیری است که به منظور کنترل عوامل اجتماعی جرم به کار گرفته می‌شود و در واقع واکنشی است از سوی مردم و جامعه و البته نهادهای دولتی، به مجرم که بعضاً محدودیت‌های اجتماعی برای وی به دنبال دارد. از جمله پاسخ‌های غیر کیفری که جامعه مسلمان ایرانی برای اقلیت‌های جنسی در نظر گرفته است، می‌توان به حرمت نکاح فرد لواط کننده با بعضی از بستگان لواط شونده، یا دعوت دگرباشان جنسی به انجام عمل تغییر جنسیت اشاره کرد.

۴-۴-۱- تغییر جنسیت راه پیش روی ترنس‌جندرها در ایران

از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی ایران تنها دو جنسیت زن و مرد را پذیرفته است و جنسیت سومی را به رسمیت نمی‌شناسد از این رو بسیاری از ترنس‌سکشوال‌ها ناگزیر می‌شوند برای گرفتن شناسنامه و مدارک هویتی، عمل جراحی تغییر جنسیت که مستلزم عقیم شدن است انجام دهند. البته این تنها یک بعد قضیه است، زیرا به جز ترنس‌سکشوال‌ها بعضاً شاهد عمل جنسی افراد همجنس‌گرا هستیم که به لحاظ جسمی و فیزیولوژی از سلامتی کامل برخوردارند و فقط به دلیل بهره جستن از حقوق مساوی با سایر افراد جامعه (دگرجنس‌گرایان) تن به چنین عمل سنگینی می‌دهند. نگاهی که به این افراد می‌شود باعث به وجود آمدن تفکر بد نسبت به این افراد شده و فرد همجنس‌گرا به دلیل رضایت خانواده و سایر افراد جامعه تن به عمل جراحی می‌دهد. حتی اگر مردم این افراد را بپذیرند تا زمانی که دولت میان این قشر از جامعه با سایرین تبعیض قائل شود، مشکلات‌شان حل نخواهد شد چرا که فرهنگ‌سازی، تبلیغات و اشتغال با دولت است (گراهام، ۲۰۱۰).

در بهترین وضعیت نگاه مسوولان و شهروندان جامعه‌ی ایرانی به این افراد این گونه است که این اقلیت‌ها را بیمار دانسته و از ایشان می‌خواهند که به درمان و مداوای خویش اقدام نمایند. تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷، تغییر جنسیت در ایران هیچ‌گاه به طور رسمی از سوی حکومت مورد توجه قرار نگرفته بود. در اواسط دهه ۱۳۶۰، بعد از فتوای حضرت آیت‌الله خمینی (ره)، دولت حقوق افراد خواهان تغییر جنسیت را به رسمیت شناخت و جراحی را به این منظور مجاز اعلام کرد (مسافر، ۱۳۸۷). اما بعضاً شاهد پیش‌روی‌های غیرمجاز و ناعادلانه در این عرصه هستیم به طوری که دولت انجام عمل تغییر جنسیت را یک حق نمی‌داند بلکه وظیفه‌ای می‌داند که از دگرباشان جنسی انتظار انجام آن را دارد.

از سال ۲۰۰۸، در ایران بیش از هر کشور دیگری (به جز تایلند) جراحی‌های مربوط به تغییر جنسیت انجام شد. دولت تا نیمی از هزینه مورد نیاز برای عمل جراحی را می‌پردازد و تغییر جنسیت در شناسنامه ثبت می‌شود، و از این افراد می‌خواهد که یکی از دو جنسیت زن یا مرد را بپذیرند و تکلیف خود را مشخص نمایند تا بتوانند از حمایت قانون برخوردار شوند (مسافر، ۱۳۸۷).

بعد از فتوای حضرت آیت‌الله خمینی (ره) مبنی بر جواز تغییر جنسیت بیماران اختلال هویت جنسی، یک رویه حقوقی در ایران شکل گرفت که به موجب آن، افراد بیمار به پزشکی قانونی و نیز دادگستری مراجعه می‌کنند و چنانچه بیماری آنان از طرف چند پزشک، احراز شده باشد، مجوز تغییر جنسیت به آن‌ها داده می‌شود و آنگاه آنان به جراح مراجعه کرده و تغییر جنسیت می‌دهند و سپس مستند به حکمی که از دادگاه گرفته اند شناسنامه، کارت ملی، مدارک دانشگاهی و سایر مدارک قانونی خود را به جنسیت و نام جدید عوض می‌کنند.

آرشام پارسی، مدیر اجرایی سازمان دگرباشان جنسی در کانادا، طی گزارشی^۱ در خصوص وضعیت همجنس-گرایان در ایران اعلام می‌دارد؛ «برای حدود ۱۵ سال است که در ایران، معاف شدن همجنس‌گرایان ذکور به شکل مخفیانه و غیر علنی انجام می‌پذیرد. اما تمام ماجرا با معاف شدن از خدمت، برای یک فرد همجنس‌گرا به پایان نخواهد رسید چراکه چنین معافیتی، برای وی عواقب درد آوری همچون برچسب خوردن به عنوان یک فرد همجنس‌گرا در خانواده و جامعه سنتی را به همراه خواهد داشت و این علنی شدن گرایش جنسی فرد همجنس‌گرا، می‌تواند خطراتی همچون ضرب و شتم، اجرای حکم شلاق و گاه اعدام را به همراه داشته باشد و شاید چنین خطراتی است که سبب می‌گردد این افراد به ناچار از کشور خارج شوند و به کشورهای دیگر پناه ببرند.

برای یک همجنس‌گرای مذکر که قرار است مشمول معافیت سربازی به دلیل گرایش جنسی قرار بگیرد، مراحل بسیار طولانی و شاید آزاردهنده‌ای وجود دارد. در ابتدا فرد سرباز به همراه مدارک و اسناد موجود، ابتدا به یک تیم پزشکی ارجاع داده می‌شود. اعضای این تیم پزشکی از روش‌های قدیمی رایج در قرن ۱۹ برای اثبات همجنس-گرایی فرد استفاده می‌نمایند؛ برای مثال از فرد خواسته می‌شود تا در حضور اعضای تیم پزشکی، برهنه شده و غیر فعال بودن اندام‌های تناسلی خویش و عدم توان برقراری روابط جنسی با یک فرد مونث را ثابت نماید. یا در

¹ - <http://www.thedailybeast.com/articles/2012/07/28/outed-by-the-military-some-gays-fleeing-iran.html>

معاینات کلامی، از فرد خواسته می‌شود تا برای اعضاء تیم پزشکی، دقیقاً مشخص نماید که وی در انجام فعالیت‌های جنسی، چگونه نقشی را ایفا می‌نماید و یا از داشتن چه نوع نقشی در روابط جنسی بیشتر لذت می‌برد. به عبارتی دیگر، فرد همجنس‌گرا باید برای اعضاء تیم پزشکی مشخص نماید که از نظر جنسی، یک فرد "اکتیو" محسوب می‌گردد و یا یک فرد "پاسیو"، که در صورت مورد دوم، اعضاء تیم به وی ابلاغ خواهند نمود که او از ادامه خدمت معاف خواهد گردید و چنانچه فرد دارای فعالیت جنسی نوع "اکتیو" باشد، او موظف است تا به خدمت وظیفه عمومی خویش ادامه دهد. همچنین، بنا بر اظهارات برخی از پناهجویان همجنس‌گرا، قوه قضاییه کشور، برای این افراد معاف شده، نامه‌هایی ارسال نموده و از آن‌ها خواسته است تا به اجبار، به عمل جراحی تغییر جنسیت برای داشتن هویت مشخص شده مونث، تن بدهند.

در حال حاضر، آمار دقیقی برای نشان دادن تعداد افراد همجنس‌گرایی که از خدمت وظیفه عمومی معاف شده اند، در دسترس نمی‌باشد اما بنابر اظهارات یک دکتر روانپزشک مقیم تهران، تعداد افرادی که برای بررسی‌های پزشکی بدلیل همجنس‌گرایی و خدمت سربازی نزد وی ارجاع داده می‌شوند، در سال‌های اخیر افزایش یافته و به رقم ۱۲ نفر در هر ماه رسیده است. وی همچنین اظهار می‌دارد که بسیاری از این افراد همجنس‌گرا، اگر چه به شکلی کاملاً مردانه و مغرور، برای انجام بررسی‌های روانپزشکی به مطب او مراجعه می‌نمایند و خانواده‌های اکثر آن‌ها نیز از نوع گرایش حقیقی فرزندان‌شان بی‌اطلاع هستند اما بر اساس معیارها و اصول علمی روانپزشکی موجود، تشخیص نوع گرایش و هویت جنسی حقیقی این افراد، به سهولت امکان پذیر می‌باشد.

۴-۴-۲- حرمت نکاح بعد از لواط

با توجه به این که در دین اسلام لواط یکی از گناهان است عقوبت‌هایی را به دنبال دارد، از جمله این عقوبت‌ها، حرمت ازدواج است. حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده اند: اگر کسی با مردی لواط کند و لو این که مقداری از حشفه داخل شود، مادر لواط داده و مادر بزرگش و هر چه بالاتر رود، و دختر لواط داده و دختر دخترش و هر چه پائین تر رود و خواهرش، بر فاعل حرام می‌شوند اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند اما مادر و دختر و خواهر فاعل بر مفعول حرام نمی‌شود. بلکه اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند (موسوی خمینی: ۵۰۳).

همه مراجع تقلید در این مسأله یک نظر دارند و از نظر شرع مقدس هیچ راهی برای جواز و صحت چنین ازدواجی وجود ندارد و این عمل باعث حرمت ابدی می شود.^۱

۳-۴-۴- لواط با برادر همسر بعد از ازدواج

همه علمای شیعه معتقدند که اگر لواط با مردی قبل از ازدواج صورت بگیرد خواهر، مادر و دختر لواط دهنده بر لواط کننده حرمت ابدی پیدا می کنند ولی اگر لواط با مردی بعد از عقد با دختر یا خواهر یا مادر او انجام گرفته باشد بنابر فتوای مراجع معظم، مادر و خواهر و یا دختر لواط دهنده برای لواط کننده حرام نمی شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۴).

حال اگر این روابط حرام جا به جا شود یعنی لواط دهنده، فاعل هم واقع شود همین حکم نسبت به مفعول دومی هم صدق می کند.

۴-۴-۴- لواط با مرد میت

یکی از موارد تشدید مجازات، در مورد کسانی که مرتکب لواط می شوند، لواط با مرده است؛ بدین معنا که حاکم، لواط کار را بیش از حد مقرر به مقدار صلاحدید، کیفر می کند:

برخی از فقها در رابطه با این موضوع می فرمایند: حکم لواط با مرد میت، در صورت دخول و عدم دخول مثل لواط با مرد زنده است. اما مجازات لواط با میت بخاطر شنيع تر بودن آن تشدید می شود همان گونه که مجازات زنا با میت در تازیانه زدن و قتل تشدید می شود (بهجت: ۳۰۵).

۱- آنچه نقل شد نظر امام خمینی (ره) بود اما بعضی مراجع دیگر می فرمایند:

مکارم: اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود. صافی تبریزی: بنا بر احتیاط بر لواط کننده در صورتی که بالغ بوده حرام است. فاضل: اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، با احراز تحقق دخول؛ مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می شود ولی اگر فاعل نابالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده بر او حرام نمی شود و چنانچه هر دو بالغ باشند، بنا بر احتیاط بر او حرام می شود. سیستانی: مسأله مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده در صورتی که بالغ بوده حرام می شود، هر چند کمتر از ختنه گاه داخل شود.

۴-۴-۵- وضعیت دگرباشان بعد از تغییر جنسیت از نظر ازدواج، مهریه، ولایت، حضانت

و سایر مسایل

حضرت آیت الله خمینی (ره) غیر از مسأله جواز تغییر جنسیت، مسایل فقهی مرتبط با تغییر جنسیت را مطرح ساخته‌اند؛ از جمله: مسأله ازدواج پس از تغییر جنسیت، مسأله ولایت و حضانت کودکان پس از تغییر جنسیت، مسأله ارث و عناوین خانوادگی و ...

حضرت آیت الله خمینی (ره) می‌فرمایند، با تغییر جنسیت بسیاری از احکام فقهی هم تغییر می‌کند؛ مثلاً خواهر با تغییر جنسیت برادر می‌شود و برادر با تغییر جنسیت، به خواهر تبدیل می‌شود؛ عمه با تغییر جنسیت، عمو می‌شود و برعکس و دایی با تغییر جنسیت به خاله تبدیل می‌شود و برعکس؛ اما این که آیا بعد از تغییر جنسیت پدر، به مادر تبدیل می‌شود یا نه؟ و نیز آیا مادر با تغییر جنسیت به پدر تبدیل می‌شود یا نه؟ تردید وجود دارد. پدر اگر به زن تبدیل شود، همچنان احکام فقهی پدر را دارد و مادر اگر به مرد تبدیل شود، فقه تشیع او را همچنان مادر بیچه می‌داند و مسایل حضانت، نفقه و مهریه و سایر موارد مرتبط، با جایگاه او در خانواده همچنان پابرجا است. یکی از آن موارد، مسأله «تأثیر تغییر جنسیت بر ازدواج» است که اگر مردی ازدواج کرده باشد، و آن‌گاه تغییر جنسیت دهد، ازدواجش باطل می‌شود و همین طور در مورد زن.

سهم الارث شخصی که تغییر جنسیت داده است، نیز تابع جنسیت جدید است؛ به این معنا که اگر زن تغییر جنسیت بدهد و مرد شود، دو برابر خواهر خود سهم الارث دریافت می‌کند، و اگر مردی تغییر جنسیت دهد و زن گردد، نصف برادر خود سهم الارث دریافت می‌کند.

اگر شخص بر اساس یک جنسیتی، سهم الارث گرفته باشد و سپس وضعیت جنسی او عوض شود، تغییری در سهم الارث گذشته او ایجاد نمی‌شود. به عبارت دیگر، مثلاً پدری از دنیا رفته است، پسر دو برابر خواهر خود، سهم الارث دریافت کرده است. چنانچه پسر تغییر جنسیت دهد، تغییری در سهم الارث گذشته وی ایجاد نمی‌شود؛ زیرا تغییر جنسیت وی پس از فوت پدرش بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در مباحث گذشته سعی شد تا دید واضحی نسبت به مسأله و نظرات مطرح شده ایجاد شود. ابتدا به تعاریف مورد نیاز این پژوهش پرداخته شد، تاریخچه موضوع بررسی شد، و اطلاعات مورد نیاز برای انجام فرآیند تحلیل جمع-آوری و مورد استفاده قرار گرفت. نظرات مخالف و موافق مطرح و وضعیت کیفی ایران از منظر قانون و شرع بیان گردید. حال در آخرین مبحث از این پژوهش به جمع‌بندی نتایج حاصل از پژوهش و تحلیل پرداخته خواهد شد. برای این کار ابتدا لازم است تا مطالب یک‌بار دیگر به طور کلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. سپس پیشنهادهای کاربردی برای قانون‌گذار و مسئولان و از سوی دیگر شهروندان و در نهایت پیشنهادهایی نیز برای انجام تحقیقات آتی ارائه خواهد شد.

با توجه به مطالب گفته شده در مباحث قبلی، خصوصاً مباحثات و مناظراتی که در فصل دوم به آن پرداخته شد و ادله علمی و پزشکی ارائه شده در خصوص اقلیت‌های جنسی به‌ویژه همجنس‌گرایان؛ این واقعیت به دست می‌آید که گروه‌های انسانی‌ای در بین افراد و در هر کجای این کره خاکی زندگی می‌کنند که به خواست خود همجنس-گرا یا دگرجنس‌گرا نشده‌اند. طبق آمار موجود حداقل حدود ۲ درصد از جمعیت مردان و ۴ درصد از جمعیت زنان جهان همجنس‌گرا هستند بر اساس یک آمار تخمینی تعداد ۵-۷ درصد هر جامعه‌ای را همجنس‌گرایان، ۷-۱۰ درصد را دوجنس‌گرایان و ۱-۲ درصد را دگرجنس‌گونگان تشکیل می‌دهند. در بسیاری از کشورهای جهان اقلیت‌های جنسی به عنوان اقلیت‌های رسمی و قانونی محسوب می‌شوند. در انگلستان این افراد در مجلس نماینده دارند. ضمناً بسیاری از کلیساهای مسیحی عقد این افراد را خلاف مذهب نمی‌دانند و برای آن رسمیت قائل می‌شوند.^۱ این پدیده از پیچیدگی‌های هویت انسانی افراد است و گرایش جنسی یک امر انتخابی نیست که افراد بتوانند تصمیم بگیرند به این یا آن جنس تمایل داشته باشند.

گرایش جنسی در انسان‌ها به سه شکل اصلی (بدون در نظر گرفتن آسکسوالیته) بروز می‌کند. دگرجنس‌گرایی (رابطه عشقی و جنسی تنها با جنس مخالف)، همجنس‌گرایی (تمایل به همجنس) و دوجنس‌گرایی (تمایل مضاعف هم به جنس مخالف هم به همجنس). علل و ریشه‌های همجنس‌گرایی نزدیک به یک سده است که مورد بحث است و به طور کلی دو دیدگاه در این مورد وجود دارد:

^۱ - سایت رسمی سازمان دگرباشان جنسی ایران ایرکو، <http://www.irqo.org>

الف) دیدگاهی که بر پایه‌ی نظریه‌ی بیولوژیک - پزشکی استوار است. طبق این دیدگاه تأثیر ژن و یا هورمون به عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ی گرایش جنسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) دیدگاه دوم با بررسی پیش‌زمینه‌های جامعه‌شناسانه - فرهنگی و از طریق داده‌های خانوادگی - تربیتی و اجتماعی، همجنس‌گرایی را نتیجه‌ی مشکلات تربیتی (نوعی انحراف) تلقی می‌کند که می‌توان آن را تصحیح کرد. اما این دلایل واقعی همجنس‌گرایی نیست و هنوز دلیل یا دلایل اصلی آن به صورت یک معما باقی مانده است. در هر صورت همجنس‌گرایی نه قابل تغییر است و نه قابل حذف؛ بلکه یک واقعیت است که هم خود همجنس-گرایان و هم جامعه می‌باید وجود آن را بپذیرند.

از این رو واجب است نظام‌های ملی و فراملی در پناه علم، عقل، منطق، دانش و دوری از هرگونه پیش‌داوری و تعصبی در جهت شکوفایی عدالت و حفظ حقوق افراد بکوشند و با استفاده از یافته‌های علمی و پزشکی در جهت هرچه بهتر شدن وضع زندگی افراد گام‌های مثبتی بردارند.

مسئولان قانون‌گذاری برای توسعه هرچه بیشتر عدالت باید در همه‌ی زمینه‌ها فعال بوده و به تمام جنبه‌های حقوق شهروندان توجه ویژه مبذول داشته و از جدیدترین یافته‌های علمی و نظریات اندیشمندان استقبال نمایند. قانون-گذاران و سیاست‌مداران نمی‌توانند علم و داده‌های علمی را به دلیل حاکمیت سنت‌های کهنه نفی کنند؛ و با توسل به فشار و سرکوب افراد، درهای عدل و داد را به سوی شهروندان خود ببندند.

از سوی دیگر افراد هر جامعه‌ای نباید تن به استدلال‌های خالی از پشتوانه‌ی منطق داده و اجازه بدهند گروه‌های دارای قدرت بر ایشان چیره شده و به جای آن‌ها تصمیم بگیرند. اذهان عمومی باید همیشه آماده، هوشیار و در صحنه باشند و از مسئولان بخواهند برابری، انصاف و مساوات را به بهترین نحو در بین افراد رعایت کنند.

خلقت اقلیت‌های جنسی به همان زیبایی خلقت سایر مخلوقات خداوند است. آنچه زشت و قبیح می‌نماید نظام اجتماعی و حقوقی است که انسان‌های شریف و نیک را به دلیل نوع گرایش جنسی مورد خشونت و ظلم قرار می‌دهد، و حقوق انسانی و مدنی ایشان را نقض می‌کند. اصل عدالت می‌گوید که همه انسان‌ها با هم برابرند، یعنی از حقوق و کرامت یکسان بهره‌مند هستند، و هرگونه تبعیض میان آن‌ها ناروا است. غایت بسیاری از جنبش‌های رهایی‌بخش در طول تاریخ بشر این بوده است که نشان دهند بسیاری از تبعیض‌هایی که در جامعه مسلم و طبیعی

تلقی می‌شده در واقع ناعادلانه بوده است و باید اصلاح شود. برای مثال، قرن‌ها جوامع بشری فرض مسلم داشتند که تبعیض بر مبنای نژاد امری اخلاقاً موجه است. اگر شخصی سیاه پوست بود از حیث انسانی در مرتبه فروتری تلقی می‌شد و از حقوق انسانی و مدنی کمتری برخوردار می‌بود. جنبش‌های رهایی‌بخش ضد برده‌داری برای آن بود که نشان دهند نوع نژاد، مثلاً سیاه پوست بودن، نقصان در خلقت نیست، آن نظام اجتماعی که نژاد را مبنای تبعیض قرار می‌دهد ناقص و ناعادلانه است و باید اصلاح شود. تا مدت‌ها جوامع بشری فرض می‌کردند که جنسیت افراد، یعنی مرد بودن یا زن بودن ایشان، مبنای موجهی برای تبعیض نهادن میان حقوق انسان‌ها است. اگر شخصی زن می‌بود از حقوق انسانی و مدنی کمتری برخوردار بود. جنبش‌های رهایی‌بخش زنان که در اساس جنبش‌هایی عدالت‌جویانه بودند، کوشیدند تا نشان دهند که جنسیت مبنای موجهی برای تبعیض نهادن میان انسان‌ها نیست. زن بودن نقصانی در خلقت انسان نیست، خلقت زنان به همان اندازه کمال و زیبایی دارد که خلقت مردان. آن نظام اجتماعی و حقوقی که زن بودن را مبنای تبعیض قرار می‌دهد ناقص و ناعادلانه است و باید اصلاح شود. در حال حاضر مسئله اقلیت‌های جنسی هم از همین قرار است. هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که به اعتبار آن بتوان نوع گرایش جنسی را مبنای تبعیض میان انسان‌ها قرار داد. در خلقت کسانی که گرایش‌های جنسی همجنس‌گرایانه دارند هیچ نقصانی وجود ندارد. خلقت خداوند در این موارد همان کمال و زیبایی را دارد که در هر جای دیگری. زشتی و نقصان از آن نظام اجتماعی و حقوقی‌ای است که نوع گرایش جنسی افراد را مبنای تبعیض قرار می‌دهد و با اقلیت‌های جنسی غیرمنصفانه رفتار می‌کند. به نظر یکی از نشانه‌های پیشرفت اخلاقی بشر همین است که رفته‌رفته درباره مبنای تبعیض میان انسان‌ها منتقدانه بازاندیشی می‌کند. در هر حال، داوری علمی و اخلاقی این است که تبعیض بر مبنای نوع گرایش جنسی افراد امری ناعادلانه و ناپسند است. چیزی که از نظریه‌های مختلف می‌توان برداشت نمود این است که خلقت اقلیت‌های جنسی هیچ اشکالی ندارد، اما نظام‌های اجتماعی و حقوقی‌ای که انسان‌ها را بر مبنای نوع گرایش جنسی‌شان مورد تبعیض و خشونت قرار می‌دهند زشت و ناعادلانه‌اند و باید اصلاح شوند.

همان‌طور که گفته شد تا کنون دلایل موجهی از سوی مخالفان حقوق اقلیت‌های جنسی (چه از نظر علمی و چه از نظر دینی) ارائه نشده تا بتوان با استناد به آن دلایل، حکم به انحراف و مجرمیت این افراد صادر کرد. مخالفانی که استدلال می‌کنند قانونی شدن حقوق دگرباشان جنسی تهدیدی علیه ارزش‌های جامعه است و به شیوع هرچه بیش‌تر این پدیده کمک می‌کند؛ چگونه پاسخ خواهند داد که قانونی کردن ترانس‌ها و اجازه عمل تغییر جنسیت،

منجر به بیش‌تر شدن تعداد این افراد نشده است! گرایش جنسی یک امر انتخابی نیست تا افراد بتوانند تصمیم بگیرند به این جنس یا آن جنس تمایل داشته باشند. حتی اگر گرایش جنسی انتخابی بود باز هم هیچ انسان یا ارگانی این حق را نداشت که حق آزادی و انتخاب افرادی با چنین انتخاب‌هایی را محدود کند.

در پاسخ به استدلال مخالفانی که می‌گویند: قانونی کردن همجنس‌گرایی منجر به انحطاط نسل انسان‌ها خواهد شد و باروری و زادوولد از بین خواهد رفت؛ باید گفت مگر حامیان حقوق دگرباشان جنسی ادعای‌شان این است که همه‌ی افراد همجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا شوند؟ اصلاً کسی به دنبال افزایش جمعیت همجنس‌گرایی یا در کل اقلیت‌های جنسی نیست. بلکه انجمن‌های حمایت از حقوق دگرباشان به دنبال این مطلب هستند که نابرابری و تبعیض میان افراد به دلیل گرایش جنسی را از میان بردارند و مانع وضع قوانین کیفری ناعادلانه علیه این افراد شوند. هیچ انجمنی به دنبال جایگزین کردن همجنس‌گرایی به جای دگرجنس‌گرایی نیست، زیرا اصلاً چنین امری امکان‌پذیر نیست. حمایت از حقوق یک اقلیت در جامعه به معنای نفی حقوق سایر افراد آن جامعه نیست.

مخالفانی که از منظر دین و شرع به مخالفت با این اقلیت‌ها می‌پردازند، حقیقتاً نتوانسته‌اند دلایل قابل قبولی ارائه نمایند، اگر استنادشان به نصّ صریح آیات قرآن است، باید گفت به‌جز آیاتی که در خصوص عذاب قوم لوط نازل شدند هیچ صحبت یا اشاره‌ای در مورد این افراد نشده، ضمن این که همین آیات هم مستقیماً در مورد عمل همجنس‌گرایان و به‌طور کلی‌تر گرایش جنسی افراد صحبتی نکرده‌اند، از سوی دیگر در خصوص عذاب قوم لوط دلایل متعدّدی شمرده شده که شاید یکی از آن‌ها عمل لواط باشد آن‌هم با شرایط خاصی که در داستان قوم لوط ذکر شده؛ یعنی مردانی که همسر داشته (تمایل به جنس مخالف دارند) اما با تعدی قصد تجاوز به میهمانان پیامبر خدا را دارند؛ به نظر گناه این قوم تعدی و تجاوز و سرکشی نسبت به احکام خدا بوده نه صرفاً عمل لواط. به‌علاوه شارع مقدّس در مقامی است که می‌تواند به صراحت در مورد حرمت یا عدم حرمت اعمال اظهار نظر کند و تا زمانی که عملی را نهی نکرده باشد اصل بر حرمت آن است.

در خصوص روایات وارده با توجه به مستندات ضدّ و نقیض باقی‌مانده، و اختلافی که بین علما و نظریه‌پردازان است نمی‌توان حکم واحد و متقنی در مورد همجنس‌گرایی صادر نمود. بلکه به نظر با توجه به مستندات پزشکی ارائه شده و شبهه‌ای که ایجاد می‌شود، بهترین راه‌حل استفاده از قاعده "درء" خواهد بود. مؤید این مطلب ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که مقرر می‌دارد؛ در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض،

سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

درء یکی از قواعد فقهی است که در لغت به معنای دفع است و در شبهه‌هایی که در رسیدگی به یک پرونده برای قضات مطرح می‌شود چه منشأ آن شبهه عارض بر متهم باشد و چه شبهه‌ای که رأساً برای قاضی ایجاد شود، جاری می‌شود. در عمل قاعده درء همانند «تفسیر شک به نفع متهم» عمل می‌کند.

همچنین باید خاطر نشان کرد با توجه به یافته‌های علمی، همجنس‌گرایی پدیده‌ای جدای از انحراف جنسی همجنس‌بازی است، همجنس‌بازی انحراف جنسی ناشی از شرایط اجتماعی، فرهنگی و تربیتی است که در فردی که فطرتاً همجنس‌گرا نیست ظهور می‌کند. مثلاً در شرایط فشار و سخت‌گیری پیرامون مسائل جنسیتی؛ افرادی به ناچار و به علت دسترسی بهتر به همجنسان خود؛ برای ارضا غرایض جنسی به همجنس‌بازی روی می‌آورند. لذا کسی که در صورت فقدان جنس مخالف و یا تنوع طلبی با همجنس خود نزدیکی می‌کند و در حالت عادی می‌تواند با جنس مخالف نیز نزدیکی و رابطه جنسی برقرار نمایند می‌شود همجنس‌باز؛ البته این نکته فراموش نشود که افراد دوجنس‌گرا علی‌رغم شباهت ظاهری نزدیک به همجنس‌بازان با این افراد تفاوت دارند و رفتارهای جنسی دوجنس‌گرایان به دلیل گرایش دوگانه ایشان است نه انحراف جنسی. افراد همجنس‌گرا دارای یک گرایش باطنی نسبت به جنس موافق هستند اما افراد همجنس‌باز صرفاً بدلیل کامیابی جنسی و تنوع طلبی و تحت شرایط معین اجتماعی موقعیتی دست به هم جنس‌بازی می‌زنند. همجنس‌بازها می‌توانند هم با جنس موافق و هم مخالف خود رابطه جنسی و عاطفی برقرار نمایند اما در همجنس‌گرایی این مصداق ندارد. بنابراین از جمله نکاتی که در امر قانون‌گذاری و جرم‌انگاری برخی انحرافات جنسی، مناسب به نظر می‌رسد استفاده از واژه‌های صحیح برای بیان مقصود است. در اینجا بهتر بود قانون‌گذار در ماده ۲۳۷ بجای واژه همجنس‌گرا که تعریف علمی مشخصی دارد، و به افرادی اشاره می‌کند که در انتخاب گرایش جنسی خود انتخاب و اختیاری ندارند؛ از واژه همجنس‌باز استفاده می‌نمود.

استفتاء از مراجع عظام تقلید

محضر مرجع عالیقدر تقلید سلام علیکم اگر مدارک پزشکی و روانپزشکی معتبر و نظرات متخصصین در رابطه با این موضوع که همجنسگرایی (یعنی تمایل و کشش یک فرد بالغ به همجنس بالغ خود نه یک خردسال یا کودک) یک خصوصیت ژنتیکی-بیولوژیکی-آناتومیکی است و شخص همجنسگرا اختیار و انتخابی در گرایش و میل خود ندارد؛ آیا چنانچه در صدور و اجرای حکم حد شرعی این افراد، شک و شبهه ایجاد شود می‌توان در این حالت از قاعده فقهی درء (تدرأ الحدود بالشبهات) استفاده نمود؟

آیت‌الله نوری همدانی: (کد سوال ۱۷۸۹۱)

جواب معظم له: بسمه تعالی

سلام علیکم؛ مربوط به محاکم قضایی است.

آیت‌الله صانعی: (کد سوال ۱۶۰۲۷۵)

جواب معظم له: بسمه تعالی

باعرض سلام؛ اگر چهار شاهد عادل نزد قاضی کار حرام را شهادت دهند حکم اجرا خواهد شد و مورد ذکر شده نمی‌تواند مجوز ارتباط جنسی بین دو همجنس باشد.

آیت‌الله مکارم شیرازی: (کد سوال ۹۳۰۹۲۹۰۲۲۲)

جواب معظم له: با اهداء سلام و تحیت؛

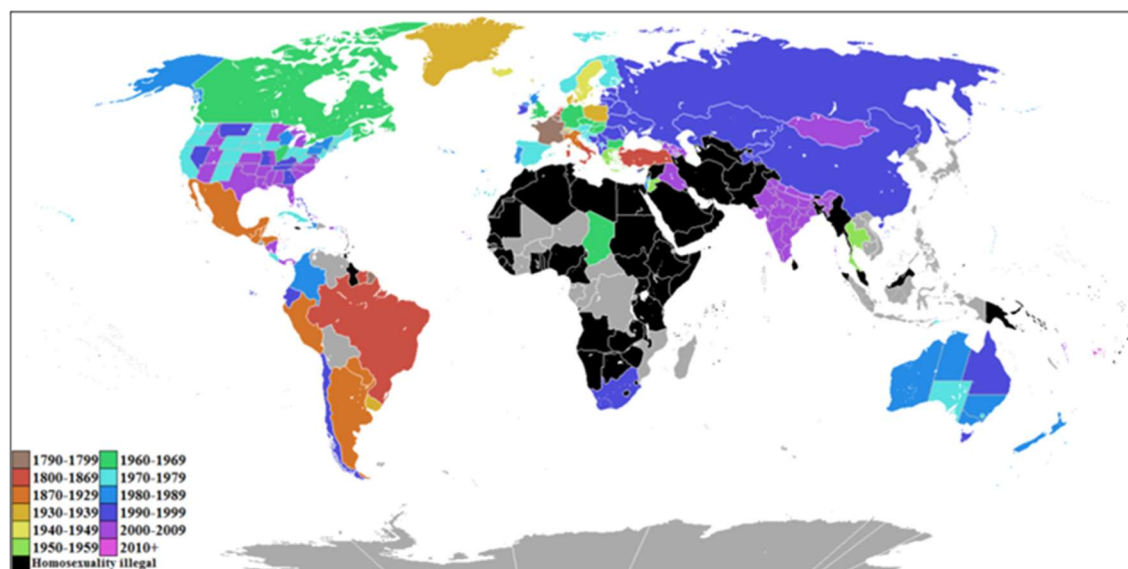
در صورتی که واقعا بی اختیار است و به هیچ وجه نمی‌توانسته جلوگیری کند حد جاری نمی‌شود.

پیوست‌ها

کشورهایی که در آنها ازدواج همجنسگرایان قانونی است



نقشه (۱)



نقشه (۲)^۱

 وضعیت قانونی و حقوقی همجنس‌گرایی در کشورهای مختلف - جدول^۲

آفریقای شمالی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 الجزیره	✗ غیر قانونی (تا دو سال حبس)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 مصر	✗ قانون مشخصی در این مورد وجود ندارد معمولا از قانون ها دینی استفاده می شود. بر اساس گزارشات تا ۳ سال حبس	✗	✗	✗	✗	✗	نامشخص
 لیبی	✗ غیر قانونی (تا پنج سال حبس)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 مراکوکو	✗ غیر قانونی (شش ماه تا سه سال حبس)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

^۱ - <https://fa.wikipedia.org>
^۲ - <https://fa.wikipedia.org>

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 سودان	✗ غیر قانونی (پنج سال زندان تا مجازات مرگ)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 تونس	✗ غیر قانونی (تا سه سال زندان)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

آفریقای شرقی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بوروندی	✗ غیر قانونی از سال ۲۰۰۹ مجازات: ۳ ماه تا حبس ابد به همراه جرمه نقدی ^{۱)}	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 مجمع الجزایر قمر	✗	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 دیجیبوتی	✗ غیر قانونی (مجازات: ۱۰ تا ۱۲ سال حبس)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 اریتره	غیر قانونی (مجازات: تا ۱۰ سال حبس)	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 اتیوپی	غیر قانونی (مجازات: تا ۵ سال حبس) ^[۱]	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 کنیا	مردان غیر قانونی (مجازات: تا ۱۵ سال حبس) زنان قانونی ✓	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 ماداگاسکار	قانونی ✓	×	×	نامشخص	نامشخص	×	نامشخص
 مالاوی	غیر قانونی	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 موریس	غیر قانونی (مجازات: تا ۵ سال حبس UN + decl. sign.)	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	بن کردن برخی از تبعیض ها ^[۲] ✓	نامشخص
 موزامبیک	قانونی در این خصوص وجود ندارد ^[۳] , ^[۴]	×	×	نامشخص	نامشخص	بن کردن برخی از تبعیض ها ^[۲] ✓	نامشخص
 رواندا	قانونی ^[۵]	×	×	نامشخص	نامشخص	×	نامشخص
 سیشل	مردان غیر قانونی زنان قانونی ✓	نامشخص	×	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 سومالی	غیر قانونی (مجازات: مرگ)	X	X	X	X	نامشخص	
 اوگاندا	مردان غیر قانونی (مجازات: تا حبس ابد)	X	X	X	X	X	X
 تانزانیا	مردان غیر قانونی (مجازات: حبس ابد)	نامشخص	X	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 زامبیا	مردان غیر قانونی (مجازات: تا ۱۵ سال حبس) زنان قانونی ✓	نامشخص	X	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 زیمبابوه	مردان غیر قانونی (مجازات: تا ۱۰ سال حبس) زنان قانونی ✓	نامشخص	X	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

آفریقای غربی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بورکینا فاسو	قوانین خاصی تعیین نشده است ^{۱۰}	نامشخص	X	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 کیپ ورد	✓ قانونی از سال ۲۰۰۴ + UN decl. sign.	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 ساحل عاج	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 کامبیا	✗ غیر قانونی (تا چهارده سال زندان ^{۱۱)} ۱)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 غنا	✗ مردان غیر قانونی زنان نامعلوم	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 گینه	✗ غیر قانونی (تا سه سال زندان)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 گینه بیسائو	✓ قانونی + UN decl. sign.	✗	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 لیبریا	✗ غیر قانونی	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 مالی	قوانین خاصی تعیین نشده است قوانین مذهبی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد.	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 موریتانی	✗ غیر قانونی (مجازات مرگ)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 نیجریه	قوانین خاصی تعیین نشده است. قوانین مذهبی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد.	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 نیجر	✗ مردان غیر قانونی ✗ زنان غیرقانونی در مناطق تحت شریعت ✓ زنان قانونی در مناطق خارج از شریعت.	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 سنگال	✗ غیر قانونی) یک تا پنج سال حبس)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 سیرالئون	✗ مردان غیر قانونی زنان نیازمند تاییدیه	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 نیگرو	✗ غیر قانونی	نامشخص	✗	نامشخص		نامشخص	نامشخص

آفریقای مرکزی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 انگولا	✗ قانون مدونی وجود ندارد (۱) مجازات: کار در اردوگاه‌های کار (۲) ۱)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 کامرون	✗ غیر قانونی (مجازات: تا ۵ سال زندان)	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 جمهوری آفریقای مرکزی	✓ قانونی + UN decl. sign.	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 چاد	✓ قانونی از ۱۹۶۷	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 کنگو	✗ غیر قانونی	✗	✗	✗ بن شده توسط قانون اساسی	نامشخص	✗	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 کینه استوایی	✓ قانونی [۱۴]	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 گابن	✓ قانونی + UN decl. sign.	✗	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 جمهوری کنگو	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 سائوتومه و پرنسپ	✗ غیر قانونی	نامشخص	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

آفریقای جنوبی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بوتسوانا	✗ غیر قانونی (مجازات تا ۵ سال حبس)	✗	✗	✗	نامشخص	✗	نامشخص
 لسوتو	✗ مردان غیر قانونی ✓ زنان قانونی	✗	✗	✗	نامشخص	✗	نامشخص
 نامبیا	✗ غیر قانونی [۱۵]	✗	✗	✗	نامشخص	✗	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 آفریقای جنوبی	✓ قانونی از ۱۹۹۴	✓ قانونی از ۱۹۹۶	✓ قانونی از ۲۰۰۶	✓ قانونی از ۲۰۰۲	✓	✓ بن کردن همه تبعیض‌ها	نامشخص
 سوازیلند	✗ مردان غیر قانونی ✓ زنان قانونی.	✗	✗	✗	نامشخص	✗	نامشخص

آسیای میانه

کشور	قانونی بودن همجنس گرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنس گرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 قزاقستان	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✗	نامشخص
 قرقیزستان	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 تاجیکستان	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 ترکمنستان	✗ مردان غیر قانونی (تا دوسال حبس) ✓ زنان قانونی	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
 ازبکستان	✗ مردان غیر قانونی (تنها سکس مقعدی) (تا سه سال حبس)	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص

کشور	قانونی بودن همجنس گرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنس گرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
	✓ زنان قانونی						

آمریکای مرکزی

کشور	قانونی بودن همجنس گرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بلیز	✗ مردان غیر قانونی (۱۰ سال حبس) ✓ زنان قانونی	✗	✗	✗	✗	✗	✗
 کاستاریکا	✓ قانونی از سال ۱۹۷۱	✗ (اما مطرح شده است)	✗	نامشخص (در برخی از موارد رخ داده است)	کاستاریکا فاقد ارتش می باشد.	✓ بن کردن برخی تبعیض ها	
 السالوادور	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	✓ بله	✓ بن کردن برخی تبعیض ها	✗
 گواتمالا	✓ قانونی	✗	✗	نامشخص	نامشخص	✓	
 هندوراس	✓ قانونی	✗	✗ منع قانون اساسی	✗ منع قانون اساسی	✗	✗	
 نیکاراگوئه	✓ قانونی از سال ۲۰۰۸ + UN decl. sign.	✗	✗	-	-	✓ بن کردن برخی تبعیض ها [۱۶]	

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 پاناما	✓ قانونی از سال ۲۰۰۸	✗	✗	نامشخص	✗	✗	

اروپای غربی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنس گرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بلژیک	✓ قانونی از ۱۸۴۳ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۲۰۰۰	✓ قانونی از ۲۰۰۳	✓	✓	✓ بن کردن همه تبعیض‌ها	
 فرانسه	✓ قانونی از ۱۷۹۱ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۱۹۹۹	✗	✗ فرد مجرد ممکن است بتواند بپذیرد	✓	✓ بن کردن برخی تبعیض‌ها	
 لوکزامبورگ	✓ قانونی از ۱۷۹۵ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۲۰۰۴	✗ پیشنهاد شده)	✗ پیشنهاد شده)	✓	✓ بن کردن برخی تبعیض‌ها	
 موناکو	✓ قانونی از ۱۷۹۳	✗	✗	✗	✓ فرانسه مسئولیت دفاع را بر عهده دارد.	✗	
 هلند	✓ قانونی از ۱۸۱۱	✓ قانونی از ۱۹۹۸	✓ قانونی از سال ۲۰۰۱ به عنوان اولین	✓	✓	✓ بن کردن همه تبعیض‌ها	✓

کشور	قانونی بودن همجنس گرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنس گرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
	+ UN decl. sign.		کشور اجرا کننده ازدواج همجنسگرایان				

اروپای شرقی

کشور	قانونی بودن همجنس گرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 آلبانی	✓ قانونی از ۱۹۹۵ + UN decl. sign.	✗ تخت وزیر البانی در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد حاضر به پشتیبانی از ازدواج همجنسگرایان است هر چند که این امر هنوز قانونی نشده است.	✗ [۱۷]	✗	✓	✓ بن کردن همه تبعیض ها [۱۸]	✓
 ارمنستان	✓ قانونی از ۲۰۰۲ + UN decl. sign.	✗	✗	✗	نامشخص	✗	
 آذربایجان	✓ قانونی از ۲۰۰۰	✗	✗	✗	✗	✗	
 بلاروس	✓ قانونی از ۱۹۹۴	✗	✗	✗	✗	✗	

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 بوسنی و هرزگووین	Legal since ۱۹۹۸ + UN decl. sign.	×	×	×	✓	✓ بن کردن بعضی از تبعیض ها	
 بلغارستان	✓ قانونی از ۱۹۶۸ + UN decl. sign.	×	×	×	✓	✓ بن کردن بعضی از تبعیض ها	
 گرجستان	✓ قانونی از ۲۰۰۰ + UN decl. sign.	×	×	×	نامشخص	✓ بن کردن بعضی از تبعیض ها	
 مقدونیه	✓ ۱۹۹۶ قانونی از + UN decl. sign.	×	×	×	✓	✓ بن کردن بعضی از تبعیض ها	
 مولداوی	✓ قانونی از ۱۹۹۵	×	×	×	✓	×	
 مونته‌نگرو	✓ قانونی از ۱۹۷۷ + UN decl. sign.	×	×	×	✓	✓ بن کردن بعضی از تبعیض ها	
 رومانی	✓ قانونی از ۱۹۹۶ + UN decl. sign.	×	×	×	✓	✓ بن کردن همه تبعیض ها	

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 روسیه	✓ قانونی از ۱۹۹۳. قانونی بین سال‌های from ۱۹۱۷ to ۱۹۳۰.	✗	✗	✗	✓	✗	
 ترکیه	✓ قانونی از ۱۸۵۸	✗	✗	✗	✗	✗ [۱۹]	✓ تغییر جنسیت قانونی
 اوکراین	✓ قانونی از ۱۹۹۱	✗	✗ بن شده توسط قانون اساسی	✗	✓	✗	

اروپای جنوبی

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج‌ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
 آندورا	✓ قانونی از ۱۹۷۰ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۲۰۰۵	✗	✓ قانونی از ۲۰۰۵	فاقد ارتش	✓ بن کردن همه تبعیض‌ها	
 قبرس	✓ قانونی از ۱۹۹۸ + UN decl. sign.	✗	✗	✗	✓	✓ بن کردن برخی از تبعیض‌ها	
 یونان	✓ قانونی از (Age ۱۹۵۱ of consent discrepancy)	✗	✗	✗	✗ همجنسگرایی در ارتش یونان به عنوان بیماری عنوان	✓ بن کردن برخی از تبعیض‌ها	✓ تغییر جنسیت قانونی است

کشور	قانونی بودن همجنسگرایی؟	به رسمیت شناختن زوج ها	ازدواج همجنسگرایان	پذیرش فرزند توسط همجنسگرایان	اجازه خدمت در ارتش	قوانین ضد تبعیض (Sexual orientation)	قوانین مربوط به هویت جنسی
	+ UN decl. sign.				روانی قلمداد میشود.		
 ایتالیا	✓ قانونی از ۱۸۹۰ + UN decl. sign.	✗	✗	✗ تنها زوج های ازدواج کرده	✓	✓ بن کردن برخی از تبعیض‌ها	
 مالتا	✓ قانونی از ۱۹۷۳ + UN decl. sign.	✗	✗	✗	✓	✓ بن کردن برخی از تبعیض‌ها	✓ تغییر جنسیت قانونی است
 پرتغال	✓ قانونی از ۱۹۸۳ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۲۰۰۱	✓ قانونی از ۲۰۱۰	✗ فرد مجرد (ممکن است بتواند بپذیرد)	✓	✓ بن کردن همه از تبعیض‌ها	
 تونس مارینو	✓ قانونی از ۲۰۰۱ + UN decl. sign.	✗	✗	✗	بن کردن همه تبعیض ها	✗	
 اسپانیا	✓ قانونی از ۱۹۷۹ + UN decl. sign.	✓ قانونی از ۱۹۹۸	✓ قانونی از ۲۰۰۵	✓	✓	✓ بن کردن همه تبعیض ها	✓ <i>La Ley de Identidad de Género</i>
 واتیکان	✓ قانونی از ۱۹۲۹	✗	✗	✗	نامشخص	✗	

فهرست منابع

منابع فارسی

قرآن کریم

قوانین

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۳- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰
- ۴- آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق ۱۳۷۸

کتاب

- ۱- ال انکینسون، ریتا. (۱۳۷۸)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، حسن رفیعی، تهران، انتشارات ارجمند: شهراب
- ۲- بهجت، م. ت. (۱۴۲۶)، جامع المسائل، جلد ۵، چاپ دوم، قم، ناشر دفتر معظم‌له
- ۳- توانا، م. (۱۳۸۹)، همجنس‌خواهی، (باورهای رایج و یافته‌های علمی، ویرایش سوم) از مجموعه کتاب-های الکترونیکی www.Humansexuality.blogspot.com
- ۴- شمیسا، س. (۱۳۸۱)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فردوس
- ۵- طائف، م. (۲۰۱۳)، فهم همجنس‌گرایی ایرانی، تورنتو کانادا، انتشارات گیلگمیشان
- ۶- فلور، و. (۲۰۱۰)، تاریخ روابط سکسی در ایران، محسن مینوخر، استکهلم، انتشارات فردوسی
- ۷- کاپلان، ه. (۱۳۶۸)، خلاصه روان‌پزشکی، نصرت الله پورافکاری، جلد ۲، تبریز، انتشارات ذوقی
- ۸- کاوه، م. (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، جلد اول، تهران، نشر جامعه‌شناسان
- ۹- لاویل، ج. (۱۳۸۸)، همه چیزی لازم است بدانید وقتی یک مذکر نجات یافته از تجاوز یا سوء استفاده جنسی هستید، رامتین شهرزاد، نشر الکترونیکی وب‌لاگ
- ۱۰- لوین، ل. (۱۳۸۱)، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، انتشارات قطره
- ۱۱- موسوی خمینی، س. ر. (۱۳۸۵)، ترجمه تحریر الوسیله، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۱۲- ویکس، ج. (۲۰۰۹)، سکس‌آلیته، حمید پرنیان. لندن

مقالات

- ۱- آرمین (۱۳۸۵) نظر خدا در مورد همجنس‌گرایی، چراغ، شماره ۲۵، سال دوم، ص ۱۸
- ۲- امین (۱۳۸۴) همجنس‌گرایی در کشورهای هم‌جوار، چراغ، شماره ۲، سال اول، ص ۳
- ۳- اعتمادی، ص. (۱۳۹۱) تاریخچه مطالعات روان‌شناسی درباره همجنس‌گرایی، چراغ، شماره ۷۱، سال ۷
- ۴- باریکلو، ع. (۱۳۸۲) وضعیت تغییر جنسیت، اندیشه‌های حقوق، شماره ۵، سال اول، ص ۶۳-۸۶
- ۵- برهانی، م (۱۳۸۸) سیاست کیفری ایران در قبال روسپیگری، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۴۵، سال ۱۲
- ۶- بیضایی، ن. (۲۰۰۶) گرایش جنسی، علل همجنس‌گرایی، ماه، ویژه‌نامه ۱۶
- ۷- بوشانگ، ک. (۱۳۸۶) جنسیت چیست و دگرجنس‌گونه چیست؟ چراغ، شماره ۲۷، سال سوم، ص ۹۱
- ۸- بولو، و. (۲۰۰۹) گرایش جنسی، سامان، ند، شماره اول، سال اول
- ۹- پارسا، پ. (۱۳۸۴) جامعه همجنس‌گرایان، چراغ، شماره ۸، ص ۸
- ۱۰- پارس، آ. (۱۳۸۶) پرسش و پاسخ‌های متداول درباره دگرجنس‌گونگان، چراغ، شماره ۳۳، سال سوم، ص ۶۷
- ۱۱- پارس، آ. (۱۳۸۶) دوجنس‌گرایی، چراغ، شماره ۳۲، سال سوم
- ۱۲- پارس، آ. (۱۳۸۴) نمونه‌ای از احکام صادره دادگاه، چراغ، شماره ۸
- ۱۳- پرنیان، ح. (۱۳۹۱) وضعیت همجنس‌گرایان در قانون جدید مجازات اسلامی، وب‌سایت رسمی رادیوزمانه
- ۱۴- پیمان (۲۰۱۰) همجنس‌گرایی از دیدگاه روان‌پزشکی، ند، شماره ۱۳، سال دوم
- ۱۵- پ.م.و.ق. (۲۰۱۰) پاسخ به اسلام از زبان و دیدگاه اسلام، ند، شماره ۲۱، سال دوم
- ۱۶- پ.و.ق. (۲۰۱۰) همجنس‌گرایی در ایران و ایران باستان، ند، شماره ۲۲، سال دوم
- ۱۷- پوربافرانی، ح (۱۳۹۲) بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران، مجلس و راهبرد، شماره ۷۵، سال ۲۰
- ۱۸- پیتروز.و. (۱۳۸۵) هویت دگرباشی، چراغ، شماره ۲۴، سال دوم

- ۱۹- حسین خواه، م. (۱۳۹۱) قوانین کیفری ایران تهدیدی مضاعف برای همجنس گرایان، وبسایت رسمی BBC
- http://www.bbc.com/persian/arts/2012/05/120517_141_mh_homophobia_day.shtml
- ۲۰- دارایی زاده، ب. (۱۳۹۲) حقوق بشر و حقوق دگرباشان جنسی، چراغ، شماره ۷
- ۲۱- رئیسی، ش. (۱۳۸۵) دوجنس گرایی، چراغ، شماره ۱۹، سال دوم
- ۲۲- سامر، ع. (۱۳۸۴) همجنس گرایی از منطق ادیان، چراغ، پیش شماره ۸، سال اول
- ۲۳- سپنتا (۲۰۰۹) همجنس گرایی، گناه، بیماری یا حالتی طبیعی، ند، شماره ۱۰، سال اول
- ۲۴- سپنتا (۱۳۸۴) نگاهی به داستان قوم لوط، ماه، شماره ۱۲، سال اول
- ۲۵- سزاوار، م (۱۳۹۱) قانون اساسی و انواع رسیدگی های قضایی و غیرقضایی به پرونده های اقلیت های جنسی، چراغ، شماره ۷۲، سال ۷
- ۲۶- سزاوار، م (۱۳۹۲) نگاهی به ارتباط روان شناسی و حقوق در زندگی همجنس گرایان ایران، چراغ، شماره ۷۷، سال ۸
- ۲۷- سزاوار، م (۱۳۹۱) وضعیت حقوقی همجنس گرایان در قوانین ایران، چراغ، شماره ۷۱، سال ۷
- ۲۸- سورنا (۱۳۸۴) روابط همجنس گرایان در دوره هخامنشی، چراغ، پیش شماره ۵
- ۲۹- شمس ناتری، م. ا و همکاران (۱۳۹۰) ویژگی های جرم انگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر، راهبرد، شماره ۵۸، سال ۲۰
- ۳۰- شمیسا، س (۱۳۸۴) همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی، چراغ، پیش شماره ۲ ص ۴
- ۳۱- شهریار (۱۳۸۷) گرایش جنسی در تقابل با گرایش مذهبی، چراغ، شماره ۳۹، سال ۴ ص ۳۹
- ۳۲- شیرازی، ج. (۱۳۸۴-۱۳۸۳) حقوق بشر و هنجارهای اجتماعی، ماه، شماره ۴، ص ۲۳-۲۵
- ۳۳- صابری، م (۱۳۹۱) ترانس سکسوالیست ها با همجنس گرایان و دوجنسی ها فرق دارند، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، <http://www.asriran.com>
- ۳۴- عبدالفتاح، ع (۱۳۸۱) جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟، اسماعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی، شماره ۴۱، ص ۱۳۵-۱۶۰

- ۳۵- عظیم زاده اردبیلی، ف. حسابی، س. (۱۳۹۰)، سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، *تعالی حقوق*، شماره ۱۵، سال ۴، ص ۱۱۵
- ۳۶- عقیلی، م (۱۳۸۵) سیر همجنس گرایی، نشریه چراغ، شماره ۲۳، سال دوم ص ۹-۳۱
- ۳۷- عقیلی، م (۱۳۸۷) همجنس گرایی در عهد امپراطوری عثمانی، چراغ، شماره ۴۶ سال
- ۳۸- عقیلی، م (۱۳۸۶) اولین فقه همجنس گرا، چراغ، شماره ۲۶، سال دوم
- ۳۹- عمویی، ب. (۱۳۹۲) گرایش جنسی و همجنس گرایی، <http://www.irgo.org/persian/?p=522>
- ۴۰- فانی، آ (۲۰۰۹) همجنس گرایی گزینش یا گرایش؟ *ند*، شماره ۹، سال اول
- ۴۱- قهرمان، س (۱۳۸۶) علت های همجنس گرایی ربطی به مقوله همجنس گرایی ندارد، چراغ، سال سوم شماره ۳۳ ص ۸
- ۴۲- گراهام، د (۲۰۱۰) راه حل دولت ایران برای همجنس گرایان، *ند*، شماره ۲۳ سال دوم
- ۴۳- لهسایی زاده، ع و داریوش بوستانی (۱۳۸۵) نابرابری جنسیتی در ایران، *فصلنامه تخصصی جامعه شناسی*، شماره ۱ سال دوم صص ۴۷-۶۰
- ۴۴- ماندگار (۲۰۰۹) بستر سازی برای تصویب قوانین حمایت از همجنس گرایان، *ند*، شماره ۸، سال اول
- ۴۵- محمودی چانکی، ف (۱۳۷۶) امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۸، ص ۱۶۸-۱۹۶
- ۴۶- مسافر، ک (۱۳۸۶) تضاد اجتماعی، همجنس گرایی و تغییر جنسیت در ایران، چراغ، شماره ۴۶، سال ۴
- ۴۷- مسافر، ک (۱۳۸۶) آیا ژن همجنس گرایی وجود دارد؟ چراغ، شماره ۲۷، سال سوم ص ۲۵
- ۴۸- مسافر، ک (۱۳۸۶) اسکشوالیتی، چراغ، شماره ۲۸، سال سوم ص ۶۰
- ۴۹- مسافر، ک (۱۳۸۶) اسکشوال یک نوع گرایش جنسی، چراغ، شماره ۲۸، سال سوم ص ۶۶
- ۵۰- مسافر، ک. (۱۳۸۶) رفتار همجنس گرایانه در جانوران، چراغ، شماره ۲۸، سال سوم ص ۶۸
- ۵۱- مسافر، ک (۱۳۸۶) وضعیت همجنس گرایان در کشورهای اسلامی، چراغ، شماره ۳۳، سال سوم ص ۷۱
- ۵۲- مسافر، ک (۱۳۸۶) اقلیت جنسی چیست؟ چراغ، شماره ۳۴، سال سوم، ص ۶۳
- ۵۳- مسافر، ک (۱۳۸۶) سوالاتی در مورد گرایش جنسی و همجنس گرایی، چراغ، شماره ۳۵، سال سوم
- ۵۴- مسافر، ک (۱۳۸۶) بهزیستی از دو جنسیتی ها حمایت می کند، چراغ، شماره ۳۵، سال سوم ص ۸۸

- ۵۵- موسوی بجنوردی، س.م (۱۳۸۶) بررسی فقهی حقوقی در زمینه تغییر جنسیت با رویکردی به نظر حضرت امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، شماره ۳۶، ص ۲۱-۳۵
- ۵۶- معین، ص (۱۳۹۲) ح دگرباشان ح بشر است، چراغ، شماره ۷۸، ص ۴-۶
- ۵۷- مهرآیین، ن (۱۳۹۱) اسلام و همجنس گرایی، نشریه چراغ، شماره ۷۰، سال هفتم ص ۳۵-۳۸۴
- ۵۸- نجفی ابراندآبادی، ع. ح و همکاران (۱۳۸۳) جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، ص ۲۳-۴۸
- ۵۹- نجفی توانا، ع و مصطفی زاده، ف (۱۳۹۲) جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۸، سال ۵، ص ۱۴۹-۱۷۰
- ۶۰- نسیم (۱۳۸۶) پاسخ به پرسش های شما درباره گرایش جنسی و همجنس گرایی، ماه، ویژه نامه شماره ۱۶
- ۶۱- نیازپور، ا. ح (۱۳۹۱) تکالیف جرم شناسانه دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰
- ۶۲- نیما (۱۳۸۶) نظریه کوئیر و ساخت اجتماعی هویت جنسی، چراغ، شماره ۲۷، سال سوم ص ۱۹
- ۶۳- واراندا (۱۳۸۵) موقعیت همجنس گرایان در میان اقلیت های جنسی خوب یا بد؟ چراغ، شماره ۲۵، سال دوم
- ۶۴- وروایی، ا. فتاحی، ع. (۱۳۹۱) سیاست جنایی تقنینی پیشگیری از تخلفات در قانون ...، مطالعات مدیریت ترافیک، شماره ۲۴
- ۶۵- هوداد (۱۳۹۱)، تأثیر اقلیت، اقلیت، شماره دوم، سال اول
- ۶۶- هنریش، ک (۱۳۸۳)، آشنایی با تاریخ همجنس گرایی، ماه، شماره ۳، سال اول
- ۶۷- بی نام (۱۳۸۴)، ضرورت جرم زدایی از همجنس گرایی در قانون مجازات اسلامی، ماه، شماره ۱۳
- ۶۸- بی نام (۱۳۸۵)، بحث های مخالفان و موافقان همجنس گرایی و همجنس گرایان، ماه، شماره ۲۰
- ۶۹- بی نام (۱۳۸۴)، بررسی پدیده همجنس گرایی در حیوانات، ماه، شماره ۱۴
- ۷۰- بی نام (۱۳۸۵)، همجنس گرایی زنان در تاریخ ایران، ماه، شماره ۲۱
- ۷۱- بی نام (۱۳۸۵)، رد پای همجنس گرایی در تاریخ ایران، ماه، شماره ۱۶

- ۷۲- برهانی، م و همکاران (۱۳۹۱) "مبانی جرم‌انگاری و حقوق ایران"، نشست دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۵ آبان، تهران، ایران
- ۷۳- ویژه‌نامه نشریه ماها شماره ۱۶ (۱۳۸۵)

منابع عربی

- ۱- اسدی، ا. م. (علامه حلی). (۱۴۱۸)، قواعد الاحکام، جلد ۲، قم، موسسه نشر اسلامی
- ۲- انصاری، م. (۱۴۱۰)، مکاسب، جلد ۳، بیروت، مؤسسه النعمان
- ۳- جعبی عاملی، ز. (۱۳۶۷)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۲، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴- شهید اول، محمدبن بکی. (۱۳۸۴)، لمعه دمشقیة، حمید مسجدسرای، جلد ۲، تهران، انتشارات خط سوم
- ۵- طباطبایی، س. ع. (۱۴۱۲)، ریاض المسائل، جلد ۲، بیروت، دارالهادی
- ۶- عاملی، ح. (۱۴۰۳)، وسائل الشیعة فی التحصیل مسائل الشریعة، علی افراسیابی، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی

- ۷- مدنی تبریزی، س. ی. (۱۴۱۶)، المسائل المستحدثه، چاپ چهارم، قم، انتشارات دهقانی
- ۸- موسوی خمینی، س. ر. (۱۴۱۱)، تحریر الوسیله، جلد ۲، نجف، مطبعة آلاذاب
- ۹- موسوی خمینی، س. ر. (۱۴۲۴)، توضیح المسائل (محشّی)، جلد ۲، چاپ هشتم، قم، انتشارات اسلامی

منابع انگلیسی

Books

- ۱- **Bayer Ronald** . (۱۹۸۷). Homosexuality and American Psychiatry: The politics of Diagnosis. Princeton University press. Princeton New Jersey. USA
- ۲- **Biological Exuberance**, (۲۰۰۰) Animal Homosexuality and Natrural Diversity. St. Martin's Press
- ۳- **Corvino, John**, (۱۹۹۷) Same Sex : Debating the Ethics, Science, and Culture of Homosexuality Studies in Social, Political, and Legal Philosophy. , Published in the United States of America by Rowman & Littlefield Publishers, Inc. ۴۷۲۰ Boston Way, Lanham, Maryland ۲۰۷۰۶ ,
- ۴- **J. Moran. Leslie**, (۱۹۹۶) the Homosexuality of law. London and New York

- ۵- Jens Rydstrom and Kati Mustola, (۲۰۰۷) *Criminally Queer*. Aksant Amsterdam
- ۶- Kaplan Harold I , MD, Benjamin J. Sadock, MD, Jack A. Grebb, MD. (۱۹۹۴). Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry Behavioral Sciences Clinical Psychiatry. ۷ th edition. William and Wilkins. Baltimore, Maryland, USA
- ۷- Kugle, Scott Sijaj al-Haqq. (۲۰۱۰) *Homosexuality in Islam: Critical Reflection on Gay, Lesbian, and Transgender Muslims*. Oxford: Oneworld, ۲۰۱۰. Print.
- ۸- McGhee, Derek. (۲۰۰۲) *Homosexuality, law and resistance*. London and New York
- ۹- Stewart, Chuck, (۲۰۰۱) *Homosexuality and the law : a dictionary*. Santa Barbara, California • Denver, Colorado • Oxford, England

Articles

- ۱- Gregory M. Herek, (۱۹۹۱) Stigma, Prejudice, and Violence Against Lesbians and Gay Men. Department of Psychology, University of California at Davis. *Homosexuality: Research implications for public policy* (pp. ۶۰-۸۰)
- ۲- Husak, Douglas (۲۰۰۴). "The Criminal Law as Last Resort", *Oxford Journal of Legal Studies*, ۲۴ (۲)
- ۳- Kimberly F. Balsam, Esther D. Rothblum, (۲۰۰۵) Victimization Over the Life Span: A Comparison of Lesbian, Gay, Bisexual, and Heterosexual Siblings. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. ۴۷۷-۴۸۷
- ۴- Mason, Gail, (۱۹۹۳) *Violence Against Lesbians and Gay Men*. November General Editor: Duncan Chappell
- ۵- Schonsheck, Jonathan (۱۹۹۴). *On Criminalization: An Essay in the Philosophy of the Criminal Law*, Netherland, Kluwer Academic Publishers

منابع اینترنتی

- ۱- <http://www.tahoor.com/> (۲۰ مرداد ۱۳۹۳)
- ۲- <http://arashnaraghi.org/wp/?p=۵۷۷> (۲۱ march ۲۰۱۴)
- ۳- <http://www.radiofarda.com>
- ۴- <https://fa.wikipedia.org>
- ۵- <http://www.ghavanin.ir> (دی ۱۳۷۶)

- ۶- <http://www.asriran.com/> (۱۲ آذر ۱۳۹۱)
- ۷- <http://www.thedailybeast.com> (۲۸ July ۲۰۱۲)
- ۸- <http://www.ghadir.ca/> (تفسیر المیزان)
- ۹- <http://www.radiozamaneh.com>
- ۱۰- <http://iranianuk.com/20121202204957032>
- ۱۱- <http://www.irgo.org/persian/>
- ۱۲- <http://iran.outrightinternational.org/>
- ۱۳- <https://tavaana.org/>

ABSTRACT

The minorities are a group of people having the different identity, attitude, behaviors, beliefs, color, race and maybe thousands distinctions that are unknown to us now, which they are partly larger than a society. Twenty century is considered as an era for regeneration and promotion of the minorities' rights. One of the minority groups that has been significantly focused in human rights discussions is sexual minority. Sexual minorities or queers are a group of people in society who are different from the majority of people in terms of identity and sexual orientation. People's sexual orientations are divided into Heterosexuality, Homosexuality, Bisexuality and **Sexuality** (without sexual orientations). Among these four orientations, homosexuality constitutes a significant population. But minorities, especially sexual minorities, have always been considered as the most fringed issues for the governments. Legislators usually set the requirements and previsions according to the ethical standards accepted by the majority, and sometimes they excommunicate and reject them by criminalizing some minorities' conducts and behaviors and indeed responding to them reactively and repressively. Criminal policy is a set of proceedings and programs on which a community responds to the crimes and deviations accordingly. The most important issue of criminal policy is to select one of the repressive (security-oriented) and reintegration (readjustment), which by selecting one of them, the criminal policy makers and authorities decide how to deal with crime and criminals. In this system, we have first attempted to provide a definition of the nature and status of sexual queers and then community response to these people and their position in Iranian Criminal Legislative Policy.

Queer's in the criminal Law

Feb. ۲۰۱۶